بسم الله الرحمن الرحیم

به‌نام خداوند بسیار بخشندهٔ همیشه بخشنده

فصلنامهٔ هنرزبان

مجلهٔ علمی بین‌المللی و چندزبانهٔ «هنر زبان» باهدف انتشار پژوهش‌های اصیل با موضوع‌های مرتبط به حوزهٔ زبان‌شناسی و زبان به‌صورت دسترسی آزاد منتشر می‌گردد. داوری محتوای ارسالی دراین نشریه به‌صورت دوسویهٔ کور خواهد بود و به‌طورمعمول چهل‌وپنج روز زمان نیاز دارد. این فصلنامه به‌صورت چاپی و الکترونیکی منتشر می‌شود و انتشار نسخهٔ الکترونیکی برای نویسندگان هزینه‌ای ندارد. عنوان نشریه «هنر زبان» نامی است که به مطالعات حوزه‌های هنری زبان داده شده‌است. ازنظر سنتی، هنر زبان به دو حوزهٔ ادبیات و زبان مربوط می‌شود و زبان نیز خود به دو زیرشاخهٔ زبان‌شناسی و زبان تقسیم می‌شود. دراین مجله در حوزه‌های یادشده، مقاله‌ها به‌اختیار نویسنده(گان) به زبان‌های فارسی، انگلیسی، عربی، روسی، فرانسه و تاجیکی پذیرفته می‌شوند.

****

براساس مجوز شمارهٔ ۷۷۰۰۹ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۶ و با تأیید معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، این مجله به‌عنوان مجلهٔ علمی اجازهٔ نشر یافت.

سردبیر: دکتر شاهرخ محمدبیگی
صاحب امتیاز و دستیارسردبیر: دکتر مهدی محمدبیگی
مدیر داخلی: فائزه محمدبیگی

اعضای هیئت تحریریه

دکتر اسحاق رحمانی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز، ایران.
دکتر اکبر صیادکوه، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، ایران.
دکتر اولنا مزه‌پوا، دانشیار انستیتوی زبان‌شناسی دانشگاه ملی تاراس شفچنکوکیف، اوکراین.
دکتر جان‌اله کریمی‌مطهر، استاد گروه زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران، ایران.
دکتر جهاد حمدان، استاد گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه اردن، اردن.
دکتر حسین‌علی فلاح‌عبیدات، دانشیار گروه زبان‌شناسی مرکز زبان‌های دانشگاه یرموک، اردن.
دکتر رحمان صحراگرد، استاد گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی دانشگاه شیراز، ایران.
دکتر زهرا ابوالحسنی چیمه، دانشیار گروه زبان‌شناسی مرکز تحقیقات سازمان سمت، ایران.
دکتر سوسن جبری، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
دکتر سید فضل‌الله میرقادری، استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز، ایران.
دکتر شاهرخ محمدبیگی، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، ایران.
دکتر گریگوری توکارف، استاد گروه سبک‌شناسی زبان روسی دانشگاه دولتی شهرتولا، روسیه.
دکتر مبارک حنون، استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه قطر، قطر.
دکتر مرضیه یحیی‌پور، استاد گروه زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران، ایران.
دکتر موسی‌سامح ربابعه، استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یرموک، اردن.
دکتر مهرالنساء نغزیبکووا، استاد زبان‌شناسی،گروه زبان روسی دانشگاه ملی، دوشنبه، تاجیکستان.
دکتر ولادیمیر ایوانف، استاد گروه زبان‌شناسی زبان‌های ایرانی دانشگاه دولتی مسکو، روسیه.

آدرس: شیراز، خ زند، کوچه ۳۸، ساختمان هشت
کد پستی: ۷۱۳۵۷۴۳۱۶۶
تلفاکس: ۳۲۳۱۶۲۵۹ -۷۱ - ۰۰۹۸
شاپا چاپی: ۶۵۲۶-۲۴۷۶
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۳- ۲۵۳۸
شیراز-ایران
وب‌سایت: www.languageart.ir
journalhz@gmail.com

راهنمای نگارش و شرایط پذیرش مقاله یا گزارش

- زبان نگارش به‌اختیار نویسنده(گان) می‌تواند فارسی، انگلیسی، عربی، فرانسه، روسی و یا تاجیکی باشد.
- محتوای ارسالی به مجله باید حاصل تحقیق، پژوهش و یا ترجمهٔ نویسنده(گان) باشد.
- محتوای ارسالی در مجلهٔ دیگری به‌چاپ نرسیده و هم‌زمان به مجلات داخلی و خارجی ارسال نشده باشد. مجله، ترجمه را به‌شرط ارسال مقالهٔ اصلی به هیئت تحریریهٔ مجله و ارجاع به مجلهٔ اصلی می‌پذیرد.
- ساختار محتوای ارسالی می‌تواند مقاله یا گزارش باشد و باید دارای عنوان، چکیده بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه و واژگان کلیدی از ۳ تا ۷ کلمه، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد. قابل‌ذکراست محتوای ارسالی فارغ از زبانش باید دارای عنوان، چکیده و واژگان کلیدی به زبان انگلیسی روان نیز باشد. حجم مناسب متن برای گزارش به طورمتوسط بین ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه و برای مقاله ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ واژه است.
- صفحهٔ عنوان مقاله: دارای عنوان کامل مقاله، نام و نام‌خانوادگی، دانشگاه و مرتبهٔ علمی، تلفن و رایانامهٔ (دانشگاهی) نویسنده(گان) باشد.
- ارجاعات در متن مقاله: در میان دو کمانک ()، شامل نام‌خانوادگی نویسنده، سال انتشار منبع و شمارهٔ صفحه باشد (خانلری ۲۰۱۳، ۹۲).
- منابع مورداستفاده در متن براساس **استاندارد هاروارد** تنظیم شوند:
- کتاب: نام‌خانوادگی، نام، تاریخ انتشار (داخل پرانتز)، *عنوان اثر اصلی و فرعی (مورب یا ایتالیک)*، محل نشر: ناشر، صفحه.
- مقاله: نام‌خانوادگی، نام و تاریخ انتشار داخل پرانتز، عنوان مقاله، *نام مجله یا مجموعه مقالات (مورب)*، دوره یا سال و شماره برای مجله، محل نشر و ناشر، صفحهٔ شروع و صفحهٔ پایان مقاله.
- منابع اینترنتی: نام‌خانوادگی، نام، عنوان اثر، نشانی کامل پایگاه اینترنتی، تاریخ مراجعه به سایت.
- مجله حق رد یا چاپ و ویرایش محتویات ارسالی را برای خود محفوظ می‌داند.
- فایل پذیرش‌شده با فرمت ورد ۲۰۰۷ است که کل متن به‌صورت تک‌ستونی و در سایز A4 با حاشیهٔ ۲/۵۴ سانتیمتر از همه‌طرف تایپ شده و اندازهٔ فونت انتخابی برای همهٔ زبان‌ها ۱۱ باشد. نوع فونت در زبان فارسی (B Lotus)، زبان عربی (Adobe Arabic) و زبان انگلیسی (Times New Roman) باشد. فواصل بین تمام خطوط مقاله ۱ واحد باشد، بعد و پیش از پاراگراف فاصله‌ای نباشد.
- مقاله تنها با ارسال به سایت مجله: http://www.languageart.ir پذیرفته می‌شود.

فصلنامهٔ «**هنرزبان**» علاوه‌بر سایت مجله در پایگاه‌های مختلف معتبر داخلی و بین‌المللی که نام و نشان آن‌ها دراین صفحه و همچنین در فهرست ایندکس سایت موجود است، نمایه شده و مقالات آن به‌صورت آزاد قابل‌دسترسی است.

شایان‌ذکراست طبق تفاهم‌نامهٔ شمارهٔ ۹۶/۱ مورخ ۱۳۹۶/۵/۱ فی مابین انجمن ایرانی زبان‌وادبیات روسی و فصلنامهٔ «هنرزبان»، این نشریه با انجمن مذکور همکاری می‌کند. برخی از مقالات مربوط به حوزهٔ زبان‌وادبیات روسی این نشریه حاصل فعالیت مشترک با انجمن ایرانی زبان‌وادبیات روسی است.

ضریب تاثیر مجله هنر زبان در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) قرار گرفته است

The impact factor of Journal of ***Language Art*** is available in the Islamic World Science Citation Database (***ISC***)

فهرست

ادغام مفهومی و گسترهٔ استعاری در ذهن کودک: «آب دادن» و «نوشیدن» به عنوان نمونه‌هایی از رویکرد شناختی-زبانی[به عربی]
محمد بوبکری و مصطفی بوعنانی ۷- ۲۶

حکمت در شعر تمثیلی احمد شوقی وپروین اعتصامی[به عربی]
منصور افرا و سید فضل الله میرقادری ۲۷- ۴۶

نطق‌های تحلیف: تحلیل تطبیقی نطق‌های پوتین و ترامپ[به عربی]
ماریا هریس ۴۷- ۷۰

ریشه‌یابی زبانی گفتار نفرت‌انگیز: بررسی تحلیلی در چارچوب دستاوردهای حقوقی[به عربی]
مریم اقرین ۷۱- ۹۶

تحلیل سبک‌شناختی افسانه مشهور فارسی عقرب و لاک‌پشت[به انگلیسی]
جنیفر جهان ۹۷- ۱۰۸

شعر در ترجمه: آیا خودمترجمان می‌توانند به نتیجه مطلوب دست یابند؟[به انگلیسی]
فاطمه بدیع‌الزمان ۱۰۹- ۱۲۰

Language Art, 8(4): pp. 7-26, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.19 DOR:
فصلنامه هنر زبان، دوره ۸، شماره ۴، سال ۲۰۲۳، از صفحه ۷ تا ۲۶

الدمج التصوريّ والتوسع الاستعاري في ذهن الطفل: "السقي" و"الشرب" نموذجين مقاربة لسانية – معرفية[1]

محمد بوبكري [2]©
طالب باحث في الدكتوراه (جامعة سيدي محمد بن عبد الله، كلية الآداب والعلوم الإنسانية ظهر المهراز)، عضو المعهد الدولي للدراسات والأبحاث في العلوم المعرفية (IRESCO)؛ مختبر علوم اللغة، والآداب، والفنون، والتواصل، والتاريخ (SLLACH)، فاس، المغرب.

الدكتور مصطفى بوعناني[3]
أستاذ اللسانيات العربية واللسانيات المعرفية وديداكتيك اللغات (جامعة سيدي محمد بن عبد الله، كلية الآداب والعلوم الإنسانية ظهر المهراز)، مدير المعهد الدولي للدراسات والأبحاث في العلوم المعرفية (IRESCO)؛ مختبر علوم اللغة، والآداب، والفنون، والتواصل، والتاريخ (SLLACH)، فاس، المغرب.

(Received: 21 April 2023; Accepted: 14 September 2023; Published: 30 November 2023)

ملخص
تتناولُ هذه الدراسةُ العلاقة بين الدمج التصوريّ والتوسّع الاستعاري في ذهن الطفل، وذلكَ استناداً إلى دراسةٍ ميدانيةٍ تهدفُ إلى تتبُّعِ السلوكِ الاستعاريِّ عندَ عيّنةٍ عشوائيةٍ من الأطفال تضمُّ (٦٤) مشاركاً (ذكوراً وإناثاً بالتساوي)، تتراوحُ أعمارهم بين (٤) و(٧) سنواتٍ، موزّعين على فئاتٍ أربعةٍ من المستويين الأوّلي والابتدائي بالقطاعين الخاصّ والعامّ من السياقِ التعليميّ المغربيّ. وفي سبيل ذلك، بَنَيْنا اختباراً ذا طبيعة لسانية – إدراكية نقيس فيه العلاقة بين الدمج التصوري والتوسيع الاستعاري بشكلٍ عامٍّ؛ انطلاقاً من نموذجي (السقي) والشرب)، ونكشفُ بواسطتهِ طبيعة المسار الذي يتّخذه هذا الدمج الاستعاري بشكلٍ أكثر تخصيصاً. وذلك من أجلِ مقاربة مساراتِ إنتاج الاستعاراتِ وتمثّلها في الذهن عند هذه العينةِ من المشاركين، قصدَ وصفِ الإواليات المعرفية التي تُفعّل نتيجة هذه العمليات الذهنية التي تجري بموجبها معالجةُ الاستعارة بمختلف أبعادها: النفسية، والتصورية، والإدراكية. وقد خلُصت الدراسةُ إلى أنّ الدمجَ التصوريّ أساسُ التوسّعِ الاستعاريّ عندَ الطفل، مع وجودِ تفاوتاتٍ نسبيّةٍ بين فئاتِ المفحوصينَ مردُّها إلى متغيّرِ السنّ ومتغير المستوى الدراسي كذلك؛ حيثُ كلّما انخفضَ سنّ المفحوصِ كلّما تحصّلَ الدمجُ بشكلٍ أوسع، وأظهرتِ النتائجُ فيما يخصُّ اتجاهية الربطِ بين التجربتين أنّ الربطَ الاستعاري ينطلقُ من أكثرِ التجاربِ تجسيداً كما هو واردٌ في أدبياتِ البراديغم المعرفيّ المتجسّد وانسجاماً مع فرضية الذهن المتجسّد.

الكلمات الأساسية: استعارة تصورية، لسانيات معرفية، دمج تصوريّ، اكتساب استعاري.

---

[1] هذا البحث ممول من طرف المركز الوطني للبحث العلمي والتقني (CNRST) بموجب منحة التميز (Bourse d'Excellence; 2020).
[2] E-mail: mohammed.boubekri.1995@gmail.com ©(Corresponding Author)
[3] E-mail: mostafa.bouanani@usmba.ac.ma

"حيث يكون اختصاصُ الاسم بما وُضع له من طريق أريدَ به التوسُّع في أوضاع اللغة، والتنوُّق في مراعاة دقائق في الفروق في المعاني المدلول عليها" (الجرجاني)

مقدمة:

تبوّأت الاستعارةُ مكانةً هامّةً داخل الدرس اللسانيّ الحديثِ عموماً بمختلفِ توجّهاتهِ واتّجاهاتهِ، وحظيتْ باهتمامٍ كبيرٍ من لدن الباحثين داخل البراديغم المعرفيّ على وجهِ الخصوص، حيثُ تنوولِت من زوايا متعدّدة؛ لسانية ونفسية وعصبية وأنثروبولوجية ...، بتعدّد الحقول المعرفيّة التي تؤثّث هذا الإبدال، وعلى إثر اختلافِ وجهات النظرِ هذهِ؛ انبثقت نظرياتٌ فرعية عن نظرية الاستعارة التصورية[1] في صيغتها الأولى (Lakoff & Johnson, 1980)، نحو نظرية الترابُطات البنيويّة[2] التي عدّت الاستعارةَ بنيةً من الترابطاتِ بين مجالين (Gentner, 1983; 1990)؛ على النحو الذي استثمرها به "لايكوف" في التمثيل لبنية الإسقاط الاستعاري (Lakoff, 1993)، شأنها في ذلك شأن البنيات القياسية[3] التي تتحوّل إلى حالاتٍ للدمج التصوّريّ كما جاء بذلك "جيل فوكوني[4]" ٢٠٠١ و" مارك تورنر[5]" ١٩٩٥ في نموذجهما المعرفيّ للفضاءات الذهنية، وقد حظِيَ هذا النموذج بمكانةٍ هامّةٍ داخل نظرية الاستعارة التصورية الموسعة[6] التي أعادت الاعتبار للمكوّن السياقيّ (Kövecses, 2020)، حيثُ وجدت في فرضية الدمج التصوريّ والفضاءات الذهنية[7] ضالّتها في تأطير الأبعاد السياقية للاستعارات التصوريّة، على اعتبار أنّها البنيات المعرفية الأغنى من الناحية التصورية[8] مقارنة بالبنيات الأخرى (kövecses, 2020, 55). وعليه، فقد أضحى الدمجُ التصوريّ إواليةً هامّةً من إواليات إنتاجِ الاستعاراتِ وفهمها على المستوى المعرفيّ. ومن هذا المنطلق، تتحدّدُ العلاقة بين الدمج التصوريّ والتوسّع الاستعاريّ على النحو الذي نحاول أن نتناولها به في هذه الدراسة، سعياً منّا إلى بيانِ تأثيرِ هذا الدمجِ التصوريّ على مساراتِ التوسعِ الاستعاريّ في مقولاتِ الطفلِ الدلاليةِ. وفي سبيل ذلك، نتوخى في هذه الدراسة عرض أهم الأسس النظرية والإبستيمولوجية التي قامت عليها فرضية الدمج التصوريّ ورصد امتداداتها الإجرائية استناداً إلى دراستنا الميدانية للسلوك الاستعاريّ عند عينة من الأطفال (٤ – ٧ سنوات)، في مقاربة سيروراتِ إنتاج الاستعارات وتمثّلها في الذهن، ووصف الإواليات المعرفية التي تُفعّل نتيجة هذه العمليات الذهنية التي تجري بموجبها معالجةُ الاستعارة بمختلف أبعادها: النفسية، والتصورية، والإدراكية. وانسجاماً مع طبيعة الأهداف المسطرة أعلاهُ، نقسِّم هذه الورقة إلى قسمين اثنين؛ نتعرض في القسم الأوّل منهما للأسس النظرية والعناصر الأولية التي قامت عليها فرضية الدمج التصوريّ، ونخصِّص القسم الثاني لعرض الأسس الإجرائية والمنهجية لدراستنا الميدانية (العينة، التصميم، الإجراء، النتائج)، ثمّ نسوقُ تفسيرنا لنتائج الدراسة الميدانية باعتمادِ نموذج الدمج التصوريّ. وقبل النظر في محاور دراستنا، لا بدّ من عرض بعض الدراسات السابقة ممّا له علاقة بخصوصيّة موضوعنا:

الدراسات السابقة:

في سبيل استحضار أهمّ الدراسات الإمبريقية التي اشتمرت فرضية الدمج داخل البراديغم المعرفي؛ نعود إلى الدراسات التي أجراها كلّ من "جو غرادي[9]" و"كريستفر جونسن[10]" بخصوص فرضية الدمجِ المبكّر عند الأطفال

---

[1] CMT

[2] Structure – Mapping Theory

[3] analogical structures

[4] Gilles Fauconnier

[5] Mark Turner

[6] Extended Conceptual Metaphor Theory

[7] mental spaces

[8] conceptually richest

[9] Joseph Grady

[10] Christopher Johnson

وعلاقتها بموضوع الاكتساب الاستعاري؛ حيثُ هدفت الدراسة التي أجراها "جونسن" (١٩٩٧) إلى البحث في موضوع الاكتساب الدلالي[1] وإشكالية تعدّد المعاني، وانطلقت هذه الدراسة من فرضية المزج[2] التي تُفيد أنّ الأشكال اللغويّة متعدّدةِ المعاني ترتبط عند الأطفال مبكّراً بتمثّلات دلالية تندمجُ فيها التصوّرات الحسّيّة مع بعضها البعض، ما دامت معارفهم المبكّرة ترتبطُ ارتباطاً وثيقاً بالمعلومات المحسوسة. وقد صاغ "جونسن" فرضية تخصّ الاكتساب الاستعاريّ مُفادُها أنّ متعلّمي اللغة يوسّعون الأشكال اللغويّة من المجالات المصادر إلى المجالاتِ الأهداف على أساس الترابطات الاستعارية. وفي سبيل فحص هاتين الفرضيتين قام جونسن ببناء مِتْنٍ لسانيّ مأخوذٍ من بيانات لمجموعة من التفاعلات اللغوية بين عيّنة من البالغين والأطفال[3] تتضمن أفعالاً متعدّدة المعاني في اللغة الإنجليزية، مع التركيز على فعل الرؤية[4] على وجه الخصوص. وأشارت نتائج الدراسة إلى أنّ الأطفال لا يربطون مفهوم الرؤية بمعناهُ الحسّيّ بشكلٍ صارم، بل يوسّعونه إلى مجالاتٍ ذهنيّة مرتبطةٍ بالفهم والمعرفة والظن وما إلى ذلك (على سبيل المثال: سنرى ما في الصندوق/ سنعرف ما في الصندوق)، حيثُ يتكوّنُ لديهم مزج تصوّري بين التحقّق البصري (الرؤية) والتغيرات في الوعي (الفهم، المعرفة، الظن ...)، وهذا المعنى المزيجُ هو الذي يُحفّز لديهم اكتسابِ استعمالاتٍ استعاريةٍ على النحو الذي تتحقّق به على ألسنة البالغين (Johnson, 1997). وفي السياق نفسه، وضع "غرادي" (١٩٩٧) فرضيةً للدمج تقوم على التمييز بين نوعين اثنين من الاستعاراتِ؛ استعارات أولية[5] تتشكّلُ انطلاقاً من خطاطةِ صورٍ واحدةٍ، واستعارات مركّبة[6] تَنبني على أكثر من استعارةٍ أوّليةٍ واحدةٍ، فقد أظهرت الدراسةُ كيف أنّ تصوّر الحنانِ باعتباره معبراً عن الدفء على نحو استعاريّ نابع من تجربتنا الجسديّة الأولى ونحن أطفال نتيجة الاحتضانِ والدفء الجسديّ حين الاتصال بجسد الأمّ (Grady, 1997)، وكذلك هو الشأن بالنسبة لاستعارة (الشبه – قرب)؛ حيثُ يُلاحظ أنّ الأشياء المتشابهة في الطبيعة غالباً ما تكون قريبة من بعضها البعض (نحو الأشجار في الغابة، والخراف في الحظيرة وقس على ذلك)، وعلى أساسها تُقام الترابطات الاستعارية – في أذهان الأطفال – بين القرب والمشابهة، فتظهر استعارات من قبيل: هذا اللون أقرب إلى هذا اللون، بمعنى هذا اللون يُشبه هذا اللون، أو هذا الكائن أقرب إلى الآخر؛ أي يُشبههُ (Grady, 1997; Lakoff & Johnson, 1999). وقد اقترح "غرادي" (٢٠٠٥) أنّ الاستعارات الأولية يمكنُ من منطلقِ كونها مُدخلاتٍ لعملياتِ الدمج التصوريّ، أكثر من كونها مُخرجاتٍ لها. ولعلّ هذه الدراسات التي أجراها كلّ من "جونسن" (1997) و"غرادي" (١٩٩٧؛ ٢٠٠٥) أهمّ استثمار للأسس النظرية التي اقترحها كلّ من "جيل فوكوني" و"مارك تورنر" (١٩٩٥)، حين بنائهما لنظرية الدمج التصوّري، لوصف النسق الاستعاريّ وتأطير أبعادهِ المعرفيةِ وتفسير انعكاساته على اللغة ومسارات تطوّره عند الطفل.

أمّا بخصوص الدراسات المحلية، فقد سبق أن تناولنا (بوبكري وبوعناني، ٢٠٢٢) قضيةَ تأثيرِ التشابهات الإدراكية على توسيع المقولات الدلالية عند الطفل على نحو استعاري، وقد خلُصنا في هذه الدراسة الميدانية إلى أنّ مساراتِ تسميةِ عنصرٍ من العناصر بمُسمّى عنصر آخر مشابهٍ لهُ من الناحية الإدراكية على سبيل الاستعارة؛ هي نتيجة لعملية الدمجِ التصوريّ بين المجالين، بناء على الإسقاطات التصورية لخطاطةِ المجال المصدر على المجال الهدف في فضاء ذهنيّ يدمجُ التصورين معاً، ولم تختلف نتائج دراستنا مع دراسات أخرى من ناحية أن الفهم الاستعاري يرتبطُ ارتباطاً وثيقاً بالإدراك القياسيّ والتسمياتِ البديلة (Di Paola, & others, 2019).

فرضية الدمج التصوّري: أسسها النظرية وعناصرها الأولية.

---

[1] Semantic Acquisition

[2] Conflation Hypothesis

[3] اعتمد جونسن على متن لساني يُعرف ب «متن شيم/ Shem"، ويضم هذا المتن مجموعة من التسجيلات لملفوظات أنجزها طفل يُدعى "شيم".

[4] See

[5] primary metaphors

[6] complex metaphor

تُعدّ نظرية الفضاءات الذهنية[1] على النحو الذي جرى تقديمُها به من لدن كل من "جيل فوكوني" و"مارك تورنر" في أعمالهما الأولى (1995; 1997; 2002) من أهمّ النظرياتِ – داخل البراديغم المعرفيّ – التي حاولتْ تقديمَ نموذجٍ معرفيّ يحاكي طبيعةَ المسالك التي نُفكّر بها في العالم وعناصره، ومساراتِ انعكاس ذلك على اللغة. وفي إطار هذا النموذج، فإن اللغة الطبيعية تقودُ عملياتِ بناءِ مشاهدَ وسيناريوهاتِ تصورية حينَ التحدث والتفكير والتفاعل أيضاً، وينشأ المعنى من العناصر والأدوار والقيم والعلاقات التي تُشكّلُ المجال التصوري وتكمُن فيهِ؛ يُشار إليه ب"الفضاء الذهني" (Oakley & Pascual, 2017)، فالفضاء الذهنيّ هو حزمة تصوّريّة[2] صُغرى تُنشأ حين نفكّر ونتكلّم لغرض الفهم والفعل بشكل آنيّ (Fauconnier & Turner, 2002, 40)، أمّا الدمج التصوريّ فهو عمليةٌ ذهنيةٌ أساس تقودُنا إلى معنى جديدٍ، ورؤية شاملةٍ، وتكثيفٌ مفيد للذاكرة وتناول للمعنى من جوانبهِ المختلفةِ، إذ يلعب دوراً أساساً في بناء المعنى في الحياة اليومية، كما في الفنون والعلوم (Fauconnier & Turner, 2003, 57).

وعليه، فالدمج التصوريّ بما هو إوالية معرفية إبداعية تتيحُ لنا تشكيل تصوراتٍ جديدة انطلاقاً من عناصر أوّلية موجودة سلفاً في نسقنا التصوريّ، تجري مُعالجتها بشكل آنيّ في مقاماتٍ معيّنة، لكي يتسنّى لها أن تنتظم في فضاءاتٍ ذهنية طارئة تعتمدُ عليها عملياتُ الدمج التصوريّ، فالفضاءات الذهنية بوصفها أوّلياتٍ لعملياتِ الدمج التصوري تحاكي قدراتنا المعرفية على إنشاء مجموعاتٍ تصورية جزئية إزاء العالم وأشيائه وتجاربه. وبالتالي، فالفضاءات الذهنية والدمج التصوري هي من صميم قدراتنا على التفكير والتحدُّث والاشتغال في العالم. وقد اعتُبِرت الاِستعارةُ التصورية إحدى حالاتِ الدمج التصوّريّ حسب "فوكوني" و"تورنر" (١٩٩٥)؛ ذلك أنّ هناك حالات أخرى للدمج التصوّريّ نجد لها تجلٍّ في العديد العبارات اللغويّة غير الاِستعاريّة كما سنرى فيما سيأتي، فليست كلّ حالة دمج تصوّريّ هي بالضرورة استعارة (kövecses, 2010, 323). فما مفهوم الدمج التصوريّ من حيثُ طبيعتهُ وعناصرهُ المكوِّنة؟ وما مسوّغاتُ كونِ الاستعارة التصورية إحدى حالاتِه؟ وكيفَ لهُ أن يقدّم لنا تفسيراً كافياً لمساراتِ بناءِ الاستعارات التصورية إنتاجاً وفهماً وتأويلاً على المستوى المعرفيّ؟

مفهوم الدمج التصوريّ:

يقومُ مفهوم الدمج التصوّريّ[3] على التكامل التصوّريّ[4] أو الاِنصهار[5] بين مجالين تصوّريّين في فضاء ذهنيّ[6] جديد، فلو أخذنا على سبيل المثال عبارة: "قلم أحمر"، سنجد أنّها دمج تصوّريّ بين مجالين تصوّريّين اثنين؛ الأول يخصّ الألوان (اللون الأحمر)، والثاني يخصّ العناصر الصناعية (القلم)، في فضاء ذهنيّ جديد يُدمج بين صفة الحُمرة وعنصر صناعيّ يحملُ هذه الصفة هو القلم، فنحصلُ على بنية تصورية جديدة تُدعى "الفضاء المُدمَج"، حيثُ يُسنَدُ فيها اللون الأحمر للقلم، وتتحقّق هذه البنية التصورية على المستوى اللسانيّ بواسطة العبارة السالفِ ذكرها "قلم أحمر". فالفضاء الذهنيّ المُدمَج[7] باعتبارهِ نتيجةً لعملية الدمج التصوّريّ يصبُّ فيه مجالان تصوّريّان على الأقلّ (Fauconnier & Turner, 1998)، وذلك انطلاقاً من بنية الفضاء الشامل[8] الذي يُعدّ أساساً لهذه الإجراءاتِ المعرفيّةِ؛ حيثُ يوفّرُ الإطار التصوّري العامّ الذي تنبثق منه مُدخلاتُها[9]، باحتوائهِ على البنية التصوّرية

[1] Mental Spaces Theory
[2] conceptual packet
[3] conceptual blending
[4] conceptual integration
[5] fusion
[6] mental space
[7] blended space
[8] generic space
[9] inputs

الأساس التي تُهيّئ الترابطات عبر المجالية[1] بين المُدخلاتِ، ويمكن التمثيل لعمليّة الدمج التصوّريّ في صيغته المعيار بالخطاطة الواردة في الشكل (١) أدناه (Fauconnier & Turner, 1998, 143):

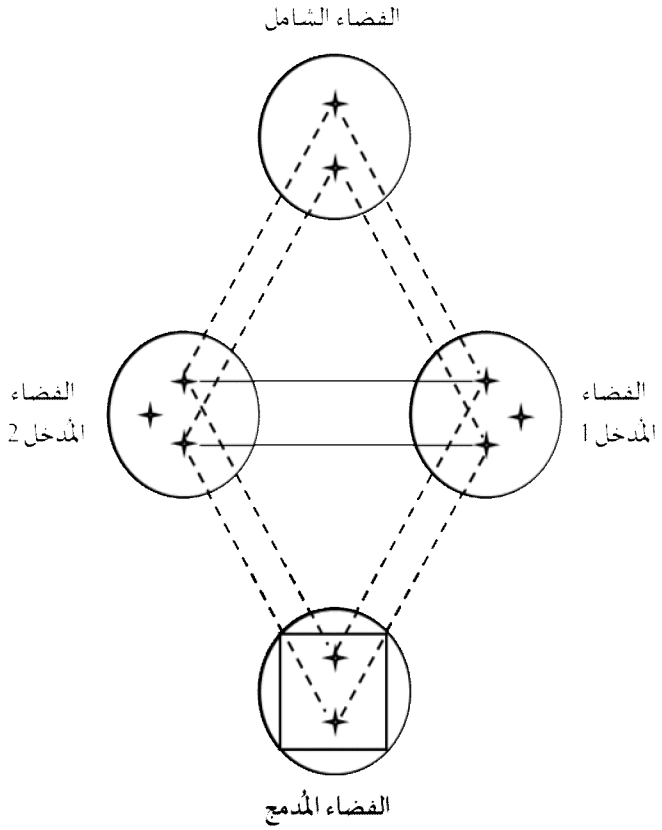

الشكل (1): خطاطة توضيحيّة لعملية الدمج التصوّريّ
(Fauconnier & Turner,1998)

انطلاقاً من الخطاطة أعلاهُ، تقتضي عمليةُ الدمج التصوريّة الانطلاقَ من بنية معرفية أساس تُدعى "الفضاء الشامل" لتجهيز فضاءين مُدخلين اثنين على الأقل، وتُشكّل الفضاءات الذهنية المُدخلاتِ عناصر أوّلية بالنسبة لعملية الدمج التصوريّ، على أساس أن يكون خَرْجُ[2] هذه العملية هو "الفضاء المُدْمَج" الذي يستقي بعض عناصره من الفضاء المُدخل الأول، وبعض عناصره الأخرى من الفضاء المُدخل الثاني، إلى أن يستقلّ ببنيتهِ المعرفية الخاصّة.

[1] cross-mapping domains

[2] output

الاستعارة بوصفها دمجاً تصورياً:

إذا كانت الاِستعارة – في جوهرها – ربطاً بين مجالين تصوّريّين (المجال المصدر/ المجال الهدف) لوجود عناصرَ تصوريةٍ مشتركة بينهما أتاحت هذا الربط؛ تُسمّى بالتوافقات[1]، فإنّها لا تخرج عن كونها نوعًا من الدمج التصوّريّ بين مجالين؛ حينَ تفاعُلِهما تخلق الاِستعارة فضاءً ذهنيّاً جديداً مشتركاً بينهما، حيثُ تقوم بتصفية المعلومات غير المستعملة، والتركيز على المعلومات المشتركة بينهما بشكلٍ تلقائيّ. فعندما يُفهم مجال تصوريّ ما بواسطة مجال تصوري آخر بشكلٍ جزئي[2]، فإنّنا نكون أمام استعارة تصورية، ويتحقّق هذا الفهم بملاحظة مجموعة من التوافقات النسقية[3] أو الترابطات[4] بين المجالين التصوّريّين (Kövecses, 2010, 324)، وتُعبّر التوافقات عن الخصائص التصوّريّة المشتركة بين المجالين داخل شبكاتنا التصوّريّة[5]، إذ تُشكِّل هذه الخصائص المشتركة بنية علاقيّة تربط بينهما؛ تكونُ عبارة عن بنية تصوّريّة[6] تُستبعدُ فيها كلّ الخصائص التي لا يشترك فيها المجالان.

الترابطات التصورية أساس الدمج الاستعاري:

يُحيل مصطلح الترابطات – في مجال الرياضياتِ – على التوافقاتِ بين مجموعتين، بحيثُ يُعيّنُ لكلّ عنصرٍ في المجموعة الأولى نظيرهُ[7] في المجموعة الثانية. أمّا في مجال اللسانيات المعرفيّة فإنّ الترابطات بين المجالاتِ التصوّريّة تقع في قلب الملكة المعرفيّة البشريّة الخاصّة بإنتاج المعنى ونقله ومعالجته، والاِستعارةُ ناتجة عن هذه الترابطاتِ التصورية بين مجالين (Fauconnier, 1997). وهذا ما يجعل نظريّة الاِستعارة التصوّريّة تفترض أنّ موضِعَ الاِستعارة ليس في اللغة إطلاقاً، وإنّما في الطريقة التي نتصوّر بها مجالاً ذهنيّاً[8] بواسطة مجالٍ ذهنيّ آخر، لذلك يتعيّن على النظريّة وصفُ هذه الترابطاتِ القائمة بين المجالاتِ (Lakoff, 1993, 203). ويجب أن ندرك أنّ الترابطات هي وسيلة للتفكير في جوانب المجال الهدف، فهي ليست انعكاساً مباشراً للبنية الموضوعية المجودة سلفاً لهذا المجال (Fauconnier, 1997).

تلعبُ الترابطاتُ دوراً هامّاً في بَنْيَنَةِ[9] قاعدةِ معارفِنا، حيثُ توفّر لنا وسائلَ لتحديد عناصر مجال ما عبر نظائرها في المجال الآخر (Fauconnier, 1997, 11)، شأنها في ذلك شأن القياس[10]؛ فحين نقول إنّ (أ) مثل (ب)، فهذا يعني وجودَ ترابطاتٍ بينهما، ممّا يقتضي أنّ هناك مجموعة من التوافقات بين العناصر المكوّنة ل (أ) والعناصر المكوّنة ل (ب)، فإذا افترضنا أنّ العناصر المكوّنة ل (أ) هي (أ١، أ٢، أ٣...)، والعناصر المكوّنة ل (ب) هي (ب١، ب٢، ب٣...)، فإنّ الترابطاتِ ستُعيّن (أ١) نظيرًا ل (ب١)، و(أ٢) نظيرًا ل (ب٢) وهكذا دواليك (Gentner, 1983).

ينطبق الأمر ذاتُه على الاِستعارة؛ فالترابطات الاِستعاريّة تقوم على وجود توافقاتٍ بين المجال المصدر والمجال الهدف، بحيثُ يُعيّن لكلّ عنصر في المجال المصدر نظيرهُ في المجال الهدف؛ لهذا تركّز الترابطات الاِستعاريّة على عناصر دون أخرى في المجالاتِ المُداخلاتِ[11] على أساس أنّها تخلق اتّصالاتٍ[12] بين النظائر فحسب، ولا تربط جميع

---

[1] correspondences
[2] partial
[3] systematic correspondences
[4] mappings
[5] conceptual networks
[6] conceptual structure
[7] counterpart
[8] mental domain
[9] structuring
[10] analogy
[11] inputs domains
[12] connections

عناصر بنية المجال المصدر بعناصر المجال الهدف كلّها، لذلك تبقى الترابطاتُ الاِستعاريّة جزئيّةً في كلّ الأحوال (Fauconnier & Turner, 1998, 137).

الاستعارة والقياس والدمج التصوري:

يَعتمدُ الدمج التصوريّ – بوصفهِ إواليّة معرفيّة – على بنية الإسقاط وديناميةِ المحاكاة[1]، شأنه في ذلك شأن كلّ من البنيات القياسية والبنيات الاستعارية، وترتبطُ دراسةُ التكامل التصوري ارتباطاً وثيقاً بمفهوم القياس؛ لأسبابٍ ثلاثة على الأقل حسب "جيل فوكوني" (fauconnier, 2001, 256):

- **السبب الأوّل:** أنّ وظيفةَ بعض شبكات الاندماجِ التصوريّ قياسية.
- **السبب الثاني:** أنّ شبكات الاندماج التصوّري التي لا تخضع للقياس تظلّ تُجاور بين بنيتين جزئيتين أو أكثر، وذلك عن طريق الترابطات التصوّرية.
- **السبب الثالث:** أنّ كلّاً من النماذج القياسية والاستعارية تتحوّل إلى حالاتِ دمج تصوّريّ بواسطة تجاور عبر – مجالي[2]؛ قياسيّ أو استعاريّ.

ولعلّ ما يربط التفكير القياسي بالفهم الاستعاري هو الترابط الجزئي[3] بين المصدر والهدف، ونقل النظائر فقطّ إلى البنية التي يجري إنشاؤها "الفضاء المُدمج" (Fauconnier, 2001; Fauconnier & Turner, 1995).

مثال تطبيقي:

هب أن هناك طفلاً يلعبُ في الحديقة، وفجأة يُحسّ بالعطش فيقول لأمّه: **"أنا عطشان"**، تُناولهُ أمّهُ كوباً من الماء ليروي عطشهُ، بعد ذلك يلتفت إلى الزهور بجانبه، ثم يُردِفُ قائلاً: **"الزهور عطشانة أيضاً"**، فيأخذ ما تبقى له من الماء في الكوب **ليسقي** به الزهور.

في المثال أعلاهُ، نحن أمام خطاطتين اثنتين جرى الدمج بينهما؛ الأولى خطاطة الشرب، والثانية خطاطة السقي، وفي سبيل التمثيل لمسارات النقل القياسي عن طريق الخطاطات في حالة الاستعارة؛ نسوق خطاطة لأمّ تقدم الماء لطفلها بوصفها مصدراً، حيثُ يكون الهدف خطاطة لطفل يسقي زهرة كما هو وارد في الشكل (٢) أدناه:

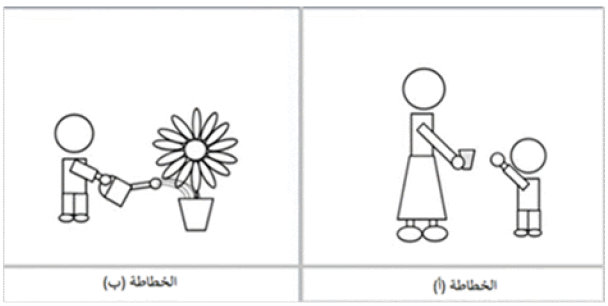

الشكل (2): رسم توضيحيّ لخطاطتين: (أ) أمّ تُشرّب ابنها، (ب) طفل يسقي زهرة

بالنظر في كلّ من الخطاطة (أ) والخطاطة (ب) نُلاحظ أنّ هناك بنية علاقية مشتركة بينهما، تكمن في التوافقات التصوّرية لمساري الخطاطين؛ حيثُ نلاحظ في مسار الخطاطة (أ) أنّ الماء ينتقل من العنصر (١) الذي

[1] simulation
[2] cross – domain
[3] partial

يتجسّد في الأم إلى العنصر (٢) الذي يتحدّد بواسطة الطفل، وقياساً عليه؛ نلاحظ أنّ المسار نفسَهُ يصدق على بنية الخطاطة (ب) حيثُ ينتقل الماء من العنصر (١) الذي يتجسّد هذه المرة في الطفل إلى العنصر (٢) الذي يتبدّى في الزهرة، وعلى أساس هذه التوافقات يجري الربط بين الأم في الخطاطة (أ) والطفل في الخطاطة (ب)، وبين الطفل في الخطاطة (أ) والزهرة في الخطاطة (ب)، كما هو وارد في الشكل (٣) أدناه:

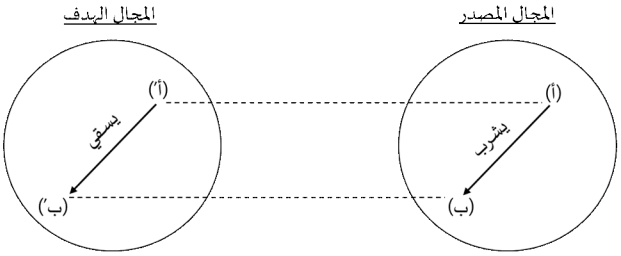

الشكل (3): خطاطة توضيحيّة للترابطات التصورية بين خطاطتي الشرب والسقي

يُوضّح الشكلُ أعلاهُ الترابطات عبر المجالية بين خطاطتي الشرب والسقي؛ حيثُ يرتبط العنصر (أ) باعتبارهِ منفّذاً لفعل "التشريب" في خطاطة المجال المصدر بالعنصر (أ') بوصفه مُنفّذاً لفعل "السقي" في خطاطة المجال الهدف، بينما يرتبط العنصر (ب) بوصفهِ مستقبلاً لفعل "التشريب" في خطاطة المجال المصدر بالعنصر (ب') بوصفهِ مستقبلاً لفعل "السقي" في خطاطة المجال الهدف، في حين يُعبّر السهمانِ (←) عن مساري الفعلين في الخطاطتين. وعلى أساس هذه الترابطات بين المجالين، يجري إسقاط الخطاطتين (المصدر/ الهدف) في حيز الفضاء الذهنيّ الذي يدمجُهما معاً في خطاطة واحدة، على النحو الموضّح في الشكل (٤) أدناه:

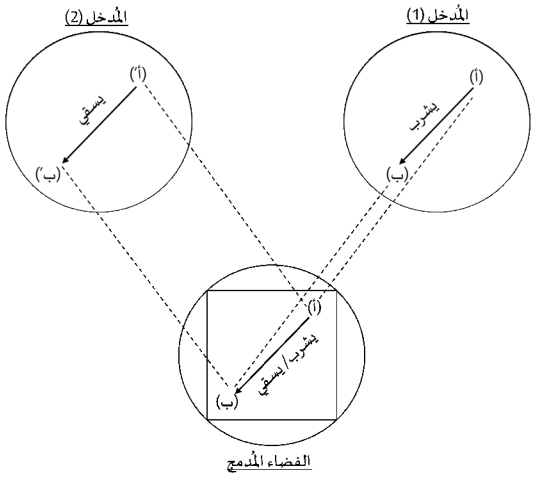

الشكل (4): خطاطة توضيحية لمسارات الدمج الاستعاري بين خطاطتي الشرب والسقي

وعلى سبيل التوسّع الدلاليّ الناتج عن هذه الترابطات التصوّرية بين الخطاطتين قد تنبثقُ استعارات على ألسنة الأطفال تُعبّر عن فهمهم للتجربة الثانية عن طريق التجربة الأولى؛ من قبيل العبارات الواردة في المثال التطبيقي

أعلاهُ. ويعودُ انبثاق نحو هذه البنيات الاستعارية التي تتيح التعبير عن مقولات دلالية نحو (السقي، الحاجة إلى الماء) بواسطة مقولات دلالية مغايرة مثل (الشرب، والعطش) إلى الدمج التصوّري الذي يتيح إسقاط الأبعاد البنيوية لخطاطة التجربة الأولى على ما يتوافق معها من أبعادٍ بنيوية في خطاطة التجربة الثانية في فضاء ذهني يَدمِج التجربتين معاً في خطاطة واحدة كما سلفَ إيضاحُه في الشكل (٤) أعلاهُ.

الأسس الإجرائية والمنهجية للدراسة الميدانية:

في سبيل رصد العلاقة بين الدمج التصوري والتوسيع الاستعاري[1] والتحقق منها على المستوى الإمبريقي، استحضرنا نموذج الترابطات التصورية بين خطاطتي (السقي) و(الشرب) على النحو الموضّح به سلفاً، في محاولة منا للنظر في مدى تحقق الدمج بين هاتين الخطاطتين، ومسار التوسع الاستعاري بينهما، وأيّ المسارين قد يُشكل بنية استعارية يتحقّق فيها شرط النسقية[2] والاطراد الدلالي[3]. وهنا وقفنا عندَ مسارين مُحتملين من مساري التوسع الاستعاري بينهما، نسوقها كما يلي:

المسار الأول: يقضي بتوسيع المقولات الدلالية (السقي، الحاجة إلى الماء) للتعبير عن مقولات (الشرب، العطش).

المسارُ الثاني: يقضي بتوسيع المقولات الدلالية (الشرب، العطش) التعبير عن مقولات (السقي، الحاجة إلى الماء).

وبالنظر في طبيعة هذين المسارين المتعارضين للدمجِ بين العناصر نفسها، نثير الأسئلة الإشكالية التالية: هل البنيات الاستعاري قائمة على أساس تناظري[4]؟ على النحو الذي جاءت به "ديدر جنتنر" ورفاقها (Gentner, 1990; 2001; Wolff & Gentner, 2011)، أم أنّ النسق الاستعاريّ يقومُ على الأحادية الاتجاهية حين الربط بين عناصره الأولية والدمج بينها؟ كما جاء بذلك "لايكوف" وجونسن" (1980) و"لايكوف" (١٩٨٦؛ ١٩٩٣)، وأكدتهُ الدراسات التجريبية من قبيل (Gentner & Imai, 1992; Boroditsky, 2008; 2010).

بناءً على هذه الأسئلة، وتأسيساً على مُخرجاتِ الدراساتِ السابقة، يمكن أن ننطلق في دراستنا من فرضيتين اثنتين؛ أولاهما فرضية عامة تخصّ العلاقة بين الدمج التصوري والتوسيع الاستعاري، والثانية فرضية أكثر تخصيصاً تتعلّق بطبيعة المسار الاستعاريّ الناتج عن الدمج بين خطاطتي السقي والشرب، نصوغهما كما يلي:

الفرضية الأولى: يُؤثر الدمج التصوري في توسيع المقولات الدلالية على نحو استعاري.

الفرضية الثانية: يتخذ التوسع الاستعاري الناتج عن الدمج التصوري اتّجاهية أحادية.

من أجل التحقّق من مدى صحّةِ هاتين الفرضيتين على المستوى الإجرائي، بَنَيْنا اختباراً ذا طبيعة لسانية – إدراكية نقيس فيه العلاقة بين الدمج التصوري والتوسيع الاستعاري بين مقولتي (السقي) والشرب) بشكل عامّ، ونكشفُ بواسطتهِ طبيعة المسار الذي يتّخذه هذا الدمج الاستعاري بشكل أكثر تخصيصاً، جرى تمريرهُ على عينة عشوائية من الأطفال تتراوح أعمارهم بين (٤،٤) و(٦،٧) سنوات، نسوقُ تفاصيلهُ المنهجية والإجرائية فيما يلي:

المشاركون في الدراسة:

يتوزع المشاركون في الدراسة على أربعِ فئاتٍ، تتكون كل فئة منها من ١٦ مشاركاً ذكوراً وإناثاً، ويأتي هذا التقسيمُ للتمييزِ بينَ المستوياتِ الدراسية التي ينتمي إليها المشاركون من كلّ فئة (المستوى الأوليّ أو المستوى الأوّل ابتدائي) من جهة، والقطاع الذي ينتمون إليه (القطاع العام أو القطاع الخاص)، ويتراوحُ متوسط أعمارهم بين (٤،٦) سنوات بالنسبة للفئة الأولى (المستوى الأولي من القطاع العام) و(٤،٤) بالنسبة للفئة الثانية (المستوى الأولي من القطاع الخاص)، ويتروح بين (٦،٧) سنوات بالنسبة للفئة الثالثة (المستوى الابتدائي من القطاع العام) و(٦،٢) بالنسبة للفئة الرابعة (المستوى الابتدائي من القطاع الخاص)، كما هو موضح في الجدول (١) أدناه:

---

[1] metaphorical extension

[2] Systematicity

[3] Semantic Continuity

[4] symmetric

الجدول (1): يُوضّحُ التفاصيل الخاصة بالمشاركين في الدراسة

الفئات	المستوى	القطاع	العدد	متوسط العمر
1	أولي	عام	16	4.6
2	أولي	خاص	16	4.4
3	ابتدائي	عام	16	6.7
4	ابتدائي	خاص	16	6.2

أمّا سياق إجراء هذه الاختبارات، فقد اقتصر على إحدى المدارس المغربية التابعة للمديرية الإقليمية بفاس بالنسبة للقطاع العامّ: مدرسة "أبي بكر الرازي" بمنطقة عين النقبي، وإحدى المدارس الخصوصية بالمدينة ذاتِها: مدرسة "أبو السعد" بمقاطعة جنان الورد، وذلك في الفترة الممتدّة ما بين ٠١ و١٥ ماي ٢٠٢٢م.

تصميم الاختبار:

يتكون الاختبار من رائزين اثنين، يضمّ كل رائز منها أربعة أسئلة يجبُ على المفحوص (المشارك) أن يجيب عنها ب"نعم" أو "لا"، بعد ملاحظة البطاقة الإدراكية الخاصة بكل رائز منها. حيثُ صُمّمَ هذا الاختبار على أساس رصدِ مظاهرِ احتمالية تحقّق أحد المسارينِ الاستعاريين بين مجالي السقي والشرب كما سلفَ إيرادُهما؛ حيثُ يرصدُ الرائز الأول مظاهرَ تحقّق الدمج التصوريّ لفهم تجربة (الشرب، العطش) بوصفها هدفاً عن طريق تجربة (السقي، الحاجة إلى الماء) باعتبارها مصدراً. في حين يكشفُ الرائز الثاني عن مظاهر تحقّق الدمج في الاحتمال الثاني بقلبِ مواقع المجالين في مسار استعاريّ تكون فيه تجربة (السقي) هدفاً و(الشرب) مصدراً كما وُضّح سلفاً.

أدوات الاختبار:

اعتمدنا في هذا الاختبار على بطاقة إدراكية – خطاطية تضم ثلاثة رسومات منتظمة من اليمين إلى اليسار: يضمّ الرسمُ الأول صورة لأم تُقدّم الماء لطفلٍ وطفلةٍ أطلقنا عليهما اسمي "محمد" و"زينب"، ويُبينُ الرسم الثاني صورة لطفل (محمد) يسقي زهرة، شأنهُ شأن الرسم الثالث الذي يصوّرُ طفلةً (زينب) تسقي زهرة.

أما فيما يخصّ جمع معطياتِ التجربة، فقد اعتمدنا على استمارتين اثنتين لجمع أجوبة المفحوصين (المشاركين)؛ كلّ استمارة منها تتعلقُ أسئلتُها برائز من رائزي الاختبار على التوالي؛ حيثُ تتعلّقُ أسئلةُ الرائز الأوّل بالخطاطة (أ)، في حين ترتبط أسئلةُ الرائز الثاني بالخطاطتين (ب) و(ج)، نسوقُ تفاصيلها في الجدول (٢) أدناه:

الجدول (2): يسوقُ طبيعة الأسئلة الموظّفة في الاختبار.

الرائز الأول: أسئلة الخطاطة (أ)	نعم	لا
1. هل تُشرِّبُ الأمّ زينبَ ومحمداً؟		
2. هل تَسقي الأمّ زينبَ ومحمداً؟		
3. هل زينب ومحمد عطشانان؟		
4. هل زينب ومحمد في حاجةٍ إلى الماء؟		
الرائز الثاني: أسئلة الخطاطتين (ب) و(ج)	نعم	لا
1. هل زينب ومحمد يُشرِّبان الزهور؟		
2. هل زينب ومحمد يَسقيان الزهور؟		
3. هل الزهور عطشانة؟		
4. هل الزهور في حاجةٍ إلى الماء؟		

الإجراء:

ينتظمُ إجراء هذا الاختبار بشكل فردي[1] وفقَ مرحلتين اثنتين؛ بحيثُ ترتبط كلّ مرحلة إجرائية منها برائز من رائزي الاختبار على التوالي، وذلك على النحو الآتي:

المرحلة الأولى: نقدم للمفحوص البطاقة الإدراكية لخطاطة الأم التي تُقدم الماء ل"محمد" و"زينب" بشكل فرديّ، ونطلب منه وصفها انطلاقاً من الأسئلة الموجهة الواردة في الرائز الأول والإجابة عن هذه الأسئلة ب"نعم" أو "لا" (يُنظر الأسئلة التي تخص الخطاطة "أ" في الجدول أعلاهُ).

المرحلة الثانية: ثمّ نقدّمُ لهُ البطاقة الإدراكية الثانية ل"محمد" يسقي زهرة (إن كان المشارك ذكراً)، و"زينب" تسقي زهرة (إن كانت المشاركة أنثى)، ونطلب منه وصفها انطلاقاً من الأسئلة الموجهة الواردة في الرائز الثاني والإجابة عن هذه الأسئلة ب"نعم" أو "لا" (يُنظر الأسئلة التي تخص الخطاطتين "ب" و"ج" في الجدول أعلاهُ).

نتائج الدراسة:

انطلاقاً من الاختبار الفرديّ الذي أُجري في دراستنا الميدانية لقياس العلاقة بين الدمج التصوري والتوسيع الاستعاري لمقولتي (الشرب) و(السقي) عند المشاركين، يمكننا رصد النتائج وتوزيعها على محورين اثنين:

المحور الأول: توسيع مقولة السقي لوصف تجربة الشرب كما جرى فحصها في الرائز الأول من الاختبار.

المحور الثاني: توسيع مقولة الشرب لوصف تجربة السقي كما جرى فحصها في الرائز الثاني من الاختبار.

نتائج الرائز الأول من الاختبار:

الجدول (3): يعرض نتائج الرائز الأول من الاختبار بالمتوسط الحسابي.

الأسئلة	أولي عام	أولي خاص	ابتدائي عام	ابتدائي خاص
س1	100	93,75	87,5	81,25
س2	62,5	68,75	37,5	25
س3	87,5	50	62,5	81,25
س4	87,5	100	93,75	93,75

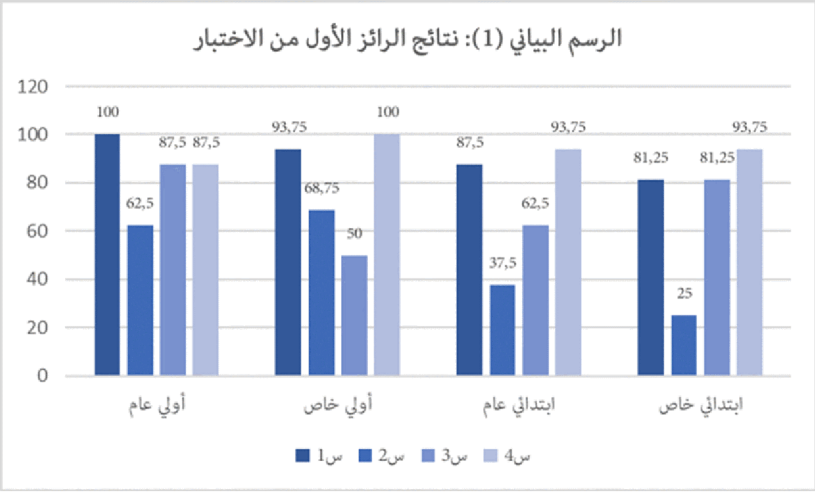

[1] individual

أظهرت نتائج الرائز الأول من الاختبار أنّ البنية الاستعارية الخاصة بالمسار الأول كما يعبر عنها السؤال الثاني (س٢) بشكل صريح، قد سجلت معدلات منخفضة جداً عند المشاركين من فئة المستوى الأول ابتدائي بشقيه العام والخاص؛ حيثُ سُجلت (٣٧،٥) بالنسبة للقطاع العام و(٢٥) بالنسبة للقطاع الخاص، مقارنة مع المعدلات التي سُجلت عند المشاركين من فئة المستوى الأولي بشقيه العام والخاص؛ حيثُ عرفت ارتفاعاً ملحوظاً يصل إلى (٦٢،٥) بالنسبة للقطاع العام و(٦٨،٧٥) بالنسبة للقطاع الخاص.

نلاحظُ انطلاقاً من هذه النتائج وجودَ فروقاتٍ بين المستويين الأولي والابتدائي بشقيهما العام والخاص؛ ما يُشيرُ إلى تحقّق هذه البنية الاستعارية عند فئتي المستوى الأولي، وبالتالي، تحقّق الدمج التصوريّ بين تجربتي السقي والشرب على نحو استعاريّ يجعل من السقي مصدراً والشرب هدفاً كما هو موضّح في بنية المسار الاستعاري الأول. بينما أشارت النتائج إلى عدمِ تحقّق هذه البنية الاستعارية عند فئتي المستوى الابتدائي، بحكم تسجيلها لمعدّلات منخفضة عموماً. وعليه، يمكن أن نخلص إلى ثلاث خلاصاتٍ مهمّة انطلاقاً من نتائج الرائز الأول من الاختبار الذي حاولنا فيه رصد مدى إمكانية تحقّق الدمج التصوري بالنسبة للمسار الاستعاري الأول؛ نسوقها كما يلي:

- وجود فروقات في المعدّلات بين المستويين الأولي والابتدائي بشقيهما العام والخاص.
- وجود نسبٍ دالّة على تحقّق الدمج التصوريّ بالنسبة للمسار الاستعاري الأول عند فئتي المستوى الأولي.
- تسجيل نسبٍ ضعيفة غير دالّة على تحقّق الدمج التصوريّ بالنسبة للمسار الأول عند فئتي المستوى الابتدائي.

نتائج الرائز الثاني من الاختبار:

الجدول (4): يعرض نتائج الرائز الثاني من الاختبار بالمتوسط الحسابي.

الأسئلة	أولي عام	أولي خاص	ابتدائي عام	ابتدائي خاص
ج1	75	93,75	87,5	87,5
ج2	93,75	100	93,75	93,75
ج3	68,75	81,25	68,75	87,5
ج4	93,75	100	100	93,75

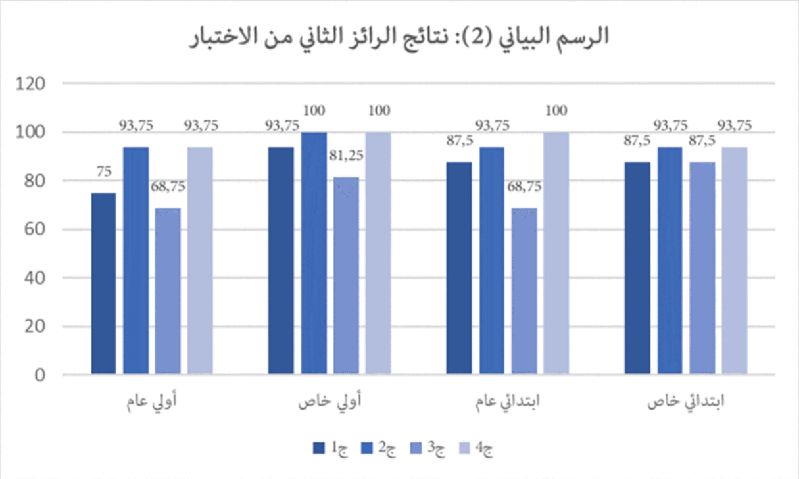

على عكس نتائج الرائز الأول من الاختبار، فقد أظهرت نتائج الرائز الثاني منه؛ أنّ البنية الاستعارية الخاصة بالمسار الثاني كما يعبر عنها السؤال الثاني (ج١) بشكل صريح، قد سجلت معدلات مرتفعة مقارنة بالبنية الاستعارية الخاصة بالمسار الأول، حيثُ وصلت إلى معدّل (٩٣،٧٥) عند المشاركين من فئة المستوى الأولي بالقطاع الخاصّ، واتّفقت النتائجُ على معدّل (٨٧،٥) بالنسبة لكل من فئة المستوى الابتدائي العام وفئة المستوى الابتدائي الخاص، بينما استقرّت النتائجُ عند المشاركين من فئة المستوى الأولي العامّ على معدّل (٧٥) بوصفه أقلّ المعدّلات بخصوص هذه البنية الاستعارية، ورغم ذلك يظلّ أعلى من المعدّلات التي سُجّلت مع البنية الاستعارية الخاصة المسار الأول جميعها.

وعليه، فقد سجلت معدلات مرتفعة عند المشاركين من جميع الفئات مقارنة بالبنية الاستعارية الخاصة بالمسار الأول، بحيثُ لا نكادُ نلاحظُ وجودَ فروقاتٍ ذات دلالة إحصائية، ما يدلُّ على تحقّق الدمج التصوريّ تجربتي السقي والشرب في مسار الاستعاري يقضي بتوسيع مقولة الشرب لوصف تجربة السقي.

من أجل التأكّد من صحّةِ هذه النتائج الدالة على تحقّق الدمج التصوريّ تجربتي السقي والشرب في المسار الاستعاري الثاني، كان لزاماً علينا تتبّع مدى تحقيقِ هذه البنية الاستعارية لشرطي النسقية والاطراد الدلالي الذين سلفَ ذكرهما؛ وذلك بالرجوع إلى البنية الاستعارية التي تخصّ تجربة "العطش" كما يعبّر عنها السؤال الثالث (ج٣) من الرائز الثاني بشكل صريح "هل الزهور عطشانة؟"، واستحضار نتائجها ومقارنتها بنتائج البنية الاستعارية التي تخصّ تجربة "شرب" كما هي واردة في السؤال الأول (ج١) من الرائز الثاني بشكل صريح.

النسقية والاطراد الدلالي في البنية الاستعارية (٢):

يقتضي النظر في مدى نسقية البنية الاستعارية واطّرادها الدلالي تتبع اقتضاءاتها الاستعارية والتصورية (يُنظر: Kövecses, 2010; Lakoff, 1993)؛ بحيث إنّ تصوّرنا للزهور بوصفها كياناتٍ تحتاجُ إلى شرب الماء يقتضي تصوّرها على أساس أنّها كياناتٌ تعيشُ تجربة الشعور بالعطش، وهذا ما عبّرت عنهُ نتائجُ إجابات المشاركين على السؤال الثالث (ج٣) من الرائز الثاني؛ حيثُ سجّلت نتائجُ (ج٣) معدّلاتٍ مرتفعةً قريبةً من نتائج (ج١)، وصلت إلى (٨٧،٥) بالنسبة لفئة المستوى الابتدائي الخاص، و(٨١،٢٥) عند فئة المستوى الابتدائي الخاص، واستقرّت على (٦٨،٧٥) بالنسبة لفئتي المستويين الأولي والابتدائي بالقطاع العامّ (يُنظر الرسم البياني ٢ أعلاه)، ما يدلُّ على وجودِ نسقيةٍ بين تجربتي الشرب والعطش في البنية الاستعارية الخاصّة بالمسار الثاني عند المشاركين في الدراسة من الفئاتِ جميعها.

أمّا بالنسبة لقياس مدى تحقّق شرطِ الاطّرادِ الدلاليّ بين تجربتي الشرب والعطش في البنية الاستعارية الخاصّة بالمسار الثاني عند المشاركين في الدراسة، فقد عُدنا لحسابِ معاملاتِ الارتباط[1] بين (ج١) و(ج٣)؛ حيثُ حصلنا على معامل ارتباط عامّ يصلُ إلى معدّل (**٠،٧٣**) عند المشاركين في الدراسة من الفئاتِ جميعها، ما يُشير إلى وجود علاقة ارتباطية دالّة بينهما. وبالتالي، يدلُّ تحقّق شرطِ الاطّراد الدلاليّ بين تجربتي الشرب والعطش.

وحين التفصيل في معاملات الارتباط الخاصّة بكلّ فئة من فئات المشاركين في الدراسة؛ لم تكن هناك أيّ مؤشّراتٍ غير دالّة بالنسبة للمشاركين في الدراسة من الفئات جميعها، بتجاوزها للمعدّل المتوسط (٠،٥) كما تشير إلى ذلك النتائج الواردة بالتفصيل في الجدول (٥) والرسم البياني (٣) على التوالي أدناه:

[1] correlations

الجدول (5): يعرض معاملات الارتباط بين (ج) و(ج3)

الفئات	معامل الارتباط
أولي عام	0,83
أولي خاص	0,53
ابتدائي عام	0,56
ابتدائي خاص	1
معدل عام	**0,73**

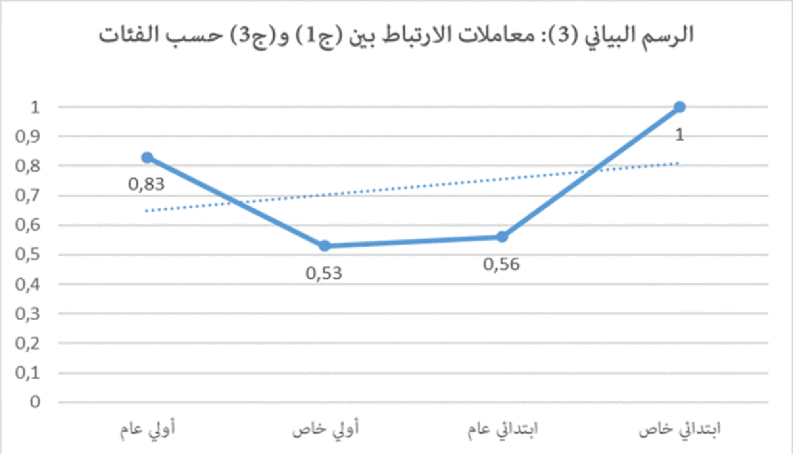

بناءً على تفاصيل النتائج الواردة أعلاهُ، يمكن أن نخلص إلى خلاصاتٍ مهمّة تخصّ مدى تحقّق الدمج التصوريّ بين الشرب والعطش في المسار الاستعاري الثاني من جهة، ومدى تحقيقِه لشرطي النسقية والاطّرادِ الدلاليّ من جهة ثانية؛ نسوقها كما يلي:

- تسجيلُ نسبٍ دالّةٍ على تحقّق الدمج التصوري بين الشرب والسقي بالنسبة للمسار الثاني عند الفئات جميعها.
- يُحقّقُ هذا المسار الاستعاري شرطَ النسقيةِ بين تجربتي الشرب والعطش بحكم تقاربِ النتائج بين إجابات المشاركين على السؤالين (ج١) و(ج٣) بالنسبة للفئات جميعها.
- كما يُحقّقُ هذا المسار الاستعاريّ شرط الاطّراد الدلاليّ بينَ تصوّري العطش والشرب لوجود علاقة ارتباطية دالّة بين (ج١) و(ج٣) يصلُ معدّلها إلى (٠،٧٣) عند الفئات جميعها.
- بتحقيق هذا المسار الاستعاريّ لشرطي النسقية والاطّراد الدلالي، يظلُّ المسارَ الأكثر ورواداً فيما يخصّ اتّجاهية الربط بين خطاطتي السقي والشرب والدمجِ بينهما عند الطفل.

تفسير النتائج ومناقشتها:

بناءً على النتائجِ المُتَوَصَّلِ إليها، يتّضحُ لنا مدى صحّة الفرضيات التي انطلقنا منها في هذه الدراسة؛ حيثُ تبدّى لنا ارتباطاً بالفرضيةِ الأولى أنّ الدمج التصوريّ يؤثّرُ في توسيع المقولات الدلالية على نحو استعاري، انطلاقاً من نموذجنا الاختباري لتجربتي السقي والشرب، وبدا لنا بخصوصِ الفرضيةِ الثانيةِ أنّ التوسّع الاستعاريّ الناتج عن الدمج التصوّري بين مجالي السقي والشرب يتّخذُ اتّجاهيةً أحاديةً تتحقّقُ في المسار الثاني، بتوسيع مقولة الشرب للتعبير عن تجربة السقي، وذلك بتحقيقِ هذا المسار لشرطي النسقية والاطّرادِ الدلاليّ كما جرى فحصُهما سلفاً.

ويُمكن تفسيرُ هذه النتائج وفقَ ما تنصُّ عليهِ نظرية الفضاءات الذهنية وشبكات الاندماج التصوري (Fauconnier & Turner, 2002)؛ وذلك عن طريق المسارات المعرفية الآتية:

أ. بعد مُلاحظة البطاقات الإدراكية – الخطاطية المعتمدة في إجراء الاختبار بوصفها مُثيراتٍ تُحفّز التفكير القياسيّ وإواليات المقارنة عندَ المفحوصين، يعملُ الذهنُ على إنشاء تجاورٍ بنيويّ بين الخطاطتين.

ب. بعدَ إدراك التشابهاتِ الخطاطية والبنيوية بين التجربتين (الشرب والسقي)، يجري تفعيلُ فضاء ذهنيّ عامّ يشملُ مختلف الأنشطة الغذائية مثل (الطعام والشرب والامتصاص...).

ت. انطلاقاً من المعلوماتِ التي يوفّرها الفضاء الذهنيّ العامّ، يتفرّعُ فضاءانِ ذهنيانِ اثنانِ؛ أحدُهما يخصُّ العناصر الأساسية لتجربة الشرب العلاقات المُبَنينة لها، والثاني يخصّ تجربة السقي على النحو نفسه.

ث. حينَما ينطقُ الفاحصُ بسؤالٍ موّجهٍ يضمُّ بنيةً استعاريّة، يجري ربطُ القرائنِ بين بنيتي الفضاءينِ بناءً على الترابطاتِ القائمةِ بينهما داخل الشبكات التصوّريةِ بشكلٍ آنيّ.

ج. بعدها تُفعّلُ إواليةُ اللإسقاطِ الاستعاريّ التي يجري بموجبها إسقاطُ القرائنِ بين البنيتين فقط في حيّز البنيةِ الجزئيةِ الناشئةِ، فيتحصّلُ الفضاء الذهنيّ الذي يدمجُ بين تجربتي الشربِ والسقي.

انطلاقاً من هذه المساراتِ المعرفية، تجري مُعالجةُ البنياتِ الاستعارية بوصفها حالاتٍ خاصّةٍ من الدمج التصوريّ، وعلى إثرها يتمكّنُ الطفلُ من توسيعِ المقولات الدلالية التي تخصّ تجربة (الشرب، والعطش) للتعبيرِ عن مقولات مقابلةٍ لها تخصّ (السقي، والحاجة إلى الماء)، انطلاقاً من الترابطاتِ التصورية القائمة بينها، فالدمجُ التصوريّ أساسُ التوسّع الاستعاري عند الطفل (Grady, 1997; 2005; Johnson, 1997).

أمّا فيما يخصّ اتّجاهية الربط، فمعلومٌ – داخل نظرية الاستعارة التصورية – أنّهُ أحادي الاتّجاه (Lakoff, 1993)، حيثُ نفهمُ مجالاً ما عن طريق مجالٍ آخر وفق خطاطة (مصدر – هدف)، بيدَ أنّ إمعانَ النظرِ في نتائج الدراسة، قد يُعيدُنا إلى استحضار نتائج الرائز الأوّل من الاختبار التي أظهرت أنّ البنية الاستعارية الخاصّة بالمسار الأوّل التي يكونُ فيها السقي مصدراً والشربُ هدفاً؛ قد حقّقت مؤشّراتٍ إحصائية دالّة عند فئتي المستوى الأولي (العام والخاصّ)، على الرغم من عدِم تحقّق شرطي النسقية والاطّرادِ الدلاليّ فيها؛ ما يحثّنا على التفكير في أيّ عامل من العوامل/ المتغيرات قدّ يجعل من بنية المسار الاستعاري الأوّل تتحقّق عند المستوى الأولي ولا تتحقّق عند المستوى الابتدائي؟ وما طبيعة الأسس المعرفية التي تجعلُ المسار الثاني أكثر ورواداً فيما يخصّ اتّجاهية الربط بين خطاطتي السقي والشرب والدمجِ بينهما عند الطفل نظراً لتحقّقهِ عند الفئاتِ جميعها؟

لعلّ الإجابة عن السؤال الأوّل تستدعي النظر في خصوصيّاتِ المشاركين في الدراسة من فئة المستوى الأوّلي، وأهمّ متغيّر يمكننا أن نفسّر بهِ هذه القضية هو عامل السن، فأغلبُ المشاركين في هذه الفئة تتراوحُ أعمارهم بين ٤ و٥ سنوات، وتصنيفُ هذه الفئة العمرية حسب نظرية النموّ المعرفي[1] يدخلُ ضمن المرحلة الحدسية[2] التي تأتي بعد المرحلة ما قبل – تصورية[3]، حيثُ إنّ بنياتهم التصوّرية لا تزال في طور النماء، حيثُ يميلُ الأطفال في هذه المرحلة إلى رصد التشابهات الإدراكية – الخطاطية على حساب التشابهات المَقولية – التصورية (Gentner & Laura, 1999)؛ وعلى إثر ذلك، يُفضّلون التركيز على التشابهات الخطاطية بين السقي والشرب، دونَ إقامة تمييز تصوريّ حاسمٍ بين المجالين، ما يجعلُ المجالين يندمجانِ في أذهانهم في خطاطة واحدة، وبالتالي تتحقّق بنية المسار الاستعاري الأوّل عند المستوى الأولي.

كما يمكنُ تفسيرُ هذه المسألة، حسب "جونسن" (١٩٩٧)، انطلاقاً من فرضية المزج[4] التي تُفيد أنّ الأشكال اللغويّة متعدّدةِ المعاني ترتبط عند الأطفال مبكّراً بتمثّلات دلالية تندمجُ فيها التصوّرات الحسّيّة مع بعضها البعض،

[1] cognitive development

[2] Intuitive stage

[3] preconceptual stage

[4] Conflation Hypothesis

على أساس أنّ التصوّرين معاً (السقي والشرب) لا يزالان ممزوجين[1] عند هذه الفئة العمرية من المشاركين، وهذا المعنى المزيج هو الذي أدّى إلى الدمج بين التمثلين إلى الحدّ الذي تحقّق فيه المساران الاستعاريان معاً، أمّا بالنسبة للمرحلة الموالية مع فئة المستوى الابتدائي، فلم يعد هذا المعنى المزيجُ وارداً بحيثُ جرى الفصلُ بينهما بما يسمحُ للمسار الثاني فحسب أن يتحقّق.

أمّا الإجابة عن الإجابة السؤال الثاني فتقتضي استحضارَ فرضية الذهن المتجسّد[2] التي جاء بها كل من "لايكوف" وجونسن" (Lakoff & Johnson, 1999; Lakoff, 1987; Johnson, 1987)، وانطلاقاً من هذه الفرضية؛ فإنّ النسق التصوّريّ البشريّ يعتمدُ على الجسد في تشكيل بنياته الدالّة، والاستعارة التصوّريّة جزءٌ من هذا النسق التصوريّ، لذلك نجدُ أنّ منطلق الاستعاراتِ هو الجسدُ أو التجربة الجسدية (Lakoff & Johnson, 1980; 1999; Gibbs, 1994; 2006)، فغالباً ما يكونُ المجالُ المصدر في البنية الاستعارية مجالاً متجسّداً (Grady, 1997; Johnson. C, 1997; Boroditsky, 2002)، وعليه، فإذا عُدنا لملاحظة طبيعة المجال المصدر في البنية الاستعارية الخاصّة بالمسار الثاني، فسنجدُ أنّها تقومُ أسس متجسّدة؛ ذلك أنّ تجربتي الشرب والعطش من التجارب الجسدية، على عكس تجربة السقي فهي لا تنتمي إلى التجارب الجسدية، بل تخصّ الكائنات النباتية، لذلك لا يمكن الانطلاقُ منها لتشكيل الاستعارات على النحو الوارد في بنية المسار الأوّل، وبذلك يظلّ المسار الثاني أكثر وروداً.

بناءً على ما سلفَ إيرادهُ، نخلصُ إلى أنّ الدمجَ التصوريّ أساسُ التوسّع الاستعاري عند الطفل كما أكّدت مُخرجاتُ الدراسة الميدانية عموماً، كما أنّ مساراتِ الدمج الاستعاريّ بين التجاربِ له ارتباطٌ بمتغير السن على النحو الذي رأينا مع نتائج المستوى الأولي، حيثُ كلّما انخفضَ سنّ المفحوصِ كلّما تحصّلَ الدمجُ بشكلٍ أوسع بين التجارب على نحوٍ تبدو فيه هذه التجاربُ مندمجةً لديه، وأنّ الربطَ الاستعاري ينطلقُ من أكثرِ التجاربِ تجسيداً كما هو واردٌ في أدبياتِ البراديغم المعرفيّ المتجسّد وانسجاماً مع فرضية الذهن المتجسّد.

خاتمة:

حاولنا في هذه الدراسة عرض أهم الأسس النظرية والإبستيمولوجية التي قامت عليها فرضية الدمج التصوريّ، واستحضار أهمّ المفاهيم المؤطّرة لها نحو الفضاءات الذهنية والشبكات التصورية، وتتبع الإواليات المعرفية الملازمة لها مثل المقارنة القياسية والترابط التصوريّ والإسقاط الانتقائي كما هو واردٌ في القسم الأوّل منها. وكان مسعانا في القسم الثاني، رصدُ امتداداتها الإجرائية استناداً إلى دراستنا الميدانية حول العلاقة بين الدمج التصوريّ والتوسّع الاستعاري عند عينة من الأطفال (٤ – ٧ سنوات) بالاعتماد على تجربتي السقي والشرب، قصدَ مقاربة سيروراتِ إنتاج الاستعارات وتمثّلها في الذهن، ووصف الإواليات المعرفية التي تُفعّل نتيجة هذه العمليات الذهنية التي تجري بموجبها معالجةُ الاستعارة بمختلف أبعادها: النفسية، والتصورية، والإدراكية. وقد قدّم لنا هذا النموذجُ وصفاً دقيقاً لمساراتِ تشكّل الاستعاراتِ على المستوى المعرفي، وتفسيراً كافياً لعمليةِ الإسقاطِ الاستعاريّ، على نحوٍ لا نجدهُ وارداً مع نموذجِ الإسقاطِ الثنائيّ بين المجالين الذي اقترحهُ "لايكوف" (١٩٩٣)، وفي سبيل فحص مدى نجاح هذه الفرضية في توفير تفسير كافٍ لظاهرة الاستعارة التصوريّة بعدِّها نوعاً من أنواع الدمج التصوريّ؛ ارتأينا النظر في مدى تحقيقها لثلاثة مستوياتٍ من مستوياتِ الواقعية: اللسانية والنفسية والإدراكية على التوالي، فخلُصنا إلى أنّ نموذج الدمج التصوري لا يفسّرُ مساراتِ بناءِ المعنى على المستوى النفسيّ والمعرفيّ فحسبُ، بل يمكنُ اعتبارهُ نموذجاً نحويّاً يُفسّر انتظام العناصر التركيبية وعمليات الإسناد الناتجة عن الدمج على المستوى اللساني. كما تحاول محاكاةَ تلك القدرة البشرية الإبداعية التي تتيحُ لنا تشكيل تصوراتٍ جديدة انطلاقاً من عناصر أوّلية موجودة سلفاً في نسقنا التصوريّ، ما يحثّنا على التفكيرِ في مسألة الإفادة منها في مجال التدريس؛ فما طبيعة المسالك التي يمكنُ سلكُها قصدَ أجرأةِ هذهِ الفرضية ديداكتيكياً وبيداغوجياً في سبيل توسيع المعارفِ عند الطفل وبناء تعلّماته؟

[1] conflated

[2] embodied mind

References

Asmuth, J., & Gentner, D. (2017). Metaphoric extension, relational categories, and abstraction. *Language, Cognition and Neuroscience, 34*(10), 1298–1307.

Boot, I., & Pecher, D. (2010). Similarity is closeness: Metaphorical mapping in a conceptual task. *The Quarterly Journal of Experimental Psychology, 63*(5), 942–954.

Boroditsky, L. (2000). Metaphoric structuring: Understanding time through spatial metaphors. *Cognition, 75*(1), 1–28.

Bowdle, B., Gentner, D., Wolff, P., & Boronat, C. (2001). Metaphor is like analogy. In D. Gentner, K. J. Holyoak, & B. N. Kokinov (Eds.), *The analogical mind: Perspectives from cognitive science* (pp. 199–253). The MIT Press.

Coulson, S., & Oakley, T. (2000). Blending basics. *Cognitive Linguistics, 11*(2), 175–196.

Fauconnier, G. (1985). *Mental spaces: Aspects of meaning construction in natural language*. Cambridge University Press.

Fauconnier, G. (1997). *Mappings in thought and language*. Cambridge University Press.

Fauconnier, G. (2001). Conceptual blending and analogy. In D. Gentner, K. J. Holyoak, & B. N. Kokinov (Eds.), *The analogical mind: Perspectives from cognitive science* (pp. 255–285). The MIT Press.

Fauconnier, G., & Turner, M. (1998). Conceptual integration networks. *Cognitive Science, 22*(2), 133–187.

Fauconnier, G., & Turner, M. (2002). *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. Basic Books.

Fauconnier, G., & Turner, M. (2003). Conceptual blending, form and meaning. *Recherches en communication, 19*(19), 57–86.

Fauconnier, G., & Turner, M. (2008). Rethinking metaphor. In R. W. Gibbs, Jr. (Ed.), *The Cambridge handbook of metaphor and thought* (pp. 53–66). Cambridge University Press.

Gentner, D. (1983). Structure-mapping: A theoretical framework for analogy. *Cognitive Science, 7*(2), 155–170.

Gentner, D. (1988). Metaphor as structure mapping: The relational shift. *Child Development, 59*(1), 47–59.

Gentner, D., & Imai, M. (1992). Is the future always ahead? Evidence for system-mappings in understanding space-time metaphors. *Proceedings of the Fourteenth Annual Conference of the Cognitive Science Society*, 510–515.

Gentner, D., & Namy, L. L. (1999). Comparison in the development of categories. *Cognitive Development, 14*(4), 487–513.

Gibbs, R. W., Jr. (1996). Why many concepts are metaphorical. *Cognition, 61*(3), 309–319.

Gibbs, R. W., Jr. (2006). *Embodiment and cognitive science*. Cambridge University Press.

Grady, J. (1997). *Foundations of meaning: Primary metaphors and primary scenes* [Unpublished doctoral dissertation]. University of California, Berkeley.

Grady, J. (2000). Cognitive mechanisms of conceptual integration. *Cognitive Linguistics, 11*(3-4), 335–345.

Grady, J. (2005). Primary metaphors as inputs to conceptual integration. *Journal of Pragmatics, 37*(10), 1595–1614.

Johnson, C. (1997). Metaphor vs. conflation in the acquisition of polysemy: The case of *see*. In M. K. Hiraga, C. Sinha, & S. Wilcox (Eds.), *Cultural, typological, and psychological issues in cognitive linguistics* (pp. 155–169). John Benjamins Publishing Company.

Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.

Kövecses, Z. (2020). *Extended conceptual metaphor theory*. Cambridge University Press.

Lakoff, G. (1986). Classifiers as a reflection of mind. *Noun classes and categorization*, 7, 13-51.

Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*. University of Chicago Press.

Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought* (2nd ed., pp. 202–251). Cambridge University Press.

Lakoff, G. (2008). The neural theory of metaphor. In R. W. Gibbs, Jr. (Ed.), *The Cambridge handbook of metaphor and thought* (pp. 17–38). Cambridge University Press.

Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.

Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge to Western thought*. Basic Books.

McLeod, S. A. (2018, June 06). *Jean Piaget's theory of cognitive development*. Simply Psychology. https://www.simplypsychology.org/piaget.html

Oakley, T., & Pascual, E. (2017). Conceptual blending theory. In B. Dancygier (Ed.), *The Cambridge handbook of cognitive linguistics* (pp. 423–448). Cambridge University Press.

Wolff, P., & Gentner, D. (2011). Structure-mapping in metaphor comprehension. *Cognitive Science, 35*(8), 1456–1488.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Boubekri, M., & Bouanani, M. (2023). Conceptual Blending and Metaphorical Extension in the Child's Mind: "Watering" and "Drinking" as Examples. A Cognitive – Linguistic Approach. *LANGUAGE ART*, *8*(4):7-26, Shiraz, Iran. [in Arabic]

DOI: 10.22046/LA.2023.19

URL: https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/376

Language Art, 8(4): pp. 7-26, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.19 DOR:
فصلنامه هنر زبان، دوره ۸، شماره ۴، سال ۲۰۲۳، از صفحه ۷ تا ۲۶

ادغام مفهومی و گسترهٔ استعاری در ذهن کودک: «آب دادن» و «نوشیدن» به عنوان نمونه‌هایی از رویکرد شناختی-زبانی

محمد بوبکری[1]©

دانشجوی دکتری، دانشگاه سیدی محمد بن عبدالله، عضو مرکز پژوهش‌های علمی و آموزشی، آزمایشگاه پژوهشی: علوم زبان، ادبیات، هنر، ارتباطات و تاریخ، فاس، مراکش.

دکتر مصطفی بوعنانی[2]

استاد زبان‌شناسی عربی، زبان‌شناسی شناختی و آموزش زبان، دانشگاه سیدی محمد بن عبدالله، مدیر مرکز پژوهش‌های علمی و آموزشی. آزمایشگاه پژوهشی: علوم زبان، ادبیات، هنر، ارتباطات و تاریخ، فاس، مراکش.

(تاریخ دریافت: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۲۳ شهریور ۱۴۰۲؛ تاریخ انتشار: ۹ آذر ۱۴۰۲)

چکیده

این پژوهش به بررسی رابطهٔ بین «ادغام مفهومی» و «گسترهٔ استعاری» در ذهن کودک می‌پردازد. این مطالعه بر پایهٔ یک تحقیق میدانی است که رفتار استعاری یک نمونه تصادفی متشکل از ۶۴ شرکت‌کننده (به تعداد مساوی دختر و پسر) در بازهٔ سنی ۴ تا ۷ سال را پیگیری کرده است. شرکت‌کنندگان به چهار گروه تقسیم شدند: کودکان پیش‌دبستانی و دانش‌آموزان سال اول ابتدایی در بخش‌های آموزشی دولتی و خصوصی در بافت آموزشی مراکش. برای دستیابی به هدف فوق، یک آزمون ادراکی-زبانی طراحی شد که رابطه بین ادغام مفهومی و گسترهٔ استعاری کودک را به طور کلی می‌سنجد و به طور خاص، نمونه‌های «آب دادن» و «نوشیدن» را به عنوان مثال بررسی می‌کند و همچنین مسیرهایی را که این ادغام استعاری ممکن است طی کند، آشکار می‌سازد. هدف کلی، نزدیک‌شدن به فرآیندهای تولید استعاره و بازنمایی آن در ذهن این گروه از شرکت‌کنندگان و توصیف مکانیسم‌های شناختی پشت این عملیات ذهنی است که نحوهٔ پردازش استعاره را در ابعاد مختلف روان‌شناختی، مفهومی و ادراکی نشان می‌دهد. این مطالعه به این نتیجه رسید که ادغام مفهومی، اساس گسترهٔ استعاری برای کودک است، با تفاوت‌های نسبی بین شرکت‌کنندگان که به متغیر سن مربوط می‌شود: هرچه سن شرکت‌کننده کمتر باشد، میزان یکپارچه‌سازی (ادغام) وسیع‌تر است. در ارتباط با مسیر پیوند دو تجربه، نتایج نشان داد که پیوند استعاری از تجربه‌ای ناشی می‌شود که بیشترین «تجسد» را دارد، همان‌گونه که در ادبیات پارادایم شناختی تجسدیافته منعکس شده است و این یافته با فرضیه «ذهن تجسدیافته» همسو است.

واژه‌های کلیدی: استعاره مفهومی، زبان‌شناسی شناختی، ادغام مفهومی، اکتساب استعاری.

©(نویسنده مسؤول)

[1] E-mail: mohammed.boubekri.1995@gmail.com

[2] E-mail: mostafa.bouanani@usmba.ac.ma

Language Art, 8(4): pp. 7-26, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.19 DOR:
Article No.: 84.12.14029.726

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Conceptual Blending and Metaphorical Extension in the Child's Mind: "Watering" and "Drinking" as Examples. A Cognitive – Linguistic Approach[1]

Mohammed Boubekri[2]©
Ph.D. Candidate (Doctoral Researcher), Sidi Mohamed Ben Abdallah University. Member of IRESCO, Research Laboratory: Language Sciences, Literature, Arts, Communication, and History (SLLACH). Fes, Morocco.

Dr. Mostafa Bouanani[3]©
Professor of Arabic Linguistics, Cognitive Linguistics, and Language Didactics, Sidi Mohamed Ben Abdallah University. Director of IRESCO, Research Laboratory: Language Sciences, Literature, Arts, Communication, and History (SLLACH), Fes, Morocco.

(Received: 21 April 2023; Accepted: 14 September 2023; Published: 30 November 2023)

This study examines the relationship between conceptual blending and metaphorical extension in the child's mind. This is based on a field study that tracked the metaphorical behaviour of a random sample of children consisting of (64) participants (male and female equally), ranging in age from (4) to (7) years. The participants are divided into four categories: preschoolers and First-year elementary school learners in the private and public sectors of the Moroccan educational context. For the purpose above, we have built a perceptual–linguistic test that measures the relationship between conceptual blending and metaphorical extension of the child in general: taking both watering and drinking as examples. at the same time, reveals which paths this metaphorical blending may take more specifically. All this with the objective to approach the processes of the production of metaphors and their representation in the mind of this group of participants, and to describe the cognitive mechanisms behind these mental operations that show the way the metaphor is treated in various dimensions: psychological, conceptual, and perceptual. The study concluded that conceptual blending was the basis of metaphorical extension for the child, with relative differences between the participants because of the variable of age: the lower the age of the participant is the wider the integration. In association with the path of linking the two experiences, the results showed that the metaphorical linking emanates from the most embodied experience as reflected in literature on embodied cognitive paradigm and is consistent with the hypothesis of the Embodied Mind.

Keywords: Conceptual Metaphor, Cognitive Linguistic, Conceptual Blending, Metaphorical Acquisition.

[1] This research was funded by the National Center for Scientific and Technical Research (CNRST) through an Excellence Scholarship (Bourse d'Excellence; 2020).

[2] E-mail: mohammed.boubekri.1995@gmail.com ©(Corresponding Author)

[3] E-mail: mostafa.bouanani@usmba.ac.ma

Language Art, 8(4): pp. 27-46, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.20 DOR:
فصلنامه هنر زبان، دوره ۸، شماره ۴، سال ۲۰۲۳، از صفحه ۲۷ تا ۴۶

الحكمة في الشعر التمثيلي في ديوان أحمد شوقي و بروين اعتصامی

منصور افرا[1]©
طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها في جامعة يزد، يزد، ايران.

الدّكتور سيد فضل اله ميرقادري[2]
أستاذ، قسم اللغة العربية و آدابها في جامعة شيراز
شيراز، ايران.

(Received: 10 April 2023; Accepted: 9 August 2023; Published: 30 November 2023)

ملخص
كثر الشعر الحكمي في الأدب العربي والفارسي وأجاد فيه كثير من الشعراء في العصور المختلفة، أما أحمد شوقي و بروين اعتصامي نسجا الحِكَمة في قالب تمثيلي من خلال حكايات على لسان الحيوانات. بحثت هذه المقالة عن تلك الحِكَم وقامت بتحليلها و بيان وجوه التشابه و الافتراق بين الشاعرين وركّزت على المضامين الحِكمية المتوافرة والمشتركة بين الشاعرين. منهج فى هذا البحث منهج الوصفي التحليلي على أساس المدرسة الأمريكية في الأدب المقارن. و قد وصل البحث إلى أن شوقى أجاد فى الحِكَم التي يشير إليها في قصصه على لسان الحيوانات و يبدي برأيه فيها وأجادت بروين في الحِكَم و المواعظ التي تشير اليها في قصصها على لسان الإنسان و الحيوان و الجماد دون أن تبدي برأيها فيه. كلا الشاعرين يرميان الى إصلاح المجتمع و إرشاد الناس إلى الخير عن طريق الموعظة ونشر الحِكَم و القيم الأخلاقية.

الكلمات الأساسية: بروين اعتصامی، أحمد شوقی، الحكمة، التمثيل.

© الكاتب المسؤول
[1] Email: aframansour26@gmail.com
[2] Email: sfmirghaderi@gmail.com

مقدمة:

انتشر الحكمة في الشعر العربي منذ العصر الجاهلي وأجاد فيها زهير بن أبي سلمى (ف٦٢٧م) وطرفه بن العبد (٥٦٩م) وغيرهم من الشعراء فتطور هذه المضمون في العصور الذهبية من الجاهلية و العباسية و الحديث. أجاد محمود سامي البارودي (ف١٣٢٢ه) وأحمد شوقي وغيرهم من الشعراء في هذا النوع من الشعر التعليمى، وأحسن فيه كثير من الشعراء الفارسية في القديم مثل مصلح الدين سعدي الشيرازي (ف٦٩١ ه.ق) الذي أثّر على كثير من الشعراء.

أما بروين اعتصامي شاعرة من الشواعر الحديث التي أحسنت في الحكمة ونشرها في خلال مناظراتها وتمثيلاتها على غرار ماأجاد أحمد شوقي في حكاياته، إن بروين أجادت في الشعر التعليمي الذي ورد في خلال مناظراتها. من أحسن هذه الأشعار، هو الأشعار الأخلاقية التي يركز عليها الكاتب لأن الأخلاق هو الحكمة العملية التي كثرت عند أحمد شوقي شاعر العرب وبروين اعتصامي شاعرة الفرس. تأثر الأدب العربي بكثير من الآداب وأثر عليهم، خصوصا في العصر النهضة.

إن الحِكَم والمواعظ يؤثر على الانسان أثرا إيجابيا ولاسيما عندما يُذكر فى خلال حكاية أو قصة. وكثر الحِكَم في الأدبين العربي والفارسي وكثر الحكايات فيهما ولكن لم يكثر امتزاجهما على غرار ما جرى عند أحمد شوقى وبروين اعتصامى. إن هذه المقالة تبحث الاجابة عن هذه الأسئلة:

١-ماهي هدف أحمد شوقي وبروين اعتصامي من نظم الأبيات الحكمية؟

٢-ما هي المضامين الحكمية المنطوية في الحكايات عند أحمد شوقي وبروين اعتصامى؟

٣- ماهي وجوه التشابه و وجوه الإفتراق بين أحمد شوقي وبروين اعتصامي في هذه الأشعار؟

لا يوجد أدب أكثر تأثيرا على الأدب الفارسي من الأدب العربي ولا يوجد أدب أكثر تأثيرا علي الأدب العربي من الأدب الفارسي خصوصا بعد ظهور الاسلام (علي محمدى ١٣٨٧ ه.ش، ٨٣).

درس عبدالرحمن بن اسماعيل (١٤١٨ ه.ق) حِكَم شوقي البارعة والمبرهنة على عبقريته ووصل إلى أن حِكَمه أُستُخرجت من مصادر حياته المعاصرة، فهو طموح الى آمال أمته لا آماله الشخصية. درس مستعلي بارسا (١٣٨٨ ه.ش) الحكمة العملية عند بروين وقال إن بروين مصلحة لمجتمعها وتريد نشر القيم الاخلاقية فهي طموح إلى الكمال لمجتمعها.

لم تدرس المقالتان الحِكَم المنطوية في تمثيلات الشاعرين بشكل خاص. فالكاتب في هذه المقالة يدرس التمثيلات الحِكمية ويقوم بالمقارنة بين أحمد شوقي وبروين اعتصامي ويتحدث عن وجوه التشابه عند الشاعرين ووجوه الإفتراق بينهما في هذا النوع من الشعر ويركز فيها على بعض المضامين المؤكدة والمشتركة عند الشاعرين من :السعي والعمل، الرضاء بقاضاءالله، عدم الطموح الى المعالى غير المدروس، معرفة الصديق، تقديم الخير إلى الآخرين، ضرورة عدم الوقوع في براثن المخادعين.

إعتمد هذا البحث علي المنهج المقارن في المدرسة الأمريكية، لايتطرق المقارن في المدرسة الأمريكية الى التاثير والتأثر فقط بل يتطرق الى تشابهات الشاعرين، «و تشابهات قد يحدث بالصدفة نتيجة لتشابه الظروف أو الحالات النفسية أو غير ذلک» (بزرگ چمى د.ت، ١٤٨) ويعتمد على النقد لأن المدرسة الامريكية مدرسة نقدية «يستفيد فيه الباحث من تاريخ الأدب والمحسنات الأدبية والشكل والمضمون ويتحدث عن الموازنة في الجوانب المختلفة كما يتحدث عن المشابهات، وهذا النوع من النقد يدرس فكر الفنانين في المجالات المختلفة من الإجتماع والأخلاق والسياسة» (مدنى د.ت، ١٧١).

منهج هذا البحث منهج توصيفي تحليلي يقوم على المدرسة الأمريكية في منهج المقارن. يبحث الكاتب عن الحِكَم المنطوية في قصص أحمد شوقي وبروين اعتصامي وما يشتركان فيها ويقوم بتحليل أشعارهما ودراستها ويظهر مفارقات الشاعرين ومشابهاتهما، ويركز على المضامين الحكمية المتوافرة والمشتركة بين الشاعرين، وقد اختير بين المناهج، المنهج الأمريكى للبحث.

أحمد شوقي و الشعر التمثيلي

«ولد في سنة ١٨٦٨م. في زمن الخديوي اسماعيل من أسرة ممتزجة العناصر، جمعت بين كردية الأب وتركية الأم وشركسة الجدة لأبيه، ويونانية الجدة لأمه، فشخصيته تتألف على حد قوله من أصول أربعة في فرع مجتمعة» (الفاخوری ١٣٨٥ ه.ش، ٩٧٢).

هذه العناصر المختلفة جعله ذا ثقافة واسعة في أشعاره وحِكَمه فأشعاره الحكمية تأثر من التراث العربي القديم والحكمة اليونانية. من آثار شوقي في الشعر: ديوان ضخم يعرف بـ«الشوقيات» ويقع في أربعة أجزاء وكتاب «دول العرب وعظماء الإسلام» الذي تتناول فيه التاريخ الاسلامي وعظماءه حتى الفاطميين، وله ست روايات تمثيلية أشهرها مصرع كليوباترا ومجنون ليلي ومن آثاره في النثر: مسرحية واحدة (هي أميرة أندلس) وثلاث روايات تمثيلية منها عذراء الهند والمقالات الإجتماعية، فهي نظرات جمعت سنة ١٩٣٢ تحت عنوان «أسواق الذهب» في مختلف الموضوعات كالحرية، والوطن، وقناة السويس، والأهرام، والموت، والجندي المجهول، وقد ذيلت بطائفة من العبر والحِكَم القصيرة، استقاها شوقي من حياته الشخصية (الفاخوری ١٣٨٥ ه.ش، ٩٧٧).

سافر شوقي إلى فرنسة فی سنة ١٨٨٧م. لمتابعة دروسه فبقی فيها ثلاث سنوات وتفقد متاحفها وآثارها ومعالم حضاراتها وهذا نقطة تحول ساعده في أن يكون فيما بعد رائد المسرحية الشعرية في الأدب العربي وبارعا في التمثيل والحكاية. (الفاخوری ١٣٨٥ه.ش، ٩٧٣).

«تأدب شوقي بآداب العرب فأخذ عن كل شاعر أفضل ما عنده، فأعجبه من أبي تمام (ف٢٢٨ه) إحتفالها للمعاني الرفيعة والسعي في إصابتهما، ولو بجهدالنفس، وشيوع الحكمة والأمثال في شعرهما» (الفاخوری ١٣٨٥ه.ش، ٩٧٥) «واطلع شوقي على الآداب الغربية ولاسيما الفرنسي منها، فأراد التشبيه بلافونتين في أمثاله» (الفاخوری ١٣٨٥ ه.ش، ٩٧٦).

يتناول الشاعر في الجزء الرابع من ديوانه الشعر التعليمي ويكثر هذا النوع من الشعر في نهاية هذا الجزء وهو قسم الحكايات، فيكثر فيه الحكمة العملية. يغلب على رثاء شوقی خواطر فلسفية في الحياة والموت فهو يلجأ إلى الحكمة ويستر بها ضعف الإحساس بالفجيعة (الفاخوری ١٣٨٥ه.ش، ٩٨١).

بروين اعتصامی و الشعر التمثيلی

تولدت في سنة ١٩٠٦.م في تبريز ثم انتقلت إلى طهران وتعلمت الأدب العربي والفارسي عند أبيها ثم دخلت المدرسة الأمريكية في طهران وتمت دراستها فيها (چاووش اكبرى ١٣٧٨ ه.ش، ١٩) وأثر بروين هو ديوانها الذي يقع على ٦٥٠٠ بيتا.

أبتليت بروين فی حياتها بظلم زوجها عليها وموت أبيها، فلجأت إلى إنشاد الشعر فی الحكمة إذ إنها تبحث عن الكمال المطلوب في حياة مجتمعها.«إن مضامين أشعار بروين هي المضامين التعليمية والأخلاقية والإجتماعية» (آژند ١٣٦٣ ه.ش، ١٧٨)، وبرعت بروين في المناظرة وكثرت عندها في هذا النوع من الشعر، المضامين الحكمية والأخلاقية.

الإنسان والحيوان والطير والأشياء يتكلمون بشكل رائع ويستنتج من هذا التكلم المضامين الأخلاقية والتعليمية، إن هدف بروين من إنشاد أشعارها هو إلقاء مكارم الأخلاقية والدعوة إالى السعی والعمل والفضل وكمال المطلوب والرجاء والحياة والموعظة والتعليم، والشكل عندها لبلوغ هذه المضامين فقط (آرين‌پور ١٣٧۴ ه.ش، ٥۴٣).

مقارنة حياة أحمد شوقي وبروين اعتصامي

مما يستلفت النظر أن الشاعرين دخلا منذ صغرهما المجالس الدرس التقليدية، فإن شوقي التحق بمكتب الشيخ صالح ودرس فيه القرآن، فلهذا يوجد أثر التعاليم الدينية والقرآنية في أشعاره أكثر من بروين، وإن بروين دخلت مجلس أبيها الأدبي ودرست فيه الأدب الفارسي والعربي، ولكن شوقي لم يتعلّم الأدب الفارسي ويبدو أنه لم يتأثر بشعراء الإيرانيين إلا عن طريق ترجمة أشعارهم.

لقد كثرت آثار شوقي وقلت آثار بروين بسبب قصر عمرها، فإنها ماتت وهي في الخامسة والثلاثين، فإن أكثر آثار شوقي وجميع آثاره الشعرية قد نُظم و هو فوق الأربعين من العمر غير قسم من ديوانه؛ فلم يكن بروين

أقل من شوقي من جهة الموهبة الشعرية. وربماكانت أقل منه ثقافة لأن شوقي كثرت دراساته الأكاديمية وكثرت أسفاره إلى البلدان الأوروبية.

الحكمة عند أحمد شوقى وبروين اعتصامي

الحكمة من حكُمَ بضم العين بمعنى صار حكيما وأحكمته التجارب أي جعلته حكيما والحكمة جمعه حكَم يعني الكلام الموافق الحق، الفلسفة، صواب الامر وسداده ،العدل ،العلم والحلم (معلوف ۱۳۸۳ ه.ش، مادة حكم). الشعر الحكمي جزء من الشعر التعليمي ينقسم الى الحكمة العملية والنظرية والمراد عنها في هذا البحث هو الحكمة العملية.

«والحكمة العملية هو عبارة موجزة يظهر فيها تجربة من تجارب الحياة، هدفها الموعظة. الحكمة عصيرة أفكار المتفكرين ونتيجة تجاربهم يرمون بها إلى إصلاح الشباب ونشر القيم الأخلاقية والوصول الى الكمال المطلوب، ربما هذه الحِكَم العملية والواقعية تسحر الإنسان وتحقق شيئا لا يمكن أن تفعلها عشرات من الكتب الأخلاقية والإجتماعية وهكذا تظهر قيمة الحكمة في الشعر»(محمدي ۱۳۷۸ه.ش، ۸۴).

يعد الدكتور رحيم چاووش اكبرى في ديوان بروين اعتصامي مئة وخمس وستين بيتا فى المضامين الحكمية ويقول إن ديوانها كلها حِكَم وأمثال وتمثيل. إن بروين تهمها الموعظة والأخلاق فى شعرها فتنقلها إلى القارئ فى ألفاظ قليلة ومعان كثيرة وهذا هو الحكمة. «فى المقارنه بين شوقى وغيره من شعراء الحكمة وبخاصة المتنبى ترى أن المتنبى كان يعانى ماساة ذاته الممزقة لا أمته فآماله وطموحاتة الشخصية وإخفاقه فيما بعد كان وراء نظرته للحياة وما ينتج عنها من حِكَم أما شوقى فطموحات أمته وإخاقاتها كانت وراء كثير من حِكَمه» (السماعيل ١٤١٨ه.ق، ٣١٠). فطموحات شوقي في حِكَمه هي طموحات أمته لا طموحاته الشخصية. إن بروين تدعو أبناء أمتها الى تعليم النساء وتعتقد أن هذا الطريق هو الطريق الإصلاح وهذا يشبه بما يفعل شوقى فى شعره حينما يشجّع على تعليم النساء.

«إن بروين تدافع عن حقوق الفقراء وتدعو الأغنياء والظالمين إلى التحلّي بمكارم الأخلاق. فشعرها معركة الفقر والغناء والظالم والمظلوم. إن شعر بروين مجموعة قيّمة من الزهد والحِكَم والفضائل الإنسانية» (مدرسى د.ت، ۳۲۷). إن شوقى له حِكَم يظهر منها عبقريتها بين الناس وبين الشعراء، إنه وصل بها إلى عمالقة شعراء الحكمة فى التراث الأدب العربى القديم (السماعيل ١٤١٨ه.ق، ٣٠٩).

كلا الشاعرين لهما أشعار اجتماعى وحكم استخرج من المناسبات الإجتماعية فى بيئتهم، لكن مصادر الحكمة عند شوقى أكثر تجددا من حكم بروين إذ إن مصادر شوقى للحكمة كما يقول اسماعيل السماعيل هى مصادر حياته الخاصة: الحرية والدستور، الديموقراطية تعليم الفتاة وانشاء النبوك (۳۱۰). بينما مصادر بروين هى السعى والعمل والقيم الاخلاقية والدفاع عن الفقراء وغيرها. إن بروين تريد أن تتعلّم الإنسان الحياة المطلوب عن طريق الأشياء والحيوانات وأقوالهم إذ إن تمثلاتها كلها حوار والمناظره وشيء من التحليل وقليل من السرد.

إنها تستخرج حِكَمها من هذه المناظرات وتنتهى بها إلى القيم الأخلاقية والفضائل والكمال المطلوب الذى يسبب سعادة الانسان (مستعلي بارسا ۱۳۸۸ه.ش، ۱۰۰)، وكثير من حِكَم شوقى فى حكاياته وتمثيلاته ومناظراته على لسان الحيوانات على غرار ما تكلمت بروين على لسان الإنسان والحيوان والجماد. هذه مقالة تقوم بتحليل هذه الحِكَم المنطوية فى أشعار التمثيلى الموجودة عند أحمد شوقي وبروين اعتصامى.

التمثيل عند أحمد شوقي وبروين اعتصامي

«تمثيل من مثل بفتح العين بمعني صار مثله ومثّل الشيء لفلان أي صوره بالكتابة ونحوها حتى كأنه ينظر إليه»(معلوف ۱۳۸۳، مادة مثل).كل حكاية نُقل على لسان الحيوانات والأحجار والأشياء بحيث يستحيل وقوعها في الخارج، يسمي التمثيل (چاووش اكبرى ۱۳۷۸ه.ش، ۲۵۲) تروى هده الحكايات إما للحكمة والموعظة والأخلاق وإما لتناول الأحداث السياسية، فتدخل في شعر التعليمى.

«القصة الموعظة على لسان الحيوان، قصة حيوانية رمزية يراد بها أن تكون وسيلة لغاية خلقية أو تلقن درسا نافعا وتشتمل على الحيوان الناطق بالحكمة والموعظة والذي يسلكه سلوكا إنسانيا بحتا مع احتفاظه بإنسانيته»

(شمس الدين ابراهيم ،د.ت، ١٧١). أما المناظرة والحوار المعهودة عند بروين تدخل في التمثيل، ومعناها كما جاء فى«المنجد في اللغة» هي: من نظر وناظر يعني قابل وتناظرا في الأمر أي تراوضا وتجادلا. والمناظر هي: المجادل المحاج والمثل(معجم الوسيط د.ت، مادة نظر).

«الحوار والمناظرة قالب فني عرفه الأدب الفارسي منذ العصور القديمة في أبرز صورتين أدبيتين متضادين أو توضيح وجهتي نظر متباين في شكل حوار أو جدل، مثل الرسالة البهلوية وموضوعها: (الائق وغير الائق) والتي أخذت تابعا خلقيا في محاسن السلوك ومساويه» (الجربى ٢٠٠٢م.، ١٣٦).

«و قد تأثر الأدب العربي بهذه المناظرة الفلسفية المنطقية الأدبية الفارسية كما في كتاب المحاسن والأضداد للجاحظ» (الجربى ٢٠٠٢م.، ١٣٧) «و في الحوار الشعري بين متناظرين أو شاعرين، حبيبن، أو شاعر ودهر، وقد تأثر الأدب العربي بالأدب الفارسي في هذه المناظرات كما تأثر شعراء العصر الحديث وعلى رأسهم أمير الشعراء شوقي في قصيدته: (قالت ومالت) كما تأثرت بهذه المناظرات شعراء المهجر العربي في أمريكا وأكثرهم شغوفا ولوعا بهذا الحوار الأدبي القصصي إيليا أبوماضى» (الجربى ٢٠٠٢م.، ١٣٧).

«الحكاية على لسان الحيوان، حكاية ذات طابع أخلاقي وتعليمى، وأسلوبها هو القالب الرمزى، بمعناه اللغوي لا بمعناه المذهبي، أي إنها تعرض شخصيات وحوادث، في حين تقصد شخصيات وحوادث أخرى، والأغلب أن تكون الحكاية على لسان الحيوان أو النبات أو الجماد» (الراجحى ١٤٢٨ه.ق، ٣٠). وقد أثرت الحكاية العربية على لسان الحيوان في الفارسية الحديثة، إذ كان قد فقد كليله ودمنة أصله الفارسي الذي ترجم عن ابن المقفع، فأصبح كتاب كليله ودمنه العربي على ترجمة ابن المقفع أصلا لكل ترجمة في اللغات الأخرى (الراجحى ١٤٢٨ه.ق، ٣١).

«إذا كان هذا الجنس الأدبي قد ظهر عند اليونان وانتقل الى الرومان فإنه ازدهر وعرف عند أديب الفرنسي لافونتين(١٦٢١-١٦٩٥م)» (الراجحى ١٤٢٨ه.ق، ٣١) الذي تأثر به شوقي وتأثرت به بروين.«ثم انتقل هذا الفن إالى الأدب العربي الحديث عن طريق لافونتين، إذ ترجم محمد عثمان جلال١٨٩٨م. كثيرا من حكاياته في كتاب بعنوان« العيون اليواقيظ في الحِكَم والأمثال والمواعظ» ثم اهتم به شوقي إهتماما كبيرا فكتب فيه عددا من الحكايات متأثرا بحكايات لافونتين بعد فترة التي قضاها دارسا في فرنسا» (الراجحى ١٤٢٨ه.ق، ٣٢).

«اما الفرق بين المناظرة والتمثيل، أن في المناظرة لا يعني بالسرد ولابظاهر القصة بل يقابل الفكرين فيبني على التضاد، بينما التمثيل صورة روائي يبني على التوالي في القصة التي لها مقدمة وحوادث وحوار ونهاية، والغاية في كليهما غاية تعليمية» (مشرف ١٣٩٠ه.ش، ١٤٨) وحكايات شوقي أكثرها تمثيل وحكايات بروين أكثرها مناظرة وحوار، وشوقي يتكلم علي لسان الحيوانات فقط ولكن بروين تتكلم على لسان الإنسان والحيوان والجماد.

«ان بروين أكبر شاعرة في المناظرة بين شعراء الفارسى» (محبى ١٣٧٩ه.ش، ٩٢) و غايتها فيها الموعظة وإصلاح المجتمع ونشر القيم الأخلاقية. إن شوقي كان رائد المسرحية الشعرية في الأدب العربي فبرع في فن التمثيل والحوار وابتكر فيها، الذي «يقول فيه العقاد:نُظمت المواعظ والأمثال قبل أيام شوقي وفي أيامه ولكن هو قد نظمها مبتكرا»(غريب بهيج د.ت، ٤٠).

يضع شوقي في ديوانه جزء يسميها أدب الاطفال، منها المجموعة التي تضم قصص الحيوان فهو لون صلح قليله للأطفال وو بعضه لا يصلح لهم إلا بعد الشرح والتفسير وبعضه لا يمكن للأطفال فهمه ولكنها بصبغة عامة تصلح للقارئ العادي كمتعة خالدة لا تبليها الأيام (غريب بهيج د.ت، ٤٢). مهما يكن فإن التمثيلات والمناظرات عند شوقي يرتبط بأدب الأطفال، فإنه يلقي بها إليهم الموعظة، ويسمي هذه المجموعة في ديوانه بالحكايات.

يستلهم شوقي في القصص الحيوان الشعري من التراث العربي والإسلامي ومن تجاربه الخاصة (غريب بهيج د.ت.) يوجد في هذا القصص والمناظرات والتمثيلات كثير من الحِكَم الجديرة بالبحث في ديوان أحمد شوقي وبروين اعتصامى. المناظرة أصل عند بروين واشتهرت به فهي رائدتها في الأدب الفارسي وفرع عند شوقي لأنه رائد المسرحية الشعرية فقسم قليل من ديوانه يختص باالمناظرة.

إن غاية كلا الشاعرين الموعظة ونشر القيم الأخلاقية وإصلاح المجتمع، أما بسبب هذه الغايات المشتركة يوجد في شعرهما مضامين حكمية مشتركة، إن هذه المقالة تقوم باستخراج بعض الإشتراكات الموكدة بين الشاعرين في هذه المضامين الحكمية المنطوية في المناظرات وأشعارهما التمثيلى، منها: السعي والعمل، الرضاء بقاضاالله، عدم

الطموح الى المعالي غير المدروس، معرفة الصديق، تقديم الخير إلى الآخرين، ضرورة عدم الوقوع في براثن المخادعين.

المضامين الحكمية المشتركة

١- السعي والعمل

أ: كلام شوقى

يعتبر شوقي السعي من العبادة ووسيلة لاكتساب السعادة لأن بالسعي يقوم الكون فالله يساعد الساعين. يمنع الشاعر عن التسائل في خلال تمثيل جميل ويدعو المحتاج إلى السعي في سبيل الرزق والصبر على الصعوبات.

فَخَرَجَت إِلى اِلتِماسِ — وَجَعَلَت تَطوفُ بِالبُيوتِ
فَصاحَتِ الجاراتُ يا لَلعارِ — لَم تترِكِ النَملَةُ لِلصِرصارِ
وَنَحنُ في عَينِ الوُجودِ أُمَّه — ذاتُ اِشتِهارٍ بِعُلُوِّ الهِمَّه...
لَم يَقُل مَن قَولُهُ الصَوابُ — ما عِندَنا لِسائِلٍ جَوابُ...
فَامضي فَإِنّا يا عَجوزَ الشومِ — نَرى كَمالَ الزُهدِ أَن تَصومي

(شوقى ١٩٨٨م.، ج٦، ٤٢٣)

يحكي شوقي قصة يناسب المقام ويقول كانت نملة لاتعمل ولكنها كانت متصوفة تقوم الليل بالصلاة حتى جاعت واحتاجت إلى الطعام فراحت تطوف بالبيوت ليمنحوها الطعام، فيعيرها النمال فقال لا ينبغي للنملة ان تكون سائلة لأن النملة مشهورة بعلوّ الهمة والصبر بحيث يفوق الجمل فعليك أيتها النملة السائلة أن تصومي ولا تتسائلى و تسعي في سبيل الرزق. و بهذه القصة الجميلة يدعو الشباب إلى السعي و يعتبره عبادة ذا أجر عند الله تعالى كما يعتبره عامل للهداية و السعادة.

ب: كلام بروين

«تعتقد پروين أن أحسن طرق العيش هو الطريق الذي يبني على السعي والعمل وكل ما في الكون يسعى ويعمل، والنعم الإهية لا يحصل إلا بالسعي والإجتهاد» (مشرف ١٣٩٠هـ.ش، ١٤٥). تهتم بروين بهذا الموضوع كثيرا وتتكلم في كثير من أشعارها عنها وسمّت واحدا منها بهذا الموضوع أي « السعي والعمل».

براهى در، سليمان ديد موری — كه با پای ملخ ميكرد زوری...
بتندی گفت كای مسكين نادان — چرائی فارغ از ملک سليمان
مرا در بارگاه عدل، خوانهاست — بهر خوان سعادت، ميهمانهاست...
بگفت از سور، كمتر گوی با مور — كه موران را، قناعت خوشتر از سور...
چو اندر لانه خود پادشاهند — نوال پادشاهان را نخواهند...
بكوش اندر بهار زندگانی — كه شد پيرايه پيری، جوانی...
هر آن موری كه زير پای زوريست — سليمانيست، كاندر شكل موريست

(بروين ١٣٧٨هـ.ش، ١٥٢)

هذا الشعر حوار بين سليمان والنملة الساعية التي يجر رِجل جراد إلى مأواه وتؤذي نفسها بهذا الحمل الثقيل، فقال لها سليمان بالحدة: أيتها الجاهلة لماذا أنت غافلة عن ملك سليمان، عندي موائد كثيرة وضيوف، فكوني أنت من هذه الضيوف ولاتؤذي نفسك بسبب جهلك، بل كن معنا في الراحة ولا تحمل على نفسك المشقة، فأجابه النملة: القناعة أفضل للنملة من الضيافة، النمل مَلِك في قريته ووكره فلا يحتاج إلى عطاء الملوك وإننا غني عن سليمان ومُلكه لأننا صاحب الأطعمة والمخازن ونحن مأمونون من شدة البر والحر ونحن الخادم والمخدوم لأنفسنا.

إني أرجو الراحة بهذه المشقة فلا أعوض هذا الرِجل الجراد بآلاف من الكنوز. والحبة المندرسة أحسن اليّ من الغنائم، فكن أنت يا سليمان عاقلا واعيا مثلي فكن صابرا ساعيا اليوم لتدخر للغد لأن السعي في الشباب زينة للشيخوخة وكن قانعا وكل من عمل يدك. استطاعت بروين بهذه المناظرة و الحوار الجميل بين سليمان و النملة أن تشجع القارئ إلي السعي وراء الرزق و أثر كلامها أكثر بكثير من أن تصرح القول بمقصودها.

ج: المقارنة

النملة عند بروين رمز للسعي والعمل فهي تقابلها بشيء آخر في الحوار فهنا تناظر النملة مع سليمان وفي حكاية أخرى تناظر مع الطير ولكن عند شوقي يختلف النمال فيقابل النمال بعضهم مع بعض وسليمان عند بروين رمز للغنى والراحة والمُلك.تبدأ بروين حكايتها بالسرد ولاتقم بتحليلها بل تلقي قصة على المخاطب وتلقي على كاهله أن يستخرج منها القيم الأخلاقية والحكم، أما شوقي فيبدأ حكايته بالحكمة، بل يبدأ بما هي غايته من وضع هذه الحكاية، ويستطرد فيها إلى الزهد.

يتصف شوقي النملة بالزهد ولكن بروين لاتتصفها إلابالسعي والعمل، ويظهر الحكمة في حكاية بروين في نهاية المناظرة.كلا الشاعرين يقدسان السعي والعمل ويفضلانه على الراحة والسوأل. إلا أن بروين تمزجها بالقناعة وشوقي تمزجها بالزهد. صورت بروين في حكايتها هذه السعي والعمل أوضح مما صوره شوقي فى حكايته. كلام الشاعران جميل و ذا أثر كبير على القارئ لأنه في شكل القصة و هذا ما يحث القارئ على التفكير في كلامهما بعد انتهاء القصة أو في خلالها.

جدير بالذكر أن الشاعرين زيّناكلامهما تزيينا بعيدا عن الصنعة والتكلف، واستخدما من كلمات بسيطة يسهل فهمها على الجميع ولا يحصر إدراكها على المثقفين. تستخدم بروين الطباق، لتجذب المخاطب إلى أبياتها.

٢- الرضاء بقاضاءلله

أ: كلام شوقى

شكا طاووسا متكبرا إلى سليمان حرمتها من حسن الصوت فقال: إني جميل لكني لا أملك صوتا حسنا كبعض الطيور فأجابه سليمان: أنت غافل من حكمة الله وتكبرت وكفرت بأنعم الله لأنك بهذا الصوت تستطيع أن تتكلم بالأنسان ولو كان لك غير هذا الصوت ما كنت قادرا أن تتكلم به.

سَمِعتُ بِـأَنَّ طاووسـاً ... أَتـى يَومـاً سُلَيمانـا
يُجَرِّرُ دونَ وَفدِ الطَيـ ... ـرِ أَذيـالاً وَأَردانـا...
فَقـالَ لَـدَيَّ مَسـأَلَـةٌ ... أَظُـنُّ أَوانَهـا آنـا...
فَحُسنُ الصَوتِ قَد أَمسى ... نَصيبي مِنـهُ حِرمانـا...
فَقـالَ لَـهُ سُلَيـمـانٌ ... لَقَد كـانَ الَّـذي كانـا
تَعالَت حِكمَـةُ البـاري ... وَجَـلَّ صَنيعُـهُ شانـا
فَلَو أَصبَحتَ ذا صَـوتٍ ... لَمـا كَلَّمـتَ إِنسـانـا

(شوقى ١٩٨٨م.، ٤١٤)

«بطل الحكاية الطاووس رمز الخيلاء عند أهل المشرق والمغرب»(اسماعيل ٢٠٠٥م.، ٥١) فهي تتكبر ولا يشكر الله بل يكفره. كأن شوقي يدعو الناس بشكل غير مباشر إلى الشكر والرضاء بنعم الله ومشيته. يتكلم شوقي عن حكمة الله ويعتقد أن مشية الله سبب خير للجميع سواء كان منعا أو عطاءا فعلينا أن نحمد الله في كل حال.

ب:كلام بروين

تعتقد بروين أن ماشاء الله يحدث وما لم يشاء لم يحدث، تحكي الشاعرة حوارا بين الريح والتراب ويفاخر فيه الريح على التراب. فيظهر الشاعرة من خلال الحوار رأيها حول الرضاء بقضاء الله.

گفت با خاک، صبحگاهی باد ... چون تو، کس تیره‌روزگار مباد
تو، پریشان ما و ما ایمن ... تو، گرفتار ما و ما آزاد...
گه روم، آسیا بگردانم ... گه بخرمن وزم، زمان حصاد...
من فرستم بباغ، در نوروز ... مژده شادی و نوید مراد
گاه باشد که بیخ و بن بکنم ... از چنار و صنوبر و شمشاد...
تو بدینگونه بد سرشت و زبون ... من چنین سرفراز و نیک نهاد

(بروین ١٣٨٥ه.ش، ٣١٣)

تقول الريح: أنت سيء الحظ وحيران ومحبوس يا تراب! بينما أنا مامون حرّ، أنشيء الفصول المختلفة وأدوّر المطحنة وأهب على الزراع فى زمن الحصاد وأغسل الأوراق والبراعم وأفرح الناس ولي قدرة أقلع الأشجار الباسقة، بينما أنت ذليل لا قدرة لک.

گفت، افتادگی است خصلت من — اوفتادم، زمانه‌ام تا زاد...
من و تو بنده‌ایم و خواجه یکی است — تو و ما را هر آنچه داد، او داد
چون سپید و سیه، تبه شدنی است — چه تفاوت میان اصل و نژاد...
نزد گرگ اجل، چه بره، چه گرگ — پیش حکم قضا، چه خاک و چه باد

(بروین ۵۱۳۸۵.ش، ۳۱۳)

فأجابه التراب: إني أصبحت متواضعا لتخضرّ الأرض، وتشير إلى مفهوم هذه الاية القرآنية «**ومن آياته أنك ترى الأرض خاشعة فإذا أنزلنا عليه الماء اهتزت وربت**» (فصلت: ۳۹) ويقول التراب: كلنا نفني يوما فلا بد أن نكون متواضعين نافعين. إني وأنت أيها الريح عبدان وربّنا واحد فأعطانا الرّب كل ما شاء وخلقنا كما أراد ومنعنا ما لم يشاء، وإننا نفني يوما وإن كنا أقوياء وما شاء الله يحدث، فلا فرق عند مشية الله بين الذئب والخروف ولا بين الريح والتراب. تشير بروين في سبع أبيات الأخيرة إلى موضوع «الرضاء بقضالله» وتؤكد عليه و تشير إلى آية «**كل من عليها فان**» (الرحمن: ۲۷) و تقول علينا أن لا نحقر أحدا مهما كان مكانته أو مهنته لأن الله تعالى جعل كل شيء في مكانه و أعطى كل إنسان قدرة يمكنه أن يستخدم منها و ينفع بها الآخرين.

ج:المقارنة

«التراب»عند بروين و«سليمان» عند شوقي يقومان بوعظ «الريح» و«الطاووس» الذين تكبرا ولم يرتضا بقضاءلله ونعمه ومشيته. يبدأ شوقي قصته بالسرد كأنه سمع ورأى كل ما جرى فيها ولكن بروين تبدأ الحوار مباشرة ولا تستخدم ضمير المتكلم.

«قد أجاد شوقي عندما قدم حديث الطاووس الخيلاء بهمزة استفهام تصدرت عروض ثلاث أبيات متتالية، معبرة عن دلالتي الثقة بما لديه من آيات الحسن في واحدة، والحسرة على ما فاته من جمال الصوت في أخرى، يأتي دور سليمان القرآني فيكشف لطاووسه المغتر حكمة الله في توزيع هباته بين خلقه» (اسماعيل ۲۰۰۵م.).

تظهر الحكمة والموعظة في القصيدتين في نهايتها. وتظهر عندما يجيب الطرف الثاني من الحوار وهما «التراب»عند بروين و«سليمان» عند شوقى. ومضمون الذي يظهر في البيت الأخير عند شوقي هو المضمون الذي يظهر عند بروين في سبع أبيات الاخيرة. صور شوقى«الرضاء بقضاء الله» في حكايته هذه أوضح مما صورتها بروين. تستخدم بروين من أسلوب مراعاة النظير لتزيين كلامها. يستخدم شوقي في اول القصيدة من ضمير المتكلم ليصور الحكاية كأنه رأها.

۳- عدم الطموح الى المعالى غير المدروس

أ: كلام شوقى

يقول شوقي في هذه الحكاية «إن القليل مع الأمن أفضل من الكثير مع الخوف. أنه تعني رمزا التعرف علي بيئة جدية من خلال رحلة طعامية، يرمز شوقي إلى الواقع وعدم الرضاء به ويصور فأرة الطموح المدلل الذي يتكبر ويرى في نفسه ما لايرى فى غيره ويريد أن يخوض تجربة حياتية جديدة، فتشفق عليه الأم ونصحته وحذرته من ذلك وفي النهاية تصل إلى هذه النتيجة أن العيش الآمن مع قلة الوجود أفضل من مغامرة غير محسوبة العواقب» (اسماعيل ۲۰۰۵م.، ۱۹).

يقال: كانت فأرة الغيطان — تتيه بابنيها على الفيران
قد سمت الأكبر نور الغيط — وعلمته المشي فوق الخيط...
وصار في الحرفة كالآباء — وعاش كالفلاح في هناء
وأتعب الصغير قلب الأم — بالكبر، فاختارت بما تسمى
فقال سميني بنور القصر — لأنني -يا أم- فأر العصر...
لأدخلن الدار بعد الدار — وثباً من الرف إلى الكرار

لعلني إن ثبتت أقدامي ونلت -يا كل المنى- مرامي

(شوقى ١٩٨٨م.، ٣٩٨)

كانت فارة لها طفلان، وكان طفلها الأكبر علم الفلاحة مثل آبائه وكان طفلتها الصغيرة متكبرة فقالت لأمها إني أدخل بيت الإنسان لأنال كل ما نريد من الطعام، فنصحتها أمها لئلا يفعل ذلك لأنه خطير عليها.

فعطفت على الصغير أمه وأقبلت من وجدها تضمه

تقول: إني -يا قتيل القوت- أخشى عليك ظلمة البيوت

كان أبوك قد رأى الفلاحا في أن تكون مثله فلاحا...

فاستضحك الفأر، وهز الكتفا وقال: من قال بذا قد خرفا

ثم مضى لما عليه صمما وعاهد الأم على أن تكتما

فكان يأتي كل يوم جمعه وجبنة في فمه، أو شمعه

حتى مضى الشهر، وجاء الشهر وعرف اللص، وشاع الأمر

(شوقى ١٩٨٨م.، ٣٩٨)

فقالت لها أمها: كن مثل أبيك فلاحا لتكوني مأمونة من حوادث الدهر. فأجابها الطفلة: هذا خرافة، ثم ذهبت إلى البيت وأجلبت الطعام، ولا تزال تفعل في كل جمعة حتي مضى شهر وانتبه صاحب البيت بالسارق فقتلتها وأسحق عظمها، فوجدته أمه في الطريق فناحت وبكت وقالت إن المعالي قتلت ولدي.

فجاء يوماً أمه مضطربا فسألته: أين خلي الذنبا؟...

فاشتغل القلب عليه، واشتعل وسارت الأم له على عجل

فصادفته في الطريق ملقى قد سحقت منه العظام سحقا

فناحت الأم، وصاحت: واها إن المعالي قتلت فتاها

(شوقى ١٩٨٨م.، ٣٩٨)

«و يستشعر من حكاية شوقي دفء المشاعر التي نلحظها من حوار فأرة الأم مع وليدها، وهي صورة رمزية موازية للأم المصرية التي تخشى على طفلها وتنصحه وتقف بجواره فى كل المواقف والأزمات»(اسماعيل، السابق:٢١). في حوار الأم مع الفارة مواعظ ونصائح يساق هذه الحكاية الى الحكمة ويزيد في روعته. يدعو شوقى القارئ إلى عدم المخاطرة أو التفكر قبل العمل كما جاء في الأمثال «قيس قبل ما تغيص» أي تعرف إلى عمق البحر قبل أن تغوص فيه.

ب:كلام بروين

تصور بروين الطموح إلى المعالى غير المدروس في خلال مناظرة جميلة رائعة بين حمامة صغيرة وأمها الحنون وتمنع عن هذا الطموح الذي يسبب الهلاك، وتشير إلى العقل وتدعو إلى تقدير الأمور بأقدارها.

کبوتر بچه‌ای با شوق پرواز بجرأت کرد روزی بال و پر باز...

ز وحشت سست شد بر جای ناگاه ز رنج خستگی درماند در راه...

نه فکرش با قضا دمساز گشتن نه‌اش نیروی زان ره بازگشتن...

فتاد از پای و کرد از عجز فریاد ز شاخی مادرش آواز در داد

کزینسان است رسم خودپسندی چنین افتند مستان از بلندی

(دیوان پروین ١٣٨٥ه.ش، ٢١)

كانت حمامة صغيرة تحنّ للطيران فطارت يوما من عشّها على شجرة، فتاهَ فى الغابة وتعبت بسبب ضعفها وعجزت عن الطيران ولا يمكنها الرجوع إلى عشّها فجاعت وسقطت على الأرض وتأوهت فسمعتها أمها فأجابت: هذا عاقبة الغرور وهكذا يوضع المتكبرون و يفشلون.

بدین خردی نیاید از تو کاری به پشت عقل باید بردباری...

هنوزت انده بند و قفس نیست جز بازیچه، طفلان را هوس نیست...

بباید هر دو پا محکم نهادن از آن پس، فکر بر پای ایستادن

من اینجا چون نگهبانم و تو چون گنج — ترا آسودگی باید، مرا رنج...
تو هم روزی روی زین خانه بیرون — ببینی سحر بازیهای گردون...
مرا در دامها بسیار بستند — ز بامِ کودکان پرها شکستند...
نگردد شاخک بی بن برومند — ز تو سعی و عمل باید، ز من پند

(دیوان پروین ۱۳۸۵ه.ش، ۲۱)

تخاطب الحمامة طفلها وتقول لها: لتكن عاقلا وصابرا، أنت لازلت صغيرا وقلبك ضعيف وجسمك نحيف فيصعب عليك الطيران، لابد أن تستريح، أنت لاتدرين ماذا هو القفص والقيد، لابد أن تحكم قدميك ثم تفكر في القيام وإن الإقدام دون التأمل ضلالة، لأن في العالم صعوبات كثيرة. أنا حارسك فلتسترح لأنك لابد يوما أن تتركي البيت وترى سحر الدهر وصعابها. إني واجهت الصعوبات الكثيرة في حياتي وعلمت بها كيف أعيش فعليك أن تسعى وتعمل لتقوي جسمك وأنا أعظك دائما.

هكذا ترافق الشاعرة القارئ مع نفسها و تدعوه إلى التأمل و التفكير قبل الإقدام في قالب قصة و حوار تؤثر عليه و ترضيه.

ج:المقارنة

ان «الحمامة» عند بروين و«الفأرة» عند شوقي يريدان الوصول الى المعالى دون حساب، فقلة التجربة يسبّب فشلهما.كلا الشاعرين يختاران الأم للموعظة فيظهر الحكمة على كلام الأم فى القصيدتين. و هذا بسبب أهمية دور الأمهات في مجتمع الشاعرين في تربية أولادهم وإشفاقهن بهم و توجيههم إلى العيش الآمن ومنعهم عن المغامرات غير محسوبة العواقب الذي يسبب الهلاك و دعوتهم إلى تقدير الأمور بأقدارها.

«يختار شوقي نهاية مأساوية لفأرته الخارج على حياته الريفية، الطامع في أن يعب من عسل المدينة وجبنها وزيتها، دون حساب منه لعواقب تطلعه، ولقد تدرج شوقي في إنزال الكوارث بفأره، عله يتعظ في كل مرة، إلا أن عدم رضاءه كان أقوى من حذره فكانت النهاية هي مقتله ويشهد البيت الخير على مغزى الحكاية»(اسماعيل، السابق:۲۰)، أما بروين لا تختار النهاية المأساوية للحمامة الصغيرة التي تطمح أن تطير، مع أنها ليس لها قوة بالطيران، فيدركها أمها قبل أن يصاد أو ينزل عليه بلاء.

تبدأ الحكاية في القصيدتين بالسرد ثم تدخل في الحوار، وبروين تواصل الحوار إلى النهاية ولا تقطعها، أما شوقى فيدخل نفسه بين الحوار حينا حينا ويقطعه بالسرد. الموعظة عند بروين على لسان أم الحمامة أكثر وأجود مما يظهر عند شوقي على لسان أم الفارة.كلا الشاعرين أجادا في تصوير «عدم الطموح ال المعالي غير المدروس» وربما يكونا على سواء في إجادة تصويره.

يحاول الشاعران جذب المخاطب عن طريق استخدام أساليب البلاغية فإن شوقي يستخدم التكرار و بروين تسخدم الطباق، ليؤثرا على القارئ.

۳. معرفة الصديق

أ: كلام شوقى

صوّر شوقي معرفة الصديق السوء من صديق الحميم في «حكاية الخفاش ومليكة الفراش» فينهى القارئ بشكل غير مباشر عن التكبر ويوصيه بالإنتباه والدقة في اختيار الصديق.

مرت عل الخفاش — مليكة الفراش
فعطفت ومالت — واستضحكت فقالت
أزريت بالغرام — يا عاشق الظلام...
قال: سألت فيه — أصدق واصفيه...
إن عد فيمن أعرف — أسمو به وأشرف

(شوقى ۱۹۸۸م.، ۴۰۷)

مرّت مليكة الفراش على الخفاش فقالت له مستهزءة: أيها الخفاش أنت عاشق الظلام وتأنس به، فأجابها الخفاش: الظلام صديق واف كامل آمن كاتم للسر، يواسي صاحبه ويحنو على العشاق، وفي الجملة هو حبيب غال.

فقالت الفراش الحمقاء مستهزءة: أيها الخفاش إن صديقك قبيح أسود ولكن صديقي هو الشمع المشرق الجميل فأنا أسمو به.

فقال: يا مليكه وربة الأريكه
إن من الغرور ملامة المغرور
وبعد ساعة مضت من الزمان فانقضت
مرت على الخفاش مليكة الفراش
ناقصة الأعضاء تشكو من الفناء
قال: ألم أقل لك هلكت أو لم تهلكي
رب صديق عبد أبيض وجه الود
يفديك كالرئيس بالنفس والنفيس

(شوقى ١٩٨٨م.، ٤٠٧)

فأجابه الخفاش: لاتكن مغرورا ربما هذا الغرور يجر إليك الملامة فتذهب إلى الهلاك. وبعد ساعة رجع الفراش بالجوارح المحروقة من نار الشمع، فقال لها الخفاش: رب صديق ظاهره جميل ولكنه يضرك ويهلكك.

ب:كلام بروين

تمنع بروين المخاطب عن اختيار الصديق السوء من خلال حوار جميل و رائع بين الماء والقِدر وهي تسمى قصيدتها بهذا الموضوع أي الماء والقِدر . ترى الشاعرة أن الصديق السوء يسبب هلاك الإنسان.

آب نالید، وقت جوشیدن کاوخ از رنج دیگ و جور شرار...
خواری کس نخواستم هرگز از چه رو، کرد آسمانم خوار...
نشوم لحظه‌ای ز ناله خموش نتوانم دمی گرفت قرار..
از من اندوخت طرف باغ، صفا رونق از من گرفت فصل بهار
من که بودم پزشک بیماران آخر کار، خود شدم بیمار
آخر، این آتشم بخار کند بهوای عدم، روم ناچار...

(پروین ١٣٨٥هـ.ش، ٣١٧)

أنّ وتأوّه الماء في القِدر الذي وُضع على النار وقال لا يمكنني الهروب من هذا القِدر ولا من النار ولا يعينني أحدا. ماكنت أطلب ذلة أحد فلماذا خذلني الدهر. لايمكنني أن أنصت من هذا الحرقة. لماذا أصبت بمثل هذا الداء وحقرت بها مع إني أعظّم الناس وأخضرّ الحدائق في فصل الربيع. أنا سبب نمو كل النباتات وطبيب لها ولكن الدهر جعلني مريضا بابتلائه إياي بالنار، فهذا يوم عار لأنني لست صافيا ولايدركني أحد.ستتبخّرني النار وأذهب سدى.

گفت آتش، از آنکه دشمن تست طمع دوستی و لطف مدار
همنشین کسی که مست هوی ست نشد، ای دوست، مردم هشیار
هر که در شوره‌زار، کشت کند نبود از کار خویش، برخوردار
هر کجا آتش است، سوختن است این نصیحت، بگوش جان بسپار
گرت اندیشه‌ای ز بدنامی است منشین با رفیق ناهموار
عاقلان از دکان مهره فروش نخریدند لؤلؤ شهوار
کس ز خنجر ندید، جز خستن کس ز پیکان نخواست، جز پیکار
سالکان را چه کار با دیوان طوطیان را چه کار با مردار

(پروین ١٣٨٥هـ.ش، ٣١٧)

فأجاب النارُ الماءَ: لا تطلب من العدو أن يكون صديقك. من كان عاقلا لا يستصحب من يرافق الهوى ومن زرع فى السبخة لا يحصد الثمار. رافقتني أيها الماء فأصبحت مسودا ومرافقة النار يعني الحرقة وهذا عمل لا يزال يفعل الدهر ولا بد أن تعرف على هذا السر: إذا تريد أن يذكرك الناس بالخير فلا تصاحب صديق السوء. لايمكنك

أن تشتري اللؤلؤ من المتجر الذي يبيع الحبة. والسيف لايزال يقطع والعابد لا يدخل في البلاط والببغاء لا يقترب من الميت فالنار لاعمل لها إلا الحرقة.

يظهر حِكَم بروين البارعة علي لسان النار في الأبيات الأخيرة وبيت «گرت انديشه‌ای ز بدنامی...» تحذر فيه بروين من صديق السوء بشكل مباشر على خلاف مافعلت الشاعرة فى الأبيات السابقة والاحقة التي يشير فيه إلى الموضوع بشكل غير مباشر. وهكذا تستخدم الشاعرة الأمثلة المختلفة مثل عدم امكان شراء اللؤلو من غير مكانها لإقناع القارئ في اختيار الصديق المناسب.

ج:المقارنة

تبدأ بروين مقالته بالحوار مباشرة دون تتابع في القصة، على خلاف شوقى، فإنه يتكلم في البيت الأول عن جانب نفسه ثم يتكلم على لسان غيره ويبدأ الحوار. «الماء» عند بروين و«الفراش» عند شوقي خسرا من مجالسة صديق السوء وهذا الصديق عند كليهما هي النار. فالماء عند بروين ابتلى بصديق السوء قهرا والفراش عند شوقي ابتلى به جهلا. يدخل شوقي نفسه في الحوار ويظهر رأيه فيه، في مثل كلمة«الحمقاء» التي ينتمي إلى الفراش وهذا يخالف عما ظهر عند بروين، فهي لاتبدي برأيها إلا منطويا في خلال مناظرتها. كلا الشاعرين يختاران نهاية المأساوية التي أصابت بها بطلا القصة من إتخاذ صاحب السوء، أما بطل بروين وهو الماء الذى يتألم من النار ويوشك أن يبخر ويهلك، وبطل شوقي ينقص أعضاءه من حرقة نار الشمعة، فالشاعرين يدعوان المتلقي إلى العبرة. تظهر حِكَم بروين البارعة في نهاية الحوار على لسان النار كما يظهر عند شوقي في نهايتها على لسان الخفاش. جدير بالذكر أن الشاعران يستخدمان من أسلوب الإستفهام في حكاياتهما وتستخدم بروين من أسلوب الأمر لتنصح القارئ وتؤثر عليه.

٥-تقديم الخير إلى الآخرين

أ: كلام شوقى

يصور شوقي تقديم الخير إلى الآخرين وجزاءه في قصة رائعة يسميها« الكلب والحمامة»، فيشجّع المخاطب بشكل غير مباشر إلى التحلّي بهذه الصفة الجميلة.

حِكايَةُ الكَلبِ مَعَ الحَمامَه — تَشهَدُ لِلجِنسَينِ بِالكَرامَه
يُقالُ كانَ الكَلبُ ذاتَ يَومِ — بَينَ الرِياضِ غارِقاً في النَومِ
فَجاءَ مِن وَرائِهِ الثُعبانُ — مُنتَفِخاً كَأَنَّهُ الشَيطانُ
وَهَمَّ أَن يَغدِرَ بِالأَمينِ — فَرَقَّتِ الوَرقاءُ لِلمِسكينِ
وَنَزَلَت تَوّاً تُغيثُ الكَلبا — وَنَقَرَتهُ نَقرَةً فَهَبّا
فَحَمَدَ اللَهَ عَلى السَلامَه — وَحَفِظَ الجَميلَ لِلحَمامَه

(شوقى ١٩٨٨م.، ٤٢٥)

كان كلبا نائما في الحديقة فقرب إليه حية لتلدغه فرقت إليه الحمامة فجاءت إلى الكلب ونقرته فهب من نومه ونقذ من الحية. وذات يوم جاء صياد ليصيد الحمامة. بينما الحمامة غافلة فوق الشجرة، فنبح الكلب ففهمت الحمامة وأقلعت من الشجرة وفرّت من الصياد.

إِذ مَرَّ ما مَرَّ مِنَ الزَمانِ — ثُمَّ أَتى المالِكُ لِلبُستانِ
فَسَبَقَ الكَلبُ لِتِلكَ الشَجَرَه — لِيُنذِرَ الطَيرَ كَما قَد أَنذَرَه
وَاتَّخَذَ النَبحَ لَهُ عَلامَه — فَفَهِمَت حَديثَهُ الحَمامَه
وَأَقلَعَت في الحالِ لِلخَلاصِ — فَسَلِمَت مِن طائِرِ الرَصاصِ
هَذا هُوَ المَعروفُ يَا أَهلَ الفِطَن — الناسُ بِالناسِ وَمَن يُعِن يُعَن

(شوقى ١٩٨٨م.، ٤٢٥)

«وتكشفت بعض حكايات شوقي للأطفال عن نزعة انسانية تخطت خصوصية نظمها لناشئة المصريين لتعانق بمضمونها كل أطفال العالم، ومن هذا الحكايات حكاية (الكلب والحمامة) وهي تكشف برمزيتها عن الروح الخيرة

في الإنسان بعامة، طالما تحقق فيه هذه الأنموذج الرمزي الحكائي والمتمثل في رد جميل، إنه سمت أخلاقي يشترك فيه كل البشر الأسوياء»(اسماعيل٢٠٠٥م: ٤٤).

ب: كلام بروين

تتكلم بروين عن تقديم الخير إلى الناس ومساعدتهم في أشعارها وتشجيعهم عليه. أجادت الشاعرة في تصويرها في خلال مناظرة بين عصفور مصود يحتاج إلى العون وطائر مغرور.

ز دامی دید گنجشگی همائی — همایون طالعی، فرخنده رائی...
بکرد آن صید مسکین، ناله آغاز — که ای اقبال بخش تند پرواز...
چنان دلتنگم ازین محبس تنگ — که گوئی بسته‌ام در حصنی از سنگ...
ز اوج آسمان، لختی فرود آی — بتدبیری ز پایم بند بگشای
بگفت اکنون زمان سیر باغ است — نه وقت کار، هنگام فراغ است
چو روزی و شبی بگذشت زین کار — بیامد طائر دولت دگر بار
خریده دل برای مهربانی — گشوده پر برای سایبانی
ز برق آرزو، خاکستری دید — پراکنده بهر سوئی، پری دید

(پروین ١٣٨٥هـ.ش، ١٩٤)

تبدأ بروين مناظرتها بالحوار من جانب عصفور مصود يخاطب طائرا حرّا ماذاق طعم الفخ ولا الجوع ولا السهم ويقول له: ضاقت عليّ العيش فيا أيها الطير اهبط من السماء ونجّني من هذا الفخّ. ولكن الطائر المغرور لم يعنه وأجابه: هذا الزمن الذي أنا فيه، ليست زمن العمل، بل هو زمن التفرّج والسير في الحديقة. بعد يوم وليلة أراد الطائر المغرور أن يساعد العصفور ولكنه رأى أنه قد مات.

از آن کشتیت افتادست در آب — که برهانی غریقی را ز غرقاب...
بگلشن، سرو از آن بفراشت پایه — که بر گلهای باغ افکند سایه
بپرس از ناتوانان تا توانی — بترس از روزگار ناتوانی...
خوش آنکو گمرهی را جستجو کرد — به نیکی، پارگیها را رفو کرد
متاب، ای دوست، بر بیچارگان روی — مبادا بر تو گردون تابد ابروی
اگر بر دامن کیوان نشستیم — چو خیر کس نمیخواهیم، پستیم

(پروین ١٣٨٥هـ.ش، ١٩٤)

تقول الشاعرة: إذا أنت تملك سفينة في البحر عليك أن تنجو الغريق من الهلاك، وإذا أنت مسعود في الحياة عليك أن تساعد التاسعي الحظ. ينبت الشجر لينشر ظله على الورورد. ثم تنصح بروين الإنسان وتقول له: خف من عقوبتك إذا لم تساعد الآخرين. كن مثل الشمس، إنها تنشر نورها على كل الموجودات ولاتفرق بينهم، طاب العيش لمن بحث عن المحتاجين وأحسن إليهم، فيا أيها الصديق! لاتنهر المحتاجين لئلا ينهرك الدهر فنحن حقير ذليل إذا لم نساعد الآخرين ، مهما كبرنا ورفعنا.

تستخدم بروين من الأمثلة المختلفة للتأثير على القارئ لتشجعه على تقديم الخير للآخرين.

ج: المقارنة

تبدأ حكاية شوقي بالمقدمة فيشير في البيت الأول إلى الكرامة لكن بروين تبدأ بالحكاية مباشرة، وكلا الشاعرين انتخبا الطائر كرمز في تقديم الخير إلى الناس .حكاية بروين حكاية سالبة تنتهى إلى موت العصفور، فنهايتها نهاية مأساوية وتستنتج القارئ منها الحِكَم والأخلاق في آخر الحكاية في جمل قصيرة وأمثلة رائعة. أما حكاية شوقي حكاية موجبة ينجو فيه الكلب والحمامة بسبب تقديم الخير إلى البعض، كأن بروين تقول: إعملوا على خلاف ما حدث فى الحكاية فلا تكونوا مثل ذلك الطائر المغرور، لكن شوقي يقول: كونوا مثل تلك الحمامة فقدّموا الخير الى الآخرين لتروا نتيجتها، فحكاية بروين حكاية سالبة وحكاية شوقي حكاية موجبة.

لايزيد شوقي على الحكاية سوى بيتا واحدا، يظهر فيه نظرته، أما بروين فتكثر فيها من الإستنتاج الذي تعبر عنها في خلال التمثيل. حكاية بروين مناظرة وحوار وحكاية شوقي سرد وتتبع القصة التي يحكيها للمخاطب فلا

حوار فيه ولامناظرة. يبدي شوقي برأيه في البيت الأول والأخير مباشرة وبروين تبدي بها من خلال القصة ومن خلال تمثيلات تزيد على القصة في نهايتها. إن بطل شوقي يرى نتيجة عمله. يبدو أن شوقي يصور «تقديم الخير إلى الآخرين» في تمثيله هذا أحسن مما صورته بروين. مما يستلفت النظر أن شوقي يستخدم من أسلوب المنادى ويتصف قارئيه بالفطانة ليكرمهم ويجذبهم إلى أشعاره.

۶-ضرورة عدم الوقوع في براثن المخادعين

أ: كلام شوقى

يمنع شوقي المخاطب في حكايته «الصياد والعصفورة» عن الخداع بظواهر الناس الذين يضمرون الشرّ في بواطنهم ثمّ يخدعون الآخرين ويوصيهم بشكل غير مباشر بالوعي في علاقاتهم بالآخرين.

حِكايَةُ الصَيّادِ وَالعُصفورَه صارَت لِبَعضِ الزاهِدينَ صورَه...
ما كُلُّ أَهلِ الزُهدِ أَهلُ اللَهِ كَم لاعِبٍ في الزاهِدينَ لاهِ
جَعَلتُها شِعراً لِتَلفِتَ الفِطَن وَالشِعرُ لِلحِكمَةِ مُذ كانَ وَطَن
وَخَيرُ ما يُنظَمُ لِلأَديبِ ما نَطَقَتهُ أَلسُنُ التَجريبِ

(شوقى ۱۹۸۸م.، ۳۹۳)

حكاية الصياد والعصفورة، حكاية شخص يتزاهد، الزاهد الحقيقي عند الشاعر ليس كل من تشبه بالزهاد. يقول شوقى:جعلتُ هذا المضمون شعرا للأذكياء، وأحسن الشعر هو ما يقال في الحكمة وأحسن الأديب، أديب ينطق في شعره عن تجاربه.

أَلقى غُلامٌ شَرَكاً يَصطادُ وَكُلُّ مَن فَوقَ الثَرى صَيّادُ
فَانحَدَرَت عُصفورَةٌ مِنَ الشَجَر لَم يَنهَها النَهيُ وَلا الحَزمُ زَجَر
قالَت سَلامٌ أَيُّها الغُلامُ قالَ عَلى العُصفورَةِ السَلام
قالَت صَبِيٌّ مُنحَني القَناةِ قالَ حَنَتها كَثرَةُ الصَلاةِ
قالَت أَراكَ بادِيَ العِظامِ قالَ بَرَتها كَثرَةُ الصِيامِ
قالَت فَما يَكونُ هَذا الصوف قالَ لِباسُ الزاهِدِ المَوصوفُ...

(شوقى ۱۹۸۸م.، ۳۹۳)

يبدأ الشاعر قصته بعد مقدمة ويقول: سلّمت عصفورة على صياد ذا فخ وسألت عنه: لماذا أصبحت منحنيا هزيلا؟ فأجابها الصياد: إنحنيت بسبب كثرة الصلاة وهزلت بسبب كثرة الصيام. ثم سألت عنه العصفورة: لماذا ألبست الصوف؟ فأجابها الصياد: أنا زاهد وألبست لباس الزاهدين.

قالَت أَرى فَوقَ التُرابِ حَبّا مِما اِشتَهى الطَيرُ وَما أَحَبّا
قالَ تَشَبهتُ بِأَهلِ الخَيرِ وَقُلتُ أَقري بائِساتِ الطَيرِ...
قالَت فَجُد لي يا أَخا التَنَسُّكِ قالَ اِلقُطيهِ بارَكَ اللَهُ لَكِ
فَصَلِيَت في الفَخِّ نارَ القاري وَمَصرَعُ العُصفورِ في المِنقارِ
وَهَتَفَت تَقولُ لِلأَغرارِ مَقالَةَ العارِفِ بِالأَسرار
إِيّاكَ أَن تَغتَرَّ بِالزُهّادِ كَم تَحتَ ثَوبِ الزُهدِ مِن صَيادِ

(شوقى ۱۹۸۸م.، ۳۹۳)

يواصل شوقي قصته بالسوآل عن جانب العصفورة التي تسأل عن حبوب نثرت على الأرض. فأجابها أني أريد أن أطعم به البائسين الجائعين من الطيور، فاستأذنت منه الطير لأكل الحبوب فوقعت في الفخّ وقالت: لا تغتروا بالزهاد الذين تشبّهوا بالزاهدين ولكنهم صيادون في الحقيقة.

ب:كلام بروين

تحذّر بروين المخاطب عن الوقوع في براثن المخادعين الذين يزيّنون ظاهرهم ولا يُعرَف باطنهم إلا بالدقّة والتحرّي. يظهر هذا المضمون في خلال قصة رائعة ومناظرة جميلة.

موشکی را بمهر، مادر گفت که بسی گیر و دار در ره ماست...

تله مانند خانه‌ایست نکو — دام، مانند گلشنی زیباست...
هر نشیمن، نه جای هر شخصی است — هر گذرگه، نه در خور هر پاست...
موشک آزرده گشت و گفت خموش — عقل من، بیشتر ز عقل شماست...
از فراز و نشیب، آگاهم — میشناسم چه راه، راه خطاست
هر کسی جای خویش میداند — پند و اندرز دیگران بیجاست

(پروین ۱۳۸۵ه.ش، ۲۲۱)

قالت فأرة لابنها:كوني حذرا من الفخ لأن ظاهرها جميل وباطنها قاتل، فكوني حذرا محتاطا في حياتك. واعلمي أن كل مكان لايستحق بالجلوس ولا يستحق للسير لأنه يمكن أن يكون محفوفا بالمخاطر.فأجابها ابنتها وهي محزونة: كوني صامتة أيتها الأم لأن عقلي أكثر من عقلك، فأنا عالم بصعوبات الحياة وأميّز طريق الصواب من الخطاء واعلمي أن كل شخص يعلم ما هو يفيده فموعظة الآخرين لافائدة له. تطعن بروين إلى بعض الشباب الذين لاينصتون لوالديهم ولايستمعون إليهم بل يظنون أنهم على حق دائما. تحذّرهم الشاعرة من هذه التصرّفات وتنصحهم أن يستفيدوا من إرشاداتهم لئلا يهلكوا.

این سخن گفت و شد ز لانه برون — نظری تند کرد، بر چپ وراست
دید در تلهٔ نو رنگین — گردکانی در آهنی پیداست...
تله گفتا، مایست در بیرون — بدرون آی، کاین سراچه تراست..
اندرین خانه، بین رهزن نیست — هر چه هست، ایمنی و صلح و صفاست...
موش پرسید، این کمانک چیست — تله خندید، کاین کمان قضاست
اندر آی و بچشم خویش بین — کاندرین پرده‌ها، چه شعبده‌هاست...
بهر خوردن، چو کرد گردن کج — آهنی رفت و بر گلویش راست...

(پروین ۱۳۸۵ه.ش، ۲۲۱)

تواصل بروين القصة وتقول: خرجت االفأرة من البيت ورأت فخا جميلا فأعجبه. قال له الفخ أدخلي فيّ، هنا مليء بالطعام، هنا أمن وصلاح، هذا المكان، مكان السرور والنعمة. فسألته الفأرة: ما هذا القوس؟ فأجابها الفخ: هذا قوس القضاء، فادخلي لترى بعينك السعادة والسرور. فلما أرادت الفأرة أن يأكل الطعام، دخل الحديد في حلقها وماتت.

کودکی کاو ز پند و وعظ گریخت — گر بچاه است، دم مزن که چراست
رسم آزادگان چه میداند — تیره‌بختی که پای بند هوی ست
خویش را دردمند آز مکن — که نه هر درد را امید دواست
عزت از نفس دون مجو، پروین — کاین سیه رای، گمره و رسواست

(پروین ۱۳۸۵ه.ش، ۲۲۱)

تقول بروين في نهاية المطاف: إذا رأيت طفلا غير مقبل للنصيحة وقع في بئر، لاتتعجب. من كان مطيعا لهواه لا يعرف منهج الأحرار، ومن كان طمّاعا فهو متألم في حياته دائما. ثم تخاطب بروين نفسها في البيت الأخير وتقول:لاتسأل العزة من النفس أبدا، لأن طريقتها هي الضلالة. تدعو بروين في هذه الأبيات الأطفال إلى استماع النصيحة من والديه لأنهما جربا الحياة بكل ما فيها و لايوجد أشفق منهما لأولادهما.

ج:المقارنة

يبدأ شوقي حكايته بمقدمة حول الحكاية وحول الشعر والشاعر ثم يبدأ بالحكاية وبعد بيتين يدخل في المناظرة ولكن بروين تبدأ بها مباشرة. في حكاية بروين، يناظر ثلاثة أشخاص وهم الفأرة وابنتها والفخ وفي حكاية شوقي يتكلّم شخصيتان وهما: الغلام الصياد والعصفورة. إن الصياد عند شوقي والفخ عند بروين يزيّنان أنفسهما، فالصياد عند شوقي يتشبّه بالزهاد ويتظاهر بالديانه ويخدع العصفورة. ولكن الفخ عند بروين مهما يزيّن نفسه ويحرض الفأرة للدخول فيه، فإن القاصر الأصلي هي الفأرة، لأنها لم تقبل نصيحة أمها. كلا الشاعرين اختارا نهاية مأساوية، فالعصفورة والفأرة تصيدان وتُؤكلان. إن الفأرة في حكاية بروين يكاد أن يدرك خداع الفخ، فهي تسأل

عن قوسه ولكن الفخ يترك سؤال الفأرة ويجيب عن سؤال لم تسأله ويقول: هذا قوس القضاء. وفي النهاية ينجح الفخ في خداع الفأرة.

يؤكد شوقي على ظاهر ديني منخدع ويحذر منه وتؤكد بروين على الإهتمام بنصائح الكبار ومواعظهم.كلا الشاعرين يدعوان المتلقي إلى العبرة لئلا يقعوا في براثن المخادعين اللذين تزينوا ظاهرهم وتشوهت باطنهم. يبدو أن شوقي يصور «عدم الوقوع في براثن المخادعين» في هذه الأبيات أوضح وأحسن من بروين. تستخدم بروين من الطباق في أبياتها وتزين كلامها وتستفيد شوقي من أسلوب التحذير وينصح قارئيه.

النتائج

في آخر المطاف، بعد دراسة الحياة شوقي و بروين و أشعارهما و دراسة أشعارهما الحكمية ومقارنتها بين الشاعرين، وصل البحث إلى النتائج التالية:

-كان أحمد شوقي من أكابر شعراء الحكمة في الأدب العربى، إنه نشر بعض المضامين الحكمية في حكاياته وتمثيلاته، وبروين اعتصامي كانت من كبار الشعراء في المناظرة في الأدب الفارسي. كثرت المواعظ والنصائح في حكايات بروين أكثر مما ظهرت في حكايات شوقى، فإنه يقتصر على ذكر الحِكَم والقيم الأخلاقية وتلقي على كاهل المخاطب فى أغلب الأحيان أن يعتبر من تمثيله ويستخرج الواعظ.

- إن بروين تلقي المواعظ والحِكَم على لسان الحيوانات والجماد الاتى تتكلمون دائما فى أشعارها.كأن الشاعرة ناظرة للحوار بين شخصيات قصصها وتنقل للقارئ الحِكَم والمواعظ. ولكن حِكَم شوقى ومواعظه تُستخرج من مجموع الحكاية، أو يبدي بها الشاعر على لسانه- بشكل غير مباشر- لا على لسان غيره.

- فاقت بروين على شوقى فى المناظرة وأجادت فيها أكثر مما أجاد شوقي وهذا لابدّ منه، لأن هذا الفن أصل عند بروين، فهي رائدته في الأدب الفارسي. إن شوقي يهتم في التمثيل بالسرد والتحليل والحوار وتركز بروين على الحوار فقط. تتكلم بروين في مناظراتها على لسان الإنسان والحيوانات والجماد، وشوقي لا يمثل إلا الحيوانات.

- يدخل شوقي في تمثيلاته ويظهر فيه برأيه أكثر مما تفعل بروين، فالشاعرة تكتفي بذكر الحوار ليستنبط المخاطب نفسه رأيها ويفهم قصدها من الإتيان بالحوار الذي مُلئت بالنصائح والمواعظ. يقترب الشاعرين إلى بعض في مجالين هامين: الأول: الأفكار الحكمية والأخلاقية والسعى في نشر الفضائل الأخلاقية في مجتمعهما. الثانى: الحكايات المبنية على الحوار. إن شوقي وبروين ناقدان لمجتمعهما ومصلحان له، فيجتهدان في بناء مجتمع مثاليّ عن طريق نشر القيم الأخلاقية والحِكَم والمواعظ.

- مما يستلفت النظر أن الشاعرين زيّنا كلامهما تزيينا بعيدا عن الصنعة والتكلّف فاستخدما من الطباق والتكرار ومراعاة النظير وغيرها من الأساليب البلاغيه ليجذبا القارئ إلى أبياتهما ويستمتع بها وفي هذا الحين يلقيان إليه مواعظهما وحِكَمهما التي لاتولد إلا من العقول الراقية.

المراجع والمصادر

قرآن کریم

آرین بور، یحیی (۵۱۳۷۴.ش). **تاریخ ادبیات فارسی**، بی چا، تهران: زوار.

إسماعيل، حسن (۲۰۰۵م). **مصادر شعر شوقي للاطفال**، د.ط، دار فرحة.

اعتصامی، پروین (۵۱۳۸۵.ش). **دیوان پروین اعتصامی**، الطبعة الرابعة، طهران: نهال نویدان.

بزرگ چمی، ویدا (بی تا). کلیت ادبیات تطبیقی، **نامه‌ی انجمن**، شماره‌ی۳۰، بی سال، انجمن آثار و مفاخر فرهنگي.

بن اسماعيل السماعيل، عبدالرحمن (۵۱۴۱۸.ق). الحكمة في شعر شوقي الترابط بين القول والظرف، **جامعة الامام**، العدد ۲۰، جامعة ملك سعود.

چاووش اکبری، رحیم (۵۱۳۷۸.ش). **حکیم بانوی شعر فارسی؛ زندگی و شعر پروین اعتصامی**، د.ط، طهران: ثالث.

شمس الدين ابراهيم، مجدي محمد (د.ت). الخرافات، المواعظ، المحاورات على لسان الحيوان، **الاستشراق**، د. رقم، جامعة عين شمس.

شوقی، احمد (د.ت). **ديوان شوقي (الشوقيات)**، د.ط، لبنان: شركة دار ارقم بن ابي ارقم.

علی محمدی، علی (۵۱۳۷۸.ش) مضامین حکیمانه در آثار متنبی و سعدی، **کتاب ماه ادبیات**، شماره۲۷، سال سوم، دانشگاه سمنان.

غريب بهيج، علی (د.ت). شوقي وأدب الأطفال، **الجديد**، رقم۱۷۹، د.سنة.

الفاخوری، حنا (۵۱۳۸۵.ش). **تاریخ الادب العربی**، الطبعة الرابعة، طهران: طوس.

مجمع اللغة العربية بالقاهرة (د.ت). **المعجم الوسيط**، د.ط، دار الدعوة.

محبی، تورج (۵۱۳۷۹.ش). مناظره در ادب فارسی، آموزش زبان و ادب فارسی، رقم۵۶، بی سال، سازمان پژوهش و برنامه ریزی.

مدنی، نسرین (۵۱۳۸۶.ش). ادبیات تطبیقی و تطبیق شعر معاصر عرب و شعر معاصر ایران با تکیه بر شعر فروغ و غادة السمان، **ادبیات تطبیقی**، شماره۲، بی. سال، دانشگاه آزاد جیرفت.

مستعلی بارسا، غلام رضا و شبنم قدیری یگانه (۵۱۳۸۸.ش). حکمت عملی از دیدگاه پروین، **بهار ادب**، رقم الثانی، سنة الثانية، جامعة علامه طباطبایی.

مشرف، مریم (۵۱۳۹۰.ش). مفهوم تجدد و رویکرد کلاسیك در دیوان پروین اعتصامی، **پژوهشنامه‌ی ادبیات تعلیمی**، رقم ۱۱، سال سوم، دانشگاه شهید بهشتی.

معلوف، لویس (۵۱۳۸۳.ش). **المنجد في اللغة**، طبع الثانی، طهران: مطبع منفرد.

References

Al-Fakhouri, H. (2006). *Tarikh al-adab al-arabi* [History of Arabic literature] (4th ed.). Tus.

Ali Mohammadi, A. (1999). Mazamin-e hakimaneh dar asar-e Motanabbi va Sa'di [Wise themes in the works of Motanabbi and Sa'di]. *Ketab-e Mah-e Adabiyat, 27*(3). Semnan University.

Al-Sama'il, A. R. B. I. (1998). Al-Hikmah fi sha'er Shawqi al-tarabut bayn al-qawl wa al-zarf [Wisdom in Shawqi's poetry: The connection between speech and context]. *Jami'ah Al-Imam, 20*. King Saud University.

Arianpour, Y. (1995). *Tarikh-e adabiyat-e Farsi* [History of Persian literature] (1st ed.). Zavar.

Bozorg Chemini, V. (n.d.). Koliyat-e adabiyat-e tatbiqi [The totality of comparative literature]. *Nameh-ye Anjoman, 30*. Anjoman-e Asar va Mafakher-e Farhangi.

Chavosh Akbari, R. (1999). *Hakim banooye she'r-e Farsi; Zendegi va she'r-e Parvin E'tesami* [The wise lady of Persian poetry; The life and poetry of Parvin E'tesami]. Sales.

E'tesami, P. (2006). *Divan-e Parvin E'tesami* [The divan of Parvin E'tesami] (4th ed.). Nahal-e Navidan.

Gharib Behij, A. (n.d.). Shawqi wa adab al-atfal [Shawqi and children's literature]. *Al-Jadid, 179*.

Ismail, H. (2005). *Masader sha'er Shawqi lil-atfal* [The sources of Shawqi's poetry for children]. Dar Farha.

Madani, N. (2007). Adabiyat-e tatbiqi va tatbiq-e she'r-e mo'aser-e Arab va she'r-e mo'aser-e Iran ba takyeh bar she'r-e Forugh va Ghade al-Saman [Comparative literature and comparing contemporary Arabic poetry and contemporary Iranian poetry focusing on the poetry of Forugh and Ghada al-Saman]. *Adabiyat-e Tatbiqi, 2*. Islamic Azad University, Jiroft.

Mahabi, T. (2000). Monazereh dar adab-e Farsi [Debate in Persian literature]. *Amuzesh-e Zaban va Adab-e Farsi, 56*. Sazman-e Pazhuhesh va Barnamehrizi.

Majma' al-Lughah al-Arabiyah bi al-Qahirah. (n.d.). *Al-Mu'jam al-wasit* [The intermediary dictionary]. Da'wah.

Marefat, M. (2011). Mafhum-e tajaddod va royekard-e klasik dar Divan-e Parvin E'tesami [The concept of modernity and the classical approach in the Divan of Parvin E'tesami]. *Pazhuheshnameh-ye Adabiyat-e Ta'limi, 11*(3). Shahid Beheshti University.

Mastali Parsa, G. R., & Ghodrigi Yeganeh, S. (2009). Hekmat-e amali az didgah-e Parvin [Practical wisdom from Parvin's perspective]. *Bahar-e Adab, 2*(2). Allameh Tabataba'i University.

Mo'arof, L. (2004). *Al-Munjed fi al-lughah* [Al-Munjed in language] (2nd ed.). Mofrad.

Shams al-Din Ibrahim, M. M. (n.d.). *Al-Khurafat, al-mawa'ez, al-muhawarat ala lisan al-hayawan, al-istishraq* [Fables, sermons, dialogues on the tongue of animals, orientalism]. Ain Shams University.

Shawqi, A. (n.d.). *Diwan Shawqi (Al-Shawqiyat)* [The divan of Shawqi (Al-Shawqiyat)]. Sharikat Dar Arqam ibn Abi Arqam.

The Qur'an. (n.d.).

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Afra, Mansour, & Mirghaderi, S. F. M. (2023). Wisdom in Ahmad Shoughi & Parvin E'tesami's Allegorical Poem. *LANGUAGE ART*, *8*(4):27-46, Shiraz, Iran. [in Arabic]

DOI: 10.22046/LA.2023.20

URL: https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/374

Language Art, 8(4): pp. 27-46, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.20 DOR:
فصلنامه هنر زبان، دوره ۸، شماره ۴، سال ۲۰۲۳، از صفحه ۲۷ تا ۴۶

حکمت در شعر تمثیلی احمد شوقی وپروین اعتصامی

منصور افرا [۱]©
دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

دکتر سید فضل الله میرقادری [۲]
استاد بخش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز،
شیراز، ایران.

(تاریخ دریافت: ۲۱ فروردین ۱۴۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۸ مرداد ۱۴۰۲؛ تاریخ انتشار: ۹ آذر ۱۴۰۲)

چکیده

شعر حکمی یکی از موضوعات مهم شعری در فارسی و عربی است و بسیاری از شاعران در دوره‌های مختلف به هر دو زبان اشعار نیکوی حکمی سروده‌اند. احمد شوقی وپروین اعتصامی، حکمت را در قالب تمثیل و در خلال حکایت‌هایی به زبان حیوانات عرضه داشته‌اند. در این مقاله بعضی از حکمت‌های دو شاعر که در قالب تمثیل است به صورت تطبیقی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و وجوه اشتراک و تمایز هر یک بیان شده و سر انجام این نتیجه حاصل آید که شوقی پس از بیان حکمت‌هایی که در قالب تمثیل به زبان حیوانات دارد، به اظهار نظر می‌پردازد ولی پروین حکمت‌هایی را در قالب تمثیل به زبان انسان، حیوان و جمادات بیان می‌کند و در پایان گویی که اظهار نظر را به عهده خواننده می‌گذارد. هدف هر دو شاعر اصلاح اجتماع، ارشاد مردم به خیر از طریق موعظه و انتشار حکمت و ارزش‌های اخلاقی است.

واژه‌های کلیدی: پروین اعتصامی، احمد شوقی، حکمت، تمثیل.

©(نویسنده مسؤول)
[1]E-mail: aframansour26@gmail.com
[2]E-mail: sfmirghaderi@gmail.com

Language Art, 8(4): pp. 27-46, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.20 DOR:
Article No.: 84.22.14029.2746

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Wisdom in Ahmad Shoughi & Parvin E'tesami's Allegorical Poem

Mansour Afra[1]©
PhD Candidate of Arabic Language and Literature Department,
Yazd University, Yazd, Iran.

Dr. Seyyed Fazlollah Mirghaderi[2]
Professor of Arabic Language and Literature Department,
Shiraz University, Shiraz, Iran.

(Received: 10 April 2023; Accepted: 9 August 2023; Published: 30 November 2023)

Wise poem is one of most important poetic subjects in Persian & Arabic, and in various periods, a number of poets have written convenient poems. Ahmad Shoughi & Parvin E'tesami have given wisdom in allegories and fables. In this paper, some of wise stories written by those poets, are allegorical which have been analyzed comparatively and stated collective and distinguished aspects. Finally this is resulted that after telling fables and creating animal characters, Shoughi has tried make your opinion. But Parvin has been stated wisdom in allegorical way and it is reader that have to make her or his own opinion. Guidance of people to welfare by preaching and dispersion of wisdom, moral values are aims of both poets.

***Keywords*:** Ahmad Shoughi, Parvin E'tesami, Wisdom, Allegory.

[1] E-mail: aframansour26@gmail.com © (Corresponding Author)
[2] E-mail: sfmirghaderi@gmail.com

Language Art, 8(4): pp. 47-70, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.21 DOR:
فصلنامه هنر زبان، دوره ۸، شماره ۴، سال ۲۰۲۳، از صفحه ۴۷ تا ۷۰

خطابات التنصيب
دراسة مقارنة بين خطابي بوتين وترامب

ماريا هريس [1]
مدرس مساعد، مركز اللغة العربية للناطقين بغيرها، كلية الآداب والعلوم،
جامعة قطر، قطر.

(Received: 8 January 2023; Accepted: 10 September 2023; Published: 30 November 2023)

ملخص
يتناول هذا البحث خطاب التنصيب، وتنظر إليه الباحثة على أنه نوع من الخطابات السياسية الذي يلعب دورا مهما في صيغة الحياة السياسية في الدولة. ويطلع هذا البحث على مفهوم خطاب التنصيب وخصائصه، كما يعالج الأدوات اللغوية التي يلجأ إليها الخطيب من أجل تعزيز مصداقية الخطاب وتأثيره في الجمهور. ويعنى البحث بالعلاقة القائمة بين المسار السياسي وصناعة خطاب التنصيب. ويفترض أن المسار السياسي الذي يقدمه الرئيس المنتخب الجديد يسيطر على صناعة الخطاب ويوجه اختيار وسائل الإقناع والتأثير. ومن أجل إثبات هذه الفرضية قامت الباحثة بتحليل خطاب التنصيب لفلاديمير بوتين (٢٠١٨) وخطاب التنصيب لدونالد ترامب (٢٠١٧) والمقارنة بينهما.

الكلمات الأساسية: خطاب التنصيب، خطاب السياسي، دراسة مقارنة، تحليل نقدي لخطاب.

[1] E-mail: mhres@qu.edu.qa

مقدمة:

ظهرت السياسة مع نشأة المجتمع وأصبحت جزءا لا يتجزأ منه، هيكلا ينظّم حياة المجتمع، سلطة عليها أن تؤمّن تحقيق مصالح كل فرد من أفراد المجتمع. وبلا شك في أن الخطاب السياسي هو إحدى وسائل التعبير عن العلاقة بين السياسة والمجتمع، بين السلطة والشعب، بين الحاكم والمحكوم، وصياغة هذه العلاقة وتغييرها. وهذا الدور الهام الذي يلعبه الخطاب السياسي في حياة المجتمع لا بد أن يجذب اهتماما كبيرا من قبل الباحثين الذين يعنون بدراسة الخطاب السياسي من زوايا مختلفة من حيث اكتشاف مصادر قوته وعوامل تأثيره واستراتيجيات إقناعه. وتكون طبيعة الخطاب السياسي متعددة أبعاد، الأمر الذي يطلب التعاون بين تحليل الخطاب السياسي – حقل معرفي ينظر إلى الخطاب السياسي بأنه موضوع خاص لدراسته - وحقول علمية أخرى (اللسانيات المعرفية، واللسانيات الاجتماعية، وعلم البلاغة، وعلم التراكيب، وإلخ). وهذه الماهية المعقدة تسبّب استحالة وجود منهج علمي موحّد يتبعه المحللون؛ بل على كل محلل أن يتدبر في المفاهيم التي يسند إليها في دراسته والخطوات التحليلية التي يتبعها في بحثه ويصنع منهجا خاصا يطبقه على دراسته.

تعنى هذه الدراسة بخطاب التنصيب، أي الخطاب الذي يلقيه الرئيس المنتخب الجديد خلال حفل التنصيب. ولما كان هذا الخطاب يصوغ معالم الحياة السياسية في الدولة -سواء أكانت مواصلة للاتجاهات السابقة أو تشق مسارا جديدا – فقد لفت إليه نظر الباحثين الذين عالجوا هذا الخطاب من جانب الأدوات الصوتية و البلاغية المستخدمة فيه، وتناولوا صورة المتكلم والمخاطب التي يصنعها الخطاب، ودرسوا درجة استيفاء هذا الخطاب لشروط عامة لصناعة الخطاب السياسي. أما هذه الدراسة فهي تقوم بمعالجة العلاقة بين المسار السياسي وصناعة خطاب التنصيب، وهيمنة هذا المسار على صناعة خطاب التنصيب.

ويفترض البحث أن المسار السياسي الذي يقدمه الرئيس المنتخب الجديد يسيطر على صناعة الخطاب ويوجه اختيار وسائل الإقناع والتأثير سواء أكانت لغوية أم غيرها. ولإثبات هذه الفرضية قامت الباحثة بتحليل خطاب فلاديمير بوتين وخطاب دونالد ترامب والمقارنة بينهما. واختارت الباحثة هذين الخطابين دون غيرهما عينةً لهذه الدراسة للأسباب التالية: وقوع هذين الخطابين في فترة زمانية متقاربة (خطاب ترامب في ٢٠١٧؛ خطاب بوتين في ٢٠١٨)؛ وامتلاك الخطيبين بالقوة السياسية نفسها على المسرح العالمي.

خلال هذه الدراسة المقارنة تنظر الباحثة إلى الخطاب على أنه حدث تواصلي بين مجموعة مشاركين حول موضوع ما، الذي يقع في زمان ومكان معين ويتكون من عدة عناصر هامة من بينها نص، وسياق، ومشاركون، ووسائل توزيع بالإضافة إلى تأثير خطاب في نفوس متلقين واستجاباتهم.

تحليل الخطاب السياسي: مفاهيم، خصائص، أهداف

الخطاب السياسي: تعريفه وخصائصه

مصطلح "الخطاب" مصطلح متعقد ذو تعدد المعاني، الأمر الذي يؤدي في بعض الأحيان إلى التباس وغموض في فهمه واستخدامه. لذا قبل بداية المعالجة الدقيقة لمفهوم "الخطاب السياسي" علينا أن نحدّد معنى مصطلح "الخطاب" بعينه. في هذه الدراسة تنظر الباحثة إلى "الخطاب" بأنه اللغة في استعمالها، أي أحداث التواصل المرتبطة بالسياق، والمشاركين، والعوامل المؤثرة على إنتاج هذا التواصل، وأفعال هذا التواصل وتأثيره في نفوس المشاركين. عرّف عماد عبد اللطيف (٢٠١٩) "الخطاب" بأنه "اللغة والعلامات الأخرى في الاستعمال الفعلي، أي في سياقات إنتاجها وتداولها، واستهلاكها الفعلية المحددة، زمنيا ومكانيا" (ص ٢١).

والخطاب السياسي هو حدث تواصلي بين مشاركي الحياة السياسية يساهم في الحصول على السلطة، والاحتفاظ بها، وإضفاء الشرعية على النظام السياسي الحاكم أو مقاومة هذا النظام. ووصفت ندى مرعشلي هوّاري (٢٠١٤) الخطابَ السياسيَ بأنه خطاب "يرتبط بالسلطة على الدوام، ويعد من أهم الأدوات التي تستخدمها القوى السياسية، سواء تمثلت في فرد أو جماعة أو حزب، لمواصلة تملّك السلطة في الصراع السياسي مع الفئات الأخرى" (ص ١٩٥).

الجدير بالذكر في هذا الصدد أن الخطاب السياسي لا يقتصر على خطبة سياسية يلقيها أحد أصحاب السلطة السياسية أمام الجمهور، بل يتجلى في أنواع مختلفة من جملتها مقابلة، وحوار، ومفاوضات، ومناظرات، وإلخ. وتتقاسم هذه الأنواع خصائص تمييزية مشتركة تباينها من أنواع خطابات أخرى:

- توافر مصطلحات سياسية
- أسلوب النداء الرسمي
- توظيف أدوات البلاغة
- تقنيات تعزيز الإقناع
- غموض معنوي

يمثّل نسق الموضوعات التي يعالجه الخطاب السياسي نسقا شاسعا، لا يقتصر على تناول قضايا سياسية كسنّ قوانين جديدة أو رد فعل على أحداث عالمية، بل يعنى بجميع المواضيع التي تخص مصالح الدولة وحقوق المجتمع.

ادّعى فان دايك[1] (١٩٩٨) أن الخطاب السياسي يدور حول العلاقة بين السلطة والجمهور ويساهم في تحقيق عدة أغراض معينة، من جملتها الحصول على السلطة والاحتفاظ بها، ومقاومتها، والسيطرة على حياة المجتمع السياسية، والتأثير على اتخاذ القرارات، وتأسيس قوانين المجتمع، وإضفاء الشرعية على النظام السياسي الحاكم، وإلخ. ويعتمد تحقيق هذه الأغراض على عدة طرق أو استراتيجيات يوظّفها الخطاب: الإقناع العقلي، أي تقديم حجج مبرهنة لإقناع الجمهور بصلاحية القرار أو الاتجاه المأخوذ؛ والتأثير العاطفي في نفوس الجمهور؛ وتقديم تمثيل إيجابي لذات الخطيب، الأمر الذي يضفي المصداقية على أقواله ويقنع الجمهور بأنه قائد قادر على إنجاز الأشياء التي وعد بها. وهذه الطريقة الأخيرة هي الوسيلة الأكثر انتشارا واستخداما في خطابات سياسية. (عبد اللطيف، ناقلا عن أرسطو، ٢٠٢٠).

تحليل الخطاب السياسي كمقاربة للتحليل النقدي للخطاب

يمثل الخطاب السياسي موضوعا دراسيا لحقول علمية متنوعة تعالج الخطاب من زوايا مختلفة. وتُعد الدراسات البلاغية من الدراسات الأولى التي عُنِيت بالعلاقة القائمة بين الخطاب السياسي واللغة وعالجت عناصر لغوية تعزز قوة الخطاب في إقناع الجمهور والتأثير في نفوسهم. ومن الدراسات المعاصرة التي تهتم بخطاب سياسي تبرز اللسانيات الاجتماعية التي تُعنَى بخطاب المقاومة وتتناول هذه الدراسات عوامل تقوية خطاب المقاومة مركزةً على أساليب الخطاب وبنيته، ونوعية الحجاج، وسياق إنتاج الخطاب وتوزيعه. ومع تطور وسائل الإعلام وتدخلها في جميع أنحاء الحياة، لفتت دراسات التواصل نظرها إلى العلاقة بين الخطاب السياسي ووسائل الإعلام باعتبار تأثيرها على انتشار الخطاب، وتلقيه واستجابات الجمهور (عبد اللطيف، ٢٠٢٠). لا يهدف هذا الفصل إلى الاطلاع على جميع الدراسات التي تعنى بالخطاب السياسي وتناول نقاط التلاقي والاختلاف بينها، بل يساهم في الوقوف على التحليل النقدي للخطاب السياسي وشرح أهم مفاهيمه ومنهجه.

تحليل الخطاب السياسي هو مقاربة ضمن مجال التحليل النقدي للخطاب تعنى بنوع معين من الخطابات، أي الخطاب السياسي دون غيره وتدرس العلاقة بين الخطاب والسلطة السياسية سواء على مستوى دولي أم محلي أم حزبي أم فردي. وتتناول هذه المقاربة استراتيجيات تقوية إقناع الخطاب، وتقنيات تحقيق أغراض الخطاب، ودور الأدوات اللغوية وغيرها في تعزيز الخطاب.

الجدير بالذكر أن تحليل الخطاب السياسي ليس حقلا علميا مستقلا بل هو حقل بيني يتفاعل ويتضافر مع حقول علمية أخرى وبينها العلوم السياسية، والدراسات التواصلية، وعلم النفس، واللسانيات والبلاغة. وتعتمد هذه العلوم بعضها على البعض فيما يخص نسق المفاهيم والمصطلحات، ونتائج دراستها. مهما كان الترابط بين هذه العلوم قويا فكلها تدور حول محور خاص وتركز على جوانب معينة. فيهتم تحليل الخطاب السياسي بتجلية النقاط التالية:

[1] Van Dijk

- طرق تجلي السلطة السياسية في الخطاب
- أدوات إنجاز أغراض الخطاب
- وسائل إضفاء الشرعية على السلطة
- طرق الاحتفاظ بالسلطة (عبد اللطيف، ۲۰۱۹).

ومن أجل تحقيق هذه الأهداف ينظر المحلل إلى الخطاب كأنه وحدة متكاملة متعددة الأبعاد ولا بد عليه أن يأخذ بعين الاعتبار جميع هذه الأبعاد أثناء تحليل الخطاب. وأشار نورمان فيركلف (۱۹۸۹) إلى أبعاد الخطاب التالية: النص، والممارسات الخطابية، والممارسات الاجتماعية. وتتأسس على هذه الأبعاد مستويات تحليل الخطاب، أي يتباين مستوى تحليل النص، ومستوى تحليل الممارسات الخطابية ومستوى تحليل الممارسات الاجتماعية؛ وكلها يركز على زاوية معينة من الخطاب ويحظى بنسق خاص من أدوات التحليل.

على مستوى تحليل النص لا يركز المحلل على معاني الخطاب فحسب، بل يهتم بدراسة ملامح الخطاب اللغوية وتنظيم الوحدات اللغوية كالمفردات والتراكيب والتماسك وبنية النص. لأن قصد الخطاب يتجلى بوساطة تحليل عناصره اللغوية وفهم وظائفها، أي أن "فحوى القول تتجلى أوضح ما يكون في شكل القول وأدائه" (عبد اللطيف ۲۰۲۰، ۳۱).

في مستوى التحليل الثاني - تحليل الممارسات الخطاب – ينظر المحلل إلى الخطاب على أنه شيء يُنتج ويُوزَّع ويُستهلك في المجتمع، فيكرس اهتمامه لمعالجة عناصر تربط النص بالسياق؛ مثل أفعال الكلام، والتماسك المعنوي، والتناص.

أما المستوى الأخير – مستوى تحليل الممارسات الاجتماعية – فيهدف إلى دراسة تأثيرات الخطاب في المجتمع واستجابات الجمهور.

بالإضافة إلى عناصر التحليل المذكورة أعلاه، لا بد على المحلل أن يركز على أحداث تسبق الخطاب المحلَّل، وتأريخ إلقاء الخطاب، وموقعه، ووسائل التوزيع، والمشاركين والعلاقات بينهم؛ كل من هذه المكونات تسلط الضوء على غرض الخطاب ويؤدي إلى فهم وظائفه.

أدوات تحليل الخطاب السياسي

أثناء عملية تحليل الخطاب يسند المحلل إلى نسق أدوات تحليلية متعلق بالعلامات اللغوية وغيرها يساعد في اكتشاف طرق تحقيق الأغراض السياسية ووسائل الإقناع والتأثير في نفوس الجمهور؛ ونتيجةً لذلك الاكتشاف فأننا نفهم معنى الخطاب الحقيقي. ولا يساهم هذا البحث في الاطلاع على جميع الأدوات المتوافرة في مجال تحليل الخطاب السياسي، بل الوقوف على تلك الأدوات التي ستوظّفها الباحثة أثناء الدراسة التطبيقية.

تنقسم أدوات تحليل الخطاب السياسي إلى قسمين: أحدهما أدوات تحليل العلامات اللغوية التي تعنى باختيار المفردات والعبارات ذات الصبغة التعبيرية، وتفضيل وحدة لغوية ما على وحدة لغوية أخرى أكثر مناسبة لتحقيق غرض معين، واستخدام تراكيب ما بدلا من تراكيب أخرى بسبب قوتها الإقناعية وإلخ. أما القسم الثاني فهو يشمل أدوات تحليل العلامات غير اللغوية، من جملتها سرعة التلفظ، وتعبيرات الوجه وحركات الجسد، والرموز المادية المستخدمة في الخطاب، والمكان والزمان، ووسائل توزيع الخطاب، وكثير من الأشياء الأخرى التي تعزز إقناع الخطاب وتأثيره.

ويعنى مستوى التحليل اللغوي بمعالجة الوحدات اللغوية على جميع المستويات (من المستوي الصوتي حتى المستوي التداولي) أو التركيز على وحدات لغوية معينة تنضوي تحت مستوى واحد من حيث إثبات العلاقة بين توظيف هذه الوحدات اللغوية وقوة الخطاب، ودورها في تعزيز إقناع الخطاب وتيسير تحقيق أهدافه. وتلجأ الباحثة خلال الدراسة التطبيقية إلى تحليل الوحدات اللغوية التالية ووظائفها في الخطاب:

الظواهر اللغوية التركيبية

- **التقديم والتأخير**، وهما من الظواهر التركيبية المنتشرة في الخطاب السياسي التي تمكّن الخطيب من جذب اهتمام المخاطَب إلى كلمة أو عبارة معينة ذات أهمية خاصة، وهذا عبر وضع هذه الكلمة أو العبارة في صدارة جملة.

- **القوائم ثلاثية الأجزاء**. وهو أسلوب تركيبي خاص يتكون من ثلاثة عناصر (ألفاظ، أو جمل، أو شبه جمل) مرتبطة ومتكاملة ويصنع صورة الاكتمال والوحدة، ويسعى إلى اصطياد استحسان الجمهور.

- **الثنائيات المتقابلة**، أي التقابل أو التضاد بين شيئين يُذكران في نفس الجملة (أو شبه الجملة) أو جملتين متتابعتين.

الظواهر اللغوية المعجمية

- **الضمائر**. يُعتبر اختيار الضمائر من أهم خطوات صناعة الخطاب لأن الضمائر تلعب دورا حاسما في تحقيق أغراض الخطاب وتعزيز تأثيره في نفوس المخاطَبين. من الضمائر الأكثر استخداما في الخطاب السياسي ضمير المفرد المتكلم (أنا)، وضمير الجمع المتكلم (نحن)، وضمير المخاطَب (أنتم)، وضمير الغائب (هم). وإذا كان ضمير المفرد المتكلم وضمير الغائب يستخدمان في وظيفة واحدة وهي الإشارة إلى المتكلم بذاته في حالة ضمير المفرد المتكلم، والإشارة إلى أشخاص خارج سياق التواصل – عادة إلى أعداء الخطيب أو خصومه – في حالة ضمير الغائب، فإن ضمير الجمع المتكلم (نحن) يقوم بثلاث وظائف مختلفة، الأمر الذي يؤدي إلى غموض الخطاب ومراوغته. فيُستعمل ضمير (نحن) للإشارة إلى شخصٍ واحدٍ ويُسمى (أنا مَلَكية أو معظَّمة)، المعنى الذي نجده في صيغ خطابات الملوك؛ كما يُستعمل ضمير (نحن) للإشارة إلى جمع من المتكلمين، وهذا المعنى أكثر انتشارا في الخطابات السياسية. وفي هذه الحالة يكون ضمير (نحن) على ضربين: "نحن العامة" حين يجمع المخاطِب والجمهور إلى مجموعة واحدة؛ و"نحن الخاصة" – حين يجمع بين المخاطِب ومعاونيه فقط. ويمارس ضمير "نحن العامة" وظيفتين: وظيفة الإدماج، أي أنه يجمع المتكلم والجمهور ويجعلهم وحدة مترابطة ذات مصالح مشتركة، ووظيفة إبهام الفاعل، أي محاولة المتكلم التنصّل من المسؤولية عن أحداث ذات آثار سلبية أو حرص على تحقيق مصالحه الخاصة على حساب مصالح الجماعة (عبد اللطيف، ٢٠١٠).

- **الألفاظ ذات القدرة التعبيرية**. يوجّه الخطيب اهتماما خاصا لقضية اختيار ألفاظ وعبارات؛ وخاصة توظيف الوحدات اللغوية ذات القدرة التعبيرية، أي الوحدات اللغوية التي لا تشير إلى الوقائع والأحداث فقط، بل تعبّر عن موقف المتكلم من هذه الوقائع والأحداث.

- **التلطيف اللفظي**. وهو "استخدام تعبيرات مخففة أو غامضة أو غير مباشرة للإشارة إلى ظاهرة أو سلوك أو حدث ما، بهدف توجيه إدراك مستخدمي اللغة لهذه الظاهرة أو السلك أو الحدث وجهة معينة" (عبد اللطيف ٢٠١٠، ١٥١)

الظواهر اللغوية البلاغية

خلال تحليل عناصر الخطاب اللغوية على المحلل أن يلفت نظره إلى الظواهر البلاغية ووظائفها في الخطاب؛ فمن الصعب أن نجد خطابا سياسيا لا يستند صاحبه إلى أدوات البلاغة من أجل تعزيز قوة الخطاب التأثيرية وتنفيذ "السيطرة على السلطة والاحتفاظ بها وإضفاء الشرعية عليها" (عبد اللطيف ٢٠١٠، ١٥١). وتعنى الباحثة في دراستها التطبيقية بالظواهر البلاغية التالية:

- **الاستعارة المفهومية**، أي استخدام مفاهيم تنتمي إلى حقل دلالي معين (يُسمى مجال المصدر ويشمل عادة مفاهيم مألوفة، مادية، واضحة للفهم) لشرح مفاهيم تنضوي تحت حقل دلالي آخر (يسمى مجال الهدف ويتكون من مفاهيم مجردة، غامضة).

- **المسكوت عنه** أو **مساحات الصمت** أي إسقاط معلومات ذات الصلة الوثيقة بموضوع الخطاب.

- **الانتقاد**. وهو من أدوات البلاغة التي تُستخدم لمدح الذات، أي صناعة صورة إيجابية عن المتكلم، ونقد آخرين. والانتقاد على ضربين: أحدهما "الانتقاد الظاهر" حينما يشير المتكلم إلى موضوع انتقاده (خطاب أو صاحبه) بالوضوح؛ وفي الحالة المعاكسة نتكلم عن "الانتقاد المستتر" (عبد اللطيف، ٢٠٢٠).

- **الاستقطاب**[1] **الدلالي والإيديولوجي**، أي التقابل بين الخطيب أو الكتلة السياسية التي ينتمي الخطيب إليها وأعدائه أو المتعارضين له. ويصنع الخطيب صورة إيجابية عن نفسه ومعانيه عبر التركيز على أفعالهم المتميزة

[1] polarization

وجهودهم المبذولة من أجل تحقيق مصالح الشعب. أما الطائفة المعارضة (سواء أ كانت حزبا أم فردا) فيتم إخفاء سيماتها الإيجابية وتشديد صفاتها السلبية. وسمى فان ديك (۱۹۹۸) هذه الأداة مربعا سياسيا[1]، أي تمثيل الذات الإيجابي، وتمثيل الآخرين السلبي.

الدراسة المقارنة لخطاب التنصيب

خطاب التنصيب هو خطاب سياسي يقع ضمن حفل تنصيب الرئيس، ويحمل معنى سياسيا هامًا؛ لأنه يخبر الجمهور عن الاتجاه السياسي للرئيس الجديد، رؤيته وأهدافه؛ كما يشدد على صحة القرار الذي اتخذه الناخبين ويحرص على استقطاب تأييد الآخرين.

يعنى هذا الفصل التطبيقي بدراسة خطاب الرئيس الروسي فلاديمير بوتين وخطاب نظيره الرئيس الأمريكي السابق دونالد ترامب من حيث اكتشاف العلاقة بين المسار السياسي وصناعة خطاب التنصيب. واختارت الباحثة هذين الخطابين دون غيرهما عينةً لهذه الدراسة للأسباب التالية: وقوع هذين الخطابين في فترة زمانية متقاربة (خطاب ترامب في ۲۰۱۷؛ خطاب بوتين في ۲۰۱۸)؛ وامتلاك الخطيبين بالقوة السياسية نفسها على المسرح العالمي؛ وقدرة الباحثة على تحليل النصوص الأصلية دون لجوء إلى الترجمة.

أولا، تركز الدراسة على سياق إنتاج الخطابين وتتناول أسباب صناعتهما، وموقفهما في الحدث الخطابي، والمشاركين فيهما. ثم تنتقل الدراسة إلى تحليل شكل الخطابين وتعنى في هذه المرحلة بالعلامات اللغوية والعلاقة بين الخطابين وبين المسار السياسي المعلن.

مقارنة سياق إنتاج الخطابين

سياق إنتاج الخطاب للرئيس الروسي

حفل تنصيب الرئيس الروسي هو حفل رسمي مهيب يستوفي جميع الشروط المذكورة في دستور الاتحاد الروسي. وينعقد هذا الحفل بعد إعلان نتائج انتخابات الرئاسة بثلاثين يوما. ووقع الخطاب المدروس في هذا البحث في السابع من مايو من سنة ۲۰۱۸. وتزامن حفل التنصيب مع عيد النصر العظيم أو عيد النصر على النازية، وهو أهم الأعياد التي يحتفل الشعب الروسي بها في التاسع من مايو من كل سنة. وهذا التزامن يحيط حفل التنصيب بأجواء خاصة، أجواء افتخار بالوطن وبشعبه. وينعقد الحفل في إحدى قاعات الكرملين التي لها صلة وثيقة بالأحداث التاريخية المهمة؛ إذ: كانت مقرّ تتويج الأباطرة الروس.

تحضر حفل التنصيب النخبة السياسية وبينها أعضاء البرلمان، ورؤساء السلطة التشريعية، والتنفيذية، والقضائية، وممثلو المذاهب الدينية الأساسية، والدبلوماسيون الأجانب، ومرشحو المؤسسات الحكومية والصحفيون. ويتم بث الحفل المباشر عبر جميع القنوات التلفزيونية الكبرى كي يتسنى لكل المواطنين حضور هذا الاحتفال حتى وإن كان هذا الحضور افتراضيا.

والجدير بالذكر أن الحفل يتكون من عدة مراحل رسمية أو مراسم منظمة تنظيما ثابتا ذات معنى رمزي مهم. يبدأ حفل التنصيب من إحضار العلم الوطني ودستور الاتحاد الروسي إلى قاعة الاحتفالات ووضعهما على المنصة؛ ثم يدخل فلاديمير بوتين إلى القاعة، ويقسم القسم الدستوري للوطن والشعب الروسي واضعًا يده اليمنى على الدستور، ويعلن رئيس المحكمة الدستورية أن بوتين قد تولى الرئاسة وأصبح رئيسا للاتحاد الروسي. ويعزف النشيد الوطني، وبعده يلقى بوتين خطابه الذي يعبر عن رؤيته لمستقبل روسيا وخطوات تحقيقها.

سياق إنتاج الخطاب للرئيس الأمريكي

يمثل حفل تنصيب الرئيس الأمريكي حادثا رسميا ذا أهمية كبيرة في حياة أمريكا السياسية. وينعقد هذا الحفل بعد انتخابات الرئاسة بفترة زمنية ما بين اثنين وسبعين وثمانية وسبعين يوما. وانعقد حفل تنصيب دونالد ترامب في العشرين من يناير من سنة ۲۰۱۷ وهو الرئيس الخامس والأربعون للولايات المتحدة. والجدير بالذكر أن مراسم حفل التنصيب تسيطر عليها الأعراف، والمرحلة الوحيدة التي ينص عليها الدستور الأمريكي هي القسم.

[1] political square

نُظّم هذا الحفل أمام مبنى الكابيتول وحضره حوالي خمسمائة ألف أمريكي (أي الجمهور العام) بالإضافة إلى عدد ممثلي النخبة الأمريكية السياسية وبينهم نائب الرئيس، وأعضاء الكونجرس، ورئيس المحكمة العليا، والقادة العسكريون، والرئيس الأمريكي السابق.

أدى دونالد ترامب القسم في وجود رئيس المحكمة العليا مع يده اليسرى على الإنجيل، وهذه اللحظة الرسمية يتبعها نشيد "تحية لرئيس"[1] وهو نشيد خاص للرئيس الأمريكي.

تحليل العلامات اللغوية في خطاب التنصيب

العلامات اللغوية ووظائفها[2] في خطاب الرئيس الروسي

ألقى فلاديمير بوتين خطابه في إحدى قاعات الكرملين أمام الضيوف والحضور. ويتكون خطابه من ١٢٦٣ كلمة واستغرق ١٢ دقيقة ونصف. وينقسم الخطاب إلى عدة أجزاء معنوية مترابطة ومتماسكة وهي:

- تحية المواطنين والضيوف.
- إثبات مسؤوليته كرئيس الدولة.
- تقديم الشكر والتقدير للمواطنين على ثقتهم وتأييدهم.
- التعبير عن رؤيته حول مستقبل الدولة.
- إثبات ثقته في تحقيق الأهداف المذكورة.

الظواهر اللغوية التركيبية

القائمة ثلاثية الأجزاء

يسند خطاب بوتين إلى القائمة ثلاثية الأجزاء مرتين خلال تحية الجمهور وترحيبهم، وهذا من أجل اجتذاب اهتمامهم واصطياد استحسانهم من اللحظة الأولى من الكلام. ويحدّد بوتين عبر هذا الأسلوب العلاقات القائمة بينه وبين الجمهور: أولا، العلاقة بين الرئيس والمواطنين؛ ثانيا، العلاقة بين أعضاء المجتمع؛ وثالثا، علاقة الصداقة والثقة.

* Уважаемые граждане России! Дамы и господа! Дорогие друзья[3]

* Приветствую всех граждан нашей великой Родины и соотечественников за рубежом, всех, кто смотрит или слушает трансляцию этой торжественной церемонии, всех, кто присутствует здесь, в исторических залах Кремля и на древней Соборной площади.[4]

كما يسند الخطاب إلى هذه التقنية في عدة أماكن أخرى، وبينها التعبير عن رؤيته لمستقبل روسيا ودوره ودور الشعب في تقدّم الدولة. ويشير بوتين إلى أنّ نجاح هذا التقدم يتأسس على التعاون والتضافر بين الدولة الديمقراطية والمواطن الحر. ومن أجل تحقيق هذا التقدم على الشعب الروسي أن يحتفظوا بأصولهم، وتأريخهم، وثقافتهم متعددة الجنسيات:

---

[1] Hail to the chief

[2] خلال تحليل كلام الرئيس الروسي اعتمدت الباحثة على النص الأصلي (باللغة الروسية).

[3] /Uvazhaemye grazhdane Rossii! Damy i gospoda! Dorogie druz'ja/ [Citizens of Russia, ladies and gentlemen, dear friends]

[4] /Privetstvuju vseh grazhdan nashej velikoj Rodiny i sootechestvennikov za rubezhom, vseh, kto smotrit ili slushaet transljaciju jetoj torzhestvennoj ceremonii, vseh, kto prisutstvuet zdes', v istoricheskih zalah Kremlja i na drevnej Sobornoj ploshhadi./[I salute all the citizens of our great nation and compatriots living abroad, all those who are watching the broadcast of this ceremony and all those present here today, in the historic halls of the Kremlin and on the ancient Cathedral Square]

* Именно в гармоничном единстве свободного гражданина, ответственного гражданского общества и сильного, дееспособного, демократического государства вижу прочную основу для развития России.[1]

* ... нельзя отрываться от своих собственных корней, от своей истории, многонациональной культуры. [2]

الظواهر اللغوية المعجمية

استخدام الضمائر

تجلى من خلال التحليل أن خطاب بوتين يهيمن عليه ضمير الجمع المتكلم (نحن) في وظيفته الإدماجية التي تساعد على تعزيز الفكرة أن الشعب الروسي هو شعب موحّد ذو مصالح مشتركة، وأن الرئيس الروسي يسعى إلى تقوية التعاون بينه وبين الشعب. ويصل عدد "نحن الإدماجية" في الخطاب إلى ٧١% من مجموع الضمائر المستخدمة. ويستخدم ضمير الجمع المتكلم في جميع الفقرات، ويكثر عدده في الفقرة التي تدور حول رؤية بوتين للمستقبل والأهداف وطرق تحقيقها. كما يستخدم ضمير الجمع المتكلم (سواء أ كان متصلا أم منفصلا) لتشديد بعض الأفكار الهامة، من جملتها: أن روسيا هي وطن للشعب الروسي كله (наша страна[3]; наша Родина[4])؛ أن مستقبل الدولة هو مستقبل الشعب ("наше будущее[5]")؛ أن الأهداف والأغراض التي يضعها بوتين هي في مصالح الشعب الروسي (наши позиции[6]؛ наше развитие[7]). ولهذا السبب على كل فرد في المجتمع أن يبذل جهودا هائلة من أجل تحقيق هذه الأغراض؛ والتعاون والتفاعل بين الحكومة والشعب هو الأمر الذي يؤدي إلى الإنجاز والمستقبل الأفضل

(наша активная включенность в дела страны[8]؛объединив наши усилия мы обязательно достигнем наших целей[9] ؛мы добъемся прорывов в ...[10] ؛ мы одна мощная команда[11].)

---

[1] /Imenno v garmonichnom edinstve svobodnogo grazhdanina, otvetstvennogo grazhdanskogo obshhestva i sil'nogo, deesposobnogo, demokraticheskogo gosudarstva vizhu prochnuju osnovu dlja razvitija Rossii/ [It is the harmony between free individuals, responsible civil society and a strong, active and democratic state that creates a solid foundation for the development of Russia.]

[2] /… nel'zja otryvat'sja ot svoih sobstvennyh kornej, ot svoej istorii, mnogonacional'noj kul'tury/ [We have realized that, while changing with the world, we should not break away from our own roots, our own history and multinational culture.]

[3] /nasha strana/ - بلادنا

[4] /nasha Rodina/ - وطننا

[5] /nashe budushhee/ - مستقبلنا

[6] /nashi pozicii/ - موقعنا

[7] / nashe razvitie / - تقدمنا

[8] /nasha aktivnaja vkljuchennost' v dela/ - مساهمتنا الفعالة في أمور الدولة

[9] /obediniv nashi usilija my objazatel'no dostignem nashih celej/ - لا شك أننا سنحقق أغراضنا من خلال اتحاد جهودنا

[10] /my dobemsja proryvov v/ - سننجز في ...

أما ضمير المفرد المتكلم (أنا) فيبلغ استخدامه ١٧% ويكثر استخدامه في الفقرات الأولى من الخطاب حين يرحب بوتين بالمواطنين والضيوف، ويحدد مسؤوليته أمام الدولة، وأمام الشعب، وأمام كل فرد في المجتمع، ويؤكد أنه سوف يتحمل هذه المسؤولية وعبء الرئاسة من أجل تقدم الشعب وتحقيق مصالحه. ونلاحظ في هذه الفقرات الافتتاحية ولادة رؤية الشعب الموحّد والثقة المتبادلة بين الرئيس والشعب؛ الرؤية التي تربط أجزاء الخطاب ارتباطا قويا.

تبلغ نسبة استخدام ضمير الغائب (هم) في خطاب بوتين ٢،٥ %، ويستعمل ضمير الغائب (هم) أولا للإشارة إلى الأسلاف وإنجازاتهم

(их мужество[2] ؛их неустанный труд[3] ؛их непобедимое единство[4] ؛их всященное отношение к родной земле[5]);

ثم للإشارة إلى الجيل الجديد ودوره في بناء المستقبل الأفضل

им, нашим детям, предстоит строить[6](нашу страну).

الوحدات اللغوية التعبيرية

يسند خطاب بوتين إلى وحدات معجمية خاصة ذات القدرة التعبيرية من أجل صناعة الصورة المثيرة والمقنعة حول قوة الدولة والشعب الروسي، وعظمة التاريخ الروسي، وثراء مستقبلهم، والقضايا الفعلية التي تتطلب حلا عاجلا. كما تشير هذه الوحدات إلى موقف بوتين من هذه الوقائع. ويقدم الجدول أدناه بعض الوحدات اللغوية الواردة في الخطاب التي تحظى بالقدرة التعبيرية:

وحدة لغوية	معناها في اللغة الروسية[7]	ترجمتها إلى اللغة العربية[8]	سياق استخدامها في الخطاب
грандиозный[9]	Огромный, величественный, необычный по своему масштабу (книжн.)[10]	عظيم / ضخم / نخيم	грандиозные победы[11]

[1] /my odna moshhnaja komanda/ - نحن فريق متحد قوي

[2] /ih muzhestvo/ - شجاعتهم

[3] /ih neustannyj trud/ - كدّهم

[4] /ih nepobedimoe edinstvo/ - اتحادهم المظفّر

[5] /ih vsjashhennoe otnoshenie k rodnoj zemle/ - معاملتهم المقدسة مع وطنهم

[6] /im, nashim detjam, predstoit stroit' nashu stranu/ - وعليهم – على أطفالنا – أن يبنوا بلادنا

[7] أثناء تفسير معاني الوحدات اللغوية رجعت الباحثة إلى القواميس التالية: القاموس التفسيري للغة الروسية لأوجيغوف, القاموس التفسيري للغة الروسية الحية لدال, والقاموس الأتيمولوجي لسيميونوف

[8] الترجمة الحرفية، لا تعبر عن معنى الكلمة الدقيق

[9] /grandioznyj/

[10] /Ogromnyj, velichestvennyj, neobychnyj po svoemu masshtabu/ - هائل، عظيم، غير عادي من حيث الحجم؛ الأسلوب الكتبي

[11] /grandioznye pobedy/ - النصر العظيم

وحدة لغوية	معناها في اللغة الروسية[۷]	ترجمتها إلى اللغة العربية[۸]	سياق استخدامها في الخطاب
колоссальный[1]	Огромный по величине, размеру, количеству; чрезвычайный, выдающийся по степени своего проявления, по своей силе, значению (заимств. из франц)[2]	جبار / هائل / عظيم للغاية	колоссальная ответственность[3]
могущество[4]	Большая сила, власть, влияние, мощь[5]	عزّ، قدرة	могущество России[6]
кропотливый[7]	Требующий много внимания и усилий; усердный, внимательный до мелочей, но медлительный[8]	شغّال، كدود، مدقّق	кропотливо работать[9]

[1] / kolossal'nyj/

[۲] / Ogromnyj po velichine, razmeru, kolichestvu; chrezvychajnyj, vydajushhijsja po stepeni svoego projavlenija, po svoej sile, znacheniju / - هائل حجما، أو كثير عددا؛ متميز، استثنائي من حيث قوة وقيمة؛ الكلمة الدخيلة من اللغة الفرنسية

[۳] / kolossal'naja otvetstvennost' / - المسؤولية الاستثنائية

[4] / mogushhestvo/

[۵] / Bol'shaja sila, vlast', vlijanie, moshh / - القوة الشديدة، السيطرة، القدرة

[٦] / mogushhestvo Rossii / - قدرة روسيا

[7] / kropotlivyj/

[۸] / Trebujushhij mnogo vnimanija i usilij; userdnyj, vnimatel'nyj do melochej, no medlitel'nyj / - الذي يتطلب كثيرا من الانتباه والجهد؛ مجتهد؛ الذي يهتم بتفاصيل لكنه بطيء

[۹] / kropotlivo rabotat' / - عمل بجد مهتما بتفاصيل

وحدة لغوية	معناها في اللغة الروسية[٧]	ترجمتها إلى اللغة العربية[٨]	سياق استخدامها في الخطاب
косность[1]	Свойство, относящееся к прилагательному «косный»: тяготеющий к привычному, невосприимчивый к новому, консервативный; отсталый[2]	جمود، ركود، خمول	отвергать косность[3]
мертвечина[4]	Перен.: о том, что характеризуется умственным застоем, лишено жизненности,движения (разг. неодобр.)[5]	جمود عقلي، ركود عقلي	бюрократическая мертвечина[6]
дерзновенность[7]	Вызывающая смелость, отважность (устар.; выс.)[8]	جسارة، جرأة	дерзновенность молодежи[9]

[1] / kosnost/'

[٢] / Svojstvo, otnosjashheesja k prilagatel'nomu «kosnyj»: tjagotejushhij k privychnomu, nevospriimchivyj k novomu, konservativnyj; otstalyj / - الاسم الذي يرجع إلى الصفة "جامد"، أي الذي يميل إلى أشياء مألوفة، غير قابل لأشياء جديدة، محافظ؛ متخلف

[٣] / 'otvergat' kosnost / يرفض الجمود

[4] / mertvechina /

[٥] / o tom, chto harakterizuetsja umstvennym zastoem, lisheno zhiznennosti,dvizhenija / - المعنى المجازي: الذي يتصف بالتخلف العقلي، دون الحيوية والتطور (مستنكر)

[٦] / bjurokraticheskaja mertvechina / - الركود البيروقراطي

[7] / derznovennost/'

[٨] / 'Vyzyvajushhaja smelost', otvazhnost / - جسارة متحرشة؛ جرأة

[٩] / derznovennost' molodezhi / - جرأة الشباب

وحدة لغوية	معناها في اللغة الروسية[۷]	ترجمتها إلى اللغة العربية[۸]	سياق استخدامها في الخطاب
процветание[1]	Успешное развитие, расцвет, материальное благополучие (книжн.)[2]	ازدهار	процветание России[3]
назревший[4]	Качество, относящееся к глаголу «назреть»: приблизиться, стать неизбежным (перен.)[5]	مُلحّ، وشيك الحدوث	назревшие проблемы[6]

الجدول ۱. الوحدات اللغوية ذات القوة التعبيرية (خطاب الرئيس الروسي)

مفهوم الوطن هو المفهوم المركزي الذي يدور حوله خطاب الرئيس الروسي. ويلجأ بوتين إلى تعدد الوحدات المعجمية ليشير إلى هذا المفهوم؛ وتحمل بعض الوحدات المعجمية معنى معجمي فقط، أي أنها تشير إلى مكان الولادة والانتماء؛ أما الأخرى فتضفي على مفهوم الوطن صبغة انفعالية وتصل العلاقة بين الشعب ووطنهم كأنها علاقة متناسقة، منسجمة:

- Россия[۷]، وهو اسم الدولة أكثر استخداما داخلَ البلاد وفي خارجها
- Родина[۸]، وهو لفظ يشير إلى مكان ولادة الإنسان والانتماء إليه
- родная страна[۹]، وهو تعبير يتكون من اسم "بلاد" والصفة المتعددة المعاني وبينها "أصلي" و"حبيب". وهذا التركيب لا يشير إلى مكان ولادة الإنسان فحسب، بل يعبر عن حنينه وحبه لهذا المكان وصلته الوثيقة به.
- наша страна[۱۰]، تعبير مركب من ضمير (نحن) واسم (بلاد) ويشير إلى البلاد نفسها التي يعيش فيها المتكلم والمخاطَبين.

---

[1] / procvetanie/

[۲] / Uspeshnoe razvitie, rascvet, material'noe blagopoluchie / - التطور الناجح، الازدهار، الرفاهية (الأسلوب الكتبي)

[۳] / procvetanie Rossii / - ازدهار روسيا

[4] / nazrevshij/

[5] / Kachestvo, otnosjashheesja k glagolu «nazret'»: priblizit'sja, stat' neizbezhnym - / صفة تعود إلى فعل "نضج" في معناه المجازي: اقترب، أصبح ملحّا

[٦] / nazrevshie problem/ - القضايا الملحة

[۷] / Rossija/ - روسيا

[۸] / Rodina/ - الوطن

[۹] / rodnaja strana / - البلاد الأصلية

[۱۰] / nasha strana / - بلادنا

- Отечество[١]، وهو لفظ مشتق من كلمة (أب) ويقابل كلمة إنجليزية (fatherland). لا يشير هذا اللفظ إلى مكان ولادة الإنسان والانتماء إليه فحسب، بل يحي الشعور بالوطنية لدى المخاطَب ويعبر عن حب المواطن لوطنه والارتباط القوي بينه وبين هذه الأرض لأنها أرض أسلافه، ومسؤوليته أمام بلاده.

- Отчизна[٢]، وهو مرادف تام للكلمة المذكورة سابقا.

الظواهر اللغوية البلاغية

الاستعارة

اللغة السياسية هي – بلا شك – لغة استعارية؛ في كثير من الأحوال يعبر المتكلم عن فكرته أو موقفه من الوقائع باستخدام مفردات ومفاهيم من حقول دلالية أخرى. وتعبر الاستعارة عن معنى عميق عبر عدد قليل من كلمات، كما تصنع تصورا ذهنيا واضحا جليا لدى المخاطَب. ونرى في خطاب بوتين أنه يصف روسيا بأنها عنقاء (فنيكس)، وهو طائر أسطوري قادر على الانبعاث من الرماد بعد موته. وتصنع هذه الاستعارة تصورا ذهنيا واضحا، أي أن روسيا خالدة، لا أحد قادر على إهلاكها؛ كلما انهارت، قامت وازدهرت. ويسند الخطاب إلى الاستعارة المفهومية للتعبير عن رؤيته للمستقبل وتطور روسيا. ويتصف هذا التقدم بأنه عملية البحث المعقدة، ويعني هذا أن التقدم لا بد فيه من غموض وأخطاء، وطرق مسدودة، لكنه يؤدي إلى اكتشافات جديدة، وإنجازات مهمة في شتى مجالات المجتمع. واستعارة مفهومية أخرى نجدها في فقرة الشكر والتقدير حين يشكر بوتين الشعب على تأييدهم قائلا إن "تأييد [الشعب] هو رأسمال سياسي". ويتجلى فيها أن اقتراع الشعب على بوتين هو استثمار الشعب لمستقبلهم الأفضل من جانب، وقاعدة أساسية تتأسس عليها سياسة بوتين من جانب آخر.

إن استراتيجية اختيار علامات لغوية تساهم في تجلية فكرة الخطاب الأساسية، وهي أن قوة الدولة تعتمد على الاتحاد بين الرئيس والشعب، الاتحاد الذي يؤدي إلى تحقيق مصالحهم المشتركة وبناء مستقبلهم الثري الذي يوفر فرصا وإمكانيات متنوعة لكل فرد؛ والمستقبل مرتبط ارتباطا قويا بالماضي؛ ويستحيل الإنجاز والنجاح دون الاحتفاظ بالجذور، والتاريخ، والثقافة متعددة الجنسيات؛ كما أن المستقبل الأفضل يتطلب الاحتفاظ بالأخلاق، والقيم الروحية، والأعراف التقليدية.

العلامات اللغوية في خطاب الرئيس الأمريكي السابق

يتكون خطاب دونالد ترامب من ١٥٠٣ كلمة ويستغرق حوالي ١٦ دقيقة. وينقسم الخطاب إلى عدة أجزاء معنوية منظمة وفق الترتيب التالي: الترحيب والشكر، والتأكيد على أهمية تنصيبه رئيسا أمريكيا، والهجوم اللفظي على الحكومات السابقة وانتقاد أفعالها، والتعبير عن رؤيته لمستقبل أمريكا والخطوات المطلوبة لتحقيق هذه الرؤية.

الظواهر اللغوية التركيبية

القوائم ثلاثية الأجزاء والثنائيات المتقابلة

يسند خطاب ترامب إلى بعض الظواهر اللغوية التركيبية من أجل تعزيز تأثيره في الجمهور. ومن جملة هذه الظواهر التركيبية استخدام القوائم ثلاثية الأجزاء بالإضافة إلى الثنائيات المتقابلة. ونجد هذه التقنيات في عدة فقرات، وبينها الفقرة التي يوجه فيها ترامب انتقادا للحكومة السابقة:

* Washington flourished – but the people did not share in its wealth.

*Politicians prospered – but the jobs left, and the factories closed.

*The establishment protected itself, but not the citizens of our country.

كما يرجع ترامب إلى هذه التقنية من أجل إقناع الشعب بمصداقية كلامه، وتأكيد رغبته في بذل جهود من أجل مصالح الشعب، وقدرته على تحقيق وعوده. ويصل عدد استخدام هذه التقنية في الخطاب إلى ١٢ مرة.

---

[١] / Otechestvo / - الوطن

[٢] / Otchizna/ - الوطن

الظواهر اللغوية المعجمية

استخدام الضمائر

يهيمن على خطاب ترامب استخدام ضمير الجمع المتكلم (نحن)، وهو ضمير أكثر غموضا وإبهاما. ويمارس ضمير الجمع المتكلم (نحن) في الخطاب وظيفتيه الأساسيتين: في معظم الأحوال يُستخدم هذا الضمير لصناعة صورة الاتحاد بين الرئيس ترامب والشعب الأمريكي: يؤكد ترامب أنهم شعبٌ واحدٌ (we are one nation / we, the citizens of America) ينتمون إلى دولة واحدة (our land / our nation) وتربطهم المصالح والأحلام المشتركة (our success / our dream) التي تتطلب منهم التفاعل والتضافر من أجل تحقيقها (we will make / we will determine).

لكنا نرى أنه في الفقرة التي تدور حول السياسة الخارجية الفاشلة التي مارستها الحكومة السابقة خلال السنين الماضية يستخدم ضمير الجمع المتكلم (نحن) لإبهام الفاعل

(we've enriched foreign industry at the expense of American industry / Subsidized the armies of other countries while allowing for the very sad depletion of our military /We've defended other nation's borders while refusing to defend our own).

هل يكون ترامب على يقين أن الشعب الأمريكي له دورٌ في هذه الأحداث؟ هل الشعب الأمريكي له حق في اتخاذ قرار متعلق بتمويل الجيوش الأجنبية أو بعث الجيش الأمريكي لحراسة حدود الآخرين؟

ويُستخدم ضمير الغائب (هم) في خطاب ترامب للإشارة إلى الحكومات السابقة لتعزيز فكرته في عدم اهتمام تلك الحكومات بمصالح الأمريكيين، واعتقاده في أن الحكومات السابقة قد فصلت المجتمع الأمريكي إلى قسمين: السلطة والشعب، وحين يكدّ الشعب ويعاني من الظلم، يقطف رجال السلطة ثمار إنجازاتهم. ويلجأ ترامب في هذه الفقرة لاستخدام ضمير الغائب (هم) ليشير إلى الحكومات السابقة حينما يستخدم ضمير المخاطب (أنتم) للإشارة إلى الشعب الأمريكي، الأمر الذي يصنع صورة التعارض بين الحكومة السابقة والشعب:

* Their victories have not been your victories; their triumphs have not been your triumphs; and while they celebrated in our nation's Capital, there was little to celebrate for struggling families all across our land.

* This is your day. This is your celebration.

الظواهر اللغوية البلاغية

الاستعارة

يتأسس خطاب ترامب على عدة استعارات تساعد في جذب انتباه الجمهور إلى نقاط الخطاب التي يودّ ترامب التشديد عليها. على سبيل المثال تساهم استعارة "ترامب محارب" في صناعة صورة الذات الإيجابية، أي أنها تصف ترامب قائدا قويا، عاقلا، قادرا على الدفاع عن مصالح الشعب الأمريكي:

"I will fight for you with every breath in my body – and I will never, ever let you down".

الاستعارة الأخرى التي يستخدمها ترامب كشعار لاتجاهه السياسي هي "America First"، أي أمريكا قبل كل شيء، العبارة التي تشير إلى طموحاته السياسية والاقتصادية، وسعيه إلى تحقيق مصالح أمريكا حتى وإن كان هذا التحقيق على حساب انتهاك حقوق الآخرين، ورغبته في احتلال أمريكا المرتبة الأولى على المسرح العالمي وتعزيز سيطرتها على الدول في شتى أنحاء العالم:

* From this moment on, it's going to be America First.

* We will seek friendship and goodwill with the nations of the world – but we do so with the understanding that it is the right of all nations to put their own interests first.

*We do not seek to impose our way of life on anyone, but rather to let it shine as an example for everyone to follow.

ويتضح أن دونالد ترامب يرى قوة أمريكا في تقدمها الاقتصادي وازدياد ثروتها المادية. وعلى الأمريكيين أن يتحدوا ويبذلوا جهودا مشتركة من أجل تحقيق مصالحهم هم، حتى وإن أدّى هذا الأمر إلى انتهاك مصالح الشعوب الأخرى. وأمريكا العظيمة هي الدولة الحاكمة المسيطرة على المسرح العالمي، الدولة التي تضع طموحاتها قبل كل شيء.

الاستقطاب الدلالي

يسند خطاب ترامب إلى إحدى تقنيات التأثير التي سماها فان دايك "المربع السياسي"[١]. يصنع ترامب في خطابه تمثيل الذات الإيجابي؛ يمدح إنجازاته، وقدرته على تحقيق مصالح الشعب، ورغبته في بذل جهود حثيثة من أجل رفاهية الشعب الأمريكي:

* I will fight for you with every breath in my body – and I will never, ever let you down.
* Our country will thrive again
*We will make America wealthy again

وحين يتكلم ترامب عن الحكومة السابقة، فلا يذكر إلا الخسائر، والفشل، والفساد، وعدم الاهتمام بمصالح الشعب؛ أي أنه يسوء تمثيل الحكومة السابقة من أجل إظهار قدراته الخاصة وصلاحية القرار الذي اتخذه الشعب حين يصوتوا له:

* For too long, a small group in our nation's Capital has reaped the rewards of government while the people have borne the cost.

* Their victories have not been your victories; their triumphs have not been your triumphs; and while they celebrated in our nation's Capital, there was little to celebrate for struggling families all across our land.

مقارنة نتائج الدراسة التحليلية

تجلي الدراسة التحليلية اختلافات قاطعة في المسارات السياسية لدى الرئيس الروسي والرئيس الأمريكي. يرى فلاديمير بوتين روسيا دولةً ديموقراطيةً توفّر فرصا وإمكانيات متساوية لجميع أفراد المجتمع؛ دولةً ثريةً لكن هذه الثروة لا تقتصر على القدرات المادية، بل هي قبل كل شيء الثروة الأخلاقية المتأسسة على مفاهيم الشرف، والسمعة، والتسامح، والكرم. كما يرى بوتين أن تحقيق الأهداف والوصول إلى المستقبل الأفضل يتطلب جهودا مشتركة، وتضافرا بين الحكومة والشعب، واحتفاظا بالتاريخ. وخلال هذا المسير إلى المستقبل الأفضل على الشعب الروسي أن يحترم الآخرين ويمد جسور الصداقة والتفاعل.

ويرى دونالد ترامب أمريكا دولةً عظيمةً تمثل القوة على المسرح العالمي، وهذه القوة تجعل الآخرين يحترمونها ويقدرون مصالحها. لا شك في أن بناء جسور التفاهم والتعامل مع شعوب العالم عاملٌ مهمٌ، لكن طموحات أمريكا لها مركزية أساسية في تطور هذه العلاقات المتفاعلة. ويتأسس المسار السياسي لدونالد ترامب على تعزيز قوة أمريكا الاقتصادية والعسكرية، ولا دور في هذا المسير للإنجازات الماضية والأخلاق التقليدية.

وإذا كان الخطاب السياسي وسيلة التعبير عن الأيدولوجية السياسية ورؤية المستقبل، فإنه يتم اختيار أدوات لغوية اعتمادا على هذا المسار السياسي الخاص. يميل الرئيس الروسي والرئيس الأمريكي إلى بناء العلاقة المترابطة المتضافرة مع الشعب، وهذه النية تفسر سيطرة ضمير الجمع المتكلم (نحن) على الخطابين كليهما. يُستخدم ضمير الجمع المتكلم في خطاب بوتين في وظيفته (الإدماجية)، أي يجمع الرئيسَ والشعبَ في كتلة مرتبطة متكاملة؛ أما في خطاب ترامب فيُستخدم هذا الضمير في وظيفتين مختلفتين: "الوظيفة الإدماجية"، حين يرغب ترامب في تعزيز فكرة اتحاده مع الشعب، و"وظيفة إبهام الفاعل"، حين يحمّل الشعبَ المسؤوليةَ عن الخسائر والأضرار.

يستخدم ترامب ضمير الغائب (هم) ليشير إلى خصومه، أي الحكومة السابقة. وفي هذه الحالات يشدد الرئيس على فكرة التقسيم القاطع بين الحكومة السابقة (هم) والشعب الأمريكي (أنتم). وكلا الرئيسين يستخدمان ضمير

[١] أنظر إلى ١-٣-٣

المفرد المتكلم (أنا) حين يتكلمان عن مسؤوليتهما أمام الدولة والشعب. ويوضّح الجدول التالي وظائف استخدام الضمائر في الخطابين.

الضمير المستخدم	وظيفة الضمير	خطاب الرئيس الروسي	خطاب رئيس الأمريكي
ضمير المفرد المتكلم (أنا)	إشارة إلى المتكلم	%٢١,٥	%٢,٩
ضمير الجمع المتكلم (نحن)	نحن العامة - الإدماج	%٧١	%٦٧
	نحن العامة – إخفاء الفاعل	-	%٤,٨
ضمير المخاطَب (أنتم)	إشارة إلى المخاطَبين / الجمهور	%٥	%١٧
ضمير الغائب (هم)	إشارة إلى الأسلاف وإنجازاتهم والجيل الجديد ودوره في بناء المستقبل الأفضل	%٢,٥	-
	إشارة إلى خصوم المتكلم أو أعداءه	-	%٦,٧

الجدول ٢. مقارنة استخدام الضمائر في خطاب فلاديمر بوتين وخطاب دونالد ترامب.

يؤثر المسار السياسي تأثيرا حاسما على اختيار الوحدات المعجمية المستخدمة في الخطاب السياسي. فنرى أن خطاب بوتين تسيطر عليه الوحدات اللغوية التي تنضوي تحت الحقول الدلالية ك"الوطن والشعب"، و"الأخلاق الروحية"، و"التاريخ"، و"القيم التقليدية"، و"التفاعل والتضافر". كما يسند خطاب بوتين إلى وحدات معجمية ذات القدرة التعبيرية وتشير هذه الوحدات إلى موقف الرئيس من الوقائع المذكورة في الخطاب وتضفي الصبغة الانفعالية عليها. أما خطاب ترامب فتهيمن عليه الحقول الدلالية التالية: "القوة"، و"الثروات المادية"، و"الوطن والشعب"، و"الإنجازات والخسائر"، و"القدرة العسكرية". ويقدم الجدول أدناه نتائج المقارنة بين الحقول الدلالية المستخدمة في الخطابين.

الحقل الدلالي	خطاب الرئيس الروسي	خطاب الرئيس الأمريكي
الوطن والشعب	Родина[1] Соотечественники[2] Многонациональный народ[3] Родная земля[4] Великий народ[5] Отечество[6] Граждане[1]	Citizens Nation public

[١] /Rodina/ - الوطن

[٢] /Sootechestvenniki/ - المواطنون

[٣] /Mnogonacional'nyj narod/ - الشعب متعدد الجنسيات

[٤] /Rodnaja zemlja/ - الأرض الأصلية

[٥] /Velikij narod/ - الشعب العظيم

[٦] /Otechestvo/ - الوطن

الحقل الدلالي	خطاب الرئيس الروسي	خطاب الرئيس الأمريكي
	Отчизна[2] Родная страна[3]	
الأخلاق والقيم	Мужество[4] Неустанный труд[5] Преданность[6] Долг[7] Права и свободы[8] Свободный[9] Отвественный[10] Равноправное и взаимовыгодное сотрудничество[11] Репутация[12] Честь[13] Отзывчивость[14] Открытость[15] Знания[16] Мудрость[17] Опыт[18] Материнство и детство[1]	America First Patriotism Courage Goodness love

[١] /Grazhdane/ - المواطنون
[٢] /Otchizna/ - الوطن
[٣] /Rodnaja strana/ - البلاد الأصلية
[٤] /Muzhestvo/ - شجاعة
[٥] /Neustannyj trud/ - عمل مستمر
[٦] /'Predannost/ - إخلاص
[٧] /Dolg/ - واجب
[٨] /Prava i svobody/ - حقوق وحريات
[٩] /Svobodnyj/ - حرّ
[١٠] /Otvestvennyj/ - مسؤول
[١١] /Ravnopravnoe i vzaimovygodnoe sotrudnichestvo/ - تعاون متبادل المنفعة
[١٢] /Reputacija/ - سمعة
[١٣] /'Chest/ - شرف
[١٤] /'Otzyvchivost/ - عطف
[١٥] /'Otkrytost/ - انفتاح
[١٦] /Znanija/ - معرفة
[١٧] /'Mudrost/ - حكمة
[١٨] /Opyt/ - تجربة

الحقل الدلالي	خطاب الرئيس الروسي	خطاب الرئيس الأمريكي
	Самосовершенствование[2]	
التاريخ	Древняй площадь[3] Тысячелетняя история[4] Предки[5] Корни[6] Самобытность[7] Старшие поколения[8]	
الاتحاد والتضافر	Непобедимое единство[9] Сплоченность[10] Участие[11] Деятельный вклад[12] Гармоничное единство[13] Активная включенность[14] Одна мощная команда[15]	Joined One nation solidarity
القوة	Могущество[16]	Power strength
القدرة العسكرية		Army Military Defend Alliances Eradicate Military enforcement

[١] /Materinstvo i detstvo/ - أمومة وطفولة
[٢] /Samosovershenstvovanie/ - تطوير الذات
[٣] /'Drevnjaj ploshhad/ - ساحة عريقة
[٤] /Tysjacheletnjaja istorija/ - تأريخ ذو سنين كثيرة
[٥] /Predki/ - أسلاف
[٦] /Korni/ - جذور
[٧] /'Samobytnost/ - أصالة
[٨] /Starshie pokolenija/ - جيل كبير
[٩] /Nepobedimoe edinstvo/ - اتحاد مظفّر
[١٠] /'Splochennost/ - تكاتف
[١١] /Uchastie/ - مشاركة
[١٢] /Dejatel'nyj vklad/ - قسط فعال
[١٣] /Garmonichnoe edinstvo/ - اتحاد متناسق
[١٤] /'Aktivnaja vkljuchennost/ - مساهمة نشيطة
[١٥] /Odna moshhnaja komanda/ - فريق متحد قوي
[١٦] /Mogushhestvo/ - قدرة

الحقل الدلالي	خطاب الرئيس الروسي	خطاب الرئيس الأمريكي
		soldiers
الثروات	Благополучие[1] Безопасность[2] Здоровье человека[3] Качество жизни[4]	Wealth Flourish Prosper Prosperity Thrive prosper
الإنجازات والخسائر	Грандиозные победы и свершения[5]	Victory Triumph Reaped the rewards Borne the cost Trapped in poverty Deprived of Crime Gang Drugs Disrepair and decay

الجدول ٣. الحقول الدلالية المهيمنة في الخطابين.

يستند الخطابان إلى توظيف الاستعارة لصناعة صورة واضحة حول المفاهيم الأساسية التي يلجأ إليها الرئيسان، ومن جملة هذه المفاهيم رؤية المستقبل، وقوة الدولة، وصورة الرئيس القوي. فيصنع خطاب بوتين تصور مستقبل روسيا بأنه ثري، مبني على مبادئ أخلاقية؛ يوفر فرصا متساوية لجميع أفراد المجتمع الروسي. ويعتمد تحقيق هذه الأهداف على التفاعل والتضافر بين الرئيس والشعب، وتوحيد جهودهم، والاحتفاظ بالتاريخ والثقافة التقليدية. ولا بد خلال هذا المسير من بناء جسور التعاون والتفاعل مع الشعوب الأخرى، ويعتمد هذا التعاون على الاحترام المتبادل والتفاهم.

يحرص دونالد ترامب على بناء أمريكا عظيمةً مأسسة على القدرة الاقتصادية والعسكرية، تتوافر فيها الثروات المادية. أمريكا ترامب تصبح مثالا لبقية الدول، مثالا يتبعه المجتمع العالمي. أمريكا ترامب تمد جسور التعاون مع شعوب العالم، لكنها تضع مصالحها قبل كل شيء، وتلجأ إلى جميع الوسائل من أجل تحقيق أهدافها.

الجدير بالذكر أن الرئيسين كليهما يسندان إلى عدة تقنيات لغوية من حيث تعزيز إقناع الخطاب وتقوية تأثيره على الجمهور. ومن جملة هذه التقنيات استخدام القوائم ثلاثية الأجزاء والثنائيات المتقابلة التي تصنع صورة الاكتمال والوحدة، وتصطاد استحسان الجمهور. وتُستخدم هذه التقنيات عدة مرات في الخطابين، لكنه من أجل تحقيق أغراض مختلفة؛ حين تُمارس هذه الاستراتيجية في خطاب بوتين لتأكيد أهمية التاريخ والعادات الثقافية في تقدم الشعب، وإثبات الثقة في تحقيق الأغراض المذكورة والوصول إلى المستقبل الأفضل، فإن ترامب يُوظفها

[1] /Blagopoluchie/ - رفاهية
[2] /'Bezopasnost/ - أمن
[3] /Zdorov'e cheloveka/ - صحة إنسان
[4] /Kachestvo zhizni/ - جودة الحياة
[5] /Grandioznye pobedy i svershenija/ - نصر ونجاح عظيم

لتعزيز التباين بين مساره السياسي وأفعال الحكومة السابقة من أجل صناعة تمثيل الذات الإيجابي واستقطاب الجمهور.

خاتمة

يمثل حفل تنصيب الرئيس المنتخب حدثا خطابيا، أي سلسلة من خطابات متتابعة يقع ضمنها خطاب التنصيب. ويُعتبر هذا الخطاب خطابا سياسيا يعبر عن العلاقة بين السلطة والشعب، ويهدف إلى تحقيق مصالح المتكلم استنادا إلى أدوات مختلفة سواء أكانت أدوات لغوية أو غيرها.

افترضت الباحثة أن المسار السياسي لدى الرئيس المنتخب له تأثير هائل على صناعة خطاب التنصيب؛ ولإثبات هذه الفرضية قامت الباحثة بتحليل خطاب التنصيب للرئيس الروسي فلاديمر بوتين الذي ألقي في السنة ٢٠١٨، وخطاب الرئيس الأمريكي السابق دونالد ترامب الذي ألقي في سنة ٢٠١٧. واختارت الباحثة هذين الخطابين دون غيرهما لأسباب معينة وبينها تزامن هذين الخطابين، ووقوعهما في سياق متشابه من حيث دورهما وأهميتهما، وامتلاك الخطيبين بالقوة السياسية نفسها على المسرح العالمي؛ وهذا الأمر يتيح فرصة التركيز على العلاقة بين المسار السياسي والخطاب دون تدخّل أي عوامل أخرى في هذه العملية التحليلية.

بعد الاطلاع العام على سياق هذين الخطابين ومعالجة أهم مراسمه، انتقلت الباحثة إلى تحليل الخطابين، ثم قامت بمقارنة نتائج هذه الدراسة التحليلية. وتوصلت الباحثة إلى أن المسار السياسي له تأثير كبير على صناعة الخطاب بشكل عام، وعلى تشكّل الخطاب اللغوي بشكل خاص. ويتبيّن هذا التأثير في اختيار وحدات معجمية وتركيبها تركيبا معينا وفق أهداف المتكلم، بالإضافة إلى استخدام الضمائر في وظائف معينة لاصطياد تأييد الجمهور وتحقيق أغراض الخطيب.

أثبتت الباحثة أن خطاب التنصيب له ارتباط قوي باللغة الاستعارية؛ فكل من الرئيسين يسند إلى الاستعارة لصناعة تصور واضح عن اتجاهه السياسي من جانب، وتعزيز قوة كلامه الإقناعية والتأثيرية من جانب آخر.

توضح الدراسة أن الخطابين مبنيان على عدة أدوات لتعزيز التأثير على الجمهور واصطياد استحسانهم، وبينها القوائم ثلاثية الأجزاء، والثنائيات المتقابلة، ووضع المعلومات المهمة في صدارة الكلام وتأخير أجزاء أخرى، وهذا بالإضافة إلى الاستقطاب الدلالي واختيار وحدات لغوية ذات قوة تعبيرية خاصة.

المراجع والمصادر

عبد اللطيف، عماد. (٢٠١٠). "بيان التنحي" وذاكرة الهزيمة: مدخل بلاغي لتحليل الخطاب السياسي. متاح على: https://www.jstor.org/stable/27929862

عبد اللطيف، عماد. (٢٠١٩). التحليل النقدي للخطاب عربيا / اطلالة موجزة. التحليل النقدي للخطاب؛ مفاهيم ومجالات وتطبيقات. برلين: المركز الديموقراطي العربي للدراسات الاستراتيجية والسياسية والاقتصادية.

عبد اللطيف، عماد. (٢٠٢٠). تحليل الخطاب السياسي. البلاغة، السلطة، المقاومة. عمان: كنوز المعرفة.

هوّاري، ندى مرعشلي. (٢٠١٤). تحليل الخطاب؛ النظرية - التطبيق. بيروت: دار النهضة العربية.

Бахтин, М.М. (1963). *Собрание сочинений. Проблемы поэтики Достоевского.* Москва: Русские словари.

Речь В.В. Путина во время торжественной церемонии вступления в должность Президента России. Извлечено из: http://kremlin.ru/events/president/news/57416

References

Abdullatif, E. (2010). *"Bayan al-tanahi" wa thakirat al-hazimah: Madkhal balaghi li tahleel al-khitab al-siyasi* ["The statement of stepping down" and the memory of defeat: A rhetorical approach to political discourse analysis]. Retrieved from https://www.jstor.org/stable/27929862

Abdullatif, E. (2019). *Al-tahleel al-naqdi lil-khitab arabiyan / ittilalah mawjazah* [Critical discourse analysis in the Arab world / a brief overview]. In *Al-tahleel al-naqdi lil-khitab; mafahim wa majalat wa tatbiqat* [Critical discourse analysis; concepts, fields and applications]. Arab Democratic Center for Strategic, Political and Economic Studies.

Abdullatif, E. (2020). *Tahleel al-khitab al-siyasi. Al-balaghah, al-sultah, al-muqawamah* [Political discourse analysis. Rhetoric, power, resistance]. Kunuz al-Ma'rifah.

Bakhtin, M. M. (1963). *Sobranie sochineniy. Problemy poetiki Dostoevskogo.* Moskva: Russkie slovari.

Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. New York: Longman Inc.

Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis*. New York: Longman Inc.

Hawwari, N. M. (2014). *Tahleel al-khitab; al-nazariyah – al-tatbeeq* [Discourse analysis; theory – application]. Dar Al-Nahda Al-Arabiya.

Rech′ V.V. Putina vo vremya torzhestvennoy ceremonii vstupeniya v dolzhnost′ Prezidenta Rossii. Izvlecheno iz: http://kremlin.ru/events/president/news/57416

The Inaugural Address of Donald Trump. Retrieved from: https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/the-inaugural-address/

Van Dijk, T. (2002). Political Discourse and Ideology. Retrieved from: https://discourses.org/OldArticles/Political%20Discourse%20and%20Ideology.pdf

Van Dijk,T. (1998). What is the Political Discourse Analysis? Retrieved from: https://discourses.org/OldArticles/What%20is%20Political%20Discourse%20Analysis.pdf

Vladimir Putin's Speech at the inauguration ceremony as President of Russia. Retrieved from: http://en.kremlin.ru/events/president/news/57416

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Hres, M. (2023). Inaugural Speech: Comparative Analysis of Inaugural Speech of Putin and Trump. *LANGUAGE ART*, *8*(4):47-70, Shiraz, Iran. [in Arabic]

DOI: 10.22046/LA.2023.21

URL: https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/347

Language Art, 8(4): pp. 47-70, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.21 DOR:
فصلنامه هنر زبان، دوره ۸، شماره ۴، سال ۲۰۲۳، از صفحه ۴۷ تا ۷۰

نطق‌های تحلیف: تحلیل تطبیقی نطق‌های پوتین و ترامپ

ماریا هریس[1]

دستیار مدرس، مرکز آموزش زبان عربی به غیرعرب‌زبانان، دانشکده ادبیات و علوم،
دانشگاه قطر، قطر.

(تاریخ دریافت: ۱۸ دی ۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۹ شهریور ۱۴۰۲؛ تاریخ انتشار: ۹ آذر ۱۴۰۲)

چکیده

این پژوهش به بررسی «نطق تحلیف» به‌عنوان یک گونهٔ مهم از گفتمان سیاسی می‌پردازد. مطالعهٔ حاضر به کاوش در مفهوم نطق تحلیف و ویژگی‌های متمایزکنندهٔ آن پرداخته و ابزارهای زبانی را تحلیل می‌کند که برای افزایش اعتبار سخن و تأثیر آن بر عموم به کار می‌روند. این تحقیق بر رابطهٔ بین برنامهٔ سیاسی رئیس‌جمهور منتخب و تولید نطق تحلیف او متمرکز است و این فرضیه را مطرح می‌کند که برنامهٔ سیاسی مذکور، ساختار سخنرانی را به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای تحت تأثیر قرار داده و به‌ویژه در انتخاب و کاربرد ابزارهای زبانی اقناعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. برای آزمون این فرضیه، تحلیل گفتمان انتقادی نطق تحلیف ولادیمیر پوتین (۲۰۱۸) و دونالد ترامپ (۲۰۱۷) و سپس تحلیل تطبیقی بین آن‌ها انجام شد.

واژه‌های کلیدی: نطق تحلیف، گفتمان سیاسی، تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل تطبیقی.

[1] Email: mhres@qu.edu.qa

Language Art, 8(4): pp. 47-70, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.21 DOR:
Article No.: 84.31.14029.4770

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Inaugural Speech: Comparative Analysis of Inaugural Speech of Putin and Trump

Maryia Hres[1]

Teaching Assistant, Arabic for Non-Native Speakers Center, College of Arts and Science, Qatar University, Qatar.

(Received: 8 January 2023; Accepted: 10 September 2023; Published: 30 November 2023)

The paper deals with an inaugural speech which is considered a type of political discourse. It overviews the definition of an inaugural speech and its distinctive features. As well, it studies the linguistic means which are used to strengthen the credibility of the inaugural speech and to increase its impact on public. The research focuses on the relation between the political programme of a president-elect and his inaugural speech, and hypothesizes that the political programme of a president-elect has a great influence on his inaugural speech production, mainly on the choice and distribution of linguistic means. In order to prove this hypothesis a comparative study of two inaugural speeches was carried out: the inaugural speech of V. Putin (2018) and D. Trump (2017).

Keywords: Inaugural Speech, Political Discourse, Critical Discourse Analysis, Comparative Analysis.

[1] Email: mhres@qu.edu.qa

Language Art, 8(4): pp. 71-96, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.22 DOR:
فصلنامه هنر زبان، دوره ۸، شماره ۴، سال ۲۰۲۳، از صفحه ۷۱ تا ۹۶

التَّأْصِيلُ اللِّسَانِيُّ لِخِطَابِ الْكَرَاهِيَّة: دِرَاسَةٌ تَحْلِيلِيَّة فِي اَلْمُنْجَز اَلْحُقُوقِيِّ

د. مريـم أقـرين[1]
أستاذة اللسانيات واللغة العربية، قسم اللّغة والأدب العربيّ،
جامعة محمد خيضر بسكرة، بسكرة، الجزائر.

(Received: 21 April 2023; Accepted: 14 September 2023; Published: 30 November 2023)

ملخص

يستهدف خطاب الكراهية فئات محددة وأقليات، مما يجعله إشكالية ملحة في ظل الاضطرابات السياسية والاقتصادية العالمية. يتجلى هذا الخطاب في استخدام لغة مهينة لتجريد من يختلفون فكرياً من إنسانيتهم وتشويه سمعتهم. وتكمن خطورته في قدرته على الانتشار، ونشر التعصب والكراهية، مما يؤدي غالباً إلى سلوك عدواني يترجم إلى مآسٍ شخصية أو فضائع جماعية. ورغم الغموض والجدل المحيط بالمصطلح، وعدم وجود تعريف قانوني محدد، فإنه يشير اليوم إلى طيف واسع من السلوكيات، من الكلام المزعج المتسامح معه إلى الأفعال المجرّمة جزائياً. من هذا المنطلق، تهدف هذه الورقة إلى تحليل معمق لهذه الظاهرة من خلال مقاربة متعددة التخصصات، تسعى لتأصيل المفهوم في سياقيه اللغوي والقانوني. وتهدف إلى تقديم دليل منهجي لرسم حدود فاصلة بين "خطاب الكراهية" و"جريمة الكراهية" عبر تحليل المعايير اللغوية السائدة. وخلصت الدراسة إلى أن مشاعر الكراهية بحد ذاتها ليست جريمة، بل إن أساس التجريم يرتبط بالبعد الرمزي للخطاب، حيث أن الجاني يبعث برسالة إقصائية لا للضحية المباشرة فحسب، بل للمجتمع الذي تنتمي إليه أيضاً. وقدمت الدراسة مقياساً دلالياً هرمياً لتحليل "شدة" و"كثافة" الخطاب، معتبرة أن جرائم الكراهية هي "جرائم رسائل" تهدف إلى ترسيخ "الآخرية" والتأثير على تنظيم الفئات الاجتماعية المهمشة.

الكلمات الأساسية: خطاب، الكراهية، الجريمة، التحليل اللساني، كثافة الخطاب، الفئات المهمّشة.

[1] E-mail: meriem.agraine@univ-biskra.dz

مقدمة:

يستهدف التميّيز وخطاب الكراهية، في الغالب، فئات محددة أو أقليات معينة، وهو ما أصبح يطرح مشكلة مُلّحة في المجتمع الدولي المعاصر. فدائما ما يقود خطاب الكراهية أو يحمل تقليصا وانتقاصا من حقوق شخص أو فئة، أقلها الحق في العيش بكرامة دون تحريض أو خطاب استعلائي هجومي (Baider, Assimakopoulos & Millar, 2017); (Sharma, 2013). وتلك الخطابات قد تنتشر لتؤصّل لممارسات تمّيزية في منطقة جغرافية ضيقة أو مجتمع صغير مثل القرية أو المدرسة، وقد تتسع تماما لتضمن شعوبا أو أعراقا بأكملها أو عقيدة دينية بكل متبعيها أو دولة ما أو ثقافة معينة (Gagliardone, Alves & Martinez, 2015) (Matamoros-Fernández, 2017); (Hardaker & McGlashan, 2016).

كما يعدّ خطاب الكراهية أداة لتحفيز المشاعر وإثارتها وتعبئتها في اتجاه معين، فيصبح الخطاب اللّسانيّ تحريضيا وحاشدا بما ينشأ عنه سلوك وثقافة واقتناع بالتميّيز والعنصرية وانتقاص الحقوق ممن وجه الخطاب ضدهم، كما يؤدي الخطاب الحاض على الكراهية إلى خلق العداوات، وإسكات المناقشات، وتهميش الأفراد والجماعات من المشاركة في النقاش المجتمعي؛ وهنا تكمن خطورة خطابات الكراهية خاصة إذا ما وجدت منابر إعلامية أو بيئة تواصل خصبة تؤكد عليها وتزيد من انتشارها.

وفي هذا السياق، تؤدي وسائل التواصل الاجتماعي دورًا حاسمًا في نشر خطاب الكراهية. يتم استخدام المنصات الالكترونية في جميع أنحاء العالم من قبل أطراف مختلفة تتراوح بين أفراد رفيعي المستوى (مثل السياسيين والمسؤولين الحكوميين والصحفيين، الشخصيات العامة المرموقة)، والأشخاص العاديين، الذين يلجأون في سياق حثهم على التعبير عن معارضتهم، إلى شن هجمات شرسة "افتراضية" على خصومهم.

ويكمن التحدي على أن "خطاب الكراهية" اليوم أصبح يشير الآن إلى مجموعة متنوعة من أفعال الكلام وغيرها من السلوكيات السيئة التي تحدث في المجتمع، بدءًا من الكلام غير المتحضر والمزعج (والذي يتم التسامح معه غالبا) وصولا إلى الأفعال المجرّمة جزائيّا (Baider, Assimakopoulos & Millar, 2017).

على الرغم من الغموض والمناقشات السياسية المحيطة بمصطلح "خطاب الكراهية" إلا أنه لم يتم التوصل لتعريف جامع مانع يضبط مفهوم وحدود المصطلح حتى يتسنى إنفاذه سواء من قبل المشرعين أو القضاة.

فلا يوجد لحد اليوم، تعريف موحّد مقبول عالميا لخطابات الكراهية يضع ضوابط لماهيتها ويتم اعتماده عالميا، ولكن يمكننا أن نتعرف على ملامح خطاب الكراهية من مجمل ما تمّ التعارف عليه بأنه أي نوع من الحديث أو الخطابات يتضمن هجوما أو تحريضا أو انتقاصا أو تحقيرا من شخص أو مجموعة من الأشخاص بسبب أن أحدهم أو بعضهم أو جميعهم يحملون صفة إنسانية مميّزة مثل العرق أو الدين أو النوع الاجتماعي أو الإعاقة أو الرأي السياسي أو الطبقة الاجتماعية أو الهوية الجنسية إلى آخره، أو يرتبطون بأشخاص حاملين لتلك الصفة (الرقمي، ٢٠١٦).

ويزداد غموض التعريف تعقيدًا بسبب جملة من الأطروحات القائلة بأن أيّ قيود على خطاب الكراهية من شأنها أن تقوّض حق الإنسان في حرية التعبير.

لطالما كان تحديد مضمون ونطاق "خطاب الكراهية" مثار جدل كبير بين مختلف العلماء، نظرا للتعارض بين مختلف الآراء، وتعددية التفسيرات لمظاهر خطاب الكراهية وهو ما صعّب تحديد معايير دقيقة، متجانسة وموّحدة لتحديد خطاب الكراهية (Kaufman & Gustavo Ariel, 2015).

وبالنظر إلى "قوة" خطاب الكراهية و"كثافته"، وتداعياته المحتملة، وآثاره بعيدة المدى، فإن الهدف الرئيس من هذه الورقة العلمية هو إلقاء الضوء على بعض الأساسيات في جوهر هذه الظاهرة. في الواقع، تهدف الورقة إلى تحليل معمق ودقيق لنطاق خطاب الكراهية ومحاول تأصيل؛ مفهومه، سياقه، والفاعلين فيه، تأثِيراً وتأثُـراً.

من هنا تولدت فكرة هذه الدراسة والتي تتمظهر أساساً في محاولة التحليل اللساني فكرة خطاب الكراهية في السياقين اللّغوي والقانوني، من خلال بحث متعدّد التخصّصات، يحاول تأصيل المفهوم والإحاطة بمختلف جوانبه، ويحاول تقديم دليل منهجي لساني-قانوني سيسهم بشكل ما في توضيح أبعاد فكرة خطاب الكراهية ورسم حدود

فاصلة بين "خطاب الكراهية" و"جريمة الكراهية" من خلال تحليل المعايّير اللّغوية اللسانيّة السائدة ومحاولة تطويرها لسدّ هذه الفجوة العلميّة، لاسيما على المستويين المنهجي والمفاهيمي.

ويتمحور المشكل الرئيسي لهذا البحث في محاولة ضبط مفهوم "خطاب الكراهية" في الأنظمة القانونية وتمييزه عن "جرائم الكراهية" من خلال مقاربة لسانية. وبصيغة مباشرة، **هل يمكن تكييف كل نقدٍ أو تعبير عن الرفض لفكرة معينة بأنه "خطاب كراهية"؟ وما دور تحليل السيّاق اللّساني للخطاب في توصيف وتكيّيف الكراهية بين الخطاب والجريمة؟**

وفي محاولتنا لسدّ هذه الفجوة العلمية بين اعتبار الكراهية خطابًا أو جريمةً، سندرس تطوّر خطاب الكراهية في الصكوك الدولية لحقوق الإنسان (العنصر الأول) ثم نعرض لأزمة المفهوم التي عصفت بخطاب الكراهية، من الناحيتين اللغويّة والقانونيّة (العنصر الثاني)، وهو ما سيقودنا حتما نحو تحليل السّمات المركزية لخطاب الكراهية (العنصر الثالث)، محاولين بذلك الوصول إلى تعريف دقيق، جامع ومانع لجريمة الكراهية، ليستتبع ذلك التحليل اللّساني لسيّاق الخطاب الصادر عن الجاني، وتقدير كثافته وحدّته، ومن ثمّ تكييفه، وتحديد دوره في ضبط "عتبة التجريم" (العنصر الرابع).

تطوّر خطاب الكراهية في الصكوك الدولية لحقوق الإنسان

تعدّ الظاهرة المعروفة اليوم بـ: "خطاب الكراهية" ظاهرة قديمة. وغالبا ما يستهدف خطاب الكراهية فئات محددة أو أقليات معينة، وهو ما أصبح يطرح مشكلة ملحة في المجتمع الدولي المعاصر.

وفي مناسبات تاريخية مختلفة، استخدم الخطاب المسيء لاستهداف الأفراد أو الجماعات بغرض الوصم والتحريض على الكراهية والعنف. ومن أشهر الأمثلة المستعملة حديثاً استخدام خطاب الكراهية أداةً فيما يعرف بالمحرقة النازية، وفي الإبادة الجماعية في رواندا. وازدادت مخاوف المجتمع الدولي بشأن خطاب الكراهية خاصة بعد أحداث الحرب العالمية الثانية (Bleich, 2011).

في ضوء تلك الأحداث، تمّ التوقيع على العديد من الصكوك والمعاهدات الدولية ذات الصلة بحقوق الانسان؛ وأهمها الإعلان العالمي لحقوق الإنسان (١٩٤٨)، والعهد الدولي الخاص بالحقوق المدنية والسياسية (١٩٦٦).

تعترف هذه الصكوك بحقّ كل فرد في المساواة والكرامة الشخصية والأمن وحرية الرأي والتعبير (الإعلان العالمي لحقوق الإنسان، المواد ١-٣، ١٩)، وتحظر جميع أشكال التمييز التي تنتهك هذه الحقوق (المادة ٠٧ من الإعلان العالمي لحقوق الإنسان).

وبشكل أكثر تحديدًا، يمنع الانخراط في الدعاية لأغراض الحرب أو مناشدة الكراهية القومية أو العنصرية أو الدينية للتحريض على العداء أو التمييز أو العنف (المادة ٢٠ من العهد الدولي الخاص بالحقوق المدنية والسياسية).

كما تمنع عدة معاهدات أخرى أشد أشكال "خطاب الكراهية" كالتمييز العنصري والإبادة الجماعية وغيرها من انتهاكات القانون الدولي على غرار اتفاقية منع ومعاقبة جريمة الإبادة الجماعية، ١٩٤٨ والاتفاقية الدولية للقضاء على جميع أشكال التمييز العنصري للعام ١٩٦٥.

وعلى الصعيد الأوروبي، دار الجدل حول "خطاب الكراهية" في العقود القليلة الماضية حول مسائل العرق والدين والتعددية الثقافية والقومية. فالعديد من الدول الأوروبية لديها اليوم أقليات مهاجرة كبيرة تتكون من العديد من المجموعات العرقية والدينية. ففي الوقت الذي أصبح فيه هذا النوع من التعددية الثقافية واقعا حيّا، فقد أصبح أيضًا مصدرًا للنقد؛ فتعالت الأصوات انتقادًا بأن أيديولوجية التعدديّة الثقافية بأكملها قد فشلت وهو ما خلق الكثير من الجدل الاجتماعي والسياسي الحقيقي، واكتسبت الآراء المعادية للإسلام، كراهية الأجانب والقومية أرضية خصبة لها، مدعية أن "الأقليات المسلمة" بشكل خاص تشكل خطرًا على "المجتمعات الأوروبية" وعلى نمط الحياة الغربي، ومع الأسف تبنت العديد من الأحزاب السياسية في الكثير من الدول الأوروبية هذا الخطاب المعادي للآخر (Vertovec & Wessendorf, 2010).

وقد أصبحت المشاعر المعادية للإسلام وكراهية الأجانب وخطاب الكراهية المرتبط بها بارزة في المناقشات العامة، خاصة بعد الهجمات الإرهابية المدعومة من داعش في العديد من المدن الأوروبية بين سنتي ٢٠١٥-٢٠١٧

وكذلك أثناء وبعد ما يعرف بـ "أزمة اللاجئين" الأوروبية (Berry, Garcia-Blanco & Moore, 2015) في العام ٢٠١٥.

على الرغم من الجدل العام المستمر، لا تحتوي التشريعات الحالية في معظم الدول الأوروبية، على تعريف دقيق لأي فعل إجرامي تحت مسمى "خطاب الكراهية". غير أنه تم تحفيز الدول الأوروبية لمعالجة وحظر المحتوى الرقمي غير القانوني عبر الإنترنت في بيانات مختلفة (European Commission, 2016)، على غرار التوصية التي قدمتها المفوضية الأوروبية في العام ٢٠١٨ ومدونة قواعد السلوك بشأن مكافحة خطاب الكراهية غير القانوني عبر الإنترنت من قبل المفوضية الأوروبية سنة ٢٠١٦.

ولعلّ أهم وثيقة دولية حتى الآن هي خطة عمل الرباط (OHCHR, 2013)التي وضعتها الأمم المتحدة (المفوضية السامية لحقوق الإنسان) سنة ٢٠١٣، بعد سلسلة من ورشات العمل.

وكثيرا ما تشير الدراسات بشأن خطاب الكراهية إلى توصية لجنة وزراء مجلس أوروبا (١٩٩٧) بشأن خطاب الكراهية (Council of Europe's Committee of Ministers, 1997)، التي تعرّفه على النحو التالي: "يغطي خطاب الكراهية جميع أشكال التعبير التي تنشر الكراهية العنصرية أو كراهية الأجانب أو معاداة السامية أو أشكال الكراهية الأخرى القائمة على التعصب أو تحرض عليها أو تروج لها أو تبررها".

وإجمالا، يمكن أن نخلص إلى أنه لا يوجد توافق عام على تعريف محدّد ودقيق لخطاب الكراهية، سواء على المستوى الإقليمي أو الدولي، سواء في إطار منظمة الدول الأمريكية أو مجلس أوروبا أو الأمم المتحدة.

أزمة مفهوم خطاب الكراهية.

على الرغم من أنه يمكن الانطلاق في تعريف خطاب الكراهية بناءً على ما ورد في محتوى المعاهدات الدولية ذات الصلة، كما سلف لنا الإشارة أعلاه، إلا أن الوضع يزداد تعقيدًا بسبب الاستخدام المتداول للمصطلح[1]؛ أين أصبح "خطاب الكراهية" يشير إلى مجموع أفعال الكلام وغيرها من السلوكيات السيئة التي تحدث في المجتمع، بدءًا من الكلام غير المتحضر والمزعج (والذي يتم التسامح معه غالبا) وانتهاءً بالأفعال المجرّمة جزائيّا والمعاقب عليها بموجب القانون الجنائي (Udupa & Pohjonen, 2019) (Brown, 2017a).

وغالبًا ما يزعم معسكر المدافعين عن وجهات النظر الأكثر ليبرالية أن أي قيود على حرية التعبير بناءً على فكرة "خطاب الكراهية" تنتهك بشدة الحقّ الأساسي في حرية التعبير.

(Citron, 2014); (Molnar, 2012); (Howard & Jeffrey, 2019); (Bennett, 2018); (Volokh, 2015).

كل ذلك، يؤدي في نهاية المطاف إلى تعقيد فرصة التوصل إلى إجماع عام[2] حول ما يشكله مفهوم "خطاب الكراهية".

ففي تعريفه المتداول والأوسع نطاقاً (Brown, 2018); (Edelstein & Wolf, 2013)، يمكن لخطاب الكراهية أن يشير، على سبيل المثال لا الحصر، إلى التمييز اللفظي أو الهجمات ضد مختلف الأقليات غير العرقية، أو خطاب الكراهية السياسية، أو كراهية النساء، أو المواد الإباحية العنيفة، أو التنمر والمضايقة عبر الإنترنت، أو التصيد، أو التشهير؛ وهو ما يعبر عنه بالكراهية السيبرانية[3] أو الخطاب السّام[4].

وتصف قوانين بعض البلدان خطاب الكراهية بأنه كلام أو إيماءات أو سلوك أو كتابة أو عرض يحرض على العنف أو الإجراءات الضارة ضد مجموعة أو أفراد على أساس عضويتهم في المجموعة، وكذلك ترهيب مجموعة أو أفراد على أساس عضويتهم في المجموعة، أو الانتقاص من قدرهم. قد يحدد القانون مجموعة معينة بناءً على خصائص محددة (Kinney & Terry, 2008); (Stone, Geoffrey, 1994); (Herz & Peter Molnar, 2012).

[1] colloquial use

[2] general consensus

[3] cyberhate

[4] Toxic speech

وفي بعض البلدان، لا يُعد خطاب الكراهية مصطلحًا قانونيًا بحدّ ذاته (Criminal Justice Act, 2003); (An Activist's Guide to The Yogyakarta Principles, 2010).

والحقيقة أن الجدل الدائر حاليا في أوساط علماء القانون واللّغويين -على حدّ السواء- مناطه التمييز بين دائرتين مختلفتين: الأولى تتضمن ما يمكن اعتباره "فعلا كلاميا شديد الخطورة" يكفي لتشكيل "خطاب كراهية" غير قانوني، مجرّم ومعاقب عليه، والثانية تتعلق بأفعال الكلام غير المتحضر أو المزعج (والذي يمكن التسامح معه غالبا).

ويزداد الأمر تعقيداً حول "كلام الكراهية" باعتباره خطابا، وهو شكل من أشكال التعبير لا يستلزم التعبير عن الكراهية فعليا أو علانية بالكلمات، أين يمكن أن يحوي - فعل الكلام أو فعل الخطاب – تعبيرا ضمنيّاً عن الكراهية، مُتضمّنا في سياق الفعل الكلامي؛ وهو ما يعرف أيضاً بالأشكال السرّية (الضمنيّة) لخطاب الكراهية من خلال الممارسات النصية عبر المنصات الالكترونية؛ التي ليست بالضرورة تعبيرات مباشرة عن الكراهية ولكنها تدعم تداول الكراهية وتستخدم لإثارة الكراهية فضلا عن دعم "مجتمعات الكراهية"

(Anat & Matamoros-Fernandez, 2016); (Brown, 2017a); (Brown, 2017b); (Brown, 2018); (Baider, 2019).

وهو ما يدفعنا للقول بأن خطاب الكراهية يتضمن مجموعة من الممارسات المعقدة التي لا يمكن اختزالها ببساطة في السّمات المميزة لمحتوى الخطاب. ويزدهر خطاب الكراهية الذي يستهدف الأقليات العرقية، الدينية والأقليات المهاجرة، بشكل خاص، في المناقشات العامة لوسائل التواصل الاجتماعي، إلا أنه أخذ منذ فترة طويلة أبعادا أخرى تشمل أشكالا مختلفة على غرار: الدعاية المنظمة، مجموعات الكراهية، ومواقع الكراهية (Roversi, 2008); (Daniels, 2009); (Farkas & Neumayer, 2018).

في هذا السياق، لا تقتصر البحوث اليوم على مناقشة "خطاب الكراهية" في جانبه اللّغوي والقانوني، بل يمتد ليشمل تحليل ذات الفكرة على أنها مشكلة تكنولوجية: فهو يمثل مشكلة لأن منصات وسائل التواصل الاجتماعي وخوارزمياتها تساعد في توليد خطاب تواصلي بغيض وغير متسامح والحثّ على انتشاره الواسع في المجتمع. ففي الوقت الذي يجد مطورو التعلُّم الآلي والباحثون صعوبة في تحديد محتوى "خطاب الكراهية" ومن ثم مراقبته عبر الإنترنت يسعى المبرمجون دائنا لتطوير حلول خوارزمية مختلفة للتعرف على الكلام الذي يحضّ على الكراهية والوقاية منه من قبل شركات المنصات باعتبارها جزءً من مشاريع البحث الأكاديمي (Burnap & Williams, 2015); (Massanari, 2015).

كما يشمل النقاش البحثي اليوم (Calvert, C., 1997) أيُّ المجموعات يجب حمايتها من خطاب الكراهية؟ وما إذا كان يجب اعتبار الأضرار التي يسببها خطاب الكراهية "فعليّة ومباشرة" أو "مجتمعية وغير مباشرة"؟

وبرغم التعريفات القانونية -الوصفية-، لا تزال المناقشات جارية بشأن تلك التعاريف وكذلك الاعتبارات المتصلة "بسياق الخطاب" ومداه الكلامي. وهو ما يبرّر تضمين هذه العوامل السياقية في بعض المبادئ التوجيهية والمواد المتعلقة بخطاب الكراهية، مثل خطة عمل الرباط السالف ذكرها والمدونات التي تصدرها المنظمات غير الحكومية لتفسير المادة ١٩ فيما يتعلق بخطاب الكراهية

(Baider, Assimakopoulos & Millar, 2017); (Relia et al, 2019).

من خلال تحليلنا السابق، يمكن أن نخلص إلى ضرورة التمييز، بشكل أساسيّ، بين فكرتي "جريمة الكراهية" و "خطاب الكراهية"؛ فهذين المصطلحين لا يشيران إلى سلوك واحد، بل إلى سلوكين متمايزين.

إنّ مصطلح "الكراهية" المرادف لكلمة "خطاب" أو "جريمة" يجب ألّا يُفهم بمصطلحات عامة على أنها كراهية و/ أو نفور تجاه شيء ما أو تجاه شخص معين. لقد تم شحن هذا المصطلح بـ "دلالة عاطفية"، لتسليط الضوء على الموقف الذي يعاني منه أفراد أو مجموعات معينة.

ولذلك فمن الواضح أن إضافة مصطلح "الكراهية" يسعى إلى أن يكون له تأثير إعلامي أو اتصالي، بحيث إن مكتب التحقيقات الفيدرالي نفسه يؤكد صراحة أنه: "حقق فيما يسمى اليوم بجرائم الكراهية منذ الحرب العالمية

الأولى (...) أي أن المصطلح نشأ لأغراض محدّدة، في وقت محدّد، على الرغم من حقيقة أنه تم التحقيق في وقائع مماثلة منذ عدة عقود (...) (F.B.I).

إنّ "الكراهية" في حدّ ذاتها ليست جريمة. ومن ثم، من الواضح أن مصطلحي "جريمة الكراهية" و "خطاب الكراهية" كانا يهدفان إلى حماية الأشخاص الذين لديهم خصائص فئوية أو جماعات تعرضت تاريخيا للتمييز أو التهميش أو الحرمان من الآخرين أو من الأغلبية في بلد أو منطقة معينة.

ويبدو الفرق بين "الجريمة" و"كلام الكراهية" واضحا. فالأولى تتعلق بكل فعل أو امتناع يعاقب عليها القانون. وعموما يتعلق الأمر بأفعال مادية ملموسة مثل التعدي أو القتل أو الحرق العمد أو التخريب. أي الجرائم أو الأعمال المجرّمة (المصنفة كجريمة) ضد الأشخاص أو الممتلكات. والثانية هي الكلمات أو التعبيرات، ليس فقط على عمومها، ولكن تلك التي تنشر أفكار التفوق والدونية "الطبقية" أو التي تحاول تبرير العنف أو الكراهية أو التميّيز ضد الأشخاص أو المجتمعات أو مجموعات من الناس على أساس "الخصائص الشخصية" التي تحدّدهم، فضلا عن التحريض على كل ما سبق.

ويفترض أن يحدّد كل نظام قانوني وطني الخصائص الشخصية المحمية، والأشخاص أو مجموعة الأشخاص الذين يعتبرون جديرين بحماية معزّزة أو أيّ شخص أو مجموعة من الناس يمكن أن يكونوا ضحايا لتلك "الكراهية" التي لا تعدو أن تكون في نهاية المطاف سوى تعبيرٍ عن التميّيز العنيف أو المتطرف الذي يهدف إلى انتهاك مجموعة معينة.

وهكذا، وعلى سبيل المثال، ترتبط الخصائص الشخصية المحميّة، في معظم الدساتير بالعرق أو الدين أو الإعاقة أو التوجه الجنسي أو الأصل الإثني أو نوع الجنس أو الهوية الجنسانية. أي أن أي جريمة تحركها بشكل مباشر أو غير مباشر تلك الخصائص الشخصية للضحية يمكن اعتبارها "جريمة كراهية".

ونظرًا لهذا النطاق المعياري، لا يمكن اعتبار الأشخاص أو الجماعات التي تم التميّيز ضدها تاريخيًا فقط موضوعات سلبية لما يسمى بـ "جرائم خطاب الكراهية"، ولكن تم توسيع هذا المفهوم ليشمل فئات محددة أو من خلال الصيغ المفتوحة التي لا تترك مجالًا لأي احتمال للتمييز سواء أكان أساسه المولد أو العرق أم الجنس أم الدين أم الرأي أم الظرف الاجتماعي أم الصحي أم الميول الجنسية أم أي شيء آخر ينتهك كرامة الإنسان ويهدف إلى إبطال أو تقويض حقوق وحريات الناس. بل ويمكن للمشرّعين توسيع المحتوى المعياري للنص القانوني ليشمل "أي حالة أخرى" أو "أي حالة أخرى تنتهك كرامة الإنسان".

ويلاحظ بعض الأساتذة أن مصطلح "الكراهية" غير مفيد بشكل واضح، وأن السعي إلى تعريف مصطلح الكراهية يشبه الدخول في "مستنقع مفاهيمي" (Berk, Boyd, & Hammer, 2003) (Hall, 2013). ولهذا السبب، كثيرا ما تستخدم التشريعات المتعلقة بـ"جرائم الكراهية" مصطلحات مثل "التحيز" أو "التعصب" أو "العداء" إلى جانب مصطلح "الكراهية" أو بديلا عنه.

ويعدّ تجريم "خطاب الكراهية" ذا بعد رمزي؛ فالمجتمع، في تجريم الكراهية، يبعث برسالة مفادها أنه لن يتسامح مع الأفراد الذين يحترفون جرائم التمييز العنيف. فمن المقبول، عموما، أن جرائم الكراهية لها هدف "رمزي"، مع التأكيد على عدم مشروعية الجرائم بدافع الكراهية حيث ينظر إلى معاقبة الجناة على أنها إدانة لأعمالهم الشريرة (Gerstenfeld, 1992) .

وهكذا، فالغرض الأساسي من تشريع جرائم الكراهية، قائم على عنصر "الرسالة" من هذ التجريم وفي هذا السياق تشير احدى الدارسات إلى أن: "(...) أهم الدروس المستفادة من هذا القرن، وهو يقترب من نهايته، أنه يجب عدم السماح للعنصرية بالازدهار. يجب أن يتم تلقي الرسالة وفهمها، في كل ركن من أركان مجتمعنا: في شوارعنا وسجوننا، في مكان العمل، في وسائل النقل العام، في مستشفياتنا، بيوتنا العامة ونوادينا، أن العنصرية شر... وأولئك الذين ينغمسون في العنف العنصري المشدد يجب أن يتوقعوا أن يعاقبوا بشدة" (Saunders, 2000).

ويبدو عنصر "الرسالة"، أنه ذو دور محوري في تحديد نطاق جرائم الكراهية، أيضا؛ "فجرائم الكراهية" توصف بأنها "جرائم رسائل" عند ارتكابها(Perry, 2001) . وهكذا، وخلال ارتكابه للجريمة، يرسل الجاني رسالة إلى الضحية وإلى مجتمعه في الآن ذاته. فيمكن القول إن الضحايا في جريمة الكراهية قابلون للتبديل، لكون الجريمة مُصمّمة

لإرسال رسالة، ليس فقط إلى الضحية المباشرة، ولكن أيضا إلى المجتمع الذي تنتمي إليه، ومحتوى تلك الرسالة المجتمعية بأنهم "مختلفون"، و"آخرون".

فالجاني يريد من خلال جريمته إيصال رسالة إلى المجني عليه ومعه مجتمعه الذي ينتمي إليه بأنهم "مختلفون عنهم وليسوا منهم". ولا يستهدف الجاني بشكل أساسي إخضاع ضحية الجريمة المباشر (...)، ولكن أيضا إخضاع مجتمعه، لترهيب مجموعة من الناس الذين يحملون ذات "القواسم المشتركة" مع الضحية المباشرة كالدين أو العرق أو الجنس أو الهوية الجنسية. فالهدف، إذن، ليس الضحية، بل مجتمعه (Wolfe & Copeland, 1994). وتمتد آثار جرائم الكراهية لتتجاوز بكثير ما هو مادي أو مالي أو شخصي. في الواقع: فجريمة الكراهية تصل إلى - عمق- المجتمع لخلق الخوف والعداء والشك (Perry, 2001) .

ولا تؤثر جرائم الكراهية على ضحاياها المباشرين فحسب: فاستهداف الضحايا على أساس عضويتهم في مجتمع معين "يبلغ جميع أفراد تلك المجموعة بأنهم معرضون للخطر على قدم المساواة وأنهم لا ينتمون إليه" (Haynes & Schweppe 2017a).

وقد أجريت العديد من الدراسات (Walters et al, 2020); (Paterson et al, 2018) شملت الأقليات المسلمة وكذا أقليات المثليين ومزدوجي الميل الجنسي ومغايري الهوية الجنسانية وتوصلت تلك الدراسات إلى أن معرفة أشخاص آخرين كانوا ضحايا لجرائم الكراهية يزيد من تصور التهديد لدى هؤلاء الضحايا غير المباشرين، ويرتبط هذا بدوره بمشاعر الضعف والقلق والغضب -المجتمعي- المتزايدة.

إنّ هذه المشاعر المتزايدة دليل على الآثار الإرهابية المرعبة لجرائم الكراهية على المجتمع الأوسع نطاقا (European Union Agency for Fundamental Rights, 2012)؛ الذي تشكل الضحية جزء منه؛ وهو ما تصفه وكالة الاتحاد الأوروبي للحقوق الأساسية بـ "الطبيعة الرنانة لجرائم الكراهية" أو "صدى جرائم الكراهية"، أو ما يعتبره بيري وألفي بالتأثير "المرعب" لجريمة الكراهية (Perry & Alvi, 2012).

يمكن، إذن، اعتبار جرائم الكراهية كـ"جرائم رمزية" تنقل فكري "الآخرية" وتشكل ممارسة إقصائية. ويترتب على ذلك تأثير في تركيبة وتنظيم الفئات الاجتماعية المهمشة (Perry, 2003). وفي الواقع، يجب أن يعتبر المجتمع المستهدف بمثابة ضحايا ثانويين للجاني.

وهكذا، تبدو العلاقة بين فعل الفرد والتقسيمات الطبقية المجتمعية الأوسع، أساسيةً، في توصيف جرائم الكراهية. وخلافا لمعظم الجرائم الجنائية الأخرى، فإن الخصائص الشخصية للضحايا هي سمة مركزية - أو كما يقول غيرستنفيلد -سمة "محورية" لجرائم الكراهية. وعلى الرغم من إمكانية اختيار الضحايا المباشرين عشوائيا، فإن اختيار "الفئة المستهدفة" يعكس حتما التسلسلات الهرمية الاجتماعية المعاصرة (Gerstenfeld, 2012) .

وفي هذا السياق، يشير وولف وكوبلاند إلى العصبيات المجتمعية التي من شأنها خلق بيئة تحدث فيها جرائم الكراهية. فجريمة الكراهية ليست سوى: (...) العنف الموجّه نحو مجموعات من الأشخاص الذين لا يقدرهم مجتمع الأغلبية عمومًا، والذين يعانون من التمييز في مجالات أخرى، والذين لا يتمتعون بإمكانية الوصول الكامل إلى العدالة الاجتماعية والسياسية والاقتصادية (Wolfe & Copeland, 1994).

ويجب تسليط الضوء كذلك على نقطة التمييز بين الجرائم عموما وجرائم الكراهية على وجه الخصوص: فالفرد ليس هو المستهدف بارتكاب جريمة كراهية، بل ما يمثله ذلك الفرد للجاني. وفي تعريفها الخاص، تلاحظ بيري أن جرائم الكراهية لا تشبه أي جريمة أخرى، لأن ديناميكاتها "تشكل جهات فاعلة تتجاوز الضحية المباشرة والجناة". فجريمة الكراهية، وفقا لبيري، (...) تنطوي على أعمال عنف وترهيب، توجه عادة نحو الفئات التي تعاني أصلا من الوصم والتهميش. وعلى هذا النحو، فهي آلية للسلطة والقمع، تهدف إلى إعادة التأكيد على التسلسلات الهرمية الهشة وغير المستقرة التي تميز نظاما اجتماعيا معينا. وهي تحاول إعادة تخليق الهيمنة المُهددة (الحقيقية أو المتخيلة أو المفترضة) لجماعة الجاني والهوية الثانوية لجماعة الضحية في آن واحد (Perry, 2001).

ومن خلال تحليل ما سبق، فمن الأهمية بمكان التمييّز بين جرائم الكراهية من ناحية والمظاهر غير الإجرامية للتعصّب من ناحية أخرى. وفي هذا الصدد، ينبغي أن تشتمل فكرة تجريم خطاب الكراهية على العناصر التالية:

أولاً: جرائم الكراهية هي جرائم رسائـل[1]؛

ثانيًا: تُرتكب جرائم الكراهية ضدّ الجماعات المهمشة تاريخيًا وثقافيًا؛

ثالثاً: اختلاف جرائم الكراهية عما يسمى بالجرائم "العادية" بسبب آثارها على كل من الضحية المباشرة والمجتمع الأوسع.

إنّ هذا التحليل يقودنا لدراسة السمات المركزية لخطاب الكراهية فيما يلي.

السمات المركزية لخطاب الكراهية

في سياق البحث اللّساني-القانوني لتأصيل فكرة خطاب الكراهية، هناك تمييز هامّ بين جرائم الكراهية من ناحية، وحوادث الكراهية (أي جميع أنواع الخلاف الأخرى بين الأفراد التي تنطوي على عنصر الكراهية الذي يقل عن عتبة الإجرام)، من ناحية أخرى.

وبرغم عدم وضوح حدود التعريفات بين "خطاب الكراهية" و"جرائم الكراهية"، إلا أنّه من الأهمية بمكان أن نفهم في هذا السياق، على الأقل من منظور قانونيّ، أن خطاب الكراهية وجرائم الكراهية مفهومان منفصلان ويتم بناؤهما بشكل مختلف.

وقد لاحظت الأستاذ جودال أنّ أحد الاختلافات الرئيسية بين مخالفات خطاب الكراهية[2] وجرائم الكراهية[3] هو ما تشير إليه بـ "جمهور الجريمة" (Goodall, 2010) والتي لا تشمل بالضرورة الضحية، ولكنها بالأحرى جمهور منفصل يمكن إثارة حماسته -أو استفزازه-. هذا التمييز ومدى إمكانية تجريم خطاب الكراهية، يعد أحد القضايا الأكثر إثارة للجدل في مجال الدراسات حول خطاب الكراهية.

كما يلاحظ الأستاذ رودهولم في توضيحه لكيفية تصوّر الكراهية عالميًا، أنّ هناك أربع "سمات تأسيسية" (Brudholm, 2016) لجرائم الكراهية عالميًا:

١- إذا لم يكن هناك فعل مجرّم، فلا يمكن أن تكون هناك "جريمة كراهية"؛
٢- وجود إجماع عام على أن "اثبات" جريمة الكراهية مرتبط بالإجابة عن السؤال المتعلق بـ "سبب" ارتكاب الجريمة؛
٣- يجب أن يشتمل التعريف على علاقة ضرورية بين الكراهية والجريمة؛
٤- وجود إشارة ضمنية إلى وجوب تحديد لقائمة الخصائص أو المواصفات المحمية: يجب توجيه الكراهية نحو فئات ذات هوية جماعية.

ويقترح الأستاذ كوفمان، في هذا السياق، صيغة تتركب من أربعة معايّير للقول بإصدار خطاب الكراهية من عدمه. وهكذا، وللتأكيد على أن خطاب الكراهية قد تمّ إصداره، "يجب أن تجتمع لدى المرء (المخاطب) المعايّير أ +ب + ج أو أ+ ب + د، في إطار سيّاق معيّن. وتشمل المعايّير المعنية ما يلي (Kaufman, 2015); (Kaufman, 2016) :

أ) **معيار المجموعة في حالة الضعف المميزة:** يتم الإفصاح عنها صراحة أو ضمنيًا؛ بالإشارة إلى "مجموعة تمّ تمييزها تاريخيًا، في وقت ومكان محددين".

ب) **معيار الإذلال:** والذي يمكن أن يتمظهر في ثلاثة أشكال مختلفة. الأول: يشير إلى وجود آراء تهين أو تحط من قدر مجموعة معينة تتواجد في موقف ضعيف أو هشّ. أما الشكل الثاني فيتكون من تحديد مرجع "رمزي أو تاريخي محدّد" يعبّر عن دعمه للأحداث التي يكون هدفها هو إذلال أعضاء مجموعة ضعيفة. أخيرًا، يتجلى الشكل الثالث عندما يُنسب إلى شخص ما خصائص تشويهيّة، مرتبطة بتعصب أو تحيّز أو تمييز واضح، بشأن المجموعة التي ينتمي إليها.

[1] hate crimes are message crimes

[2] hate speech offences

[3] hate crime

ج) **معيار الخبث:** أين يتم توجيه دعوة إلى أطراف ثالثة، سواء بشكل صريح أو ضمني، للمشاركة في أعمال تهدف إلى تقويض سلامة مجموعة هشّة أو معرضة للخطر.

د) **معيار القصد:** وهو يتسم بوجود نيّة متعمّدة للقيام بأعمال تهدف إلى إذلال والحطّ من قدر أعضاء جماعة تتعرض للتمييز.

ومن خلال السّمات الأساسية المميّزة لجرائم الكراهية حاول الكثير من العلماء الوصول إلى تعريف جامع ومانع لهذا المفهوم. أين عرّف غيرستنفيلد جريمة الكراهية بأنها: "فعل إجرامي مدفوع، على الأقل جزئيًا، من خلال الانتماء الجماعي للضحية" (Gerstenfeld, 2013). رغم اختصار هذا التعريف، إلا أنه يفتقر إلى شرط وجوب أن يكون هذا الدافع قائمًا على الكراهية أو التحيز أو التعصب أو العداء.

وهكذا يكون المكوّن الحاسم لجريمة الكراهية هو: التحيّز الموجّه ضدّ سمة شخصيّة للضحية المستهدفة. إن مصطلح الدافع، في الواقع، له دلالة خاصّة في السيّاق القانوني، على الأقل في الأنظمة القانونيّة التي لا تشترط لإثبات الجريمة وجود دافع كراهية؛ فإظهار الكراهية كافٍ لنقل الفعل ليبلغ عتبة "جريمة كراهية".

يقترح غودال نموذج "العداوة التأسيسية"، الذي يشترط إما أن يكون الجاني قد قصد أن يكون لفعله أثر عنصري، أو أن يتجاهل الجاني تماما إمكانية أن يكون لأفعاله أثر عنصري (Goodall, 2013). وفي السياق نفسه، يعرف ليفين وماكديفيت جريمة الكراهية بأنها "حادث إجرامي مدفوع إما كليا أو جزئيا باللامبالاة الحقيقية أو المتصورة بين الجاني والضحية"(Levin & McDevitt, 2020).

كما توصل بعض الباحثين إلى تعريف جريمة الكراهية على أنها: "جريمة مقررة قانونا، تُرتكب مع عنصر "كراهية إضافي"، هذا الأخير يتم توجيهه إلى عنصر واحد أو أكثر من الخصائص (المفترضة) المميزة للضحية" (Walters, 2014); (Schweppe, Haynes & Walters, 2018); (Schweppe., 2021).

وقد عرّف المشرع الجزائري خطاب الكراهية ضمن المادة ٠٢ من القانون رقم ٢٠-٠٥ المؤرخ في٢٨ أفريل ٢٠٢٠ المتعلق بالوقاية من التمييز وخطاب الكراهية ومكافحتهما بأنه: "جميع أشكال التعبير التي تنشر أو تشجع أو تبرّر التمييز، وكذا تلك التي تتضمن أسلوب الإزدراء أو الإهانة أو العداء أو البغض أو العنف الموجه لشخص أو مجموعة أشخاص على أساس الجنس أو العرق أو اللون أو النّسب أو الأصل القومي أو الإثني أو اللغة أو الانتماء الجغرافي أو الإعاقة أو الحالة الصحية".

ويبدو من إستقراء نص المادة ٠٢ من القانون رقم ٢٠-٠٥ أن المشرع الجزائري قد توسّع في مفهوم خطاب الكراهية ليشمل أساليب: الإزدراء والإهانة والعداء والبغض والعنف، في حين أن بعض السلوكات المجرّمة على غرار الإزدراء أو البغض لا تعدو أن تكون حالات نفسية أو ذهنية، ذات طابع سلبي، يصعب تجريمها من حيث المبدأ. فهل يمكن معه القول أنّ المشرع جرّم مشاعر وحالات نفسيّة محضّة؟

كما حظر المشرع في المادة الرابعة من القانون نفسه الاحتجاج بحرية الرأي والتعبير لتبرير التمييز وخطاب الكراهية. وتوسّع المشرع الجزائري في التجريم بتجاوز ما قرّرته المادة ٢٠-٢ من العهد الدولي الخاص بالحقوق المدنية والسياسية التي تحظر أيّة دعوة إلى الكراهية القومية أو العنصرية أو الدينية تشكل تحريضا على (التمييز أو العداوة أو العنف) في حين لم يشر النص الدولي إلى مصطلحي (الازدراء، البغض، الإهانة).

ولم يشر نصّ المادة الثانية من القانون رقم ٢٠-٠٥ إلى خطاب الكراهية الموجّه لشخص أو مجموعة أشخاص، على أساس ديني، وهو ما يمكن تأويله من حيث المبدأ بأن التمييز القائم على أسس دينية، قد يفلت من دائرة التجريم في التشريع الجزائري.

في نهاية المطاف، نقترح هذا التعريف لجريمة الكراهية بأنها: **"جريمة، رساليّة، تُرتكب ضدّ الفرد ومجتمعه في الآن ذاته، أساسها التمييز العنيف أو المتطرّف ضدّ إحدى السّمات المميّزة للضحيّة، تهدف وتؤسّس لفكرة التفوّق الفئويّ وتهميش الأقليّة، وتؤدي لتهديد تلاحم النسيج المجتمعيّ".**

وفي اعتقادنا الخاصّ، يشتمل هذا التعريف على مُجمل الخصائص المميّـزة لجريمة الكراهية عن باقي الجرائم الكلاسيكيّة، تبعًا لما يلـــي:

١- **جريمـــــــة**: في جريمة الكراهية، يجب أن يُقدِم الجاني على ارتكاب فعلٍ مجرّم قانوناً؛ وغالباً ما يكون هذا الفعل من الجرائم الواقعة على الأشخاص كالقتل أو الاغتصاب أو الضرب أو الجرح أو التهديد أو السب أو القذف.... الخ، أومن الجرائم الواقعة على الأموال كالسرقة أو التخريب أو الاتلاف... الخ؛

٢- **رِساليـــــــة**: يرمي الجاني من خلال ارتكابه لجريمة الكراهية، إلى بعث رسالة إلـى "مجتمع الضحية" بأكمله؛ فجريمة الكراهية بخلاف الجرائم الكلاسيكيّة، ترتكب ضدّ الفرد ومجتمعه في الآن ذاته، بل ويمكن اعتبار أن اختيار الضحية قد يكون عشوائيّاً إلى حدّ بعيد، فالجريمة مُصمّمة بالأساس للانتقام من مجتمع الضحية والنيل منه؛

٣- **أساس جريمة الكراهية**: هو التميّيز العنيف أو المتطرّف الذي يكون مُوجّهاً بالأساس ضدّ إحدى السّمات المميّزة للضحيّة (الجنس، والعرق، والإنتماء، والدين...)، ويُشترط وجوباً - باعتقادنا- أن تكون هذه السّمة معترفًا بها ومحميّة بموجب القانون الدولي لحقوق الإنسان أو التشريع الداخلي للدولة كحدّ أدنى؛

٤- **الهدف من جريمة الكراهيّة**: هو التأسيس لفكرة "التفوّق الفئوي" للمجموعة المُهيمنة وإقصاء الأقليّة المهمّشة مجتمعيّاً أو تاريخيّاً أو ثقافيّاً؛

٥- **آثار الجريمة**: أثر الجريمة ليس عنصرا في تعريفها وضبط مفهومها. ومع ذلك، ونظراً للطابع الخاصّ لأثر هذه الجريمة، فيمكن القول إنّ آثار جريمة الكراهية تتجاوز الضحيّة-الفرد نحو مجتمعه، وهو ما سيؤدي إلى تهديد تلاحم النسيج المجتمعي وتقويض سلامة المجتمع على كافة الأصعدة.

غير أنّ عتبة التجريم، حسب اعتقادنا، تبدأ في اللحظة الذي يتطور فيها الشعور الذهني أو فكرة (الكراهيـة) لتصل إلى حدّ توجيه "خطاب الكراهية" نحو فرد أو مجموعة من الأفراد ذات السمّات المحدّدة، قصد المساس، المباشر أو غير المباشر، بالسلامة النفسية أو المادية لتلك الفئة، وهذا ما يدخل في إطار الجريمة. ولتحديد "عتبـة التجريـم" لابد من التحليـــل اللّسانـي للخطـــاب الصادر عن الجاني، على مستوى الألفاظ، الدلالات والسّياق، وتقديـــر كثافتـه وحدّتـه، ومن ثمّ تكيّيفـــه، وهو ما سندرســه فيما يلي.

١. التحليـــل اللّسانـــي والسياقـي لخطـــاب الكراهيـــة ودورهُ في تحديـــد "عتبة التجريم".

يشمل فعل "الكلام" اللّغة المنطوقة والكلمات المكتوبة والإيماءات والرموز، وغالبًا ما يكون أيضًا مفتاحًا للتميّيـز بين جريمة الكراهية بغرض تطبيق القانون الجنائي (على مستوى الممارسة) والجريمة العادية: غالبًا ما يتم إثبات عنصر الكراهية في الجريمة من خلال وجود ما يمكن أن نطلق عليه خطاب الكراهية في ارتكاب الفعل الإجرامي.

في سياق البحث اللّساني-القانوني لتأصيل فكرة خطاب الكراهية، هناك تمييّز هام بين جرائم الكراهية من ناحية، وحوادث الكراهية (أيّ جميع أنواع الخلاف الأخرى بين الأفراد التي تنطوي على عنصر الكراهية الذي يقل عن عتبة الإجرام)، من ناحية أخرى.

لقد تمّ تعريف خطاب الكراهية من قبل قاموس جامعة كامبردج بأنه خطاب عامّ يعبّـر عن الكراهية أو يشجّع العنف ضدّ شخص أو مجموعة على أساس شيء مثل العرق أو الدين أو الجنس أو التوجه الجنسي (cambridge dictionary, n.d.).

كما يشتمل خطاب الكراهية عادةً على فعل تواصليّ بالعداء أو الاستهزاء بفرد أو مجموعة على أساس سِمَةٍ مميّزة للمجموعة مثل العرق أو اللون أو الأصل القومي أو الجنس أو الإعاقة أو الدين أو التوجه الجنسي (Brown-Sica & Beall, 2008). أما التعريفات القانونية لخطاب الكراهية فتختلف من بلد إلى آخر، كما أسلفنا الذكر.

وبالعودة للمعاجم العربيّة الأصيلة، نجد المادّة اللّغوية (خ ط ب) توزّعت بدلالات كثيرة، وأهمّ معنى هو "مراجعة الكلام" بقول "الخليل بن أحمد الفراهيدي": «الخِطَاب: مراجعة الكلام. والخُطبة: مصدر الخطيب»

(كتاب العين، صفحة ٢٢٢). وبالدّلالة ذاتها ذكرها صاحب "لسان العرب" (لسان العرب، صفحة ١١٩٤). كما يستظهر هذا الأخير معنى آخر هو: "النثر" في قوله: «الخُطبة عند العرب: الكلام المنثور المسجّع ونحوه... وهي مثل الرّسالة التّي لها أوّل وآخر» (لسان العرب، صفحة ١١٩٥). أمّا "الأزهري" فعنده نستجلي معنى يمسّ جانب مختلف يكمن في أنّ الخطاب «يحكم بالبيّنة أو اليمين، وقيل: معناه أن يفصل بين الحقّ والباطل، ويميّز بين الحُكم وضدّه، وقيل: فصل الخطاب» (معجم تهذيب اللغة، صفحة ١٠٥٣)؛ يبدو من الأقوال ورود معنيين؛ المعنى الأوّل يرتكز على الجانب الشّكلي المستجلى في النّص النثري المسجوع الذّي له بداية ونهاية، والمعنى الثّاني يوضّح الجانب الضّمني للنّص الفاصل بين الحقّ الباطل وبين النّفع والضرّ مراجعا للكلام، ليكون مصدر الحُكم السّليم المهذّب النّابع من حكيم خطيب.

ويشير الخطاب إلى فعل التواصل عبر عدد من الوسائط، بما في ذلك الكلمات أو الأقوال المنطوقة والنصوص والصور ومقاطع الفيديو وحتى الإيماءات.

أمّا الكراهية لغة، فقد وردت المادّة اللّغويّة (ك ر هـ) في المعاجم العربيّة بمعانٍ عديدة منها معنى ""التحمّل" حيث يقول صاحب "معجم العين": «أكرهته: حمّلته على أمرٍ وهو كاره» (كتاب العين، صفحة ٣٧٦). كما نستبين دلالة أخرى حسب "ابن منظور" وهي "الإباءُ" و"المشقّة" (لسان العرب، صفحة ٣٨٦٥).

نستنتج من هذه المعاني أنّ لفظة (كره) تدور في مجال كلّ ما هو صعب وشاق على الإنسان باعتبارها مشاعر وسلوكات خارجة عن الغريزة الفطريّة الإيجابيّة، فكلّما مارس الكره السّلبي وقع في تحمّل ما يشقّ عليه وقتال نفسه أو غيره.

والكراهية، من منظور نفسي، تعني الحقد، المقت، والغضب، وبغض الشيء وعدم محبته. وهي مشاعر انسحابية يُصاحبها اشمئزاز شديد، نفور وعداوة أو عدم تعاطف مع شخص ما أو شيء أو حتى ظاهرة معينة، تعوز عموما إلى رغبة في تجنب، عزل، نقل أو تدمير الشيء المكروه، يمكن للكره أن يبنى على الخوف من غرض معين أو ماضي سلبي أو شخص معين نتج عن التعامل مع ذلك الفرد أو لشخص.

وباعتبارها عاطفة بشرية، يتم تحفيز الكراهيّة أو زيادتها من خلال التعرّض لأنواع معينة من المعلومات. وتتدرج الكراهية من المقت الدائم إلى فقدان التعاطف وحتى الرغبة في إلحاق الأذى بأهداف معينة . (Waltman & Mattheis, 2017)

كما يتم عادة تعريف خطاب الكراهية، على نطاق واسع، ليشمل كل خطاب يحضُّ على الكراهية ضدّ المجموعات المستهدفة، أو مجموعات الأفراد، الذين لديهم صفات مشتركة ثابتة مثل جنسية معينة، أو دين، أو عرق، أو جنس، أو فئة عمرية، أو توجّه جنسي.

غير أنّ التركيز على المشاعر الإنسانية للكراهية والغموض العامّ فيما يتعلق بالمصطلح أدى إلى تشكيك عدد من المفكرين في فائدته واقتراح مصطلحات أكثر تحديدًا، على غرار الخطاب الخطير، خطاب الخوف، والخطاب الجاهل .(Lepoutre, 2019); (Buyse, 2014); (Benesch, 2013)

ولئن كانت جريمة الكراهية تقتضي، كما أسلفنا الذكر، وجود جريمة مقرّرة قانونا، تُرتكب مع عنصر "كراهية" إضافيّ، هذا الأخير يتم توجيهه إلى عنصر واحد أو أكثر من الخصائص (المفترضة) المميزة للضحية، فإن خطاب الكراهية[1] هو عملية التواصل التي تهدف إلى تعزيز وانشاء عقيدة معينة، محملة بدلالات تمييزية، تهدّد كرامة مجموعة من الأفراد (Kaufman, 2015).

يتمّ تعلم العنصرية من خلال عملية اكتساب أيديولوجية وعملية. ومن الأسباب التي تغذي العنصرية والكراهية هو الدور الذي يلعبه خطاب الكراهية في وسائل الإعلام وفي المدارس وفي مختلف المصادر. ويؤكد تحليل الخطاب النقدي (Van Dijk, 2011) على أهمية دراسة المسؤولين عن إنتاج واستنساخ الخطابات العنصرية السائدة التي تشكل آراء نمطية ومهينة لمجموعات فئوية مختلفة. وبالنسبة للبروفيسور لتيون فان دايك، أحد مؤسسي مدرسة التحليل النقدي، في كتابه الشهير "الخطاب والسلطة: مساهمات في دراسات الخطاب النقدي"، فإن

[1] hate speech

"النخب الرمزية البيضاء": وهي المؤسسات أو الشركات التي تصنع المعتقدات والمواقف والمعايير والأيديولوجيات العامة المسؤولة بشكل خاص عن إنتاج خطاب الكراهية لأن لديها موارد أكبر ولأنها تملك الوسائل والسيطرة على الخطابات العامة (Van Dijk., 2007).

ومصطلح "الكراهية" المرادف لكلمة "خطاب" أو "جريمة" يجب ألا يُفهم بمصطلحات عامّة على أنها كراهية و / أو نفور تجاه شيء ما أو تجاه شخص معين. لقد تم شحن هذا المصطلح بـ "دلالة عاطفية"، لتسليط الضوء على الموقف الذي يعاني منه أفراد أو مجموعات معينة.

إنّ "الكراهية"، بوصفها شعــورا، في حدّ ذاتها، ليست جريمة. ومن ثم، من الواضح أن مصطلحي "جريمة الكراهية" و "خطاب الكراهية" مختلفين. ومناط الصعوبة هو التميّيز بين ما يمكن اعتباره "فعل كلامي شديد الخطورة" يكفي لتشكيل "خطاب كراهية" كفعل غير قانوني مجرّم ومعاقب عليه، وأفعال الكلام غير المتحضر أو المزعج (والذي يمكن التسامح معه غالبا).

وبرغم طابعها السلبي، تبقى مشاعر (البغض والازدراء) مجرد مشاعر وأفكار وحالات ذهنية بحتة لا ترقى إلى درجة التجريم، وهو الحال بالنسبة لـ "الكراهية" كشعور مجرّد، مرتبط بذات الشخص، وحريته في اعتناق وتبني المشاعر التي يريدها بكل حرية. وهنا يجب التأكيد مجددا على صعوبة التمييز بين "خطاب الكراهية" و"الخطاب المسيء"؛ الذي لا يتعدى كونه مجرد كلام غير متحضر أو جارح للمشاعر (تعزيز الحق في حرية الرأي والتعبير وحمايته، مذكرة الأمين العام، صفحة ٦٧).

غير أن عتبة التجريم، حسب اعتقادنا، تبدأ في اللحظة الذي يتطور فيها الشعور الذهني أو الفكرة لتصل إلى حدّ توجيه خطاب الكراهية نحو فرد أو مجموعة من الأفراد ذات السّمات المحددة، قصد المساس، المباشر أو غير المباشر، بالسلامة النفسية أو المادية لتلك الفئة، وهذا ما يدخل في إطار الجريمة.

فالتميّيز بين "خطاب الكراهية" والخطاب الذي لا يتعدى كونه مجرد كلام مسيء أو جارح للمشاعر، له دور مركزي في تحديد "عتبة التجريم". من خلال تصنيف مختلف درجات الخطاب وشدّتها، وهو مالا يتأتى إلى من خلال التحليـــل اللّسانـــي للخطـــاب الصادر عن الجاني، على مستوى الألفاظ، الدلالات والسيّاق. ويتدرج التعبير، تصاعديًا، بداية بالمشاعر ثم الخطاب والأقوال والأفعال وانتهاء بالجرائم.

يمكن لـخطاب الكراهية استهداف أي كان لمجرد كونه مختلفًا. ولكن من المهم الإدراك أن انتقاد الآخر بسبب افكاره وتصرّفاته لا يندرج حتما تحت "خطاب الكراهية". يستهدف "خطاب الكراهية" كرامة الفرد أو المجموعة على أساس هويتهم كأشخاص. يعترف القانون الدولي لحقوق الانسان بعدد من الميزات المختلفة التي يجب تقديم الحماية على أساس وجودها.

ويقدم الدكتور باباك بهادور، الأستاذ الباحث بجامعة جورج واشنطن مقياساً لكثافة خطاب الكراهية، وهي استراتيجية تسمح لنا بتجاوز النهج الثنائي الذي يهيمن على أبحاث خطاب الكراهية الحالية؛ من خلال التمييز بين ثلاثة أنماط رئيسية لخطاب الكراهية ثم التقديم لست (٠٦) فئات تندرج ضمنها.

وقد وضع ضمن الأنماط الرئيسية الثلاثة لخطاب الكراهية، مقياسا متدرجا يضم ست فئات، مرتبة تصاعديا، تعكس شدّة خطاب الكراهية و كثافته (Bahador, 2020) .

١- الفئات الرئيسية الكبرى لخطاب الكراهية

غالبًا ما ينشأ خطاب الكراهية من الإطار المفاهيمي "نحن - هم"، حيث يميّــز الأفراد بين المجموعة التي يعتقدون أنهم ينتمون إليها، أو "من هم داخل المجموعة[1]"، أنفسهم عن "المجموعة الخارجة عنهم".

يتم تقسيم الكلام الذي يحض على الكراهية تجاه "المجموعات الخارجية[2]" إلى ثلاث فئات رئيسية في هذا التحليل.

[1] in-group

[2] out-group

الفئة الأولى: نزع الصفة الإنسانية والشيطنة

غالبًا ما ينطوي خطاب الكراهية على نزع الصفة الإنسانية عن الجماعة الخارجية وأعضائها وإضفاء الشيطانية عليهم.

يتضمن نزع الصفة الإنسانية عن الجماعات التقليل من شأنها ومساواتها بكيانات غير بشرية محتقرة ثقافيًا، مثل الخنازير أو الجرذان أو القرود أو حتى الجراثيم أو الأوساخ / القذارة. ومن المظاهر الحديثة المعروفة لهذه الظاهرة وصف أقلية التوتسي في رواندا بالصراصير في الفترة التي سبقت وأثناء الإبادة الجماعية عام ١٩٩٤. يمكن لنزع الصفة الإنسانية أن يحقق نتيجتين سياسيتين على الأقل إذا تم نقلهما بنجاح. أولاً، يمكنها تجميع أعضاء "المجموعة الخارجية" في كيان واحد مكروه، مما يحرمهم من شخصيتهم الفريدة وإنسانيتهم. يؤدي هذا بعد ذلك إلى "الذنب بالتبعية" حيث يمكن إلقاء اللوم الجماعي على جميع أعضاء المجموعة وتحميلهم المسؤولية عن الأفعال السلبية التي قد يرتكبها أي عضو فيها. ثانيًا، ومن خلال تصوير مجموعات معينة على أنها أقل من بشر، يتم تحرير "المجموعة الداخلية" من أي ذنب ينبع من دعم أو ارتكاب العنف ضد "المجموعة الخارجية". وبعدها لن يكون العنف ضد إخواننا من البشر الذين هم مثلنا، بل هم بالأحرى مخلوقات غير بشرية مكروهة على نطاق واسع ومستهلكة بالفعل في أذهاننا. كما أشار سام كين، "نعتقد أن الآخرين قد يموتون ثم نبتكر فأس المعركة أو الصواريخ الباليستية التي تقتلهم بالفعل" (Keen, 1991) .

من ناحية أخرى، تتضمن عملية الشيطنة تصوير مجموعة ما على أنها خارقة، مثل وحش أو إنسان آلي أو حتى أمراض قاتلة مثل السرطان التي تشكل تهديدًا مميتًا للمجموعة الداخلية. عند تقديمها بهذه الطريقة، فإن تدمير الخصم -المجموعة الخارجية لا يكون مقبولاً فحسب، بل يكون أيضًا مرغوبًا ومفيدًا لبقاء المجموعة الداخلية. وهكذا، تعتبر صورتي "الشيطنة" و"نزع الصفة الإنسانية" بمثابة تصنيف متطرف للتوصيف الجماعي السلبي وأداة راسخة لتبرير العنف السياسي؛ وبالتالي، فإنهم يستحقون فئتهم الخاصة بما يتجاوز التوصيفات السلبية المعيارية (Bahador, 2012).

الفئة الثانية: العنف والتحريض

في ظل هذ الفئة، ينتقل خطاب الكراهية من جانبه المفاهيمي[1] إلى الجانب المادي؛ الذي يتضمن التحريض على العنف وحتى الموت ضد "الجماعة الخارجية".

في حين أن التجريد من الإنسانية والشيطنة يميزان مجموعات من الناس بطرق سلبية للغاية، فإنهم لا يدعون صراحة إلى العنف ضدهم. ومع ذلك، هناك تصنيف آخر بارز لخطاب الكراهية يتضمن التحريض على العنف. على المستوى الدولي، تنص المادة ٢٠ من العهد الدولي الخاص بالحقوق المدنية والسياسية على التحريض باعتباره عملا غير قانوني، حيث تنص على أن "الدعوة إلى الكراهية القومية أو العنصرية أو الدينية التي تشكل تحريضًا على التمييز أو العداء أو العنف يحظرها القانون".

الفئة الثالثة: الإنذار المبكر

تعتبر الفئتين السابقتين الأكثر كثافة في نطاق تحليل خطاب الكراهية. ومع ذلك، فغالبًا ما تتعرض المجموعات الخارجية لأنواع مختلفة ومتعددة من الكلام السلبي، والذي يشار إليه هنا بفئة الإنذار المبكر لخطاب الكراهية.

نادرًا ما تكون نقطة البداية لخطاب الكراهية الجماعي هي نزع الصفة الإنسانية أو التحريض، ولكنها عادة ما تكون أكثر دهاءً، دقة وقياسًا.

لذلك، فإن التعرف على هذه العلامات المبكرة يمكن أن يكون مفيدًا في منع التصعيد نحو "لغـــة أكثر كثافـــة". تحقيقًا لهذه الغاية، فإن البادرة المبكرة جدًا لخطاب الكراهية هي ببساطة إنشاء ديناميكية داخل المجموعة ("نحن") مقابل المجموعة الخارجية ("هم")، وتمييز "هم" كمجموعة منفصلة بأفكار ومعتقدات مختلفة. يمكن أن يؤدي هذا بعد ذلك إلى انتقادات للأفعال السلبية للمجموعة الخارجية، وغالبًا ما يتم خلط تصرفات بعض الأعضاء مع المجموعة بأكملها.

[1] conceptual

أخيرًا، يمكن أن تتحول الأفعال السلبية، التي لها تركيز تأثيري معزول، إلى توصيف سلبي للمجموعة بأكملها. ستكون هذه أكثر اعتدالًا من الأشكال الأكثر تطرفًا للتوصيفات الجماعية السلبية، مثل نزع الصفة الإنسانية والشيطنة، ويمكن أن تتضمن الإشارة إلى المجموعات بصفات سلبية - غبية أو كسولة أو غير شريفة - أو يمكن أن تربط المجموعة بالإجرام غير العنيف، مثل السرقة أو الاحتيال.

مثل هذه الإشارات يمكن أن تساعد في تطوير الكراهية للجماعات الخارجية والتي يمكن، بمرور الوقت، أن تسهل استخدام الأنواع "الأكثر تطرفاً" من خطاب الكراهية.

قياس شدّة خطاب الكراهية.

ضمن الأنماط الثلاثة الرئيسية الكبرى لخطاب الكراهية، يمكن التمييز بين الفئات الأخرى التي تختلف في درجة حدتها من ١ إلى ٦، بحسب درجة كثافة الخطاب، وفق الجدول الذي أعده الدكتور باباك بهادور (Bahador, 2020):

6- القتل	• يشمل الخطاب القتل المادي من طرف مجموعة. تشمل الاستجابات القتل / القضاء المادي على المجموعة. • أمثلته: القتل، الإبادة، التدمير.
5- العنف	• يشمل الخطاب إلحاق الضرر المادي أو الأذى المعنوي/ التطلع إلى الإضرار الجسدي أو القتل. تشمل الاستجابات الدعوات إلى العنف المادي أو الأذى المعنوي/ التطلع إلى الإضرار الجسدي أو القتل. •أمثلته: العقاب ، اغتصاب ، التجويع ، التعذيب ، السطو
4- الشيطنة و التجريد من الانسانية	• يشمل الخطاب الخصائص الدونية (دون-البشر) أو الخارقة. لا توجد ردود على # 4. •أمثلته: فأر ، قرد ، نازي ، شيطان ، سرطان ، وحش
3- الكلام السلبي	• يشمل الخطاب الإهانات والشتائم اللاعنفية. لا توجد ردود على # 3. •أمثلته: غبي ، لص ، معتدي ، مزيف ، مجنون
2- التصرفات السلبية	• يشمل الخطاب الأفعال اللاعنفية السلبية المرتبطة بالمجموعة. تشمل الردود الأفعال اللاعنفية بما في ذلك الاستعارات. •أمثلته: التهديد ، السرقة ، الفعل الشائن، المعاملة سيئة ، النفور
1- الخلاف	• يشمل الخطاب: الاختلاف على مستوى الفكرة / المعتقد. تشمل الاستجابات الادعاءات أو الأفكار أو المعتقدات الصعبة أو محاولة تغيير وجهة نظرهم. • أمثلته: كاذب، غير صحيح، خاطئ، تحدي، إقناع، تغيير العقول.

الملاحظ على هذا المقياس، بداية، أنه يميّز بين الخطاب / الاستجابة. يشمل الخطاب الكلمات أو العبارات السلبية المرتبطة بالمجموعة الخارجية المُستهدفة، والتي يمكن أن تشير إلى أفعالهم أو شخصياتهم في الماضي أو الحاضر أو المستقبل. وتتضمن الاستجابة الردود والأفعال المفترض اتخاذها من قبل المجموعة الداخلية، إما ردًا على أفعال المجموعة الخارجية، أو بشكل مستقل عن أفعال المجموعة الخارجية.

تندرج الفئات من ١ إلى ٣ بشكل عام ضمن تصنيف "الإنذار المبكر"؛ تشمل الفئة ٤ تصنيف نزع الصفة الإنسانية / الشيطنة؛ والفئتان ٥ و ٦، وهما الأكثر شدة، وتنطويان على التحريض على العنف والموت.

تندرج الفئة الأولى المسماة "الاختلاف" ضمن النمط الرئيسي الأول المسمى "الإنذار المبكر". وتتضمن هذه الفئة الاختلاف مع أفكار أو معتقدات مجموعة معينة. الأصل أنه لا حرج في الاختلاف مع الأفكار أو المعتقدات، غير أن ما يجعل هذه الفئة تحذيرًا مبكرًا لخطاب الكراهية في المستقبل هو نشوء الإطار المفاهيمي "نحن / هم"، وهذا أيضًا يمثل مشكلة لأنه في معظم الحالات، سيتضمن مبالغة في التبسيط وقولبة نمطية للمجموعة الخارجية out-group، ومن النادر أن يفكر أو يؤمن جميع أعضاء المجموعة بطريقة موحدة. سيقترح الخطاب، على سبيل المثال، أن المجموعة الخارجية مخطئة أو أن لديها معتقدات غير صحيحة بينما ستجادل الاستجابة بأنه يجب علينا اتخاذ إجراءات تنطوي على تغيير آراءهم أو معارضتهم على مستوى الأفكار.

يتضمن التصنيف الثاني للإنذار المبكر خطابًا يسلط الضوء على "الأفعال السلبية اللّاعنفية المرتبطة بالجماعة الخارجية"، مثل الادعاءات بأن المجموعة سرقت أو انسحبت من حدث إيجابي. عندما تكون هذه الأفعال المزعومة غامضة بشأن استخدام العنف (على سبيل المثال، أوقفوهم عند حدهم) أو استخدام الاستعارات السلبية غير العنفية، فإنها تندرج تحت هذه الفئة (غير أن المعاني إذا كانت بلا لبس تتعلق بالعنف، فهي تصنف في الفئتين من ٥ إلى ٦). تتضمن الاستجابات أفعالًا غير عنيفة يجب على المجموعة الداخلية القيام بها تجاه المجموعات الخارجية، مثل التصويت ضدّها أو الاحتجاج عليها.

يشمل التصنيف الثالث للإنذار المبكر التوصيفات السلبية أو الإهانات. وهذه أسوأ من مجرد أفعال غير عنيفة سلبية، لأنها تقدم ادعاءً جوهريًا حول المجموعة بدلاً من الادعاء لمرة واحدة. نظرًا لأن هذه الفئة ليست موجهة نحو العمل (على عكس الأرقام ١ و ٢ و ٥ و ٦)، فلا توجد ردود أو استجابات.

الفئة الرابعة هي أيضًا تندرج ضمن التصنيف الثاني ويمكن اعتبارها شكلاً متطرفًا من التوصيف السلبي الذي يتضمن نزع الصفة الإنسانية و / أو الشيطنة. وعلى غرار الفئة الثالثة، لا توجد ردود/ استجابات في هذه الفئة.

الفئتان الخامسة والسادسة هما جزء من التصنيف الثالث الأكثر كثافة؛ والذي يتضمن أعمال العنف والقتل. الفئة الخامسة تشير في الخطاب إلى العنف المادي المرتبط بالجماعات الخارجية إما في الماضي أو الحاضر أو في أعمالهم العنيفة غير المميتة في المستقبل. وهذا يشمل أيضًا العنف الافتراضي أو الطموح للعنف الذي يكون إما غير قاتل أو مميت. تدعو الردود إلى عنف مادي غير قاتل للجماعة الخارجية مثل الاعتداء عليهم. تتضمن الفئة السادسة الإشارة في الخطاب إلى الجماعات الخارجية على أنهم قتلة (في الماضي والحاضر والمستقبل). تدعو الردود المجموعة الداخلية إلى قتل المجموعة الخارجية.

كما تكمن أهمية مقياس شدة خطاب الكراهية الذي يقترحه الدكتور باباك بهادور في أنه يقدم تحذيرًا مبكرًا[1] يمكن أن يكون مفيدًا لمجموعة من الجهات الفاعلة على غرار شركات المنصات والمنظمين والقانونيين والمدافعين عن حقوق الإنسان والصحفيين والمجموعات المستهدفة، فضلا عن تنبيه أولئك الذين ينتجون الخطاب (بغرض التصحيح الذاتي لخطابهم) (Bahador, 2015); (Bahador, 2020) .

وصفوة القول، إنّ مقياس تحليل شدة خطاب الكراهية يتيح لنا التمييز بين مختلف مراحل هذا الخطاب، من حيث شدّته وكثافتـه، بداية من مجرّد الاختلاف الفكري البسيط بين المجموعات المشكّلة للنسيج المجتمعي وصولًا إلى إعمال العنف كسلوك مادي يترجم فكرة الكراهية على أرض الواقع.

[1] early warning

لذا يتعين على المشرعين ضبط الأفعال التي تندرج ضمن دائرة التجريم بعنوان خطاب الكراهية بدقة وتصنيف العقوبات المقرّرة لكل فعل، بحسب درجة خطورته، تبعًا لمقياس كثافة الخطاب وشدته من جهة، وسيّاق إصدار الخطاب من جهة أخرى.

وهكذا يمكن، بل ويجب أن تفلت من دائرة التجريم بعنوان خطابات الكراهية الأفعال المصنفة ضمن الفئة الأولى لكونها لا تعدو أن تكون سوى مجرد خلافات معتقدية أو فكرية في سياق الجدل المجتمعي، من شأنها تكريس فكرة تنوع المجتمع واختلاف مشاربه الفكرية والعقائدية، والقبول بحقّ الاختلاف والاحتفاء بتعددية الآراء وكفالة حق الرد لمن يطلبه.

ومن باب أولى تفلت من دائرة التجريم "مشاعر الكراهية" التي يعبر بها الأفراد عن رفضهم أو عدم تقبلهم أو عدم ارتياحهم، أو مقتهم أو شجبهم لموقف ما أو فكرة معينة، ضمن إطار التعبير عن المشاعر، دون قصد المساس بمجموعات معينة بعينها أو توجيه خطاب كراهية لها.

ونظرا لخطورتها المحدودة، يمكن تصنيف الأفعال والخطابات المقرّرة بالفئة الثانية والثالثة ضمن نطاق المخالفات. على أن يتم تكيّيف الأفعال والخطابات المشار لها بالفئات من ٤ إلى ٦ إلى جنح وجنايات، بحسب درجة خطورتها، آثارها المجتمعية والنتائج والآثار التي أدت إليها في المجتمع والاضطراب الذي أحدثته في النظام العام المجتمعي.

وفيما يتعلق بالقضاة، حال تطبيقهم للنصوص القانونية التجريميّة، فيمكن استعمال فكرة السياق أو "سياق خطاب الكراهية" في تقدير العقوبات المسلطة على الجناة. فلئن كان من المستحيل على المشرّع، حال تشريع النصوص القانونية، توقع كل الحالات السياقية لخطاب الكراهية أو الممكنة الحدوث أو افتراضها، فإنه يمكن ترك السلطة التقديرية للقضاة لفحص وتحليل سياق الخطاب الكلامي ودلالته و مدى شدته و تأثيره على المجتمع و نظامه العام، بمختلف عناصره، من خلال التحليـــل اللّسانـــي للخطـــاب الصادر عن الجاني، على مستوى الألفاظ، الدلالات والسياق، وهو ما سيستشف من الظروف و العناصر المادية الخارجية لكل قضية على حدة، بما يمكن بلا شك من استخلاص مدى الخطورة الإجرامية للجاني /أو الجناة، ومقصدهم من إصدار أو نشر أو بثّ خطاب الكراهية المجرّم.

الخاتمة

يضمن القانون الدولي لحقوق الانسان حرية التعبير، ويقرّر بوضوح أنه لا يمكن الحدّ من حرية التعبير فقط لكون هذا الأخير مهين أو جارح للمشاعر، حتى لو كان التعبير ينطوي على الكراهية، ولكن ينبغي على الدول أن تحد من ذلك التعبير حين يصبح خطيرًا بشكل واضح وحين لا يمكن منع حصول أضرار جسيمة إلا بالحدّ من هكذا تعبير؛ لا سيّما التحريض على الكراهية التمييزية التي تهدف إلى الحثّ على العنف والتمييز والعداوة أو من المرجح أن تؤدي اليها.

ولمّا كان مصطلح خطاب الكراهية فضفاضًا، أدى ذلك لتوصيف أي عبارة تمييزية تستهدف أيًا كان لمجرد كونه مختلفًا أو تنفي إنسانية الآخرين أو تحرّض على إلحاق الأذى بهم، على أنها خطاب كراهية لما لمثل هذا الخطاب من تداعيات سلبيّة على المجتمعات، وبخاصّة على الأقليات والمجموعات المهمّشة.

وهكذا، قد يتدرج خطاب الكراهية من التعليقات الساخرة الناتجة عن الجهل، المزاح المسيء، الدعوات الصريحة للتميّيز ضدّ الغير، وانتهاءً بالدعوات إلى القتل الجماعي. لذا ليس من السهل دائمًا التعرف على خطاب الكراهية بمجرد صدوره.

الحقيقة أن الجدل الدائر حاليا في أوساط علماء القانون واللّغويين -على حدّ السواء- مناطه التمييز بين دائرتين مختلفتين من الخطاب: الأولى تتضمن ما يمكن اعتباره "فعلا كلاميا شديد الخطورة" يكفي لتشكيل "خطاب كراهية" غير قانوني، مجرّم ومعاقب عليه، والثانية تتعلق بأفعال الكلام غير المتحضر أو المزعج (والذي يمكن التسامح معه غالبا).

وبرغم التعريفات القانونية -الوصفية-، لا تزال المناقشات جارية بشأن تلك التعريفات وكذلك الاعتبارات المتصلة "بسياق الخطاب" ومداه الكلامي. وهو ما يبرّر تضمين هذه العوامل السياقيّة في بعض المبادئ التوجيهية والمواد المتعلقة بخطاب الكراهية.

وقد سلّطنا الضوء على نقطة التميّيز المركزية بين الجرائم عموما وجرائم الكراهية على وجه الخصوص: فالفرد ليس هو المستهدف بارتكاب جريمة كراهية، بل ما يمثله ذلك الفرد للجاني.

كما عرضنا، في إطار التحليل اللّساني لخطاب الكراهية، على مستوى الألفاظ، الدلالات والسّياق، لمقياس تحلّيلي، يتضمن مجموعة من المعايّير المستحدثة للمساعدة في تحليل شدّة خطاب الكراهية وهي المعايير التي تتيح لنا التمييز بين مختلف مراحل هذا الخطاب، من حيث شدّته وكثافته، بداية من مجرد الاختلاف الفكري البسيط بين المجموعات المشكلة للنسيج المجتمعي وصولًا إلى أعمال العنف كسلوك مادي يترجم فكرة الكراهية على أرض الواقع.

وإجمالا، خلُصت الدراسة **للنتائج** التالية:

- الجرائم الناتجة عن خطاب الكراهية لا تشبه أي جريمة أخرى، لأن دينامياتها "تشكل جهات فاعلة تتجاوز الضحية المباشرة والجناة. ويروّج هذا الخطاب بشكلٍ فاعل للكراهية بطريقة تحرّض الناس، صراحة أو ضمنا، على إقصاء و أذية المجموعة المستهدفة، لمجرد انتمائهم لهوية معينة. هذا النوع من الأذية قد يأتي على شكل عنف أو تمييز أو أي فعل تعدي آخر.

- تنطوي جريمة الكراهية عادة على أعمال عنف وترهيب، توجّه نحو الفئات التي تعاني أصلا من الوصم والتهميش. وعلى هذا النحو، فهي آلية للسلطة والقمع، تهدف إلى إعادة التأكيد على التسلسلات الهرمية الهشة وغير المستقرة التي تميز نظام اجتماعي معين. وهي تحاول إعادة تخليق الهيمنة المُهددة (الحقيقية أو المتخيلة أو المفترضة) لجماعة الجاني والهوية الثانوية لجماعة الضحية في آن واحد.

- يمكن تأصيل جذور خطاب الكراهية، أيضا، إلى الخوف أو الجهل الناتج عموماً من الأحكام المسبقة أو الصوّر النمطية أو القناعات الإقصائيّة أو تحريف الأمور عند عرضها في الإعلام أو التلاعب السياسي أو المواقف العنصريّة. كما قد يجرد "خطاب الكراهية" أحيانًا المجموعات المهمّشة من إنسانيتها، ما يحتمل أن يؤدي إلى تعريضها للعنف.

- من الأهمية بمكان التميّيز بين جرائم الكراهية من ناحية والمظاهر غير الإجرامية للتعصّب من ناحية أخرى. وفي هذا الصدد، ينبغي أن تشتمل فكرة تجريم خطاب الكراهية العناصر التالية: جرائم الكراهية هي جرائم رسائل[1]؛ ثانيًا: عادة ما تُرتكب جرائم الكراهية ضد الجماعات المهمَّشة تاريخيًا وثقافيًا؛ ثالثاً: اختلاف جرائم الكراهية عما يسمى بالجرائم "العادية" بسبب آثارها على كل من الضحية المباشرة والمجتمع الأوسع.

- يعدّ تجريم "خطاب الكراهية" ذا بعد رمزي؛ فالمجتمع، في تجريم الكراهية، يبعث برسالة مفادها أنه لن يتسامح مع الأفراد الذين يحترفون جرائم التمييز العنيف. كما يبدو عنصر "الرسالة"، أنه ذو دور محوري في تحديد نطاق جرائم الكراهية، أيضا؛ "فجرائم الكراهية" توصف بأنها "جرائم رسائل" عند ارتكابها. وهكذا، وخلال ارتكابه للجريمة، يرسل الجاني رسالة إلى الضحية وإلى مجتمعه في الآن ذاته. فيمكن القول إن الضحايا في جريمة الكراهية قابلون للتبديل، لكون الجريمة مُصمّمة لإرسال رسالة، ليس فقط إلى الضحية المباشرة، ولكن أيضا إلى المجتمع الذي تنتمي إليه، ومحتوى تلك الرسالة المجتمعية بأنهم "مختلفون"، و"آخرون".

- يهدف الجناة من خلال ارتكاب جرائم الكراهية إلى إيصال رسالة إلى المجني عليه ومعه مجتمعه الذي ينتمي إليه بأنهم "مختلفون عنهم وليسوا منهم". ولا يستهدف الجاني بشكل أساسي إخضاع ضحية الجريمة المباشر (...)، ولكن أيضا إخضاع مجتمعه، لترهيب مجموعة من الناس الذين يحملون ذات "القواسم المشتركة" مع الضحية المباشرة كالدين أو العرق أو الجنس أو الهوية الجنسية. فالهدف، إذن، ليس الضحية، بل مجتمعه. ولذلك، يمكن

[1] hate crimes are message crimes

اعتبار جرائم الكراهية كـ"جرائم رمزية" تنقل فكري "الآخرية" وتعمل كممارسة إقصائية. ويترتب على ذلك تأثير في تركيبة وتنظيم الفئات الاجتماعية المهمشة. وهكذا، يجب أن يعتبر المجتمع المستهدف بمثابة ضحايا ثانويين للجاني.

- إنّ "الكراهية"، باعتبارها شعــورًا، في حدّ ذاتها، ليست جريمة. وبرغم طابعها السلبي، تبقى مشاعر (البغض والازدراء) مجرد مشاعر وأفكار وحالات ذهنية بحتة لا ترقى إلى درجة التجريم، وهو الحال بالنسبة لـ "الكراهية" كشعور مجرد، مرتبط بذات الشخص، وحريته في اعتناق وتبني المشاعر التي يريد بكل حرية.

- ضرورة التمييز بين "خطاب الكراهية" والخطاب الذي لا يتعدى كونه مجرد كلام مسيء أو جارح للمشاعر، له دور مركزي في تحديد "عتبة التجريم". من خلال تصنيف مختلف درجات الخطاب وشدّتها، وهو مالا يتأتى إلّا من خلال **التحليـــل اللّسانـــي** للخطـــاب الصادر عن الجاني، على مستوى الألفاظ، الدلالات والسيّاق. ويتدرج التعبير، تصاعديًا، بداية بالمشاعر ثم الخطاب والأقوال والأفعال وانتهاء بالجرائم.

- لا يجرّم القانون مشـاعر الكراهيـة أو المقت أو الشجب أو عدم القبول لفكرة معينة أو موقف محدد، ولا يجرم التعبير عن تلك الكراهية ضمـن حـدود الحقّ في اعتناق الآراء وحرية التعبير عنها؛ لكونها لا تعدو أن تكون سوى مجرد خلافات معتقدية أو فكرية في سياق الجدل المجتمعي، من شأنها تكريس فكرة تنوع المجتمع واختلاف مشاربه الفكرية والعقائدية، والقبول بحقّ الاختلاف والاحتفاء بتعددية الآراء وكفالة حق الرد لمن يطلبه. غير أن تطوّر المشاعر والأفكار الذهنية إلى عتبة الدعوة إلى الكراهية ضد فئة اجتماعية على أساس سمة مميزة لها (الدين، الجنس، العرق، الانتماء...) يندرج ضمن خطاب الكراهية المجرّم قانوناً.

- خطاب الكراهيـة، بطبيعته، جريمـة تقليديـة. غير أن الهدف من الجريمة وهو التأسيس لفكرة "التفوق الفئوي" للمجموعة المهيمنة وإقصاء الأقليّة المهمّشة مجتمعيا أو تاريخيّا أو ثقافيّا، جعل من آثار جريمة الكراهية تتجاوز الضحيّة-الفرد نحو مجتمعه، وهو ما سيؤدي إلى تهديد تلاحم النسيج المجتمعي وتفكيكــه وتقويض سلامة وأمن المجتمع على كافة الأصعدة، وهذا هو المسوّغ الرئيس للتجريم الخاصّ الذي حظيت به خطابات الكراهية.

- خلصنا إلى تعريف جريمة الكراهية بأنها: جريمة (سلوك مجرّم)، رسالّية، ترتكب ضدّ الفرد ومجتمعه في الآن ذاته، أساسها التمييز العنيف أو المتطرّف ضدّ إحدى السمات المميزة للضحية، تهدف وتؤسس لفكرة التفوق الفئوي وتهميش الأقليّة، وتؤدي لتهديد تلاحم النسيج المجتمعي. كما حلّلنا في متن الدراسة مختلف العناصر الأساسية لهذا التعريف.

- خلصنا كذلك إلى أن جرائم الكراهية تنماز بعناصر أساسية تتمثل أساساً في وجود فعل مجرّم قانوناً، مشحون بدافــع الكراهيـة، موجّه نحو الضحية ومجتمعه بالنظر أساساً للسمة الأساسية المشتركة بينهم (الدين، الجنس، العرق، الانتماء...)، وأنه بانتفاء أحد هذه العناصر المركزيـة يستبعد عن الجريمة وصف "جريمة الكراهية" وتدرج ضمن نطاق الجرائم الكلاسيكية.

الاقتراحات:

- مقياس **تحليل شدة خطاب الكراهية** يرتكز على مجموعة من **المعايير اللسانيّة** تناولناها بالدراسة، يمكن التعويل عليه للتمييز بين مختلف مراحل هذا الخطاب، من حيث شدّته وكثافتـه، بداية من مجرد الاختلاف الفكري البسيط بين المجموعات المشكّلة للنسيج المجتمعي وصولًا إلى إعمال العنف كسلوك مادي يترجم فكرة الكراهية على أرض الواقع.
- دعــوة المشرعين إلى ضبط الأفعال التي تندرج ضمن دائرة التجريم بعنوان خطاب الكراهية بدّقة وتصنيف العقوبات المقرّرة لكل فعل، بحسب درجة خطورته، تبعًا لمقياس كثافة الخطاب وشدته من جهة، وسيّاق إصدار الخطاب من جهة أخرى.
- دعوة المشرّع إلى إخراج التعبير عن مشـاعر الكراهيـة أو المقت أو الشجب أو عدم القبول لفكرة معينة أو موقف محدد، من دائرة التجريم بعنوان خطابات الكراهية لكونها تندرج ضمن حـدود الحقّ في اعتناق الآراء وحرية التعبير عنها؛ فهي لا تعدو أن تكون سوى مجرد خلافات معتقدية أو فكرية في

سياق الجدل المجتمعي، ومن شأنها تكريس القبول بحقّ الاختلاف والاحتفاء بتعددية الآراء وكفالة حق الرد لمن يطلبه.

دعوة القضاة، حال تطبيقهم للنصوص القانونية التجريميّة، إلى استعمال فكرة السياق أو "سياق خطاب الكراهية" في تقدير العقوبات المسلطة على الجناة. ويساعدهم في ذلك **المقياس التحليلي** الذي عرضت له الدراسة في إطار **التحليـــل اللّسانـــي** فلئن كان من المستحيل على المشرّع، حال تشريع النصوص القانونية، توقع كل الحالات السياقية لخطاب الكراهية أو الممكنة الحدوث أو افتراضها، فإنه يمكن ترك السلطة التقديرية للقضاة لفحص وتحليل سياق الخطاب الكلامي ودلالته و مدى شدته و تأثيره على المجتمع و نظامه العام، بمختلف عناصره، من خلال التحليـــل اللّسانـــي لخطـــاب الكراهيـــة الصادر عن الجاني، على مستوى الألفاظ، الدلالات والسياق، وهو ما سيستشف من الظروف و العناصر المادية الخارجية لكل قضية على حدى، بما يمكن بلا شك من استخلاص مدى الخطورة الإجرامية للجاني /أو الجناة، ومقصدهم من إصدار أو نشر أو بثّ خطاب الكراهية المجرّم.

المراجع والمصادر

الأمم المتحدة (٢٠١٢). الجمعية العامة، تعزيز الحق في حرية الرأي والتعبير وحمايته، مذكرة الأمين العام، الدورة ٦٧، نيويورك، ٠٧ سبتمبر ٢٠١٢، ص.٢٥.

مركز هردو لدعم التعبير الرقمي (٢٠١٦). خطابات الكراهية وقود الغضب: نظرة على مفاهيم أساسية في الإطار الدولي، القاهرة.

الخليل بن أحمد الفراهيدي (د.س.ن). كتاب العين، تح: مهدي المخزومي وآخرون، سلسلة المعاجم والفهارس، ٢٢٢/٤.

ابن منظور، (د.س.ن). لسان العرب، تح: عبد الله علي الكبير وآخرون، دار المعارف، القاهرة، ص١١٩٤.

References

Agrine / Aqrein, M. (2023). The linguistic rooting of hate speech: An analytical study in the legal achievement. *Language Art, 8*(4), 71–96. https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/354

Al-Farāhīdī, A. (n.d.). *Kitāb al-ʿAyn [The Book of the Eye]* (M. Al-Makhzumi et al., Eds.). Silsilat al-Maʿājim wa al-Fahāris.

An Activist's Guide to the Yogyakarta Principles. (2010). https://yogyakartaprinciples.org/wp-content/uploads/2016/10/activists_guide_english.pdf

Anat, B.-D., & Matamoros-Fernandez, A. (2016). Hate speech and covert discrimination on social media: Monitoring the Facebook pages of extreme-right political parties in Spain. *International Journal of Communication, 10,* 1167–1193.

Antoine, B. (2014). Words of violence: "Fear speech," or how violent conflict escalation relates to the "freedom of expression." *Human Rights Quarterly, 36*(4), 779–797.

Bahador, B. (2012). Rehumanizing enemy images: Media framing from war to peace. In K. V. Korostelina (Ed.), *Forming a culture of peace: Reframing narratives of intergroup relations, equity and justice* (pp. 195–211). Palgrave Macmillan.

Bahador, B. (2015). The media and deconstruction of the enemy image. In V. Hawkins & L. Hoffmann (Eds.), *Communication and peace: Mapping an emerging field* (pp. 120–132). Routledge.

Bahador, B. (2020, November 17). Classifying and identifying the intensity of hate speech. *Items: Insights from the Social Sciences.* https://items.ssrc.org/disinformation-democracy-and-conflict-prevention/classifying-and-identifying-the-intensity-of-hate-speech/

Baider, F. H. (2019). Le discours de haine dissimulée: Le mépris pour humilier. *Développement Social, 43,* 359.

Baider, F. H., Assimakopoulos, S., & Millar, S. L. (2017). Hate speech in the EU and the CONTACT project. In S. Assimakopoulos, F. H. Baider, & S. Millar (Eds.), *Online hate speech in the European Union: A discourse-analytic perspective* (pp. 1–6). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-319-72604-5

Benesch, S. (2013). *Dangerous speech: Guidelines for practitioners.* Dangerous Speech Project. https://dangerousspeech.org/wp-content/uploads/2018/01/Dangerous-Speech-Guidelines-2013.pdf

Bennett, J. (2018). The totalitarian ideological origins of hate speech regulation. *Capital University Law Review, 46,* 23.

Berk, R. A., Boyd, E. A., & Hammer, K. M. (2003). Thinking more clearly about hate-motivated crimes. In B. Perry (Ed.), *Hate and bias crime: A reader* (pp. 123–135). Routledge.

Berry, M., Garcia-Blanco, I., & Moore, K. (2015). *Press coverage of the refugee and migrant crisis in the EU: A content analysis of five European countries.* UNHCR. http://www.unhcr.org/protection/operations/56bb369c9/press-coverage-refugee-migrantcrisis-eu-content-analysis-five-european.html

Bleich, E. (2011). *The freedom to be racist? How the United States and Europe struggle to preserve freedom and combat racism.* Oxford University Press.

Brown, A. (2017a). What is hate speech? Part 1: The myth of hate. *Law and Philosophy, 36,* 419–468.

Brown, A. (2017b). What is hate speech? Part 2: Family resemblances. *Law and Philosophy, 36,* 561–613.

Brown, A. (2018). What is so special about online (as compared to offline) hate speech? *Ethnicities, 18*(3), 297–326.

Brown-Sica, M., & Beall, J. (2008). Library 2.0 and the problem of hate speech. *Electronic Journal of Academic and Special Librarianship, 9*(2).

Brudholm, T. (2016). Conceptualizing hatred globally: Is hate crime a human rights violation? In J. Schweppe & M. A. Walters (Eds.), *The globalization of hate: Internationalizing hate crime?* (pp. 33–49). Oxford University Press.

Burnap, P., & Williams, M. L. (2015). Cyber hate speech on Twitter: An application of machine classification and statistical modeling for policy and decision making. *Policy & Internet, 7*(2), 223–242.

Calvert, C. (1997). Hate speech and its harms: A communication theory perspective. *Journal of Communication, 47*(1), 4–16.

Edelstein, Y., & Wolf, C. (2013). *Report and recommendations of the Task Force on Internet Hate (ICCA).* Inter-Parliamentary Coalition for Combating Antisemitism. http://www.adl.org/assets/pdf/press-center/ICCA-Report.pdf

European Commission. (2016). *Code of conduct on countering illegal hate speech online.* http://ec.europa.eu/justice/fundamental-rights/files/hate_speech_code_of_conduct_en.pdf

European Union Agency for Fundamental Rights. (2012). *Making hate crime visible in the European Union: Acknowledging victims' rights.* http://fra.europa.eu/sites/default/files/fra-2012_hate-crime.pdf

Farkas, J., & Neumayer, C. (2018). Disguised propaganda from digital to social media. In J. Hunsinger, L. Klastrup, & M. M. Allen (Eds.), *Second international handbook of internet research* (pp. 1–17). Springer. https://doi.org/10.1007/978-94-024-1202-4_33-1

Gagliardone, I., Gal, D., Alves, T., & Martinez, G. (2015). *Countering online hate speech.* UNESCO Publishing.

Gerstenfeld, P. B. (1992). Smile when you call me that!: The problems with punishing hate-motivated behavior. *Behavioral Sciences & the Law, 10*(2), 259–285.

Gerstenfeld, P. B. (2013). *Hate crimes: Causes, controls and controversies* (3rd ed.). Sage Publications.

Goodall, K. (2010). Challenging hate speech: Incitement to hatred on grounds of sexual orientation in England, Wales and Northern Ireland. In P. Chan (Ed.), *Protection of sexual minorities since Stonewall: Progress and stalemate in developed and developing countries* (pp. 211–232). Routledge.

Goodall, K. (2013). Conceptualising 'racism' in criminal law. *Legal Studies, 33*(2), 215–238.

Gustavo Ariel, K. (2016). Liberté d'expression et protection des groupes vulnérables sur internet. In *Mélanges* (pp. 147–171). L'Harmattan.

Hall, N. (2013). *Hate crime* (2nd ed.). Routledge.

Hardaker, C., & McGlashan, M. (2016). 'Real men don't hate women': Twitter rape threats and group identity. *Journal of Pragmatics, 91,* 80–93.

Haynes, A., & Schweppe, J. (2017). LGB and T? The specificity of anti-transgender hate crime. In A. Haynes, J. Schweppe, & S. Taylor (Eds.), *Critical perspectives on hate crime: Contributions from the Island of Ireland* (pp. 121–138). Palgrave Macmillan.

Herdox for Digital Expression Support Center. (2016). *Hate speech is the fuel of anger: A look at basic concepts in the international framework.* Cairo.

Herz, M., & Molnar, P. (Eds.). (2012). *The content and context of hate speech.* Cambridge University Press.

Howard, J. W. (2019). Free speech and hate speech. *Annual Review of Political Science, 22,* 93–109.

Ibn Manẓūr, M. (n.d.). *Lisān al-'Arab [The Tongue of the Arabs]* (A. A. Al-Kabīr et al., Eds.). Dār al-Ma'ārif.

Jennifer, S., & Kar-wai, T. (2021). What is a hate crime? *Cogent Social Sciences, 7*(1), Article 1907983.

Kaufman, G. A. (2015). Odium dicta: Libertad de expresión y protección de grupos discriminados en internet. In C. Sánchez Gutiérrez (Ed.), *Odium dicta* (pp. 139–180). CONAPRED.

Keen, S. (1991). *Faces of the enemy: Reflections on the hostile imagination.* Harper & Row.

Kinney, T. A. (2008). Hate speech and ethnophaulisms. In W. Donsbach (Ed.), *The international encyclopedia of communication.* Wiley-Blackwell.

Levin, J., & McDevitt, J. (2020). In R. Sternberg (Ed.), *Perspectives on hate: How it originates, develops, manifests, and spreads.* American Psychological Association.

Massanari, A. (2015). Gamergate and the fappening: How Reddit's algorithm, governance, and culture support toxic technocultures. *New Media & Society, 19*(3), 1–18.

Matamoros-Fernández, A. (2017). Platformed racism: The mediation and circulation of an Australian race-based controversy on Twitter, Facebook and YouTube. *Information, Communication & Society, 20*(6), 930–946.

Maxime, L. (2019). Can 'more speech' counter ignorant speech? *Journal of Ethics and Social Philosophy, 16*(3), 155–191.

Michael, W. S., & Ashley, A. M. (2017). Understanding hate speech. In *The Oxford encyclopedia of communication.* Oxford University Press.

Molnár, P. (2012, February 7). Why hate speech should not be banned. *Free Speech Debate.* http://www.freespeechdebate.com/en/discuss/why-hate-speech-should-not-be-banned

OHCHR. (2013). *Rabat plan of action on the prohibition of advocacy of national, racial or religious hatred that constitutes incitement to discrimination, hostility or violence* (A/HRC/22/17/Add.4). https://www.ohchr.org/Documents/Issues/Opinion/SeminarRabat/Rabat_draft_outcome.pdf

Paterson, J., Walters, M. A., Brown, R., & Fearn, H. (2018). *The Sussex hate crime project: Final report.* University of Sussex.

Perry, B. (2001). *In the name of hate.* Routledge.

Perry, B. (2003). Where do we go from here? Researching hate crime. *Internet Journal of Criminology.*

Perry, B., & Alvi, S. (2012). 'We are all vulnerable'. *International Review of Victimology, 18*(1), 57–71.

Relia, K., Li, Z., Cook, S. H., & Chunara, R. (2019). Race, ethnicity and national-origin based discrimination in social media and hate crimes across 100 US cities. In *Proceedings of the International AAAI Conference on Web and Social Media, 13,* 417–427.

Roversi, A. (2008). *Hate on the net: Extremist sites, neo-fascism on-line, electronic jihad.* Ashgate.

R. v. Saunders [2000] 1 Cr App R 458.

Saunders, R. (2000). (See case law citation above).

Schweppe, J., Haynes, A., & Walters, M. A. (2018). *Lifecycle of a hate crime: Comparative report.* Irish Council for Civil Liberties (ICCL).

Sharma, S. (2013). Black Twitter? Racial hashtags, networks and contagion. *New Formations, 78,* 46–64.

Stone, G. R. (1994). Hate speech and the U.S. Constitution. *East European Constitutional Review, 3,* 78–82.

Teun A. van Dijk. (2008). *Discourse and power.* Palgrave Macmillan.

Teun A. van Dijk. (2011). *Discurso y poder: Contribuciones a los estudios críticos del discurso.* Gedisa.

Udupa, S., & Pohjonen, M. (2019). Extreme speech and global digital cultures. *International Journal of Communication, 13,* 3049–3067.

United Nations, General Assembly. (2012). *Promoting and protecting the right to freedom of opinion and expression: Note by the Secretary-General (A/67/357).* https://undocs.org/A/67/357

Vertovec, S., & Wessendorf, S. (2010). *The multiculturalism backlash: European discourses, policies and practices.* Routledge.

Volokh, E. (2015, May 5). No, there's no "hate speech" exception to the First Amendment. *The Washington Post.* https://www.washingtonpost.com/news/volokh-conspiracy/wp/2015/05/05/no-theres-no-hate-speech-exception-to-the-first-amendment/

Walters, M. A. (2014). *Hate crime and restorative justice: Exploring causes, repairing harms.* Oxford University Press.

Walters, M. A., Paterson, J. L., McDonnell, L., & Brown, R. (2020). Group identity, empathy and shared suffering: Understanding the 'community' impacts of anti-LGBT and Islamophobic hate crimes. *International Review of Victimology, 26*(2), 143–162.

Wolfe, L., & Copeland, L. (1994). Violence against women as bias-motivated hate crime: Defining the issues in the USA. In M. Davies (Ed.), *Women and violence* (pp. 200–217). Zed Books.

Federal Bureau of Investigation. (n.d.). *Hate crimes.* https://www.fbi.gov/investigate/civil-rights/hate-crimes

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Agrine, Meriem (2023). The Linguistic Rooting of Hate Speech: An Analytical Study in the Legal Achievement. *LANGUAGE ART*, *8*(4):71-96, Shiraz, Iran. [in Arabic]

DOI: 10.22046/LA.2023.22

URL: https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/354

Language Art, 8(4): pp. 71-96, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.22 DOR:
فصلنامه هنر زبان، دوره ۸، شماره ۴، سال ۲۰۲۳، از صفحه ۷۱ تا ۹۶

ریشه‌یابی زبانی گفتار نفرت‌انگیز:
بررسی تحلیلی در چارچوب دستاوردهای حقوقی

دکتر مریم اقرین[1]

استاد زبان‌شناسی و زبان عربی، گروه زبان و ادبیات عربی،
دانشگاه محمد خیضر بیسکرا، بسکره، الجزایر.

(تاریخ دریافت: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۲۳ شهریور ۱۴۰۲؛ تاریخ انتشار: ۹ آذر ۱۴۰۲)

چکیده

گفتار نفرت‌انگیز عموماً گروه‌ها و اقلیت‌های خاصی را هدف قرار می‌دهد و در شرایط آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی جهانی به مسئله‌ای فوری تبدیل گشته است. این پدیده از زبان توهین‌آمیز برای تحقیر، غیرانسانی جلوه دادن و تخریب حیثیت افرادی که دارای افکار متفاوت هستند، بهره می‌گیرد. خطر اصلی آن در قابلیت انتشار سریع و دامن زدن به عدم مدارا و کینه‌توزی نهفته است که غالباً به رفتارهای خشونت‌آمیز، تراژدی‌های فردی یا فجایع جمعی منجر می‌شود. علیرغم ابهامات و مناقشات پیرامون تعریف این مفهوم و نبود تعریف حقوقی دقیق و جهان‌شمول، امروزه این اصطلاح دامنه وسیعی از رفتارها را در بر می‌گیرد که از گفتارهای توهین‌آمیز عموماً تحمل‌پذیر تا اعمال مجرمانه قابل تعقیب کیفری را شامل می‌شود. از این منظر، هدفَ این مقاله، انجام تحلیل عمیق از این پدیده با بهره‌گیری از رهیافتی میان‌رشته‌ای است تا درکی بنیادین از این مفهوم در بافتارهای زبانی و حقوقی آن فراهم آورد. این پژوهش در پی ارائه چارچوبی روش‌شناختی برای تمایز نهادن بین «گفتار نفرت‌انگیز» و «جرم مبتنی بر نفرت» از طریق تحلیل معیارهای زبانی رایج است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که احساس نفرت به خودی خود جرم محسوب نمی‌شود، بلکه مبنای جرم‌انگاری آن با بعد نمادین گفتار مرتبط است. در اینجا، مرتکب تنها به یک قربانی مستقیم حمله نمی‌کند، بلکه پیامی طردکننده و حاشیه‌ساز را به کل جامعه‌ای که قربانی به آن تعلق دارد، ارسال می‌کند. همچنین این پژوهش یک مقیاس معناشناختی سلسله‌مراتبی برای تحلیل «شدت» و «حدت» چنین گفتاری ارائه می‌دهد و در نهایت، جرائم مبتنی بر نفرت را «جرائم نمادین» می‌خواند که با هدف نهادینه‌سازی «دیگری‌سازی» و تأثیرگذاری بر ساختار گروه‌های اجتماعی حاشیه‌نشین طراحی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: گفتمان، نفرت، جرم، تحلیل زبانی، شدت گفتمان، گروه‌های حاشیه‌نشین.

[1] Email: meriem.agraine@univ-biskra.dz

Language Art, 8(4): pp. 71-96, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.22 DOR:
Article No.: 84.41.14029.7196

ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Linguistic Rooting of Hate Speech: Analytical Study in the Legal Achievement

Dr. Meriem Agraine[1]
Professor of Linguistics and Arabic Language
Department of Arabic Language and Literature
Mohamed Kheider Biskra University, Biskra, Algeria

(Received: 21 April 2023; Accepted: 14 September 2023; Published: 30 November 2023)

Hate speech often targets specific groups and minorities, making it a pressing issue amidst global political and economic turmoil. This speech employs insulting language to dehumanize and defame those who are intellectually different. Its danger lies in its ability to spread rapidly, fostering intolerance and hatred, which often leads to aggressive behavior resulting in personal tragedies or mass atrocities. Despite the ambiguity and debate surrounding the term, and the lack of a precise legal definition, it now refers to a wide spectrum of behaviors, ranging from tolerated offensive speech to criminally punishable acts. From this standpoint, this paper aims to conduct an in-depth analysis of this phenomenon through a multidisciplinary approach, seeking to establish a foundational understanding of the concept within its linguistic and legal contexts. It aims to provide a methodological framework for distinguishing between "hate speech" and "hate crime" by analyzing prevailing linguistic standards. The study concluded that feelings of hatred themselves are not a crime; rather, the basis for criminalization is linked to the symbolic dimension of the speech. The perpetrator sends an exclusionary message not only to the direct victim but also to the community they belong to. The study also presented a hierarchical semantic scale for analyzing the "intensity" and "severity" of such speech, positing that hate crimes are "message crimes" designed to entrench "otherness" and influence the structure of marginalized social groups.

Keywords: Discourse, Hate, Crime, Linguistic Analysis, Discourse Intensity, Marginalized Groups.

[1] Email: meriem.agraine@univ-biskra.dz

Language Art, 8(4): pp. 97-108, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.23 DOR:
Article No.: 84.51.140209.97108

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Stylistic Analysis of the Famous Persian Fable the Scorpion and the Tortoise

Dr. Jennifar Jahan[1]
Associate Professor, Department of Linguistics
University of Dhaka, Bangladesh.

(Received: 3 May 2023; Accepted: 5 September 2023; Published: 30 November 2023)

The term "stylistic analysis," which describes the procedure of discovering usage patterns in speech and writing, is used by linguists to assess the value and significance of texts in literary studies. Analysing a document's style is crucial to understanding the text, content and the function of language within it. This paper aims to provide a stylistic analysis of the well-known Persian fable The Scorpion and the Tortoise by dissecting its various literary and rhetorical elements. Any given stylistic study aims to either break down a language into its component elements or obtain an understanding of its meaning. Many literary and linguistic devices are used in this story to show irrationality, obsession, tension, and other themes that keep coming up. So, using the method of stylistic analysis, I will look into how the writer's choices contribute to creating particular meanings.

Keywords: Stylistics, Style, Literary Devices, Rhetorical Devices, Irrationality, Obsession.

[1] E-mail: jennifar.jahan@du.ac.bd

Introduction

Stylistics

Stylistics is a discipline of applied linguistics focused on the study of style in writing, particularly, but not solely, in literary works. In 1860, stylistics was modelled after the German terms 'stilistisch' and 'stilistik'. However, the term 'stylistics' was first recorded in English in 1882 (Adepoju 2016, 64).

Stylistics, often known as literary linguistics, studies the figures, tropes, and other rhetorical devices employed to bring diversity and originality to a work. According to Encyclopedia Britannica, style does not "exist on paper at all; it is the way the mind of an author expresses in words." Geoffrey N. Leech, in A Linguistic Guide to English Poetry, defines stylistics as "simply the study of literary style, or to make matters even more explicit, the study of the use of language in literature. When discussing style, we often consider the language of a particular writer, a particular period, a particular genre, even a particular poem" (Leech 1969, 1). In his book A Linguistic Guide to the Study of Poetry, Leech provided a detailed analysis of the components and characteristics of style. With stylistic analysis, we can get beneath the surface of a text and discover meanings that aren't immediately apparent. The patterns, forms, and levels that make up language's structure give it such high value. Linguistic features are meaningless apart from their context, so interpreting text depends on its functional significance. The primary goal is to provide meaning to texts.

Language and Stylistics

Widdowson (1996, 15) says that language is unique because it is closely connected to the human mind and society. So, it has to do with both understanding and talking. Using language is all about communicating, and communicating is all about making sense. As inferred from the preceding, a language style is a manner of speaking and or a type of utterance created via the deliberate selection, systematic patterning, and application of linguistic and extra-linguistic means concerning the issue. Language is selected to fit the speaker, subject, and situation (Missikova 2003, 17).

The Concept of Style

The term 'style' originated from the 14th-century French word 'stile', which emerged from Latin 'stilus' referring to a pointed instrument for writing. All schools of thought agree that the concept of style should be essential to the linguistic analysis of literature. *Essays on Style and Language* is a British collection published in 1966 that discusses the connection between linguistics and literature and in which Halliday draws an equivalence between stylistics and the linguistic study of literature (Ellis 1970, 65). David Crystal defined style as "a selection of language habits, the occasional linguistic idiosyncrasies which characterise an individual's uniqueness" (Crystal & Derek 1969, 9). Eckert thinks style integrates all linguistic levels, including aesthetic, semantic, and defining functions (Eckert & Rickford 2001, 22). As it is applied to several human endeavours, the concept of style has broad currency. Traditional literary criticism views "style" as the author's "intuitive perception of aesthetics," making it highly subjective and devoid of scientific rigour. (Crystal 1972, 104). Thus, a writer's style is how he expresses himself and conveys

his ideas to the reader. It involves a wide range of decisions along paradigmatic and syntagmatic axes, including word selection, deploying tropes and figurative language, designing grammatical phrases and paragraphs, and so on. These choices distinguish the writer as an individual, just as the frequency and quality of his voice, behavioural quirks, and walking and laughing styles do. He expresses the entirety of man, his entire self, through his style (Murtaza & Qasmi 2013, 6).

Style in Literature

The study of style can be traced back to the literary scholarships of the Greeks and Romans in the fifth century BC when rhetoric was the dominant art form. This discipline was a collection of norms and tactics that enabled rhetors and orators 'to speak well'; in other words, to employ language that was ornamented entirely with all the figures and tropes to effect changes in the sentiments and opinions of the audience (Manqoush & Al-Wadhaf 2021, 20). This linguistic action has developed a rhetorical connotation and, without a doubt, is regarded as rhetorical stylistics. The search for effect on the hearers may be recognised as the practical function of language, or what Jakobson (1960) subsequently referred to as the 'conative function,' as the emphasis was to provoke specific attitudes and sentiments in the audience.

Stylistics could be used to decode the meaning of a text by determining the significance of the interaction between foregrounded elements and the norm. The norm in literature is the use of expected language within which specific ideas are intentionally foregrounded through language that deviates from the standard. For example, the use of phrases like "farmyards away" or "a grief ago" in the poems "Fern Hill" and "A Grief Ago" by Dylan Thomas adds a new layer of introspective expression to the poet's oeuvre beyond simply expressing distance or time in different ways. Similarly, the quality of the five years that separated Wordsworth's two excursions to the Wye Valley is conveyed through his description of "five long summers and five long winters" (Bharadwaj 2017, 183).

Stylistic Analysis

Stylistic analysis examines various linguistic idioms to ascertain the meaning or message a text is trying to convey by using the discussion above. The stylistic analysis delves into the different linguistic styles employed to discern specific texts' intended meaning or underlying themes. It entails recognising the many ways poets or authors of literary works deliver their message, such as through a subtle and oblique pattern (Baroudi 2021, 2). It necessitates a rigorous examination of texts to identify the distinct styles employed.

Steps of Stylistic Analysis

The short story "The Scorpion and the Tortoise" is subjected to a thorough stylistic analysis. The study's primary objective is to highlight the most frequent deviations from standard English in the narrative. It is possible to conduct research at various linguistic levels, including phonological, syntactic, semantic, and graphological. Additionally, figures of speech or metaphorical speech such as personification, simile, and hyperbole can be analysed from a stylistic standpoint. The figurative speech that distinguishes the short story "The Scorpion and the Tortoise" will be examined in this essay.

Figures of speech

A word or phrase that purposefully deviates from the regular use of language to achieve

a rhetorical effect is known as a figure of speech or a rhetorical figure. Figurative language purposely highlights secondary or extended meanings while deviating from their literal meaning (Del Pilar et al. 2020, 2106).

Research Questions

1. How do narrative strategies such as using animal characters and employing diverse literary and rhetorical strategies, contribute to the effectiveness of fables in conveying moral lessons and engaging readers?

2. What persistent themes and insights about human behaviour can be recognised in fables like

"The Scorpion and the Tortoise," and how do these themes resonate with readers across different time periods and cultural contexts?

Introducing the text

A famous Persian short story, *The Scorpion and the Tortoise,* has been selected to analyse stylistically in this paper. It is one of the 30 stories of the Anwar E Sohayli.

The Author

Husayn Kashifi, also known as Kamal Al Din Husayn ibn Ali Kashifi, was a prominent Persian prose stylist, poet, Quran exegete, Sufi philosopher, and astronomer of the Timurid era. His pen name was Kashifi, and his surname, al-Wai (the preacher), indicated his professional occupation. Kashifi is credited with writing thirty volumes in prose, poetry, tafsir, astronomy, and Islamic sciences. Among them, 'Anwar E Sohayli' (or Anwar i Suhaili), meaning the 'Light of Canopus' is a famous collection of interrelated fables, mostly about animals set within a framework (Natif 2008, 332).

Anwar E Sohayli

It is the most critical Persian adaptation of the Indian-Middle Eastern cycle of mirror-for-princes stories, also known as the Pacatantra, Kalla wa Demna, and the stories of Bidpay (Pilpay), written in the 15th century. The work consists of fourteen chapters. Approximately one hundred important stories are dispersed unevenly throughout the chapters, fluctuating slightly between versions. Anwar E Sohayli has been translated into several Asian and European tongues. It served as a reference text for students of the Persian language for many years.

The Plot Summary

The Scorpion and the Tortoise is one of the thirty stories included in Anwar E Sohayli. It describes an incident between two old friends, a tortoise and a poisonous scorpion.

A scorpion and a tortoise became such fast friends that they vowed to remain together forever. So, when one of them was forced to leave his home country, the other promised to accompany him. They had only travelled a short distance when they met a large river. The scorpion was now in great distress. "Unhappily," he remarked, "you, my friend, can swim easily, but how can a poor scorpion like me

cross this stream?" "Never fear," the tortoise said. "Just position yourself properly on my broad back, and I'll carry you securely across."

The tortoise crawled into the water and began swimming as soon as the scorpion was placed on its broad back. Halfway across, a weird tapping on the tortoise's back shocked the tortoise, prompting him to ask the scorpion what the scorpion was doing. The scorpion replied, "I am testing my sting to see if I can pierce your hard shell."

The scorpion's testing of its sting on the tortoise's back left the tortoise feeling shocked and hurt. The tortoise confronted the scorpion, asking why it would betray their friendship in such a way. The scorpion expressed its nature as a poisonous creature, stating that it couldn't resist the urge to check its sting, even at the cost of their friendship.

Realising that the scorpion's nature was ingrained and unchangeable, the tortoise made a decision. With a heavy heart, the tortoise said, "Ungrateful friend, it is well within my power to save myself and punish you as you deserve." The tortoise then submerged its back in the water, shaking off the scorpion into the river.

The scorpion, unable to swim, struggled in the water and eventually drowned. The tortoise continued its journey across the river alone, saddened by the loss of its friend but relieved to have escaped the scorpion's betrayal. It learned that sometimes, despite the bond of friendship, certain innate traits or characteristics can outweigh loyalty, leading to unexpected consequences.

As the tortoise reached the other side of the river, it reflected on the lessons learned from this incident. It vowed to be more cautious in trusting others unquestioningly and aware of their true nature, even in friendships.

Analysing the Story

In the well-known Persian fable The Scorpion and the Tortoise, a scorpion begs a tortoise to carry him across a river. The scorpion reassures the tortoise that he won't sting him despite the tortoise's initial hesitation and fear that they will perish if he does. The scorpion stings the tortoise halfway across the river, and as they both sink, the tortoise asks the scorpion why he would do such a thing. The scorpion responds, "It is in my nature."

Fables frequently involve animal characters, and in this narrative, the scorpion represents irrationality and obsession, whereas the tortoise represents caution and rationality. Using animal characters also lends a layer of abstraction to the story, allowing it to be taken as a moral lesson for humans. The novel gets its point across by using a variety of stylistic and literary approaches. In the following segments, the potential rhetorical and literary methods applied in this story will be presented:

Style

Opening: The story briefly introduces the two central characters, who are friends: the scorpion and the tortoise. The language employed is straightforward, laying the groundwork for unfolding the story.

Conflict: When one of the friends, the scorpion, cannot cross a river due to its incapacity to swim, the dispute erupts. This disagreement adds drama to the plot and sets the stage for the fundamental problem.

Dialogue: The tortoise and scorpion's conversation illustrates the characters' characteristics and motivations. The tortoise's reaction reveals its sense of betrayal and hurt. In contrast, the scorpion's justification for wanting to test its sting despite the dangers reveals its innate nature as a vicious animal.

Emotions: The tortoise deals with the scorpion's betrayal and the end of their friendship. The story elicits emotions like astonishment, hurt, and despair. These feelings give the character dimension and foster an emotional bond with the reader.

Morality and Life Lessons: A short story's morals and life lessons are the morals, values, and lessons that can be drawn from the story. Short stories frequently offer deeper insights into society and human nature. They might delve into love, friendship, family, justice, and personal development. While the overriding themes or insights for readers are the life lessons, morality is reflected in the characters' actions and outcomes. Depending on the narrative and the reader's perspective, these lessons advise overcoming obstacles and making moral choices.

The story's moral signifies the perils of relying solely on others and the importance of recognising one's inherent strengths. This moral lesson is underscored by the tortoise's decision to prioritise its safety over its friendship with the scorpion.

Imagery: Any writing style that employs imagery includes literal or metaphorical language to enhance meaning and assist the reader in visualising the work's setting. In other words, it uses the reader's senses to help them grasp what is happening and how to respond.

The story's environment is vividly described through images, especially the river that challenges the scorpion and the tortoise. Words like "large river," "swimming across," and "submerging its back into the water" evoke a mental picture in the reader's imagination, adding to the sensory appeal of the story.

Tone: The tone of a short story influences readers' emotions, perception of the plot, characters, atmosphere, and the author's style and voice, among other things. It establishes the emotional tone, provides character insights, generates mood and atmosphere, and adds to the overall meaning and effect of the story.

The tone of this story is subdued as it deals with the loss of a friendship and the consequences of betrayal. The language conveys a sense of gravity and reflection, stressing the moral lesson and the impact of the events on the characters.

Resolution: The tortoise ends the story by reflecting on the lessons learnt and promising to be more cautious. The perseverance brings the narrative to a close and highlights the story's moral message.

Stylistic analysis entails studying how the author employs literary techniques, language choices, and other stylistic factors to convey meaning, create a specific tone or atmosphere, and engage the reader. It looks into the text's aesthetic features, highlighting how the story is produced and presented to elicit a specific effect on the reader. The story synopsis for "The Scorpion and the Tortoise" features simple language, dialogue to express character motivations, vivid emotions, moral lessons, imagery, tone, and a resolution that brings closure. These stylistic decisions combine to create an engaging narrative that fascinates the reader and conveys a relevant message.

Literary and rhetorical devices

The story employs various literary and rhetorical devices to convey its themes and messages. The following are some of the most prominent ones:

Anthropomorphism: The attribution of human characteristics such as emotions and speech to nonhuman beings such as gods, animals, plants, sounds, and weather events is known as anthropomorphism. Anthropomorphism, which derives from the Greek words anthropos (meaning "human") and morphe (meaning "shape" or "form"), implies more than just imbuing nonliving things with life (Kollias 2015, 99).

The tortoise and the scorpion are anthropomorphised in this fable, with human-like characteristics such as speech, intentionality, and moral reasoning. The scorpion is portrayed as crafty and devious, convincing the tortoise that, despite its inherent deadly nature, it will not sting. The tortoise is shown as cautious and trusting but eventually succumbs to the scorpion's true nature. It also underscores the concept of inherent nature and how it can affect individuals' conduct, even when they go against their better judgments or earlier pledges. The story uses anthropomorphism to help readers find similarities between the characters' actions and human experiences, making the story more approachable and realistic.

Irony: A situation in which there is a disagreement between anticipation and reality is an example of irony as a literary device (Danner 1977, 564). In this fable, the irony lies in the scorpion's actions and behaviours, which go against its inherent nature, resulting in unexpected consequences. The irony is highlighted here in various ways:

a) The Scorpion's Promise: The scorpion in the fable requests the tortoise transport it across a river, vowing not to harm the tortoise despite its deadly nature. The scorpion, famed for its lethal sting, commits not to activate its natural defence mechanism, which goes against its nature. This generates a sense of dramatic irony because the reader or listener understands that the scorpion will most certainly betray its promise owing to its intrinsic character, but the tortoise is clueless.

b) The Scorpion's Betrayal: According to the story, halfway across the river, the scorpion strikes the tortoise, causing them to suffer. This development is ironic because the scorpion's betrayal goes against its earlier pledge. Despite the scorpion's assurances and the tortoise's faith in them, the scorpion eventually follows its natural impulses, which is ironic because it contradicts its earlier vow.

c) The Tortoise's Nature: The tortoise is another example of irony. Tortoises are frequently depicted as sluggish and cautious creatures in many fables and stories, which is also mirrored in this fable. The tortoise accepts to carry the scorpion despite knowing the risks, which is odd because trusting a dangerous scorpion goes against its cautious nature. The tortoise's decision to confide in the scorpion had tragic repercussions, contrasting the conventional image of tortoises as intelligent and careful creatures.

Overall, the fable of "The Tortoise and the Scorpion" contains various ironic elements that add depth and complexity to the story and highlight the unexpected

consequences that can arise when characters go against their inherent nature or break their promises.

Repetition: Repetition is a literary method that uses repeated words, phrases, or ideas to highlight or establish a pattern. The fable's recurrence is primarily intended to stress the scorpion's promise and later deceit. The repeated promise points out and draws attention to the scorpion's statements. It underlines the scorpion's endeavour to acquire the tortoise's trust and provides a sense of expectation that, despite its intrinsic character, the scorpion will honour its promise. However, the scorpion's subsequent breaking of the pledge by stinging the tortoise provides a dramatic contrast and acts as a terrible irony. The repeated promise in the tale brings out the scorpion's deception and contributes to the overall impact of the story's outcome.

Symbolism: The story has several allegorical interpretations. The tortoise and the scorpion characters can signify trust and betrayal, signifying the risks of mistaken confidence and the dishonest nature of some people. They can also reflect human nature, with the scorpion representing darker aspects of human action and the tortoise reflecting naive trust. The tale can also be interpreted as a metaphor for innate features and fate, demonstrating how one's nature or destiny can lead to unexpected events. Furthermore, the story might represent moral quandaries and ethical choices, accentuating the consequences of unethical conduct and the hazards of rejecting moral values.

Paradox: A paradox is a statement that, at first glance, appears to contradict itself yet, upon deeper investigation, is supported by logic. This literary device is frequently used to spark a reader's curiosity in uncovering the underlying sense of a statement or phrase that seems to contradict itself. Paradoxes in the fable "The Tortoise and the Scorpion" make the plot more intricate. These paradoxes include the scorpion's vow to protect the tortoise even though it stings naturally and the tortoise's choice to believe the scorpion despite being aware of its lethal characteristics. These discrepancies add to the tale's overarching thematic elements of irony, betrayal, and human nature by generating tension and pressing the reader to analyse the ambiguities and complexities of the characters and their actions.

Metaphor: A metaphor is a figure of speech contrasting two unrelated ideas by implying that one is like the other without using "like" or "as." Several metaphors can be recognised in the fable; here are a few of them:

a) The scorpion's sting: The poisonous sting of a scorpion can be seen as a symbol of betrayal or

Dishonesty. In contrast to how someone could betray or deceive another person, harming them despite their guarantees or promises, it portrays the detrimental action the scorpion conducts despite its commitment.

b) The tortoise's shell can be used to describe defence or protection. It can be compared to how

Someone exposes themselves to potential injury, lets down their protective shell or guard, and becomes open to betrayal or deceit by trusting the scorpion despite its intrinsic nature.

c) The river's current": The journey or difficulties in life might be compared to the river's current,

which the tortoise and the scorpion must traverse together. It depicts the challenges and ambiguities the characters must face and how they manage them, portraying the overall human experience.

These metaphors give the fable breadth and diversity, allowing readers to view it literally and metaphorically and enhancing the narrative's interest and ability to stir up thought.

Personification: A figure of speech known as personification gives inanimate objects or animals human attributes. There isn't much personification in the fable "The Scorpion and the Tortoise," as the tortoise and the scorpion are already anthropomorphic (human-like) animals. For instance, the scorpion is said to "reason" with the tortoise, while the river is "calling out" to it. These personifications give the narrative a sense of life and vividness and help readers connect with the characters and their actions more personally.

In general, the literary and rhetorical device analysis in "The Scorpion and the Tortoise" demonstrates how these strategies are employed to express the story's ideas and messages, allowing readers to engage with the narrative on a deeper level. Readers can better appreciate the story and its impact by understanding how these tactics are used.

These tactics include anthropomorphism, irony, foreshadowing, repetition, symbolism, contradiction, metaphor, and personification. The story offers a commentary on the complexities of human nature and the destructive power of negative impulses and actions by attributing human characteristics to animals, using irony to highlight the certainty of the scorpion's activities, and employing symbols such as the river and the scorpion's sting. The story also reinforces the significance of making moral decisions and understanding the implications of one's actions. Overall, The Scorpion and the Tortoise is a fascinating and thought-provoking fable that has captivated readers for generations.

Conclusion

In conclusion, "The Scorpion and the Tortoise" is a timeless and brilliantly produced fable that employs a wide range of stylistic and literary approaches to effectively deliver its moral message while enthralling its readers. The novel helps us to perceive mirrors of our own human features and experiences in the behaviours of animal characters by anthropomorphizing them. Irony enhances the story by highlighting the consequences of going against one's natural instincts or breaking arrangements.

Repetition is essential in emphasising the scorpion's deception and the tortoise's confidence, as well as in generating anticipation and underlining dramatic contrasts. Symbolism allows for a variety of allegorical readings, giving light on potential hazards of misplaced reliability, the darker sides of human behaviour, and the role of intrinsic nature in influencing our judgments. Readers are challenged by paradoxes. Paradoxes encourage readers to think about the multifaceted nature of the characters and their decisions, when metaphors give diversity and variety to the story, both literally and metaphorically. Personification, when use cautiously, brings the characters and environment to life, making them more approachable and interesting for readers. These literary and rhetorical strategies work in harmony to portray the

fable's fundamental themes of deceit, human nature, ethical issues, and the great importance of knowing the consequences of our choices.

In essence, "The Scorpion and the Tortoise" is a fascinating and thought-provoking story that offers profound insights about the intricacies of human behaviour, the effects of trust and betrayal, and the value of making moral decisions. This fable continues to engage with readers through its wide range of literary and rhetorical tactics, inspiring introspection as well as important dialogues and ensuring its place as a valued and eternal piece of storytelling.

References

Adepoju, B. H. (2016). Linguistic stylistics. In A. Odebunmi, A. Osisanwo, H. Bodunde, & S. Ekpe (Eds.), *Grammar, applied linguistics and society: A festschrift for Wale Osisanwo* (pp. 61–80). OAU Press.

Baroudi, M. E. (2021). *A stylistic analysis of honest deception: The case of Seinfeld TV series sitcom*. arXiv preprint. https://arxiv.org/abs/2104.08599

Bharadwaj, S. (2017). Dylan Thomas's "Fern Hill": The poet's passion for Auden's greatness. *International Journal of Applied Linguistics and English Literature*, *6*(6), 174–194.

Crystal, D. (1972). Objective and subjective in stylistic analysis. In *Current trends in stylistics* (pp. 103–113). Linguistic Research Inc.

Crystal, D., & Davy, D. (1969). *Investigating English style*. Longmans.

Danner, G. R. (1977). La Fontaine's ironic vision in the fables. *The French Review*, *50*(4), 562–571.

Del Pilar Salas-Zárate, M., Alor-Hernández, G., Sánchez-Cervantes, J. L., Paredes-Valverde, M. A., García-Alcaraz, J. L., & Valencia-García, R. (2020). Review of English literature on figurative language applied to social networks. *Knowledge and Information Systems*, *62*(6), 2105–2137. https://doi.org/10.1007/s10115-020-01458-z

Eckert, P., & Rickford, J. R. (Eds.). (2001). *Style and sociolinguistic variation*. Cambridge University Press.

Ellis, J. M. (1970). Linguistics, literature, and the concept of style. *Word*, *26*(1), 65–78. https://doi.org/10.1080/00437956.1970.11435581

Jakobson, R. (1960). Closing statement: Linguistics and poetics. In T. A. Sebeok (Ed.), *Style in language* (pp. 350–377). MIT Press.

Kollias, O. (2015). Anthropomorphism, Aesop's fables and their use in lifelong learning and vocational training by awakening participants' memes. *Journal of Higher Education Theory and Practice*, *15*(2), 66–77.

Leech, G. N. (1969). *A linguistic guide to English poetry*. Longman.

Manqoush, R. A., & Al-Wadhaf, Y. H. (2021). Stylistics as a literary approach: A historical and critical analysis. *International Journal of Multidisciplinary Research*, *7*(12). https://doi.org/10.36713/epra2013

Missikova, G. (2003). *Linguistic stylistics*. Constantine the Philosopher University.

Murtaza, G., & Qasmi, N. Q. (2013). Style and stylistics: An overview of traditional and linguistic approaches. *Galaxy: International Multidisciplinary Research Journal*, *2*(3), 2278–9529.

Namiwanda, A. P. (2023). *Form and function of personification in fables: A case study of selected Luganda fables* [Doctoral dissertation, Makerere University].

Natif, M. (2008). The SOAS Anvār-i Suhaylī: The journey of a "reincarnated" manuscript. *Muqarnas*, *25*, 331–358.

Shahid, A., Irfan, H., & Umar, A. (2022). Literary stylistic analysis: Exploring figures of speech in "The Mill on the Floss" by George Eliot. *Global Language Review*, *VII* (I), 91–100. https://doi.org/10.31703/glr.2022 (VII-I).10

The new encyclopaedia Britannica (15th ed., Vol. 10). (1980). Encyclopaedia Britannica.

Widdowson, H. G. (1996). *Linguistics*. Oxford University Press.

HOW TO CITE THIS ARTICLE
Jennifar Jahan (2023). Stylistic Analysis of the Famous Persian Fable the Scorpion and the Tortoise. *LANGUAGE ART*.8(4), 97-108. Shiraz, Iran.
DOI: 10.22046/LA.2023.23
URL: https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/378

Language Art, 8(4): pp. 97-108, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.23 DOR:
فصلنامه هنر زبان، دوره ۸، شماره ۴، سال ۲۰۲۳، از صفحه ۹۷ تا ۱۰۸

تحلیل سبک‌شناختی افسانه مشهور فارسی
عقرب و لاک‌پشت

جنیفر جهان[1]
دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه داکا،
داکا، بنگلادش.

(تاریخ دریافت: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴ شهریور ۱۴۰۲؛ تاریخ انتشار: ۹ آذر ۱۴۰۲)

اصطلاح «تحلیل سبک‌شناختی» که فرآیند کشف الگوهای کاربردی در گفتار و نوشتار را توصیف می‌کند، توسط زبان‌شناسان برای ارزیابی ارزش و اهمیت متون در مطالعات ادبی به کار می‌رود. تحلیل سبک یک سند برای درک متن، محتوا و کارکرد زبان در آن امری حیاتی است. هدف این مقاله، ارائهٔ تحلیل سبک‌شناختی افسانه مشهور فارسی «عقرب و لاک‌پشت» از طریق تشریح عناصر ادبی و بلاغی گوناگون آن است. هر مطالعه سبک‌شناختی به دنبال یا شکستن زبان به اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن است یا کسب درکی از معنای آن. در این داستان از بسیاری شگردهای ادبی و زبان‌شناختی برای نمایشِ عقل‌ستیزی، وسواس، تنش و سایر درون‌مایه‌های تکرارشونده استفاده شده است. بنابراین، با به‌کارگیری روش تحلیل سبک‌شناختی، این مقاله به بررسی چگونگی نقش‌آفرینی انتخاب‌های نویسنده در خلق معانی خاص خواهد پرداخت.

واژه‌های کلیدی: سبک‌شناسی، سبک، شگردهای ادبی، شگردهای بلاغی، عقل‌ستیزی، وسواس فکری.

[1] E-mail: jennifar.jahan@du.ac.bd

Language Art, 8(4): pp. 109-120, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.24 DOR:
Article No.: 84.61.140209.109120

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Poetry in Translation: Can Self-translators Achieve the Desired Result?

Fatemeh Badi-ozaman[1]

PhD student, Department of English, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

(Received: 28 July 2023; Accepted: 18 October 2023; Published: 30 November 2023)

There is no shortage of translated texts; nonetheless, self-translations are quite scarce. Ignoring definitions from other disciplines, in the field of Translation Studies, self-translation refers to original works translated by the author themself, leading to the author and translator being the same person. Given the rarity of self-translations, research on such texts is understandably even rarer. To fill in this gap, a self-translated poetry book was selected as a case study in this article. On one hand, self-translations can be analyzed like any other translated text; accordingly, the selected poems were examined using Lefevere's approaches to translating poetry. On the other hand, Grutman's framework regarding the self-translator's bilingualism and the power dynamics between the two languages was also applied. It was concluded that, since this self-translator was also the poet and held intellectual property rights to the material, he had the deepest understanding of his content. Consequently, any changes he made during the translation process were justified.

***Keywords*:** Self-Translation, Translated Texts, Poetry, Bilingualism.

[1] E-mail: badiozaman.fatemeh@gmail.com

Introduction

Nowadays, as traveling has become increasingly more accessible, and as people have become interconnected through social media, translation (or interpreting for that matter) has grown to be of critical importance for effective communications. Even before the ease of access through online forums and frequent travels, translations were quite common. However, what is less commonly found among translated texts is self-translation.

Just like any other concept, before going any further, the term self-translation has to be operationally defined in order to avoid confusion because this term has been employed in Migration Studies as well to talk about all the ways in which 'writers' identities, their 'selves', are remolded by the move to a new country and the integration into a new language-culture, a physical 'translation' that can be accompanied or not by actual translations, in the conventional meaning of the word" (Besemeres, 2002, as cited in Grutman & Van Bolderen 2014, 1). In this regard, within the field of Translation Studies, self-translation occurs when the authors themselves translate their own original work into another language (Popovič, 1975).

At any rate, this paper aimed to explore the characteristics of poetic self-translations in a single case study. For the first objective, as a figurative rite of passage (since the translations were of poetry), it was interesting to discover translation strategies based on Lefevere's (1975, as cited in Ferdowsi & Sharififar, 2014) model of poetry translation. Secondly—a self-translator is inherently bilingual; hence, the state of the languages he speaks must be quite important—the self-translator and his translations were scrutinized in order to find out if he experienced an exogenous or an endogenous bilingualism, and if the languages he employed were on the basis of symmetric or asymmetric pairing (Grutman, 2013a, 2013b). Therefore, the research questions can be put forward as:

1. Do Lefevere's strategies correspond to the strategies employed by the self-translator?

2. Did the self-translator experience an exogenous or an endogenous bilingualism?

3. Was the transfer of language symmetric or asymmetric?

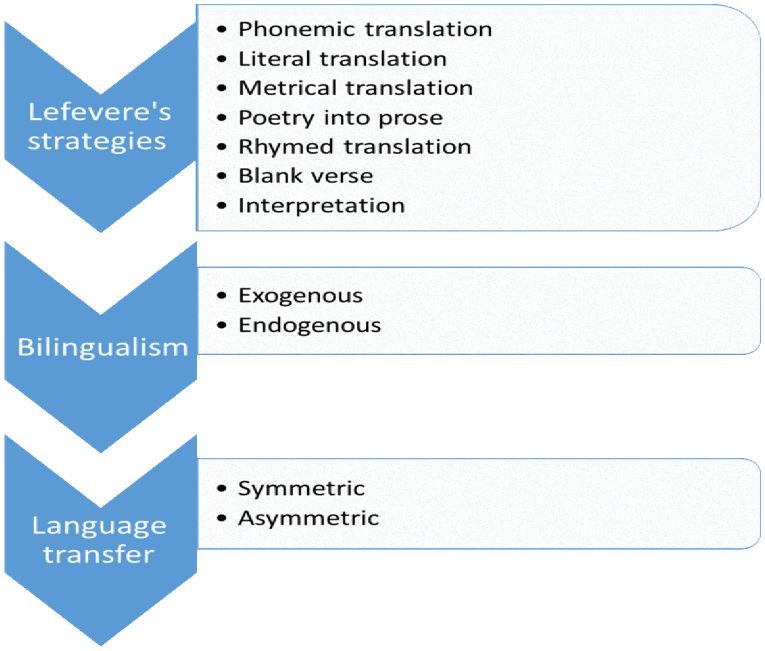

Figure 1. Theoretical frameworks in the current article

Self-translation

The notion of self-translation can be somewhat ambiguous since there are two ways of viewing it: first, the self may be the subject of textual production (aka the agent) where the author and translator are the same physical person; second, the self can be the object of translational process where the (writer's) self is translated. From the second perspective, it has been argued that any writer's literary writing in a non-native language is deemed as self-translation (Grutman & Van Bolderen, 2009; Wanner, 2018). The former, however, is the only subject of this article.

It seems that the discipline of Translation Studies has only recently caught up to investigating the concept of self-translation. One possible reason for Translation Studies being late to the party could be that the phenomenon of self-translation poses dilemmas for translation theories (Wanner, 2018). Under normal circumstances, there are two separate textual authorities in the translation process: the author and the translator; however, self-translation diverges from this binary code because the translator is the author, which makes the translation an original, not a target text (Hokenson & Munson, 2014).

On the account that self-translators are considered as authorities in understanding their own writings, they are seen by professionals or the patronage to possess more agency that is rarely granted to standard translators; plus, the end-product is also deemed as more authentic than standard translations (Grutman & Van Bolderen,

2009; Wanner, 2018). As a result, compared to other translators, self-translators feel freer when making decisions in the process of translation; they can allow themselves to make bold changes—that for any other translator would cause trouble more often than not— because they are given a poetic license when it comes to rewriting their own works (Grutman & Van Bolderen, 2009; Perry, 1981).

There is no denying that self-translators are inherently bilingual, but Grutman (2013b) made a distinction between two types of bilingualism: exogenous and endogenous. Grutman first introduced those self-translators who grew up in bilingual communities, who learned two languages in the same capacity, and later wrote and self-translated in this language pair: these people hold internal or endogenous bilingualism. He added that external or exogenous bilingualism was an attribute belonging to people who learned a second language on their own, for whom changing languages acts as crossing borders (either literally or figuratively).

Additionally, Grutman (2013a, 2013b) mentioned the concept of symmetric versus asymmetric language pairing. Symmetric language pairing is reserved for those languages that are almost equally widespread and established or hold almost equal power; if they do not, an asymmetric language pairing will be the result (Grutman, 2013b). Nevertheless, in self-translations the language pairing is not the only important factor; the transfer of language is also essential, so there should be symmetric versus asymmetric categories of language transfer. When self-translation is an individual venture, together with bilingualism being a voluntary achievement, the author enjoys the luxury of operating symmetrically; while, in situations where a power play between languages (usually minor and major) is a given, asymmetric transfer is at work (Grutman, 2013a, 2013b).

Methodology

Case Study

This study delved into a qualitative case study research design. According to Lunenburg and Irby (2008), in case study research design, some remarkable individuals and entities are studied: if the choice is made to focus on one person or thing, it is called a single-case design, but if different people or things are studied, a multiple-case design will be the result. Plus, Lunenburg and Irby continued, more likely than not, one needs to resort to purposeful sampling. Moreover, this design has subtypes of its own: extreme case, critical case, convenience case, typical case, and politically important case. The current paper used a purposeful sampling to find a convenient case—forming a single-case design—for a self-translated piece of writing working within the English-Persian language pair.

The literature on self-translated poems is not entirely lacking (Wanner, 2018), so this sort of investigation is not unprecedented. The examined case study was found in the researcher's personal library as she was gifted the book by the poet himself. It contained English and Persian poems by the same writer called *My puce rose* (Shariati, 2010). Some of these poems are originals and are not translated into the other language; some are English originals self-translated into Persian while some are Persian originals self-translated into English. Unfortunately, for the majority of self-translated poems, the poet has not identified which is the source and which is the target; therefore, it was hard to pick the objects of analysis. Through deducing

some notes on types of poems (like the case studies in this article whose English original poems were of the types Vers beaucoup and Rhyming couplets), the researcher could recognize several poems whose originals were in English, out of which she picked two to examine, titled *My beautiful rose* and *Lavishness.*

Data Collection and Analysis Procedures

After the intended poems were chosen, the researcher did a textual analysis on both the source and the target in order to recognize the essential elements related to poetry and its translation. Next, she found out according to which of Lefevere's seven strategies of poetry translation, each English poem was rendered. Finally, she looked into the items as self-translation and she spotted if they were the result of the self-translator's exogenous or endogenous bilingualism, and if these two languages were symmetrically or asymmetrically paired.

Results

Regarding Translation

In this section, the results of the textual analysis of the translations are presented. In both poems, the elements of music (rhyme, alliteration, assonance, and consonance) were taken from a model found in Dastjerdi, Hakimshafaaii, and Jannesaari (2008). Moreover, it is stated based on which of Lefevere's famous seven strategies of poetry translation (phonemic translation, literal translation, metrical translation, poetry into prose, rhymed translation, blank verse, and interpretation), the two poems were translated.

My Beautiful Rose

Table 1. Textual analysis of *My beautiful rose* and *رز زیبای من*

	Source text	Target text
Structure	Vers beaucoup[1]	Rhyming couplets [2]
Rhymes	Rose, repose, nose, close Drunk, trunk, spunk Relaxes, praxis, axis Enclose, rose	خفته، شکفته باهم، محکم دلیر، شیر طوافش، سلافش
Number of words	45	51
Number of lines	7	8
Assonance in each line	/ɑɪ/ my, lying /oʊ/ rose, repose, nose /oʊ/ so, close /ə/ the, lioness, a /ʌ/ drunk, trunk /ɪ/ Hypnos, with	/ɑ:/ زیبا، آرام /ɔ/ رز، خفته /ɑ:/ آرامش، مشامم /ɔ/ مشامم، شکفته /æ/ پلکش، نزدیک /ɑ:/ و /æ/ آمده، با هم /ɪ/ این، شیرزن

[1] Vers beaucoup "is a 4-3-3-2 format with no more than 3 words per rhyme" (Shariati 2010, 100).

[2] Every two lines in the poem rhyme, such as AABB (Oliver, 1994).

	Source text	Target text
	/ɪ/ relaxes, this, is, praxis /oʊ/ enclose, rose /i:/ we, be	/æ/ رب، وهم، است /ɑ:/ این ها، آداب /i:/ این ها ، شیر /æ/ و، هر، است /æ/ در، وسط، د، طوافش /ɑ:/ ما، طوافش /æ/ هر، رنگ، مست، سلافش
Consonance in each line	/t/ beautiful, attracts /z/ rose, repose, nose /r/ rose, repose, attracts /k/ looks, drunk, trunk /s/ looks, stout /n/ drunk, trunk /p/ and /n/ and /s/ Hypnos, spunk /s/ peacefully, relaxes, this, praxis /r/ relaxes, her, praxis /s/ is, axis /z/ enclose, rose /k/ enclose, color /w/ we, white /r/ color, or, rose /c/ enclose, color	/z/ رز، زیبا /r/ رز، آرام /ʃ/ آرامش، مشامم /ʃ/ آرامش، مشامم، شکفته /d/ دو، نزدیک /m/ خمار، محکم /r/ رب، دلیر /h/ این ها، هر /s/ و /t/ ستونی، وسط /t/ وسط، طوافش /r/ هر، رنگی /s/ مست، سلافش

Regarding the form and music of the source and the target texts—as it is evident in Table 1—although the structure and meter of the target are different from that of the source, both texts are rich in rhyme, assonance and consonance (but there no alliterations in either). Concerning the translation, first, it is slightly longer than the original by the number of words, but the Persian has more lines because every line in English has not been translated into an exact corresponding line with the same exact information in Persian. Second, although there are faint meaning inconsistencies between the original and the target, they are inconsequential in the grand scheme of things because the overall meaning of the poem has remained untouched; however, the amount of information and its order have changed. Third, maintaining Lefevere's model, rhymed translation has been employed.

Even though a look at the appendices will prove that the overall meaning has remained unchanged, examples will help make it more transparent.

- My beautiful rose, lying in repose, attracts the nose

Eyelids are close,

رز زیبای من آرام خفته، در آرامش مشامم را شکفته، در پلکش آمده نزدیک با هم

Here, the structure is obviously different since the first line has been broken in two. Then, the target is more precise for the addition of the words *my* (nose), *his/her* (eyelids), and (close) *to each other*. Nonetheless, these minor variations do not make a big difference; the conveyed message stays the same.

- The lioness looks drunk, stout as a trunk

بود این شیر زن خمار و محکم

The minor differences between English and Persian are the verb choices, and the word *trunk* not existing in the translation. The former could be due to differences between the languages themselves since the Persian equivalent of *look* is not that common or appropriate for a poem. The latter is probably because the word *trunk* exists in the source to create rhyme, but this specific word is not necessary in Persian to make the meaning clear. Similar to the previous example, these faint alterations do not change the meaning dramatically.

Lavishness

Table 2. Textual analysis of *Lavishness* and *زیاده روی*

	Source text	Target text
Structure	Acrostic poem[1] Monorhyme[2]	Free verse[3]
Rhymes	Bender, fender, gesture, biter, teacher, ponder, master, punster, fonder, wonder	No rhyme
Number of words	37	26
Number of lines	10	10
Assonance in each line /æ/	/ə/ the, of, bender /ɪ/ lavishness, in /ə/ velocity, of, gesture /ə/ intensity, of, biter /ə/ severity, of, teacher /i:/ severity, teacher /ə/ amount, of, ponder /ɑ:/ hearty, ponder /ə/ nobility, of, master /ə/ eternity, of, punster	/e/ اسراف، میگساری /o/ زمختی، محافظ /e/ شتاب، اشاره /ɑ:/ شتاب، اشاره /æ/ سختی، نشتر / i:/ سختیف، نیش /e/ جدیت، معلم /e/ فکر، دلچسب /e/ و /ɑ:/و /æ/ نجابـــــــت، دانشمند /ɑ:/ جاوید، جناس /æ/ صفای، فرد /ɑ:/ صفا، مشتاق

[1] "An acrostic poem is defined as a poem in which the first letter of each line spells out a word, or phrase, or motto" (Shariati 2010, 85).

[2] A poem in which all the lines rhyme together (literarydevices.net).

[3] A form of poem that does not have rhyme, rhythm, or meter (literarydevices.net).

	Source text	Target text
	/ə/ serenity, of, fonder	/æ/ در، حیرتت، نیارد
Consonance in each line	/v/ lavishness, in /d/ and /r/ acridity, fender /s/ velocity, gesture /t/ intensity, biter /t/ and /r/ severity, teacher /t/ hearty, amount /r/ hearty, ponder /n/ amount, ponder /t/ nobility, master /t/ and /r/ and /n/ eternity, punster /r/ and /n/ serenity, fonder /n/ not, wonder	/ρ/ و /σ/ اسراف، میگساری /ζ/ زمخت، محافظ /Σ/ شتاب، اشاره /ρ/ هر، اشاره /τ/ سختی، نشتر /v/ و /Σ/ نیش، نشتر /v/ نجابت، دانشمند /δZ/ جاوید، جناس /ϕ/ صفا، فرد /δ/ در، نیارد /ρ/ در، حیرتت، نیارد

As it can be seen in Table 2, the source poem has a specific structure, rhyming pattern, and meter; yet, the translation is a free verse: in spite of being rich in assonance and consonance (though not quite as rich as the original), it has no rhymes or meter. With reference to the translation itself, the content of the poem has not been lost, and the order of the information doesn't seem to have been changed; plus, every line in the English version has a corresponding line in the Persian (i.e., the same number of lines), but by the number of words, the Persian version is a little shorter. Lastly, based on Lefevere's model, literal translation has been of use here.

Again, it is quite clear in the following example (and more so in the full version in the appendices) that the overall meaning in the translation has never really strayed from the original.

- Velocity of gesture

Intensity of biter

Severity of teacher

شتاب هر اشاره

سختی نیش نشتر

جدیت معلم

Regarding Self-translation

The facts of the poet's/self-translator's life are that he grew up in an Iranian community, which is not a bilingual community, so he learned English as a second language; this makes his bilingualism an exogenous one. Moving on to symmetric versus asymmetric categories of language transfer, this self-translation was a personal, voluntary, autonomous venture; the author chose to write both in Persian and English. Although English is a more widespread language than Persian, this book was published in Iran; the author was not forced by minimal reach of a minority language, or demands of power play; instead, this book seemed to be a site

of emotional and aesthetic self-exploration. Hence, the author must have enjoyed a symmetric configuration.

Conclusions

Aside from systematically evaluating the translation of these poems, or what kind of bilingualism and language transfer was at play, what was most important in a self-translation, as was also mentioned in the literature was that the self-translator knew best. This author/translator created these poems with these forms based on the content he had in his mind; he was the best person to know what content was supposed to be represented; he could rewrite his work however he wanted, making all the changes he deemed worthy, on the account that he had complete agency and authority over the message that he wished to be conveyed.

In the end, the results of this paper are consistent with Wanner (2018), who found that the works of two Russian poet/self-translators were practices of exploring and expressing the self, and reveling in different potentials of verse in different languages.

Appendices

My beautiful rose[1]

My beautiful rose, lying in repose, attracts the nose

Eyelids are so close,

the lioness looks drunk, stout as a trunk

Hypnos with spunk,

peacefully relaxes, this is her praxis

She is the axis,

whom we enclose, be color or white rose

Lavishness

Lavishness in the bender
Acridity of fender
Velocity of gesture
Intensity of biter
Severity of teacher
Hearty amount of ponder
Nobility of master
Eternity of punster
Serenity of fonder
Shall not make you wonder

رُز زیبای من

رُز زیبای من آرام خفته
در آرامش مُشامم را شکفته
دو پلکش آمده نزدیک باهم
بود این شیرزن خمّار ومحکم
که رب النّوع خواب وهم دلیر است
و این ها هردو از آداب شیر است
ستونی در وسط، ما در طوافش
به هر رنگی بود، مستِ سُلافش

زیاده روی

اسراف میگساری
زمختی محافظ
شتاب هر اشاره
سختی نیش نشتر
جدّیت معلّم
میزان فکر دلچسب
نجابت دانشمند
جاویدی جناس گو
صفای فرد مشتاق
در حیرتت نیارد.

References

Dastjerdi, H. V., Hakimshafaaii, H., & Jannesaari, Z. (2008). Translation of poetry: Towards a practical model for translation analysis and assessment of poetic discourse. *Journal of Language and Translation, 9*(1), 7–40.

Ferdowsi, S., & Sharififar, M. (2014). *The theory and practice of poetry translation*. Jahad Daneshgahi Kerman branch.

Free verse. (n.d.). In *Literary Devices*. Retrieved October 26, 2023, from https://literarydevices.net/free-verse/

Grutman, R. (2013a). Beckett and Beyond: Putting Self-Translation in Perspective. *Orbis Litterarum, 68*(3), 188–206. https://doi.org/10.1111/oli.12016

Grutman, R. (2013b). A sociological glance at self-translation and self-translators. In A. Cordingley (Ed.), *Self-translation: Brokering originality in hybrid culture* (pp. 63–80). Bloomsbury.

Grutman, R., & Van Bolderen, T. (2014). Self-translation. In M. Baker & G. Saldanha (Eds.), *Routledge encyclopedia of translation studies* (2nd ed., pp. 257–260). Routledge.

Hokenson, J. W., & Munson, M. (2007). *The bilingual text: History and theory of literary self-translation*. Routledge.

Lunenburg, F. C., & Irby, B. J. (2008). *Writing a successful thesis or dissertation: Tips and strategies for students in the social and behavioral sciences*. Corwin Press.

Oliver, M. (1994). *A poetry handbook*. Harcourt Brace & Company.

Perry, M. (1981). Thematic and structural shifts in autotranslations by bilingual Hebrew-Yiddish writers: The case of Mendele Mokher Sforim. *Poetics Today, 2*(4), 181–192. https://doi.org/10.2307/1772195

Popovič, A. (1975). *Dictionary for the analysis of literary translation*. Department of Comparative Literature, University of Alberta.

Rhyme scheme. (n.d.). In *Literary Devices*. Retrieved October 26, 2023, from https://literarydevices.net/rhyme-scheme/

Shariati, M. (2010). *My puce rose*. Islamic Azad University of Jiroft.

Wanner, A. (2018). The poetics of displacement: Self-translation among contemporary Russian-American poets. *Translation Studies, 11*(2), 122–138. https://doi.org/10.1080/14781700.2017.1317655

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Badi-ozaman, F. (2023). Poetry in Translation: Can Self-translators Achieve the Desired Result?. *LANGUAGE ART*, *8*(4), 109-120. Shiraz, Iran.

DOI: 10.22046/LA.2023.24

URL: https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/391

Language Art, 8(4): pp. 109-120, 2023, Shiraz, Iran
DOI: 10.22046/LA.2023.24 DOR:
فصلنامه هنر زبان، دوره ۸، شماره ۴، سال ۲۰۲۳، از صفحه ۱۰۹ تا ۱۲۰

شعر در ترجمه:
آیا خودمترجمان می‌توانند به نتیجه مطلوب دست یابند؟

فاطمه بدیع‌الزمان[1]
دانشجوی دکتری گروه زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(تاریخ دریافت: ۶ مرداد ۱۴۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۲۶ مهر ۱۴۰۲؛ تاریخ انتشار: ۹ آذر ۱۴۰۲)

با وجود آنکه متون ترجمه‌شده از کمبود رنج نمی‌برند، خودترجمه‌ها در مقایسه بسیار کم‌شمار هستند. با صرف‌نظر از تعاریف رایج در سایر رشته‌ها، در حوزهٔ مطالعات ترجمه، خودترجمه به اثری اطلاق می‌شود که خود مؤلف به زبانی دیگر ترجمه می‌کند و این امر به ادغام نقش نویسنده و مترجم در یک فرد منجر می‌شود. با توجه به کمیابی خودترجمه‌ها، پژوهش دربارهٔ این‌گونه متون نیز به‌تبع کمیاب‌تر است. به‌منظور پرکردن این خلأ، در این مقاله یک کتاب شعر خودترجمه‌شده برای مطالعهٔ موردی انتخاب شد. از یک سو، خودترجمه‌ها را می‌توان همانند هر متن ترجمه‌شدهٔ دیگری تحلیل کرد؛ بنابراین، اشعار منتخب براساس رویکردهای لفور در زمینهٔ ترجمهٔ شعر مورد بررسی قرار گرفتند. از سوی دیگر، از چارچوب نظری گروتمن در خصوص دوزبانگی خودمترجم و روابط قدرت بین دو زبان نیز بهره گرفته شد. در نتیجه، از آنجایی که این خودمترجم، شاعر اثر نیز بود و از حقوق مالکیت معنوی محتوا برخوردار بود، بیش از هر کس دیگری بر محتوای آن اشراف داشت. ازاین‌رو، هرگونه تغییری که وی در فرآیند ترجمه ایجاد کرده بود، توجیه‌پذیر به شمار می‌آمد.

واژه‌های کلیدی: خودترجمه، متون ترجمه‌شده، شعر، دوزبانگی.

[1] E-mail: badiozaman.fatemeh@gmail.com

International multilingual scientific journal of

Language Art

Contents

Conceptual Blending and Metaphorical Extension in the Child's Mind: "Watering" and "Drinking" as Examples. A Cognitive – Linguistic Approach [in Arabic] 7-26
Mohammed Boubekri & Mostafa Bouanani

Wisdom in Ahmad Shoughi & Parvin E'tesami's Allegorical Poem [in Arabic] 27-46
Mansour Afra & Seyyed Fazlollah Mirghaderi

Inaugural Speech: Comparative Analysis of Inaugural Speech of Putin and Trump [in Arabic] 47-70
Maryia Hres

The Linguistic Rooting of Hate Speech: Analytical Study in the Legal Achievement [in Arabic] 71-96
Meriem Agraine

Stylistic Analysis of the Famous Persian Fable the Scorpion and the Tortoise 97-108
Jennifar Jahan

Poetry in Translation: Can Self-translators Achieve the Desired Result? 108-120
Fatemeh Badi-ozaman

Editorial Team

Editor-in-Chief: *Dr. Shahrokh Mohammad Beigi,*
Editor Assistant: *Dr. Mahdi Mohammad Beygi*
Managing Director: *Faezeh Mohammad Beygi*
Persian editor: *Mahboobeh Dehdari*
Russian editor: *Rahima Haydarova Ahmadovna*
Arabic editor: *Dr. Boshra Sadat Mirghaderi*

Editorial Board

Dr. Akbar Sayyad Kuh*, Professor of Persian Language and Literature Department, Shiraz University, IRI.*
Dr. Eshagh Rahmani*, Associate Professor of Arabic Language and Literature Department, Shiraz University, IRI.*
Dr. Hussein A. Obeidat*, Associate Professor in Linguistics, Department of English Language & Literature/Language Center, Yarmouk University, Jordan.*
Dr. Janolah Karimi Motahhar*, Professor of Russian Language and Literature, University of Tehran, IRI.*
Dr. Jihad Hamdan, Jordan*, Professor of English Language and Literature Department, University of Jordan, Jordan.*
Dr. Marzieh Yahyapour*, Professor of Russian Language and Literature, University of Tehran, IRI.*
Dr. Mbarek Hanoun*, Professor of Linguistics, Qatar University, Qatar.*
Dr. Mekhrinisso Nagzibekova*, Professor of Russian language and Literature Department, Tajik National University, Dushanbe, Tajikistan, Tajikistan.*
Dr. Mousa Sameh Rababah*, Professor of Arabic Department, University of Jordan, Jordan.*
Dr. Olena Mazepova*, Associate Professor of Institute of Philology, Taras Shevchenko National University of Kyiv, Ukraine.*
Dr. Rahman Sahragard*, Professor of Foreign Languages and Linguistics Department, Shiraz University, IRI.*
Dr. Sayyed Fazlollah Mirghaderi*, Professor of Arabic Language and Literature Department, Shiraz University, IRI.*
Dr. Shahrokh Mohammad Beigi*, Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Shiraz University, IRI.*
Dr. Sousan Jabri*, Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Razi University, Kermanshah, IRI.*
Dr. Tokarev Grigory*, Professor of Russian language, Document Science and Stylistics of Russian Department, Tula State Pedagogical University of Leo Tolstoy, Russian Federation.*
Dr. Vladimir Ivanov*, Professor of Department of Iranian Philology, Moscow University, Russian Federation.*
Dr. Zahra Abolhassani Chimeh*, Associate Professor of Linguistics Department, Member of the Organization for Researching and Composing University Textbooks in Humanities (SAMT), IRI.*

Address: #8, 38, Zand St., Shiraz, Iran.
Post code: 7135743166
Tel: +987132316259
p-ISSN: 2476-6526 e-ISSN: 2538-2713
www.languageart.ir
mahdimb@languageart.ir

In the Name of God

Journal of Language Art

International multilingual academic journal of **Language Art** (LA) is an open access and blind peer reviewed journal which is published four times a year. Usual review time is 45 days and there is no fee for electronic publishing. **Language Arts** is the name given to the study and improvement of the arts of language. Traditionally, the primary division in language arts is literature and language, where language in this case, refers to both linguistics and specific languages. Journal of *Language Art* invites professional (applied) linguists and language researchers to submit their scholarly papers to *LA.*

Guideline for Authors

- The forwarded manuscript can be the result of the research of the authors or their translation.
- Translated articles would be accepted only if the PDF file of the original article (as the attached file) be forwarded to the editorial boards, and the translation refers to the original article.
- The language of the manuscript can be optionally English, Arabic, Persian, Russian, French, and Tajik.
- The forwarded articles should not be sent for other journals simultaneously, or it should not be published in other journals.
- *Cover Page;* This page should be both written in the original language of the article and in English which includes full name, academic degree, major or expertise, name of the university, city, country, e-mail, phone number, and also the order of authors' names (Corresponding author should be written first).
- The structure of the manuscript should be as follow: *title*, *abstract* (100-250 words), *keywords* (3-7 words), *main body, conclusion and references.* Regardless to the written language, all the manuscripts have to tranlsate title, abstract, and keywords into English very accurately and fluently.
- The journal accepts the researches of authors on language and linguistics in the form of articles and reports. The usual length of the reports should be between 1500 and 2500 words, and the normal length of the articles is about 2500 to 5000 words.
- ***References;*** In-text citations should be written in parentheses including author's last name year published, page number; (Khanlari 1375, 61).
- The method of citing sources should be in accordance with Harvard Referencing Guide:
- The structure of references should be as Harvard Reference List citation:
- **For Books:** Last name, First initial. (Year published). *Title of book*. Edition. (Only include the edition if it is not the first edition) City published: Publisher, Page(s).
- **For Articles:** Last name, First initial. (Year published). Article title. *Journal*, Volume (Issue), Page(s)
- **For Website:** Last name, First initial (Year published). Page title. [online] Website name. Available at: URL [Accessed Day Mo. Year].
- The format of the accepted file should be written in Microsoft Word Version 2007. The whole body of the article would be in one column with the margin of 2.54 cm in all sides with the size of A4. The size of the font should be 11 for all languages, type of the font for Persian is ***B Lotus***, for Arabic is ***Adobe Arabic***, and for English is ***Times New Roman***. Line spacing should be 1 cm for all parts of the article.
- Since the articles exclusively accept electronically and through the site of the journal, the author(s) should first register as user in the site and for sending the article and the subsequent following should refer to http://www.languageart.ir.

هنرزبان

Languart

Vol. 8, Issue 4, 2023